عارف افغانی
۸۷،۶،۳

۱۹۱۷۹
۲۱۰۳۴۴

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۹۱۷۹

۱۹۱۷۹
۲۱۰۳۴۴

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۹۱۷۹

۱۹۱۷۹
۲۱۰۳۴۴

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۹۱۷۹

خط

بانکه مساوی بسته نند وقدری ازان باشیره
کنوار تا چار پاس کهرل نمایند پس بر صفایح تنک که از
سرب ساخته باشد طلا نمایند هر دو جانب آن صفایح
یعنی پترهای را تو بتو نهاده در کاسه گلی نهادند وکاسه
دیگر بران پوشیده ابر الجل حکمت در گیرند وخشک
کنند والکه پت دهند چون سرد شود برارند و
صفایح بستانند وهر دو خاکستر که باز در شیره کنوار
تا چار پاس کهرل کرده باشند برین صفایح طلا کرده
در کاسه نهاده بطریق مذکور گج پت دهند بهمین طور
بکنند تا ده پت تمام شود یعنی هر بار بر آورده وهر باز
بخاکستر تازه که بهنج سابق گذشته باید مالیده
اتش باید داد لک پت آنست که مقدار یک
وجب طولا وعرضا وعمقا زمین بکاوند وگج پت
انکه گز در گز چقر سازند وهمگی ده پت ست یک
لک پت ونه گج پت در لک پت صفایح سالم

۱۹۱۷۹
۲۱۰۳۴۴

می باشند و ازان بعد میکاهند پس هرچه ریزه شود
آنرا نیز بر صفایح نهاده آتش میداده باشند دیگر
بوته نقره دو توله سیماب یکتوله شیره درخت
بر دو توله سیماب را درین بوته نهند و بران شیر
مذکور اندازند و در زیر آن بوته چراغ چار فتیله دار بسوزند
با روغن کنجد تا دو پاس و باید بوته بر سه پایه آهنی باشد
و چراغ چنین باشد که آتش تمام در زیر بوته بود و فصل
بوته و شعله فتیله سه انگشت مضموم بود و هذا اقر
فایده طریق کشتن طلق یعنی ابرک یکدام بیارند
و دهناب کنند و یکدام قند سیاه و یکدام شوره
قلمی در وی آمیزند و بهم حل کنند و اگر حاجت آید
چند قطره آب نیز اندازند پس این جمله را چار حصه
کنند و بگیرند چار عدد پاچک دشتی و هر دا بهر از میان
کاواک سازند بقدر مناسبه و آن چار حصه دوا گرد در چو
چار عدد پاچک دشتی بدارند و بر هر پاچک پاچک دیگر

صاف

صاف کرده بر نهند همچو سر پوش مقدار یکدست عمق
و دور آ چقر کنند و دران چقر پاچک دشتی هر قدر که چقر را پر کنند
اندازند و در وسط این پاچک این چهار عدد پاچک را که دوا کا
در وی است بدارند و آتش دهند تا چهار پاس و چون سرد شود
بیرون آرند و یکدام قند و شوره دیگر با این ابرک ضم سازند
و بطریق مذکور آتش دهند همچنان سه چار بار آتش دهند
و هر بار قند و شوره به تجدید امیزند بعده ابرک که سپید شده
خواهد ماند بگیرند و بکار برند خوراک دو سرخ برای هر مرض
در هر چه مناسب اوست بدهند فایده در طریق کجلی
کردن سیماب و گندهک هر دو را در ظرف آهنی
تا سه روز کهرل کنند فقط بی امتزاج چیز دیگر فایده
ترکیب نوره که موی اتبر اشد چونه آب نارسیده چهار
دام هرتال ساده یکدام هر یک جدا بسایند همچو سرمه
پس در ظرفی چونه اندازند و آب بر سر وی ریزند تا جوش
زنند چون میل بسر وی نماید هنوز سرد بالکل نشده باشد

بلکه شیر گرم بود که هرتال دروی آمیزند و بچوب حل نمایند
ولیپ کنند و متفرق باشند و بناخن بگیرند هرگاه که موی
از جا برمی خیزد فی الفور بشویند باب گرم و بالای آن
روغن کنجد بمالند و بدانکه اگر دران دو دانیم دام کبوتر کچی
و سه ماسه کافور جنبر و سفیدی یک عدد بیضه نیز آمیزند
نوره را خوشبوی کند و پوشیده نماند که نوره همان ساعت
که بسازند بکار برند چون بماند اثر نکند فایده طریق اصلاح
جمال گوتر بگیرند مغز جمال گوتر و در پارچه نهند و بیارند سبوی
گلی و سرگین گاو دران اندازند و اگر سرگین میسر
نداشته باشد دران آب سبز اندازند و انرا که در پارچه بسته اند
درین سبوی پر کرده اندازند و زیر وی آتش کنند
یک دو ساعت پس بر آورده و شسته در ادویه
اندازند فایده در فواید عرق گوکرد گرم هست
و اشتهاء طعام آورد و بادها را تحلیلی نماید و اگر با فشرده
عرق گل بخورند قطع بلغم نماید و اگر بعرق بهار ایج بعضی مشک

شرب

شرب کنند غلبه صفرا و را تسکین نماید و قوت
معده دهد کمر و پشت را محکم سازد و اگر بر بهق و برص
مالند زائل کند و اگر قرنفل یا دارچینی یا جوز بویا درین
عرق تر نموده خشک کنند و بکار برند قوت باه و هاضمه را
زیاده کند و جمیع امراض بلغمی چون فالج و تشنج و درد معده
و القوه را فایده دهد از کتاب خواص حکیم صالح هروی
مرقوم شد و ایضاً اگر بر دندان که درد کند قدری
ازین بگذارند درد فی الفور ساکن گردد و لیکن احتیاط کند
که بدندان سالم نرسد که باعث تغییت است و برای جرب
و خارش مالیدن با روغن آمیخته یا بدون آن مفید است
فایده آب از بینی کشیدن باید که وقت صبح بکشند
اول آهسته آهسته استعمال نمایند و زیاده از پانزده
دام نکشند روزی که باد و باران باشد موقوف کنند
و نفعش آنست که امراض که از یبوست و گرمی رو دهد نافع
باشد و صاحب مزاج حار را شاید که بر امتلا کشد بلکه

بر بهار مناسب است از جمله مقاومت کردن سردی
آب نیی یا گرمی معده بلغمی حکم که دارد و در ایام سردی
کشیدن تنک نبود و اگر ضرر شود آب خاطر کشند
و تاریکی چشم که از یبوست و صفرا بود دفع کند و صاحب
زکام حار را نفع دهد و از بعضی مردم که استعمال کرده اند
مسموع شده که اشتهای طعام آورد و نفخ معده را
مفید بود فایده سیماب بر سر مالیدن باید که بیست
هشتم ماه از دو جتر تا یک دانک بمالد موی مارک
سر زده کلک خفیف زده مال حرکرد لهذا بلغمی مزاج بالعاب
بتنول بمالد و صفراوی بالعاب کوند که نشاط آورد و جوانی
نیز بر با دارد اما بخاطر احقر می آید که چون گرم و محرق است
امراض رطبه را مثل لیسرغش و نسیان و زکام بلغمی و امثال
انرا مفید بود چنانچه بنده در مثل این امراض بکار داشته
و خالی از نفع ندیده لهذا اینجا نگاشته شد فایده زنده کردن
طلا کشته خاک شده را در بوته نهاده بر آتش گرم کنند

و بعد گرم شدن اگر یک توله طلای کشته باشد یک حبه سرب
اندازند طلا زنده شود فایده زنده کردن جست کشته
وجز آن ماء الحیات خورد که عبارت از روغن و سهاکه
و شهد است آن قدر در خاکستر جست اندازند که غلوله
بند ند پس در چمچه آهنی انداخته نهند و بر آتش گذارند
تا زنده شود فایده زنده کردن قلعی کشته خاکستر قلعی در کفچه
آهنی انداخته قدری تیل کنجد با روغن تلخ و اندکی نوشادر
در اندازند و بر آتش نهند زنده گردد فایده طریق
ساختن بوته هندی بیارد گل کلال نیم آثار کوگل یکدام
انگشت دو دام نمک سانبهر یکنیم دام پنبه کهنه یا پارچه کهنه
مقدار سرگین گاو اندکی بوته یونانی گل کلال انگشت
نمک سانبهر موی سر آدمی موی بز برگ ببول پنبه کهنه
یا پارچه کهنه پوست شالی خام پوست شالی بریان طریق
بوته مهوسان گل کلال گل ملتانی کهیری بان چارپای
کهنه مقراض زده انگشت موی بز پنبه کهنه حبیم کذاشتی اقوان

بیارد جائفل یکحصه کونپل درخت آر ند دو حصه هر دو را سائیده
جهاس زند بقدر موازنه که افیون میخورد همانوقت یکحصه حبه
میخورده باشد **نوع دیگر** در گذاشتن افیون پنج کز سفید
بطریق صندل سائیده سه درم پاچی آس کرده شش
درم اسپند سوخته دوازده درم برگ کنار و بیست و چهار درم
حلبه چهل و هشت درم کوفته و بیخته بقدر یکدام حب بندند و اگر
کسی یکدرم افیون میخورده باشد سه درم ازین بخورد **طریق**
صاف کردن افیون که در خوردن کم مضرت و بی بدل میشود
بیارد افیون اول که زود بآب گرم حل شود یک سیر شیر گاو
چهار سیر شیر را گرم کرده افیون دران حل کرده بعده از پارچه
صاف نمایند و قوام کنند چون بحد قوام رسد روغن
گاو یا روغن بادام پاو سیر گرم کرده داخل قوام کرده حل کنند
تا همه روغن جذب شود بعده زعفران یکدام و عود قماری
دو دام سائیده داخل ساخته خوب تیز زنند و مقدار یکنخود
حبه را بسته دارد و اگر بجای عود عنبر اشهب آمیزند بهتر شود

وبعض

وبعض افیون را بآب ادرک مدبر کنند و هر قدر که افیون
باشد باید که صد مرتبه انرا در آب ادرک صلایه کنند در ده
دوازده روز تمام میشود پس قرص ساخته در ظرف سفالی
و سر پوشیده روز یکشنبه زیر زمین دفن کنند و روز یکشنبه
آینده بر آورده بکار برند نفع بلا مضرت بخشد **طریق پخته**
ساختن بهنگ که سبزی جز و مایل بسپیدی گردد
و بهنگ سبز را در ظرفی که مشبک مثل غربال باشد انداخته
زیر او کبریت بخور نمایند همراه شعلهای بخاران به بهنگ
رسد بدست میگردانیده باشد تا همه اجزای او بخار برسد که بهنگ
مثل شکر سفید می شود **نوع دیگر** بیارد بهنگ سبز بوزن
دو سیر شاهی ست لبان ۵ ماشه ساجی سفید
یکماشه صندل سفید سائیده دو ماشه باهم مجموع را
کوفته و بیخته بیامیزند سپید میشود **تدبیر** استعمال بهنگ
که اندک اندک از خالص آن بخورد و بتدریج زیاده
سازند چنانچه در مدتهای مدید از روی عادت بمقدار

مضرت او برسند چون معتاد شود مضرت نکند و قوة

بخشد و احتیاط درین باب آنست که اول اسم او را تیر

باقی بکشند و انرا عادت کنند و بعده اندک اندک از جز

و تریاقی آن کم میکنند چند انکه عادت بدان رسیده باشد

که در خالص آن شروع توان کردن و استعمال آن مستطیل

عمر و مزیل جمیع امراض بارده و مهیج است و مباشر انرا تناول

طعام چرب لازم **طریق** خوردن زرنیخ اگر مداومت

کند در مدت دو ساله قولنج کهنه و سرعت انزال

و لاغری و قلت اشتهای طعام و سود هضم و سستی

اعضای و مقدمات مالیخولیا را نافع و بدن را فربه

کند طریق چنانست که بر سبیل تدریج از اقل باکثر زود قی

مخالط و از قدر ماشی تا عدسی شروع کنند و تا دو هفته

بهمین قدر هر روز تناول فرمایند و بعد از ان هر هفته

یک عدسی اضافه همیکنند تا ان چنان شود که در مدت

دو سال بیکدام برسد و ازین مقدار زیاده نه نمایند

و زرنیخ

و زرنیخ از دجری و غیر ورق بدین تدبیر مخصوص است

و بعضی بجهة احتیاط هلیله سیاه را که مصلح اوست برابر

این سحق کرده میخورند و ابتدا از قدر نخود کنند و در دو

سال بقدر دو درم برسانند و بر همان قدر قرار دهند

و اگر اجزا و هلیله کم کنند بتدریج تا که زرنیخ خالص عادت

شود نفع ان بیشتر خواهد بود و در هنگام استعمال او

لبنیات و خفر بات و غذیه ناخوش اجتناب لازم است

و شیرینی بخورند **طریق** خوردن سم الفار نیز بتدریج

از مقدار ماشی ابتدا کنند و در دو سال به نیم دام

رسانند و بر نیز بدستور زرنیخ است و کذا از نفع او

باب اول در امراض سر فصل در صداع یعنی

درد سر اگر مادیست تنقیه باید کرد و اگر ساذج است

تعدیل کافیست **صفت** دوای که شقیقه یعنی

درد نیم سر را مفید است اطریفل کشنیز بمیتوله

اباریج فیقرا ۳ ماسه بهم آمیخته وقت خواب فرو برند

دیگر شیر گاو یک آثار آب خالص دو آثار جز تا
چهار عدد بجوشانند تا آب بسوزد و هنگام جوشیدن
بکفچه میگردانند باشند پس سرد کرده بنوشند
شقیقه که وقت گرمی آفتاب غلبه کند دور شود
دیگر که درد مزمن سر را دور کند سونبه دار چینی
گل مچکند پوست بیخ آرند افیون زعفران برنج
ساتهی کچله متساوی بستانند و باریک سازند
وکچله را با آب سائیده گیرند زیرا که بتصدیع کوفته
می شود پس با آب بر سر طلا نمایند و خشک شدن
ندهند طلا دیگر هالون با آب بسایند و بر پیشانی
طلا نمایند در درد سر کهنه که از هفته ها لازم باشد در یکبار پس
دفع شود روغن که در این باب نافع مجرب است مدهٔ کنه
صندل پلپل کنول کهته ملتهی هر یک یکدام شیره املا
یک آثار روغن کنجد شانزده دام ادویه را کوفته با شیره
املا و روغن بجوشانند تا آنکه روغن بماند بعد آنکه اگر علاج

انهارا

انهارا افسرده آب بستانند و اگر خشک باشد جوش داده
آب بگیرند و روغن را بر سر بمالند مجرب است دوا دیگر شقیقه را
دور کند شیره اورک بازنجیل و شهد بانک شیر آمیخته
سه قطره در بینی کشد و روی آفتاب نشیند دیگر اثیانه
کنجشک با آب سائیده بر سر طلا کنند و سه قطره در بینی
چکانند دیگر که شقیقه را مجرب است سمندر پهل با آب سایند
و دو قطره در صباح در سوراخ بینی چکانند و باید که مریض
آنرا در کشد تا بنهایت بینی رسد و طریق آنست که اگر درد
بطرف راست بود در سوراخ چپ چکانند و اگر بطرف
چپ باشد در سوراخ راست یکبار چکانند هر سه قطره
کفایت کند و با حاجت نیفتد دیگر سونهته بیخ آرند
صندل سپید هر سه با آب سائیده بر سر طلا کنند دیگر شقیقه را
سود دارد برگ اک به روغن چرب ساخته اندکی
گرم کنند و بدست بمالند و دو سه قطره در هر دو سوراخ
بینی چکانند عطسه بسیار خواهد آورد و درد شقیقه دور خواهد شد

دیگر زعفران بیدانجیر هر دو را مقداری سائیده با مس دهند
شقیقه دفع شود اگرچه کهنه باشد دیگر اسپند بروغن کنجد
بریان کرده بدارند همان روغن هر روز بمالند بر سر و دماغ
نشیند یا باتش گرم کنند و اسپند اگر چهار درم باشد روغن
کنجد نیم سیر باید و خوب سوزند سعوطی که دماغ را پاک کند
و رطوبت بسیار بر آورد گل چنبلی سه عدد در روغن بمالند
و در بینی چکانند که نزله باز دارد و شنا کو سورتی یا انگور
یا فرنگی یکدام زعفران یکماسه قرنفل هفت عدد کوفته
و بحریر بیخته اندکی در بینی کشند شموی که رطوبت
بسیار آرد و برفان را سود دارد و بندال ببویند شموی
که در یک لحظه کام را پاره سازد و نشف رطوبات
نماید نوشادر و جوز بهم مالیده ببویند ساعت بعد ساعت
سعوطی که برای ازاله خشکی دماغ و کنهدی که در زبان
هندی معروفست نفع دارد و تازگی دل و قوت باصره را سود
دارد و نصف الاچی خورد و دو دانه الاچی کلان و دانه زعفران

ترکی

ترکی مرچ ربع دوب بوییدن بمقداری که کوفته از وی شیره
گیرند و در اندرون آن بیزند بالجمله ادویه را در شیره دوب
یعنی کاه کره دار که معروفست باریک بسایند و بهر دو
سوراخ بینی دو سه قطره قبل از طلوع آفتاب تا سه
روز بعمل آرند دیگر در علاج ضعف دماغ اگر گوشت ماکیان
بدوام خورند دماغ را زیاده کند و عقل را بیفزاید دیگر گوشت
دراج دماغ را زیاده کند دیگر خوردن زعفران
مقوی دل و دماغ نیز بود شربتی از و نیم درم تا یکدرم
دیگر بوییدن سفرجل مقوی دماغ گرم بود سنبل
الطیب هر روز با آب سرد بیاشامند مقوی دماغ
گرم بود دیگر بوییدن قرنفل مقوی دماغ سرد بود
دیگر اگر سماق را با آب سرد بیاشامند مقوی
دماغ گرم بود دیگر از خوردن شیر دماغ بیفزاید دیگر
بوییدن و طلا کردن گلاب مقوی دماغ سرد بود دیگر
بوییدن و استشمام مشک مقوی دماغ بود تا مقدار

با خود از روی قیراطی بود دیگر بوئیدن گل سرخ تازه مقوی
دماغ سرد بود دیگر بوئیدن گل یاسمین مقوی دماغ
سرد بود و دون باج غلیظه که در دماغ بود تحلیل نماید دیگر
مغز سر گوسفند سیاه تازه چند روز در روغن بریان
کنند و با شکر سفید بخورند و همان روغن در سر بمالند
دماغ خالی شده بقوت احتیاج عود نماید دیگر در برآمدن قروح
و آبله در سر که ابرا سعفه گویند برگ نرم آرند بکوبند
و نمک آمیخته بر سر ضماد کنند دیگر نقل دوای درد سر
و جبهه و برگ نم است که در باب جراحت مذکور است
مفید است دیگر برای سعفه مجرب است قبیل مردار
سنگ مازو پوست انار زرد چوبه از هر یک سه درم
کوفته و بیخته موم سفید یکدام در چهار دام روغن گل و چهار دام
سرکه گداخته گردانند و جمله را یکجائی نموده مرهم سازند
و بمالند دفع شود دیگر بیارد تخم پنوار و بگیرد شاخ کنوار
و شاخ کنوار را بشکافند و پنوار اندرونی اندازند

چنانچه

چنانچه برابر منبسط شود پس کنوار را در هم گیرند پس بر شاخ
کنوار لته تر کرده بآب در پیچند و در موضع تر بدارند تا سه
روز بعد بکشایند و تمام پنوار برگیرند و باریک بسازند
آن پنوار را با جزوات حکمه آمیخته بر سر بمالند و سه گری
بدارند پس بآب گرم بشویند و روزی دو بار استعمال
نمایند بکرم الهی در دو روز تمام سر از قروح و آبله پاک سازد
دیگر پوست انار گشنیز خشک زردچوبه هلیله سوخته
جمله باریک ساخته بر قروح سر بپاشند دیگر سم اسپ
سوخته با روغن کنجد آمیخته بمالند دیگر روغن کنجد با روغن
سرشف که درین روغن تا اچار انبه کرده باشند یعنی روغن
اچار انبه بر سر بمالند و قروح و اورام جبهه سر که بهیچ
ادویه به نشود نفع دهد دیگر کچله و پلاس پاپره و زیره
سفید هر سه در روغن بسوزند و بسکنک بسایند
تا چون مرهم شود الحال بر بندد جهت قروح سر مجرب است
دیگر خردل یعنی رائی نیم بریان کنند و باریک بسایند

وباروغن کنجد امیزند وروزی دو سه بار بر قروح مالند
مجربست **فصل** در صرع دام الصبیان قسمی از وی ات بکیرند
کهتونس وآنرا هفت قطعه کنند وهر قطعه روز یکشنبه
بریان کرده بخورانند تا هفت یکشنبه همچنان کنند
صرع شود وکهونس حیوانیست مشهور مانند موش
اما از موش بغایت کلان میباشد وبر بدن وی موی
بسیار می شود در سوراخ دیوارها مانند موش سکونت
دارد **نوع دیگر** کوشت کلهری نیز مفیدست بریان کرده
بدهند قدری صرع کهنه دور سازد **نوع دیگر** پلاس پاره
اندکی در آب سائیده ودر بینی چکانند مصروع بحال
آید **نوع دیگر** جدوار که بهندی نربسی کویند نیم دانگ باد انکی
بحسب سال در شیرها در بدهند کودک مصروع را و صاحب
اختیارات از حیث هدایت خود کوید که طفلی چهارده ساله
شبانروز ام الصبیان داشت ودیکر زمان از افتحالات حالی
نبود بدین دوا صحت یافت **نوع دیگر** مهره مرجان در آتش

سرخ

سرخ کنند وبا مین حاجبین داغ دهند مجربست بهاز ین
علاج نیست **نوع دیگر** کوشت خر روز یکشنبه ببرند وبخون
وی پارچه آلوده بدارند وعند الحاجة قدری از آن در آب
بشویند ودر حلق طفل ریزند واکر تا دادن اتفاق افتد
بهترست وخون کوشت خرکوش نیز همین عمل کنند **نوع دیگر**
هلیله بلیله آمله هشت درم مصری هفت درم ملتی یکدرم
بلبل یکدرم نمک سنک یکدرم نیس پوجن یکدرم همه را
بسایند وباروغن زرد چرب سازند وبا شهد خالص
حب بسته بخورانند موازنه نیم دام این ترکیب را دشامیرت
کویند **نوع دیگر** بارسنکای خارداررا آب کشند ودر هر دو سوراخ
بینی چکانند از صرع نجات یابد مجربست **نوع دیگر** کوشت
این عروس که بهندی بنولا کویند بریان کرده بخورانند
نوع دیگر دو قطره بند که در جاجهاد باشند بکیرند ودر خون
کتهل که مشهورست ترکنند وپیش بینی مصروع دود کنند
همین دود که خواهد رسید عطسه خواهد آمد وکرم بینی خواهد افتاد

همان ساعت نفع خواهد شد نوع دیگر روز یکشنبه وقتیکه
مرده را سوخته باشند نان دران آتش بپزند و چون
پخته شود بر گیرند و بر کردند و عقب نه بینند پس آن نان
را اندک اندک بمصروع خورانند در چند روز صرع دفع
شود نوع دیگر که در صرع اطفال و غیر اطفال را در سه روز
نفع تمام بخشد بگیرند استخوان سر آدمی که سوخته باشند
و انرا چندان بسایند که همچو سرمه شود پس دو درم
ازان نهار بخورانند تا سه روز اغلب آنست که باز عود نکند
و اگر احیانا کند باید که هفت سر مگس بگیرند و بسایند
و بانمکی آب در بینی چکانند که بعون الله تعالی باز عود نکند
نوع دیگر عرق بناگوش فیل مست در پنبه بگیرند و نگاه دارند و عند
ظهور صرع باب تر کنند و دو سه قطره در بینی چکانند نوع دیگر
که مصروع را سود دارد ماهیتا وار و جو بر که انگوری سرشته
خمیر کنند و شمامه سازند نوع دیگر معجونی که اطبا گیلان برای
سلطان محمد هاشم که برای صرع پیدا کرده بود ساخته پوست

هلیله

هلیله کابلی تربد موصوف زنجبیل مصطکی عود قاقلا این هر یک
سه مثقال اسطوخودوس یکمثقال هلیله سیاه اهلیله هر یک
شش مثقال دارچینی چهار مثقال روغن بادام پنج مثقال
عسل صاف سه چند معجون سازند و بعد از چهل روز
بکار برند شربتی یکمثقال نوع دیگر عرق فلفل سرخ که مشهور به
فلفل کابلی اند و در عرب بهشامی است بدستور
عرق بادیان و غیره عرقهای عرف گرفته بقدر شش هفت
تولہ بخورانند دافع صرع است و اگر تازه و سبز باشد فلفل
انفع خواهد بود دیگر فایده در سکته سنبل که مشهور است بگیرند
قسم اول و چوب چوک همچندان که متعارف است
کوفته و پخته مقدار مرج حب سازند مسکوت بیهوش را
سه عدد بدهند در شیره ادرک و اگر از غایت بیهوشی
فرو بردن نتوان شد انرا سائیده و با شیر ادرک برین
دندان و کام و حلق بمالند تا که بهوش آید پس
بخورانند فصل در علاج چشم دوائی که چشم را روشن را کند

وتمام حرق ازدود وركند بگیرند مغز خسته بلیله وآمله مقشره
ودارچینی ومغز خسته بلیله وسنگ بصری وملیهی حب وی
بستانند از آب سرد سائیده در چشم کشد نوع دیگر
مجرب اصلی السوس [illegible]
سرمه مار وکژدم که تاریکی چشم مطلقا زائل کند ونابینا
بالکل بیند از جمله غرائب اثر وانکه مرد یک ترقیده را
برسازد وبیارند شیر گاو کثیر المقدار وبجوشانند تا نصف
بماند اندر ادر سبوی کنند ویکمار سیاه دران اندازند وچار کژدم
گرفته نیز اندازند وسر سبوی را مهر سازند وبیست ویک روز
بدارند تا مار وکژدم بگدازد انگاه سر سبوی بکشایند واستخوان
نهایت مار بیرون اندازند پس ازان از شیر مسکه کنند
وبعده بیارند یک خروس وپاره سمقونیا بسا بیده
او را خورانند تا شکم برانند وز دو دفعه دم ازان مسکه
باز دخروس را بخورانند وهمه بیکجا که از وحاصل شود در حقه
نگارند وعند الحاجة در چشم کشند قدری ازان دواء
نوع دیگر از طب فیروزشاهی نظر افزاینده مغزدانه

هلیله

هلیله وفلفل گرد ودراز وآمله ودارچینی وسنگ بصری
وطوطیا برابر بآب سرد سائیده بقدر کنهو نیلچی حب سازند
ودر سایه خشک کنند بوقت حاجة یکی ازان بآب سرد
حل کرده هنگام خواب بچشم کشند وبلعاب سرد شوئیند
نوع دیگر تجربه غریب شخصی از عارضه نابینا شده بود
پس از عهد بعید اتفاق ملاقات افتاد وانقدر بصارت
داشت که کتابت میکرد چو استظهار سبب رفت
ظاهر ساخت که مدتی برگ سنبالو خشک ساخته
بالمناصفه با شبا کو بطریق متعارفه دام میخوردم از
مواظبت این بینا شدم نوع دیگر سفوف مقوی بصر
مجرب صاحب وارشکوهی پوسته هر شب بوقت
خواب دو درم بادیان با دو درم نبات کوفته
بخورد از ضعف بصر مامون گردد بفضل الهی هرگز
بعلت کوری مبتلا نشود نوع دیگر سفوف آمله تازه پوست
امله تازه در سایه خشک کرده در شیر گاو جوشاند سفوف ساخته

یکهفته یکدرم با شهد بخورد دیگر خاکستر بیخ اگ با آب
سائیده متواتر کرد چشم بمالند رفتن مژه و خارش چشم را
سود مند بود نوع دیگر آب بیاز و سپید و شهد مساوی
ممزوج ساخته وقت خفتن در چشم کشند جمیع علتها را
نافع باشد دواء که جرب چشم را سود دارد حضض یکی
پوست هلیله زرد و شیاف مامیثا مساوی کوفته بیخته اکتحال
نمایند نوع دیگر مطبوخ قنطوریون یمنع نزول الماء الی العین
قنطوریون سه درم تربد موصوف سه درم بسفایج
مرضوض هفت درم مویز منقی بیست درم جمله را در صد و بیست درم
آب بجوشانند تا سیوم حصه بماند پس یکمثقال ایارج
فیقرا هر هفته یکبار بنوشند نوع دیگر کانت امراءة ضعف
بصرها بحیث لا یمشی الا بالقاید فامرها صاحب کتاب الرحمة
ان تدهن بالزیت سبعة ایام تخضب بالحناء فی راسها و فی بدنها
وتغذی بالخبز الحنطة ولبن البقر مضافا الیه القند الشکر
ففعلت ذلک فبصرت جمیع ما ثبت البیت فینفع الدهن

بالزیت

بالزیت خصوصا من ضعف البصر و عن بوستة له تاثیر عظیم
نافع من ضعف البصر دواء که نزول الماء را سود دارد
بنک سانه سائیده در چشم کنند و بهترین علاج در ابتداء
اینمرض کل دادن است بر صدغین انجا که شریان مجهد
متصل بسر گوش دیگر برای نزول ماء زیر بغل کنک پهل
کوبیده در شهد سائیده بچشم کشند دواء جرب چشم بیارد
کف دریای نوشادر و توبال مس و قطار یعنی توتیا در
نگار طاوسی زرشک یعنی مثل باب سداب سائیده
در چشم کشند علاج کل چشم چو پنبه برگ پلاس
با شیر عورت آس کرده در چشم کشند دیگر اگر پرده سفید
شده باشد دو برگ پلاس آس کرده با شهد خالص آمیخته
در کشند و لیکن در غاز منفعت دارد دوای که امراض چشم را
بغایت مفید است جست کشته و بهنگره بریان کرده مساوی
بستانند و سرمه وار در کشند دیگر که دهلیکه را باز دارد
هلیله سیاه در آب یا گلاب بسایند و در چشم اندازند دیگر

شیره کنوار یکقطره در چشم کنند و چکانند و بخورانند
دمعه و سرخی و گرمی دور شود دوائی که پهلوله و جاله و
کدورت بصارت دور کند در طرفة العین بصر همچو عین
روشن شود مجربست و از اسرار است پنج گنابه کلان
با آب لیمون بسایند و در چشم کنند دوائی که دمعه
یعنی دهلکه امجربست و نزول پانی و دیگر امراض را نیز
مفیدست فلفل گرد بگیرند پوست سیاه که بالای اوست
خراشیده دور کنند مغز تخم سرشن همونزن فلفل مکوک
بستانند و هر دو جدا جدا بسایند باریک و با عسل خالص
آمیزند خواه معجون طور دارند خواه حب سازند و در چشم
بکار برند با آب حل کرده ایضاً دواء کل چشم بیارد موی سر
آدمی بشویند صاف کرده بر سنگ بسایند و بحال کجنک
سه چار رتی اندازند و شکر تری نیز سه حبه اندازند مخلوط
ساخته در پل نگارند و بلست بگیرند زهاعلتر را در چشم کشند
صحت یابد دواء که سرخی چشم دور کند ملیتی قدری

باریک

باریک بسایند و پته بدان آلوده بر پلک چشم بدارند
نوع دیگر کندر با گلاب یا آب ضلالبه نموده صبح و شام
در چشم کشند در دو سه روز تا ختة بالکلیه زائل شود دیگر
که چون چشم بواسطه حدت آفتاب در سفر
بدرد آید بکار برند هلیله زرد کلان دو توله و دو سه برگ
نیم باهم بکوبند و او را در گل گیرند و در آتش گذارند چنانچه
آن گل سرخ شود وقت حاجت قدری در چشم کشند تاریکی
و غبار برود و منفعت پدید آید چند غنچه چینه در سه سیر شاهیه
روغن تلخ انداخته در کتوره با پنج پکس کهرل کنند تا سیاه شود
پس در چشم کشند هر علت که باشد دوای ایضاً یکحصه
سنگ بصری با شیر شتر بسایند و دو حصه با شیر گاو
بسایند و سندهی با نبات علیحده علیحده غلولها
بسته با شیر برگ تلسی وقت شب در چشم کشند به آب
آس کرده اگر شب کوری باشد دور شود بحر الحیات
فالجید اگر کسی بر سبیل دوام میل طلا هر روز در چشم کشد

نور بصر بیفزاید مجربست **دواء** که درد چشم را فرو نشاند
آب برگ کتابی در چشم کشند فی الفور درد
بایستد و اگر برگ او را بندی سازد و در چشم بندد
نیز صحت یابد **دوائی** که چرک چشم را دور کند
مغز هلیله با شیر عورت سائیده هر روز در چشم کشند
دوائی برگ نبته را در دوغ بجوشانند و بر پشت چشم
بندند صحت یابد در مدت زائل شود **دیگر** صفت کحل عجیب
فی قطع الدموع والرطوبة مجرب اذا لم یکن رمدا یاخذ هلیلجة
کابلیة و بالقم و یمس علیها بعجین و یشوی علی اجرة
فی تنور حتی یشوی العجین عنها و ینزع العجین عنها و یبرد
و یسحق الاهلیلجة مع دانق زعفران و یکتحل به فانه مجرب
عجیب جدا **دوائی** دمعه چاکسو مغز کرده کوفته و بحریر
کوبخته و حصه سنک بصری و مروارید کف دریای مرجان
بول تیاتی سبز سو نهلکی مو تیه از همه یکجزو خوب
سائیده با چاکسو آمیخته مثل سرمه در چشم کنند آب

بالکحل بالیة

بالکحل بالستد **دیگر** که ناخنه را ببرد زعفران باب لب بساید
و در چشم کشند **دیگر** که ناخنه را ببرد و چرک گوش روزی
دو سه بار در چشم اندازند **دیگر** نوشادر بگیرند و سر او چون
قلم بتراشند بار یک و از آن سر و الا ناخنه را اندک اندک
حرکت میدهد روزی دو سه بار در چند روز تمام ناخنه جمع شود
دور شود **دوائی** ناخنه و دو هلکه و کلچشم را مفید است
چوب نیم را مقدار یک و حب بستانند و یک سر وی
کاواک سازند و اندران کاوک قدری حس و اندکی
جت و یک کودیکی یعنی خر مهره کور سان بند و اندران
کاوک قدری پس در طشت بهول یعنی کاسیتی قدری
سنگ بصری کوفته و بیخته باشند و از آن طرف چوب ابراز
بسایند و آب لیمون همی اندازند بهایت تا سه روز
باید مالید پس حبوب ساخته بدارند و اگر در انهای ساییدن
زهره ماهی رو هو نیز داخل نمایند بهتر باشد و نزول الماء را
نیز مفید بود **دواء** که کلچشم برد و دور کند نبات بشیر ب بند

ودر چشم کشند **دیگر** ضعف البصر الزعفران اذا سحق
بلبن المرأة او اکتحل به یجد البصر وقدامره بذلک ممن ضعف
بصره فوجده انفع **دوا** مغز تخم کدو باروغن کنجد آمیخته
در چشم کشند و بخسپند در یک هفته کل بالکل دور شود
دیگر شاخ گوزن بشیر عورت سائیده چند روز
متواتر در چشم کشند کل قدیمی وجدید بر رود
اندر تدبیر سهر یعنی بیداری مفرط افیون مقدار کرسنه
یعنی موهته بخورانند خواب آورد و بوئیدن افیون نیز
مفید است و خوردن بادام بر سبیل تنقل و خوردن خشخاش
سود دارد و روغن بادام و روغن کدو در بینی چکانند
و بر سر مالیدن نیز نافع است و آب پیاز سفید و آب
ادرک یکجا کرده بخورد و خواب آرد و اینهان بدگور را
اگر حرارت باشد نتوان داد و هر دو آب تا دو توله
باید داد و پوست خشخاش مقدار سه ماشه در آب
تر کنند چار پاس وآن آب بنوشند و نقل اینرا کوفته بر تارک

سر گذارند

سر گذارند خوب آرد تو تکه هر کرا خواب نیاید باید که
چراغ را روشن کرده در بازار رود و بطریق جستن چیز
گم شده همی جوید هرگاه که کسی بپرسد که چه میجوی بگوید
که خواب را میجویم پس چراغ را همان زمان بکشد و برگشته
جا بد بخانه باذن الله خواب کند **فصل** در دوران سر
صندل سپید بگلاب سائیده ده مثقال تا سه روز بنوشند
دوست و بار اباب یخ بیداخبر شربت سازد مجربست **فصل**
در نسیان مصطکی و شکر ناشتا بخورد حفظ بیفزاید **دیگر**
سعد و زنجبیل از هر یک دو درم بخورند کوفته بیخته با مویز
دانه بر آورده بسرشند و هر روز چهار درم بخورند
دیگر پسته مقشر مویز دانه بیرون کرده سعد لبان
ذکر حلبه برابر کوفته دو مثقال بخورده باشند بعد از دوام
ریاضت و قلت غذا و پرهیز حرارت شود و یادگیر و این .
معجون را امام شافعی نموده **نوع دیگر** در علاج نسیان
و تیزی ذهن اگر نیم بلادر هر روز بخورد جهت نسیان بغایت

مفیدست و جمیع علل بارده را نافع است نوع دیگر اگر
یکدرم دارچینی هر روز تناول نمایند نسیان ببرد
و ذهن را تیز کند و اگر دو درم زنجبیل هر روز تناول نماید حفظ
بیفزاید **فصل** در منومات و مسهرات تخم کاهو بذر البنج
افیون تفاح هر یکدرم کوفته بیخته بطبیخ خشخاش بر پیشانی
طلا کنند خواب خوش آرد **نوع دیگر** فلفل کرد در وقت
خواب با لعاب دهن اسب سوده چشم کشند اصلا
خواب نیاید **دیگر** فلفل کرد نمک سنگ آب چوب هر سه
برابر کوفته بیخته چند روز متواتر بخورند غلبه خواب دفع
شود **فصل** اندر امراض بینی و دوای رعاف
سرکین خر بیفشرند و قطره چند در بینی چکانند خون
باز بایستد **دیگر** سر ریش را بگذارند و برد پارچه طویل
طلا نمایند پس یکی از آن از سر بینی تا بنارک سر بکشند
و دیگری را از یک بناگوش تا بناگوش و دیگری چنانچه
مقدم دماغ محیط باشد چه کاهل باز ایستد و خشک شود

سه قطره

سه قطره روغن زرد خاصه اگر از گاو بود در بینی چکانند
و چون از معاودت خون خاطر جمع شود پارچه با آب
تر کنند و فرود آرند از سر **دیگر** کتان نو خورد با آب بسایند
و بر نارک ضماد سازند **فایده** آرد ماش با آب خمیر کرده
بر نارک گذارند **دیگر** هر گاه خون از بینی بر آید و تب بود باشد
فهمیده بند کنند زیرا که حبس خون بینی که از بحران
باشد ممنوع است مگر چون مفرط شود و خوف غشی
پدید آید **دواء** شامه زکام سیاه دانه بریان کرده
نوشادر هر یک دو مثقال زنجبیل سه مثقال همه را
کوفته و بیخته بقدر حاجت لبسر که انگوری امتزاج کرده
در پارچه بسته بویند نزله و زکام دفع شود **فصل**
در امراض چشم بدانکه چشم افضل ترین اعضاست
هر مرضی که در او افتد علاج وی زودتر باید کرد و بگفته
هر جاهل دوا در چشم نباید انداخت و چون چشم بدرد
آید تا تنقیه کرده نشود چشم را هیچ دوا نباید کرد و بالجمله

اینمقدمه در کتب مطاوله مضبوط است و در طلب الاکبر که
تألیف این احقر است بتفصیل اینمقدمه را بیان کرده ام
و ما در اینجا دوائی چند برای ضعف بصارت و رمد
و بیاض و مانند آن گفته می آید دوای سرمه سیاه یکتوله
سنگ بصری نیم توله قرنفل شانزده عدد الاچی خورد
شانزده عدد از الاچی دانه برآرند و جمله را در گلاب کهرل
کنند پس حب ساخته بدارند مقدار نخود و عند الحاجت
در چشم کشند اکثر امراض چشم را مفید است چنانچه
خارش و دهلکه و مانند آن دوای که باصره را قوت
دهد و اکثر امراض چشم را مفید است نمک سنگ
سفید باریک بسایند و زرچوب مقداری که او را
زرد کند آمیزند و بکار برند نوع دیگر که بصارت رفته را
بحال آرد و جاله و پهوله و ابتداء نزول را سود دهد
بلادر یکعدد پهتکری مقدار حب نخود افیون مقدار یک نخود
لیمون کاغذی دو عدد بلادر را بسوزانند تا دود آن

دود

دور شود و خاکستر نیز نشود پس هر دو اشیا را
در چشم تابه که صاف کرده باشند با آب لیمون
که اندک اندک می انداخته باشند بدسته آهن
بسایند تا آب دو لیمون صاف شده در چشم
کشند و چشم پوشیده بخوابند چشم همیگردانند
تا آب بسیار برآید دوای که درد چشم را از هر قسم
که باشد نافع است ریزه لوده پهتکری مساوی
کوفته و بیخته با مغز کنوار ملطوخ کرده پوتلی سازد
هر ساعت در چشم رسانند اگر شبها ی
این دوا را در پارچه گسترده در چشم گذاشته
بخوابند و روزانه همان پوتلی را عمل کنند درد یکروز
در زائل شود تا سه روز بمیکشند دوای
که جمیع امراض چشم را مفید است و دماغ را پاک
کند و نزول الماء بستد و خیالات دکل چشم را
مفید بود و مجرب است و هلیله کابلی هشت درم بلیله

چهار درم آمله شانزده درم سنر اول هشت درم آهن
کشته چهار درم هلیله هشت درم پلپل دو درم تبلوچن
دو درم نمک سنگ دو درم همه را باریک بسایند و برابر
شکر آمیزند و از روغن زرد چرب سازند و با شهد
خالص بیامیزند و موازنه نیم درم یا کم و زیاده بحسب حال مریض
بدهند و این ترکیب را دوا الحس آب تلخی گویند نوع دیگر
نرکس باب سایند و در چشم کشند نوع دیگر که باصره را
قوت دهد و جاله و جمیع امراض چشم را مفید است شهد
خالص ده درم بول نر سیاه دو نیم باو تر بهیسکه پنج درم
تر بهیسکه را بسایند با شهد و بول آمیزند و چار پاس
بدارند پس بگیرند میلها مس که از مس خالص
ساخته باشند و آنرا سرخ کنند و درین سرد
نمایند همین سان هفت نوبت کنند پس میلها
را شسته بدارند و گاه گاه در چشم همی کشند و باید که
میل صاف باشد تا چشم را نخراشد دوای که جاله را

هبر و مصری سنگ بصری نیله توتیای بریان کرده
پلپلی همه ادویه مساوی بگیرند کوفته و بیخته سرمه سازند
دوای دیگر که گل چشم یعنی پهوله را سود دهد کف دریا
باب سرد سائیده در چشم کشند دوای که همان عمل
کند گل چنبلی بگیرند و فی و بیهان که آنرا و بذر گویند از ان
جدا سازند و دران گلها قدری مصری آمیزند و صلابه نمایند
و حبها ساخته بدارند و در چشم کشند دوای جهة روشنائی
چشم مجرب است مغز حبه هلیله فلفل گرد و دراز
و بلیله آمله دارچینی سنگ بصری ملهتی جمله را برابر
کوفته و بیخته باب سرد سائیده وقت خفتن در چشم
کشد ضعف رفع کند دوای که میرک معین الدین
امانت خان اکثر ساخت و جمیع امراض را که در چشم
می افتد مفید می آید و جهة بصارت بغایت نافع سرمه
وسته تولہ سنگ بصری یکتوله مروارید دو توله ممیره شش
ماشه ورق طلا چار ماشه مرجان یکتوله و سه ماشه طلا

و غیر طلا جمله دوا را دهشت روز با حتیاط تمام اول باب
هلیله بعد از ان بگلاب بر سنگ سماق یا چقماق صلایه
نمایند و روز نهم اوراق طلا داخل باید ساخت و سحق
باید نمود تا تمام روز شود نگهدارند و به میل در چشم کشند
و شرط است که در حالت امتلای معده و نقصان از هر چیز
که باشد استعمال نکنند دوای دیگر شعر زائد را که بهندوی
پر بال گویند و موی چشم زیادی را بر کنند و خون کهنه سگ
یا کهتمل بران مالند مجرب است و کهتمل حیوان مشهور است
که در سریر و دیوار ها میباشد و مردم را میگزد دوای دیگر
که بادسیل را مجرب است و بادسیل آنست که چشم سرخ
باشد و خارش کند و زود اثر دوا او ران نشود دوی بر
باید این علت مشهور است دوا هر بهیره آمله هر یک
سه دام پخته رس بالسه که گل او سفید باشد
شیر بز رس بهنگره سیاه هر یک سه [illegible] و دو دام نیم
مذکور را در سه آثار آب جوش دهند وقتی که سه پاو و دو دام

آب ماند

آب ماند از پارچه صاف ساخته علیحده بدارند بعده
هر تبر بهیره آمله ملهتی منجنه سنا و مغز کنول کهته خس
و چرایته فلفل گرد موتهه دار هلد استال وند کلوی
و نیم پوست درخت نیم هر یک دام بگیرند و باریک
کوفته در یک و نیم آثار روغن گاو آمیزند و طبیخ ترپهله
و شیر بز و رس بالسه و شیره بهنگره نیز اضافه
نمایند و بجوشانند در دیگچه تا آنکه روغن بماند و غیر ها
سوخته شود پس بپالایند بدارند و صبح
بخورند اول روز یکدام دوم روز یکنیم دام سیوم روز
دو دام پس دو دام مدام میخورده باشند و قدری در چشم
هم کشند در ده روز نفع تمام ظاهر شود از عجایبات است
باید که در سرما بخورند در رفع قبض نیز است **فصل**
در شبکوری زنویدها بصاحب این مرض هر صباح دو دام
بروغن گاو بنوشانند و فلفل و قرنفل در لعاب دهن
انسان سائیده اندکی در چشم کشند دوای دیگر فلفل دراز

در جگر گوسپند بجلانند و بر آتش نهند که سوخته نشود
پس فلفل مذکور بر آورده با شهد آمیخته در چشم کشند
فصل در بریدن چشم بگیرند کان بهل و جائفل و در روغن
چنبیلی سائیده بر یک بمالند دوای که با مهنی و پربال
و بهولی و جاله و دهلکه و خارش و باد چشم را نافع است و در بهم
آب خوب است بگیرند جست دو درم در ظرف آهنی انداخته
بر آتش بگذارند تا آب شود بعده آب ساگ باتهو بگیرند
و اندک اندک بران جست گداخته همی چکانند تا که جست
خاکستر شود و برنگ زرد مائل بسپیدی متلون شود
پس بر آورده صلایه کرده در چشم کشند و مقدار انگشت
که دران بیار میشود این دوا حاضر است دوای بیاض
چشم را اگرچه سطبر شده و دیده را پوشیده باشد بر طرف
سازد و مجرب بنه دانه را بکوبند و مغز بر آورده روغن
کشند و دو دانگ کف دریای کوفته و بیخته با یکدرم
روغن مذکور بیامیزند و در چشم کشند و مداومت نمایند دوای دیگر

ایلچ

ایلج مما یفید اذا اخذ منه در نهان ورص و نفع فی ماء عذب
ساعتین ثم عصر و صفا و قطر فی العین ثلث مرات نفع من
البیاض و هذا مجرب باب اندر رمد و وی آنست
که سفیدی چشم اماسد و نوعی از رمد است که اهل
یونان وردینج گویند و وی آنست که بگوید کان بسیار
می افتد و او آنست که باطن پلک با سفیدی چشم
یا هر دو بجانب اماسیده شود و رنگ اماس مانند
گل سرخ باشد بدانکه اصل علاج فصد و جلاب است
بحسب ماده و این ادویه بحسب حال هم مفید است
لودهر پهتکری مردار سنگ هلدر زیره از هر یکی
ماشکی افیون دو سرخ مرچ چهار عدد نیله توتیه سه
سرخ همه را باریک ساخته در پارچه بندند و در آب
سرد یا آب کوکنار بدارند و بچشم بگردانند چنانچه
متعارف است دیگر اینه چوب یعنی اینه خشک بستانند
و بر تابه بدست آهنی با آب بسایند اندک اندک

تا همچو مسکه شود بگذارند شود پس بر چشم طلا نمایند
واگر اندکی در چشم اندازند بهتر عمل کند مجربست وسریع
سود میدهد و دیگر و اگر اینه سبز که کهیری گویند
ضماد کنند بهترست نوعدیگر لیمون وسرو نی بهرند واندرون
آن بنوک کارد یا مانند آن بزنند و تخمها دور کنند
پس اندکی افیون حل کرده دروی اندازند بنوک کارد
یا مانند آن فرو نشانند در لیمون و بالای روی حبی
که سونیت در هندی مشهورست نیز اندازند وانرا
نیز بهتر نهند بتابانند قدری که توانند پس لیمون را
در آتش نهند تا جوش زند تیلی یا پارچه بافته بر دهن لیمون
بکشد انداز آن جانب نیم گرم بر چشم نهند و بیمان
قطره اندر چشم رفتن دهند اگرچه میسوزد و آب
بسیار می آید زود درد سر می را دور میسازد و درد را
تخفیف میدهد نوعدیگر بگیرند انار دانه یعنی دانه انار ترش
که خشک باشد آنرا در آب بمالند و آب وی بسایند

حل کرده

حل کرده و اندکی افیون و مقدار دو چند یا چار چند
افیون پهتکری آمیخته بجوشانند تا غلیظ شود چوب
بسته بدارند عند الحاجت بگلاب یا آب سائیده
بر چشم طلا نهند رمد را بغایت مفید است دوری که
درد چشم که از سیل باد باشد دور کند برگ نیم برگ
املی سرپنس زردچوب پهتکری افیون هر یک بقدر درم
کوفته در پوتلی بندند و در آب بدارند و ساعت بساعت
در چشم کشند و آب او در چشم چکانند در یک شبانروز
درد زائل شود نوعدیگر که اماس چشم را بنشاند و برامدن
چشم را سود دهد هلیله کلان سنگ بصری مساوی
در آب یا گلاب بسایند و بر پشت چشم طلا کنند
دوری که برای درد چشم مفید است و مجرب
افیون پهتکری بریان کرده بر تابه آهنی بسایند بآب
لیمون چندانکه سیاه شود و با دسته آهنی بسایند
بآب لیمون چندانکه سیاه شود و با دسته آهنی بسایند

پس بر پشت چشم استعمال نمایند دوائی
که سرخی چشم و درد انرا که رمد گویند و ریکپاس
صحت دهد پهنکری زرد چوب لودهه پهنکری
هر سه نیم نیم توله قرنفل یکعدد شیره تمر هندی
را از کران دران زر و نقره صاف نمایند و میمالند
بقدری که ادویه مذکور دران سرشته شود دفیه
کوفته و بیخته دران اندازند و در پارچه بسته پوتلی
ساخته در قدری آب بدارند و دو سه چار قطره
در چشم چکانند و ساعت بساعت بر چشم
بگردانند نخستین آب گرم از چشم خواهد برآمد برآمدن
دهند که عقیب آن شفا دست دوائی مجرب
برای دفع کردن سرخی چشم و درد آن زنجبیل سرخ
صندل نرکچور بلیله زرد چوب همه مساوی گرفته در گلاب
سائیده بالا چشم طلا نمایند و چشم بکشایند تا قدری
در چشم رود دیگر دوا آب سوزان خارج شود هیچ نقش نکرد

ببندند

بربندند و بکشایند باز خواب کنند باز چشم کشایند
دوای سرخی و آشوب و سوزش چشم را سود دهد
برگ کمارب سایند تا فح تر باشد و شیره تمر هندی بر چشم
بستن همین عمل دارد باب در بیماری زبان و دندان
و قلاع و اورام لب فصل در درشتی و خشونت زبان
که انرا هندی چره گویند اچهر مولی بیخ اسیری مغز کرنجوه
زیره سفید توا کهر دانه الاچی کلان مشاخ نور رسته نیم پوست
کو ندی اپنه هلدی هر یک دو ماسه یا زیاده بحسب آدم
بستانند و بآب بسایند و مقدار نخود چونه آمیخته
بجوشانند علی الصباح و اگر حرارت بار بار باشد آبی که
آمله را دران شب ترکرده باشند پیش ازین دارو
یا عقب این نیز بنوشانند و آمله را سائیده بر بدن
مالند دیگر مغز کرنجوه و نمک سنگ بآب لیمون
بسایند و بر زبان مالند تا فرجت بسیار برآید دیگر
تر پهله چوب کهر خنبلی موه برگ و شاک بجوشانند و غرغره

دیگر بهنکری کجراتی که سفید باشد باریک سائیده
بر چهره بمالند و دهن کج داشته دارند تا رطوبت بیرون آید دیگر
برگ انجبیر دو نیم عدد ملهتی نیم دام هیچ اسپری نیم دام جمله را
بآب لب بند و غرغره کنند نو دیگر کیری و بود نه
و مرچ هر یک چهار ماسه بهنکری سه ماسه نیله تو تهه
دو ماسه باریک ساخته بر زبان مالند صبح و شام بکرم الهی
همین دو بار کفایت کند اما باید که بعد از و اما لیدن از دو
تولهٔ کاسنی شیره کشند و بنوشند اگر حاجت باشد
والا فلا نو دیگر لیمون را دو قاش کنند و تخم از وی
بیرون آرند و کوه گورشاید کنکو باشند که بهند وان
بدین بر شمانی بمالند باریک ساخته در لیمون اندرا
کنند و بر آتش نهند و چون گرم شود از ایمکنند و گوشت
بر مفاصل بدن بمالند دیگر که سرخی و بثور زبان را
مفید است رسوت باب لیمون لب بند و بر زبان
بمالند دیگر که قلاع دهان یعنی جوشش دهن او زبان را

نفع

نفع تمام دارد مجربست دانه الاجب بهو بل کهنه کشنیز
سوخته بهنکری سوخته جمله برابر کوفته و بیخته در
دهان باشند دیگر که آماس سخت زبان را سود دارد
و حلبه سی درم خرما هندی بیست درم انجیر خشک سی
عدد همه را بکوبند و در یکنیم من آب بپزند تا نیم من بماند
و بپالایند غرغره نمایند دوائی که سستی و استرخای
زبان را سود دارد و شخصی که از غایت استرخا منقطع
التکلم باشد منتفع گردد دار چینی حماما سنبل الطیب
هر یک سه درم ساذج هندی نانخواه زراوند طویل تخم
کرفس تخم آسیب مصطکی سیالیوس دوقو انیسون
هر یک درم مروارید کهربا هر یک دو درم کوفته و بیخته
حب سازند شربتی یکدرم بآب گرم یا شراب کهنه
دوا که قلاع جوشش دهان را مجربست حضض
در آب با گلاب سائیده و قدری سرکه آمیخته
طلا کنند و اگر دهن خشک شود و در دیگر دروغن

کل نیم روغن کل نیم کرده مضمضه نمایند که ساکن میشود
باب دراد وید دندان دواء که دندان را جلا دهد و درد سر
آنرا دور کند نمک سنگ کوتهه هر یکدرم سوخته کشنیز
بریان کرده زیره سفید بریان ساخته کسیس کهنه سپید
مرچ مصطکی از هر یک نیمدام کوفته وبیخته سنون سازند
دوایی که خوره را بهتر از ین دوای نیست برگ سداب
خشک دو درم زنجار آهک زد تنج هر یکدرم جمله را
سود درسر که قوی بیز کنند و در کوزه نو نهاده دارند
و در کل گرفته سرش استوار نمایند و بآتش دارند
تا کلسرخ شود و اجزا دو دوی پخته کرده پس بیرون
آرند و مقدار دانکی تا دو دانگ برآکله افشانند دو بار
پیش حاجت نیفتد دواء که دندان را پاک دارد و دو مستحکم
بخشد با چوب بهل خورد خاردار و نمک سنگ سوده
باریک ساخته سنون سازند و سنون های آبیت
نوع دیگر کوند سنبل یعنی موجرس یکدام مرچ ده عدد مرجان

گلی

دو سرخ باریک ساخته بر دندان چسپانند اقل
مدت پنجاه روز ست و اگر همیشه بکار برند بسیار خوب
ست دوای که کرم دندان فرو دارد تخم پیاز بر آتش
بسوزند و دود اثرا بتوسط نی آهسته آهسته بکشند
تمام کرم فرو افتد دیگر سپاری چهالیه کهنه سپید نمک
لاهوری از هر یک بنجدام مصطکی رومی یکدم مرچ و پیپل
هر یک دو توله سپاری را در ظرف گل بسوزند
بر آتش و همه را باریک ساخته ساخته سنون سازند
دیگر مازو پهتکری هر یکدام کهته سپید نیله تهوته پنجدام
نیله تهوته را بریان کرده تا سپید شود و همه را باریک
ساخته سنون سازند و آب زود تر برسانند
دوای که درد دندان کنند پشتر چند روس کوه در
سوخته کلسرخ کوفته و بیخته سنون سازند
دوای جنبش دندان که بسبب ضربه بود و یا سقط
یا جز آن باز دارد و دهن و دندان را محکم سازند پیاز

بریان سپاری سرخ مرچ امله نمک مساوی کوفته
و بیخته بکار برند و باید که سپاری را نیز بسوزند و نیم حصه
آمله را نیز بریان سازند نوعدیکر که خون از بن دندان
برآید باز دارد عود یعنی اگر بسوزند و خاکستر او بستانند
و هم چندان پهتکری بریان آمیخته بمالند اگر قدری نمک
لاهوری نیز داخل کنند بهتر باشد ترکیب منجن که بر دندان
مالند بیار و الهجی یعنی خبث الحدید و پوست انار هر یک
نیم سیر شاهی زاک یک سیر شاهی هر چار دوا مثل
سرمه بسایند و بر دندان مالند دوائی که خون
دندان را بند کند و محکم گرداند مایین کلان و مایین خورد
در شب سرشته کشنیز بریان کهتر همه را باریک نموده
بمالند بعده آب بنوشند دوائی که درد و ماس دندان
دور کند و دندان را محکم کند زنجبیل ستو نمک کی بابرنگ
کسیس کهته هر یکدام نیله توتیا بریان کرده پنج
ماسه کوفته و بیخته استعمال نمایند دوائی که دندان را صاف دارد

و بعد

و بعد از استعمال وی اگر پان خورند رنگ مسی دهد نیله
تهوته یکدام ستو نمکهی نیم دام هر دو را کوفته در آوند
آهنی اندازند و بکیرند چوب بر سروی فلوس که عبارت
از بیره که از مس مذکور سازند و آب لیمون
دران ریزند و بدین چوب ادویه را حل (?) کنند از ظرف
فلوس مسی تا سه روزی بدینسان کنند تاکه
بکنیم انار آب لیمون خرج شود پس پارچه دران
ترکرده خشک سازند و بدارند هرگاه قدری ازین
پارچه بر دندان مالند و بالای وی پان خورند
رنگ مسی باز پدید آید دوائی که درد دندان را
دور کند بلیله باریک ساخته بمالند دیگر سپاری
چهالیه بسوزند درد گرمی دور شود که رنگ
مسی بخشد شنگرف ستو نمکهی نیله تهوته بهیرا
کسیس کهته پایره از هر یک یکدام جمله را کوفته در
آب لیمون خوب کهرل کنند پس لته باریک

بران بر کنند و خشک ساخته بدارند و عند الحاجت
قدری ازان فتیله کرده بر دندان مالند و بالای آن
پان خورند دندان رنگین شوند دوائی که درد
دندان را دور کند بهکری بریا به سوخته یکجه صحیح
که دوای مرکب مشهور است یکجه بهم آمیخته استعمال
نمایند دیگر که دندان را صاف کند کتهه کهته بابره
کشته کشمیری زنجبیل نیله تهوته بریان کرده جمله
برابر کوفته و بیخته بمالند و بعضی زنجبیل نمی اندازند دیگر
دندان متحرک را استوار سازند و درد او را دور کند
بهنکری بریان بریان کرده و نمک هر دو باریک
کوفته بر دندان بمالند دوائی که درد دندان و حرکت
آنرا سود دهد تر پهله ترکته ماجوپهل کهته بوزهر
جمله برابر شود از یک توله نیله تهوته بریان نیم توله
نمک کتری کم جمله باریک بسایند و بمالند دیگر که درد
دندان را فی الفور ساکن کند بابرنگ بکوبند نیم کوب

ودر پارچه

ودر پارچه باریک پوتلی خورد بندند و در دو دندان کرمین
نمایند لعابی که برآید برآمدن دهند دیگر خسته زرد آلو تمک
هر دو باریک کوبند و به سرکه بسرشند و بر دندان بمالند
یا در ضرس بعضی دندان ساکن شود و سرکه با نمک
در دهن کردن عمل کند خواه سبب درد حرارت باشد
خواه برودت این مفیدست دیگر که در ساعت
دندان بنشاند بگیرند موبزج ۲ حبه بابسته حبه و در پارچه
پنبه بپیچند و تر گردانند بقدری آب و بکوبند در میان
دو سنگ و بر دندان وجع نهند دیگر که درد دندان
و کرم دندان را نافع دارد و برون می آرد کرم بابرنگ
بکوبند و پنج شش پوتلی در پارچه بندند و در آب
بجوشانند پس یک پوتلی بگیرند و در دندان گذارند
چون سرد شود دیگر گذارند تمام کرم درون پوتلی
رفته جمع می شوند و درد ساکن میگردد دیگر مصطگی
سفید الاچی خورد زنجبیل لعبت بربری نیله تهوته

هر یک توله مصطکی رومی کباب چینی پهتکری هر یک ربع
توله یعنی نسخه ماسرا المی پنج عدد پنج کنیز سپید یکنیم توله اول تیلرا تو
را در روغن کنجد بریان کنند و همه را کوفته و بیخته بر دندان
مالند درد دندان و حرکت ان را نفع تمام دارد و فساد
بن دندان را باصلاح آرد و بدانکه مسمی دوای مرکب است
اکثر زنان بر دندان مالند و ترکیب او بعضی کبود است
و بعضی سفید و درینجا سفید مطلوبست دوای
که درد دندان دور سازد و بیخ محکم کند و گوشت زائل
شده را برویاند نیله تهوته هر یک یکدام نمک لاهوری
دو درم کته سفید یکدرم ریزه بریان نموده یکدرم
کشنیز بریان کرده دو درم زنجبیل نیمدرم مرچ نیمدرم
مصطکی کسیس کبو گچری کبابه چینی بجرو نیتی
از هر یک نیمدرم جمله ادویه را کوفته و بیخته باریک سایند
مصطکی و کته و کسیس و نمک را جدا سائیده و نیله
تهوته را بر آتش بریان نمایند و جمله را یکجا نموده

مثل

مثل مسی هر صبح و شام استعمال نمایند و بعد ازان
چهار گهری از آب احتراز و این سنون در استحکام
دندان بی نظیر است و از شفقت دستگاه میر عبد الرحیم
نسخه نوشته شده نوع دیگر که درد دندان که درد
کند بنهند و احتیاط کنند که بدندان دیگر نرسد و بدانند
که این عرق آهسته آهسته دندان پوسیده می سازد
و ریزه ریزه میکرداند لیکن بر درد زبان و اما در تسکین وجع
دندان سیف قاطع است و ظاهر است انجا که سبب درد
دندان ورم در لثه و کلو شده باشد نیز فرود می آید
جهت ازاله سبب مجربست دیگر که درد دندان و اماس
آن و روانی خون از بن دندان زائل کند و بوی
دهن را نفع دهد کته دار هلد زرد چوب آمیخته باریک کیکر
بنجو آن موتهه پوده نه باریک ساخته بر دندان مالند
دیگر که در جلا دادن دندان بی نظیر است و دوام
استعمال آن باعث حفظ آنها و ثبات دانها شده است

مصطکی دارچینی قاقله کپور حبشی کپور کچری زنجبیل
مرچ کهنه نیله تهوتهه بیخ ادبانی زیره کشنیز خشک هر واحد
یکتوله نمک سنگ ده توله کوفته و بیخته سنون سازند
وسنون که دندان را محکم کند و بوی دهان خوش
نماید و بغایت کثیر الفوائد و نادر است چنانچه دریجان
برای درد دندان نواب بابی جیو تیار کرده از خانه
فرستاده بود بمجرد استعمال نافع گشت و فی الفور
وجع ساکن ساخت مصطکی کستیس تخم تنبل زنجبیل
بریان نموده سنگ جراحت بریان نموده سوهاگه
بریان سنگ سرمه نمک سنده از هر یک دو دام
فلفل کشنیز بریان کهته سفید زیره بریان هر یک
دو دام ناگرموتهه چهار دام جمله ادویه کوفته و بیخته از
مسواک بر دندان مالند و بآب غرغره نمایند
و دهن صاف نمایند رسانیدن آب مضایقه ندارد
بعد از آن بیریان بخورند بتاریخ هژدهم شوال سنه

از جلوس

از جلوس شاه عالم بهادر محمد امانی تحریر نموده خجسته
بنیاد دوای که دندان کرم خورده را نفع دهد نوشادر
و افیون سائیده بر دندان کرم خورده بنهند و بالای
آن موم گذارند چند کرت دفع گردد دیگر شونیز
کوفته و بیخته بسرکه بسرشند و در زیر دندان گیرند کرم
بمیرد و کاواکی زیاده نشود دوای بیخ و برگ گل
و شاخ بارکنای بکوبند و آب او در دهن گیرند
و مضمضه کنند هر روز چهار چنین کنند کاواکی و درد
دندان و گندگی دندان و کرم خوردگی دور شود
نوع دیگر که درد دندان را که از سردی بود دور کند
و مسمی هست بتریاق الاسنان و مجربست فلفل گرد
عاقرقرحا انگوزه کچور نمک لفظ یعنی سونچل بوزن
برابر کوفته و بیخته با عسل غلولها سازند و در سایه
خشک گردانند و یک غلوله زیر دندان بدارند
نوع دیگر چند دانه مویز را در پنبه پیچیده تر نمایند و در میان

دو تنک انزا بخش نموده بر دندان گذارند
درد فی الحال ساکن شود دیگر قدری شکر تیغال
در پنبه پیچیده بر دندان نهند که وجع در ساعت
ساکن نماید دوای دیگر شحم حنظل در روغن گاو پخته نمایند
و بر سر میل پنبه پیچند و کفی که ازان روغن بر آید
بمیل گرفته بر دندان گذارند نوعی دیگر برگ ترنج کوفته
زیر دندان بدارند درد دندان فرو نشیند دیگر که درد
دندان و گوشت زایدرا نافع است نیله تو تیه سائیده
بطریق مسی بر دندان بمالند و احتیاط کنند که درد
حلق نرود و سوی محاسن نرسد و چون از مالیدن
آن دهن پر آب شود آن آب افکنده غرغره و حفظ
نمایند و بالای آن پان بخورند دیگر که از جهت استحکام
دندان عجیب است نمک را صلایه کرده یک سیر در شیر گاو
بخیسانند و خشک کنند و باز صلایه کنند سه بار
همچنان کنند بعده نمک در سفال نو نهند و سفال را

بالا پاچک

بالا پاچک دشتی نهاده آتش کنند بنوعی که
نمک بریان گردد اما سوخته نگردد و بس سرد
کرده صلایه نمایند و کات هندی سه توله و حموز
تو تیا شش توله و پهتکری شش توله باریک ساخته
با نمک سرشته مخروج سازند بعده از برگ
تهوهر شیر گیرند و مجموع ادویه را دران تر نمایند پس
خشک ساخته باز صلایه کنند و در پوست نارجیل
نگاه دارند و هر صباح قدری ازان بر بن دندان مالند
و بعد از دو گهری دهن بشویند باب در امراض
و بیماری گردن و گلو و خنازیر اماس است که در
گلوی افتد علاج وی از کتب متداوله باید جست
و کذلک مرض خنازیر و این دوا برای خنازیر
مجربست و مفید است بگیرند هندی بوتی و آن
در هندی مشهور است موازنه دو دوام و در آب
تر نموده صباح بمالند و صاف کنند و بنوشند تا ایام

واگر مریض کودک باشد یکدام یا نیمدام دهد بجهت قیاس
دوای که تحلیل خنازیر کند و مجربست وصحیح ا
ما قاله صاحب گنج بادآورد صبر عربی مر حضض بسباسه
جاورس هر یک یکدام نشاسته قنفذ بحری کافور
هر یک دانگی و نیم زعفران نصف دام کندش
دو درم بکوبند و بحریر بیزند و یک دانگ ازو
سعوط کنند باب پیه وانه و سه روز چنین کنند
و چند روز دیگر رها کنند همچنین چند بار مکرر کنند
خنازیر تحلیل کند دوای پوست درخت سرس و کدوار
تلخ و فلفل و کالی زیری هر چهار مساوی بسایند
باب و بر غدودهای گلو که از اخنازیر گویند طلا نمایند
نوعی دیگر که گلو افتادن را که بتازی بچه الصور گویند سود
دهد برنج با قند سیاه بپزند چنانچه برنج شیر برنج برآید
خوردن می پزند وقت خوردن شکم سیر بخورند
و بعد از زمانی دو قاشق آب گرم بران نوشند

و بخوابند

و بخوابند و آب سرد باز ننوشند و سه روز
همچنان کنند بگشایند دوای که استخوان از حلق مانده باشد
و نتواند که فرو برد یکدرم سپندان را باب گرم بدهند
دوای برای درد گلوی دال عدس درست حقه ریزی
دو دان بکشند بسیار نافع است دوای نشستن آواز ادرک
دو درم بهمنکرد سه درم زرچوب پنجدرم سوماخیه
سه درم هالجی چهار درم برهمی ده درم روغن مستو تازه
ربع سیر است اشیای مذکور را آس کرده در روغن مذکور
اندازند بعده ادویه در ریسمان در کرباس بسته
السادة بخورد فی الحال غوطه در آب بخورد و بعد زمانی
بیرون آید آواز روشن شود مجربست دوای که در قلع
و استعمال ماده خنازیر مجربست تخم سرشن
کوفته پخته یکحصه در دو حصه شهد آمیزند و در دیگ
گلی آب نارسیده اندازند و سر پوشش بر آن نهاده
به آرد ماش نواحی آن مستحکم سازند و در آفتاب بدارند

تا دو هفته وچون دو هفته بگذرد دهن او بکشایند
وهر روز بلبوله ازان بخورند واز بادی وترشی وامثال
آن پرهیزند بعنایت الهی در یکهفته دفع نمایند ومجربست
وهر چند این دواء بغایت بدبو وگنده می باشد لیکن
نفع او زیاده ترست دوای که بستن گلو اگر به سبب
خوردن آب سرد در افتاده باشد مفید است حجری سوخته
که بر سر فتیله چراغ زیاده میشود آنرا بهندوی نیم وبفارسی
گل چراغ میگویند با پان پیچیده بخوردنی می آرد وگلو می کشاید
واگر زبانه خوردن قریب باشد سنده در بجنس ببرون
می آرد نوع دیگر بیار گلاب خالص وسرکه خالص وشهد
خالص دائم غرغره کنند دهن خوشبوی وآواز صاف
شود باب در بیماری دهان وگلو وزبان ولب
فصل در بیماری دهان دیگر که گندگی دهن دور کنند
سماق یعنی تتری کوفته وپخته بر دهان مالند دوای
که جراحت دهان وزبان ولب در یکروز دفع کند وقروح

ولثه را

ولثه را نغز سازد نیله توتیه کهنه با پری هر سه را باریک
ساخته بمالند وباید که نیله توتیه را بریان کند تا سفید
محض شود دوای که بدبوی دهن را دور کند ودهن
را از بوی دهنه مکرر شویند دوای سکنجبین وکشنیز وهلیله
سیاه سائیده ناشتاب خورد دیگر که بوی شراب
از دهن دور کند بیار وغوره پنبه دانه که نیم رس باشد
ونپخته شده آنرا در سایه خشک سازد ونگاه دارد وعند
الحاجت بخاید که ازاله رائحه مینماید دوای مشک قطعه
الاچی ملتی باله مساوی بسایند وحبها سازند و
یکان در دهن دارند دوای اگر سیر را درست در حلق
فرو برده شود یا مسکه وبعده دوا که در دفع بوی شراب
مذکور شد بخاید بوی سیر ناپدید گردد فصل در ادویه
دوای که خشکی لب را مفید است روغن ونمک بهم بسرشند
وبر ناف گذارند دیگر تخم تره تیزک بسایند وبر لب مالند
دیگر با درنگ را بسر ببرند وبهم مالند تا کف آرد وآن کف

در نسخه دیگر تخم تربزه است

ساعت بساعت مالند مجرب فصل در ادویه گوش
دیگر در گوش شیره ادرک روغن کنجد شهد نمک سنگ هر چهار
مساوی بگیرند و بهم آمیزند و گرم نمایند و در گوش چکانند
دیگر برگ اک که بزردی مائل بود بگیرند و روغن زند
بهر دو جانب وی بمالند و بر تابه نهند تا گرم شود و بهم
بهم افشرند و دو قطره در گوش چکانند نیم گرم دیگر
رسوت با شیر بسایند و نیم گرم در گوش چکانند
خارش و درد و فرونشاند دیگر ایلوه با روغن چنبلی حل
کنند و نیم گرم بچکانند درد دور کند بدانکه هر چه در
گوش چکانند نیم گرم بود دیگر شیر تنها در گوش
چکانند خارش بنشاند دیگر جیتی که جلا کوبند در شیر ست
کنند و بپالایند و بچکانند درد و سیلان ریم را مفید است
و بهترین شیرها برای در گوش چکانند درد بنشانند دیگر
که آواز گوش و چکیدن ریم باز دارد برگ سنالو
برگ چنبلی برگ اک بهکره برگ لهسن بیخ کیله

۱۰ برک بادنجان

برگ بادنجان برگ تلسی بیخ سنبهالو بچه بهت کمانی
ادرک برگ کریلا از جمله شیره کشند جدا جدا مساوی
بگیرند و همچند همه روغن کنجد آمیزند و هفت روز بدارند
و هر روز اجزا بچیزی برهم زنند روز هفتم با آتش نرم
بجوشانند تا روغن بماند و شیره سوخته شود
روزی دو بار چند قطره بچکانند دیگر شهد خالص در
گوش چکانند درد و ریم گوش دور شود دیگر
لود بهر باریک آس کرده قدری در گوش اندازند
بخشکد و ریم و گندگی دور کند دیگر سفیده بیضه
مرغ خانگی در گوش چکانند درد بنشانند دیگر مار طاحنی
کوفته در روغن ستور و سرکه هندی و آب چاه
از هر یک نیم سیر جمله یکجا بجوشانند چندانکه غیر از
روغن هیچ نماند آنرا در گوش چکانند درد بنشانند
نوع دیگر بیخ زقوم پاره پاره کرده در روغن کنجد انداخته
بریان کنند چندانکه سوخته و سیاه گردد پس روغن

مذکور شیر گرم در گوش چکانند درد که بسبب
سردی باشد دفع نماید نوع دیگر عجیب جهت
درد گوش ماهی تازه بالای آتش گذارند تا روغن
از او جدا شود آن روغن سه بامداد در گوش چکانند
که انفع التدبیر است دیگر جهت کری گوش چند روز متواتر
کنیز و شیر بچکانند دیگر ناصور گوش و مالیدن ریم را نافع
گهونگه خورد جاندار با وآثار در کهرل باریک بسایند
و همچندان روغن سرشف آمیزند و چهار چند هر
یعنی دوا آثار آب اندازند و بپزند تا روغن بماند و هر
روز چند قطره در گوش چکانند و اگر گهونگه مذکور در روغن
مذکور بغیر آب بریان کنند و بکار برند همین عمل نماید و اینجا
که روغن سرشف بهم نرسد روغن کنجد عوض او نمایند
دیگر که چرک گوش دور کند کهنج با آب سائیده
دو سه قطره در گوش چکانند باب در بیماری و ادویه
قلب بدانکه دل رئیس الاعضاست و در ماده وی

بهچو جه

بهچو جه تمهل روا نیست و تدارک امراض وی
در کتب طب مشروح بیان یافته دوای چند درینجا
نیز گفته شود دوا که تابش دل که از گرمی باشد
دور کند دیگر آمله و کشنیز بقدر حاجت در قدری
آب تر نمایند و تمام شب در هوا بدارند و صباح بپالایند
و به نهایت شیرین ساخته بنوشند دیگر از این
هر سه سفوف سازند نیز شاید نوع دیگر که امراض
دل را که از سردی بود بغایت مفید است پهوکر مول
کوفته و بیخته موازن سه ماشه با شهد حب بسته بخورند
فایده گاه باشد از خوردن فوفل بسیار غشی بهم رسد
و علاج وی عطسه آوردن است به چیزهای معطس
و باب سرد سر انگشتان هر دو دست شستن و چند
قطره آب سرد نوشیدن و به لعاب خود بوی کردن
نوع دیگر که هول و ضعف دل دور کند گلاب چهار درم
نبات یکدام هر دو را در ظرف نقره انداخته با آتش

انگشت بهند تا نصف گلاب بسوزد وفرود آرند و سرد
کرده بنوشند دوا که تپاک دل ومالیخولیا وسیت باد
وهمه امراض دل را ویادی را مفید است ومجرب صندل
پلپل بری ریوند خطای دارچینی تگر کهته تبهکه اسگندر بر
آمکه تنتریک ملهتی نسوت بیخ اندرائن املی پد اذخر
خورد کانکویه چهر کنکول بابزنگ دارچینی پد ماکهه
عنابت ناگکیسر چوک دیو واز میده میامیده
بتیرج مغز المتاس منقی جوز میخهته بدهار چهر گ
بهانه وهنه چار بهکر مول باره زیره سفید پلپل
موهته نالیس تیز بهنکه تیز بالا کهری [illegible] ساز یعنی
مغز چوب کهر تخم کنیج بداری کند جواله جمله مساوی
کوفته بیخته در شیره بهانه وشیره ترنج عرق سیر
بیهت بدهند واگر ترنج نباشد در شیره لیمون
وبوزن همه مصری آمیزند ودر قدری شهد بطریق
که معجون شود بسرشند واز دو ماسه تا سه دهی کنند

وتاوه

وتاوه ماسه بیفزایند هر روز نیم ماسه زیاده سازند واز
جغرات وروغن کنجد وساک پرهیز است که حول
دل را مجرب است گوشت زاغ پخته بخورانند باب
اندر امراض سینه وشش ودل فصل در بیماری
شش چون سرفه وضیق النفس دیگر بگیرند عاقرقرحا وفلفل
وپوست آملا واجمود وبرگ بانسه وبیخ کتانی وپوست
مغیلان وشنجار سفید ونمک سنگ ماسه هر
از هر یک تانک افیون دو ماسه همه را کوفته
وبیخته در شیر کبک ادرک حب سازند ومقدار
نخود در دهن دارند وآب وی فرو برند سرفه که از
برودت ورطوبت بود دور شود دیگر مرضی است
که با طفلان چون افتد نفس بهم زنند وبهندی ابرا
وبه گویند علاج جش مسهل ووالست واین ضماد
مفید است صمغ عربی یکتوله صبر سقوطری نیم توله
مور و نیم توله هرسه را بکوبند وباب کهیکوار حل

نمایند و بر سینه ضماد کنند **نوع دیگر** دفع سرفه هر کونه
که باشد بکیرند کاکرا سنکی کوفته و بیخته مقدار فلفل
حب بندند و در دهن بدارند سرفه نیاید **دیگر** که دبه را
سود دهد راوند چینی صبر سقوطری سها که از هر یک مساوی
کوفته بیخته با شیره کومدی مقدار نخود حب بندند یکی صبح
و یکی شام بدهند و غذا کوشت کبوتر و مانند آن خورد
و بجای ریوند چینی ریوند خطائی نیز آمیزند مجربست
نوع دیگر جوکهار یکنیم تانک مرچ سه تانک پلپل شش
تانک انار دانه دوازده تانک قند سیاه کهنه بیست
و چهار تانک همه را بسایند و غلوله سازند یکی صبح
و یکی شام در دهن دارند و باب فرو برند و اکر
بجای انار دانه پوست انار با هلیله اندازند بغایت مفید
افتد **نوع دیگر** برک آک و مرچ و نمک سانبهر مساوی
کوفته و بیخته مقدار مرچ کولی بندند و یکی بخورد سرفه سرد را
مجربست و ضیق النفس و سپرز طحال و باد کوله را مفیدست

دیگر

نوع دیگر کل آک که دهن بسته باشد نیم آثار جوکهار یکپاو
قند سیاه یکپاو همه را بهم آمیخته و کوفته و بیخته خشک
سازند در سایه و یک کف بهار بخورند و از ترشی
و بادی پرهیز ضیق النفس و سرفه و باد کوله و جمیع امراض
شکم و سینه دور کند و بغایت مفیدست و فواید
بسیار دارد و **نوع دیگر** برک نو درخت آک که کوچک بود
با برک تنبول آمیخته صباح وی بخورند در موسم زمستان
روز اول یک برک روز سیوم دو برک روز چهارم
دونیم روز پنجم سه برک پس تا چهل روز همین ترتیب برک
خورده باشد دمه و سرفه دور شود و مقوی معده است اما
از چرب و شیرینی و ترشی پرهیز باید کرد **نوع دیگر** تخم
جرجر چلم قلیان نهاده بجای تماکو بکشند در حقه بی آب بکرم و ال
بهار نکی منقی ملتهی مرچ اکر جمله را مساوی کوفته و بیخته در شهد
آمیزند و از دو ماسه تا چهار ماسه بدهند ضیق النفس
و سرفه دور کند **نوع دیگر** السی یعنی تخم کتان باریک ساخته

در دو چند عسل یا در قوام شربت مصر آمیزند و بلیسند
تا دوام الحب کوفته بجوشانند و در طبخ وی نبات انداخته
بنوشند نوع دیگر صدف را بسوزند و در شیره ادرک
کهل کنند و مقداری نخود حب سازند و بخورند دیگر
درخت بانسه خاردار یا برگ و بیخ بیارند و در سایه خشک
سازند و کوفته و بیخته هر صباح یک کف دست بخورند ضیق النفس
و سرفه و بلغمی دور شود دیگر بگیرند برگ راکس و در سایه
خشک کنند و بسایند و هر روز مقدار یک ماسه یا کم زیاده
بحسب طبیعت در قند بدهند بلغم قطع شده خواهد برآمد
و سرفه بلغمی را مفید است و در قند حیوان باید داد
که قند سیاه اندکی بگیرند و تنک سازند و دوای مذکور
در وی نهاده از او در پیچند و حب سازند و فرو برند
نوع دیگر زهره و تنها فرو برند و غذا کباب گوشت گاو سازند
در یک روز ضیق النفس دور شود دیگر البوه
مرچ کنکول هر دو مساوی بستانند کوفته و بیخته

با شیره

با شیره ادرک موازنه فلفل حب سازند و هر صباح
یکی از آن بخورند ضیق دور شود دیگر نیله تهوته یک ماسه
در قند سیاه آمیزند و حب بسته فرو برند و اگر حاجت افتد
قدری آب نیز بالای وی بنوشند تا هفت روز این
دوا استهلاک را باید خورد و تا سه روز گرمی و بیقراری
می آرد و قی و اسهال در هر بار که خورده شود پس
کسی که بخورد باید که مهما امکن بر اضطراب وی صابر
باشد و چون اضطراب و قی و اسهال بسیار مضطرب سازد
و آن زمان کهچری مشک و برنج با روغن بسیار تناول کنند
بعد از سه روز هیچ اضطراب نمی آرد و ضیق بیست ساله
را دور کند دیگر برای ضیق النفس ای هر سه ادویه را
در میان یک سبوی آب نارسیده اندازند و دهن
بآرد و گل دم بند کنند و تا چهار پاس آهسته آهسته
آتش دهند که سوخته شود و نمک را باریک سائیده
بوزن نیم درم بری کنند و مریض را همراه یک لونگ صبح

ویکوقت شام میخورانند ه باشند واز بادی و ترشی پرهیز
کنند ضیق هر قسم دفع شود و کهانسی وغیره دور کند
مجربست دیگر از کتاي بزرگ هیچ نبارند و همان یک
بیخ را قطعه قطعه کرده ودر دیکپایه آب بجوشانند تا که
آب تمام سوخته شود و مقدار یک قهوه جوزي
بماند بیالایند و بنوشند ضیق و سرفه نیز دور شود دیگر
روغن پیه کرده بز و تیل چینلی مساوي گرفته بر
آتش گرم کنند تا جوش زند بر سینه بمالند سینه را
نرم کند و اخلاط کثیفه را پاک سازد نرم ساخته مستعد
سازد تا سرفه بسهولت برآید دیگر خاکستر استخوان
کبوتر صحرائی مقدار دو حبه با پان خورند ضیق دور شود
دیگر درخت جرجره اندک بدهند سینه را
از بلغم پاک سازد و ضیق و سرفه دور می شود و طریق
استخراج کهار یعنی نمک این درختها در مقدمه
گفته شد و خاکستر زقوم بهتر از این است و باشد که خاکستر

۲۰

جرجره و خاکستر زقوم بهم بار کرده دهند اندکی دیگر
که سرفه کهنه را دور کند و بلغم از سینه بر سبیل قی منفع
کرداند مجربست بار کتائی بگیرند واز کاردو قطعه قطعه کنند
و آن قطعات را با نمک آلوده بخورند دیگر کل آبنه
در دهن گیرند سرفه ساکن کند دیگر مغز تخم بلیله
کوفته و بیخته بدارند و یکماشه هر روز بخورند ضیق
دور شود دیگر ضیق کهنه را دفع کند مغز کنوار وده آثار
و اجوائن یک پاؤ کنوار در دیک کلي بگسترند
یک ته و بالاء او قدري اجوائن فرش کنند و باز
بالاي او کنوار فرش نمایند و بروي اجوائن گسترانند
همچنان تمام کنوار در دیک نهند بعد اجوائن و دهن
آن را سرپوش نهاده به آرد ماش یا گل حکمت
محکم سازند و زیر آتش ملایم کنند تا هشت پاس
بعده درجه کذارند که سرد شود پس دیک را بکشایند
و از میان کنوار اجوائن بگیرند و در سایه خشک گردانند

ماسه ازین اجوابن بخورند اخلاط غلیظ سینه بیرون
آرد و سرفه واز شکم نیز دیگر زهره موش یکعدد درست
بگیرند و در قند سیاه پیچیده بخورانند بنهار تا سه روز
همچنان بکنند ضیق دور شود واگر موش صحرایی
بود بهتر باشد وچون این ادویه خواهند داد باید که پیش
ازان یکروز هرچه بود واف بخورانند تا مرض زیادت نشود
وغلبه تمام کند روز دوم این دوا را شروع نماید تا هفت
روز نان گندم خشک بی نمک غذا فرماید واز جماع
پرهیز لازم است دیگر که سرفه دور کند پوست انار سه
زنجبیل دو حصه نمک سنگ یکجا کوفته وبیخته بدارند
واندک اندک در حلق کنارند دیگر سرفه سود دهد
پوست انار بسوزد و در دهن بنهند وبلیله ونمک
وپیپل در دهن گذاشتن وآب او خوردن مفید است
دیگر که تنگی نفس مجربست خانه عنکبوت که انرا
بتازی تسبیح العنکبوت گویند بگیرند وبقدره وغیره

ازدرون او

از درون او پاک سازند وانرا با قند سیاه حب بندند
وبدهند تا بخورد اما اگر میل بسیاری آرد نوع دیگر سرفه
وضیق النفس کهنه را که بهیچ ادویه به نشده باشد
دور کند بخوردن یکروز مجربست درونی درخت انگول
خردل یعنی رای گنجد یعنی تل سیر یعنی لسن وقند سیاه
کهنه یعنی گر وهریک بیکدام جمله پنج دار دست کوفته
وبیخته میخ کوکی بندند یک ازان بدهند تا بخورد قی
بسیار آرد ودر آخر قی چیزی بسرخی دراز بر شکل
کلیس یعنی خلکی بیرون می آید ماده مرض هشت
تا یکپاس قی متواتر می آید وساعته تمام روز می آید
بعده بند میشود وباز طبع خوب میشود وبعد روز
چهارم ضعف وحرارت ودرد شکم مفرط وغش
ظاهر می شود وروز پنجم غلبه میکند بحدیکه قریب
بهلاک میرسانند اگر سلامت ماند صحت است واگر مرد
مرد وباید که تا هفت روز بریان نخود یا نان نخود که بی نمک

وبی روغن باشد قناعت کند تا دو هفته و باز کهچری
کم نمک و بی روغن باشد قناعت کند خورد بعده
هرچند که خواهد هر چیزی بخورد نوع دیگر اسبغول صبح و شام
بکفدست باب گرم فرو برد تا سالها ضیق النفس کهنه
بیست ساله دور میشود و در یک ماه تخفیف ظاهر
میشود و بار احتیاطا تا یکسال یا دو سال میداده باشند
دیگر که مسرفرا مجربست مرچ پیچی نخود بریان پوست
دور کرده هرسه را برابر کوفته و بیخته در شیره ادرک
حب بندند و بقدر حاجت بدهند نوع دیگر ضیق النفس را
سود دارد سهاکه بریان یکتوله باریک ساخته
در چهار توله شهد یکی آمیزند و وقت خفتن دو سه
انگشت بلیسند و در دو سه روز تخفیف تمام میدهد
نوع دیگر شاخ گوزن سوخته سپید شده مقدار
یکماسه کوفته و بیخته با شهد حب ساخته بخورد و روز
دویم دو ماسه و همچنان هر روز یکماسه میفزاید تا یکتوله

سهاکه تنکار ۲

رسد و اگر درین اثنا و از زیاده کردن شاخ حرارت
شود همانقدر که کفایت کند و حرارت نیفزاید
بسند کنند دیگر بگیرند کدوی خورد و تلخ که سبز باشد
و مغز آن بیرون آرند کاواک کرده و اجوائن و پیچی
و نمک سنگ هر چهار برابر کوفته درون کدوی گذارند
بمعه مغز برآورده شده و سر او پوشند و در باچک
دشتی بسوزند تا خاکستر شود و جمله را بمعه کدو دانه‌ها
که سوخته است بدارند و یک چنگی یعنی آنچه در سر دو
انگشت بیاید بخورد نوع دیگر شیر زقوم نیم دام در آرد
گندم آمیزند و قرص ساخته بریان سازند و چون خواهند
بدهند سه روز پیش غذا نرم دهند و روز چهارم
نصف ازین دوا اگر مرد جوان با قوت بدهند
و چون شش و هفت بار شکم آید جغرات و خشکه
دهند تا بسیار نیاید و اگر این غذا نیز بر آید و شکم همی آید
جغرات و خشک دیگر خورانند و فردا نیز نصف

باقی را بدهند بعده پنج و شش روز یکغذای نرم دهند
ودر اثنای خوردن دوا و تا سه روز شوربا کبوتر خورانند
باخشکه و بعد از ان تا چند روز از باد پرهیز ضرورست
در خانه محفوظ که بسیار خفه نباشد بنشینند چندین کس
از مرض ضیق که نرم بود به شدند بعون الله تعالی دیگر
که سرفه وضیق النفس را که بسبب نزله باشد یا بواسطه
رطوبت نفع تمام دارد اما اگر ماده بسیار باشد تا تنقیه
کرده نشود دوا این چنین نباید داد که قبض نزله باعث
آفات دیگرست بزر البنج ابیض یعنی اجوائن خراسانی
که سپید باشد دو حصه افیون یکحصه بلعاب بهدانه
سائیده و حبها سازند مقدار چادرس یعنی باجره و بقدر
ذره یعنی جوار و بطان حب بدهند وقت خواب
واگر خواهند زیاده کنند بحسب قوت مریض
وطبیعت آن نوع دیگر که ضیق النفس و سرفه کهنه را
سود دهد مجربست از منقول قرابادین معصومی

تم

شحم حنظل تهلو فلفل دیو واند کوکرو مغتول زنجبیل
جمله برابر کوفته و بیخته سفوف سازند و یکدام با ماء
العسل بدهند دیگر که سرفه کهنه سرد را سود دارد و فلفل
نمک سیاه که بهندی با دالون گویند از هر یک یکتوله
گرفته نصف هر یک بریان کرده جمله کوفته و بیخته پنج یا شش حصه
سازند یکحصه هر صبح با آب بخورند دیگر که سرفه
خشک و تر که از هوی عفن باشد و سرفه عام میکرد
وپی نزله و بمرتبه زور میکند که قی و ضعف می آرد
و باعث هلاکی طفلان و بزرگان می شود انرا
نفع کند اصل السوس مقشر ۸ مثقال سپستان
سه دانه کوکنار یکدام نشاسته دو درم زنجبیل یکدرم
فانیذ سنجری ده درم هر سه دوا یکنیم پاؤ انار بجانند
بپارچه صاف کرده در میان او مصری و نشاسته انداخته
مثل حریره بپزند و چون پخته شود فرود آورده زنجبیل
مذکور سائیده آمیزند و گرم گرم همچو قهوه بنوشند دردو سه

روز هر گونه سرفه که باشد دفع شود و مریض اگر کودک باشد
بحسب آن در مقدار ادویه بکاهد **نوع دیگر** که ضیق النفس و سرفه
و بلغمی را سود دهد و ماده کثیر از سینه بر آرد بسرفه پهنکری
و پلپل هر یک یک تولچه بگیرند و پهنکری را بر سفال گرم
نهند تا جوش زند و پلپل همچنان ثابت در پهنکری مغلا
گذارند تا این نیز بر آمده شود پس چون پهنکری از
جوش باز ایستد فرود آرند و باریک بسایند هر دو را
و هفت پایه پری بر بندند باز یاده حسب حاجت
شخص و یکی از آن بخورانند کف بسیار بیرون
می آرد و سرفه شدید را نفع میدهد و ضیق قوی را زود
می نشاید لیکن چون اطبا در خورانیدن پهنکری
اجازت کمتر میدهند حق اینست که تا از دوای دیگر
کار کشاده این دوا دادن نشاید بر سبیل احتیاط
و عجب نیست که عند غلبه رطوبت ضرر هم ندهد زیرا
که وی خشک است و در سینه خشکی ممکن که بوجود رسد

الجام و در مرطوبی مع ذلک الاول اولی **فصل** در مزمنات
نمک سنگ زیره سفید و الاچی بزرگ فلفل
دراز هر یک درم کوفته و بیخته در یک کاسه دوغ گاو شیرین
سائیده تا یک هفته بخورد شیر بیفزاید **فصل** زیره
سفید لوده برنج ساتهی هر یک ده درم آس
کرده در شیر گاو بجوشانند و روغن ستور آمیخته بنوشند
و بدانند که مزید منی است مزید شیر است **نوع دیگر**
در منقصات شیر آرد گندم آرد باقلا بات
و روغن بسرشند و بر پستان طلا کنند و اگر سخت
محرور باشد بالعاب اسغول طلا نمایند و بانچه بره عدس
و اندکی زیره بپزند و بخورد دهند **نوع دیگر** در پستان هر زنی
را که اول حیض آمدن خون در پستان بمالد همان قدر
بماند **نوع دیگر** که پستان غلطیده را ایستاده سازد و بیارد
کرم کنجائی کلان که پایهای بسیاری باشد و در برسات
بسیاری برآید چهل عدد و در میان آن نیم سیر نمک اندازند

و در ظرفی کرده نگاه دارند بحدی که نمک و کرم یکی شوند
پس با کل چرب که بهندی چکنی ماتی گویند مخلوط ساخته هفت
روز پیوسته بر پستان ضماد سازد و مجربست سنگ
مقناطیس کالبودی اسکند زیره سفید مساوی کوفته و بیخته
بآب سرشته و شسته برنج ساتهی خمیر کنند و بر پستان چند
سوزن زنند چنانچه پاره خون بیرون آید پس این دوا
طلا کنند و سینه بند محکم ببندند و باید که در شبانروز دو سه
بار دوا بمالد صبح و ظهر و خفتن و سوزن زدن یکبار کافیست
قط بنج خم کسر بوزن برابر سائیده با مسکه
کاومیش آمیخته متواتر طلا نمایند و بسینه بند محکم ببندند
و سخت کنند زیره با آب یا سرکه سائیده بر پستان
مالد سه شبانروز بمثل کودکی باز کردند پوست انار
شیرین یکسیر روغن سرشف سه سیر در آب
نیم من بجوشانند یکجا کرده تا روغن بماند صاف ساخته
بدارند و شیر کرم متواتر بمالند و بر پستان و قضیب شسته را

سخت سازد

سخت سازد در بیان آنکه اگر زنی کوچک پستان بود یا اصلا
پستان نیاورده باشند بگیرند پیه پیل و پیه گاو و پیه
گاومیش بوزن برابر و بگدازند و مخلوط ساخته
هر روز متواتر قدری شیر گرم بر پستان مالند برآید و بزرگ
گردد و نقل اسگند فلفل دراز تج والان بزرگ
بوزن برابر باریک ساخته با مسکه گاومیش متواتر
شیر گرم بر پستان و قضیب طلا کنند بزرگ و سخت
کنند باب اندر امراض جگر و طحال و پشت و اضلاع
و دیگر امراض بادی چون لقوه و فالج و جهوله و جز آن
و نوع دیگر که در تسکین اوجاع بارده قوی الاثر است که خود
در هندی ایکشنیه مشهورست و لبان نیز گویند با آب
سائیده و بر عضو بمالند و با آتش تکمید کنند یعنی سیک
دهند مجرب و آنکه دوا خشک شود و درد ساکن میگردد
و دیگر چهار تخم که در اکثر امراض نفع دارد و اهل هند آنرا
چار دانه گویند تخم آل کنکی تخم هوار پانچی هر یک سه عدد

و تخم هالون هم وزن یکی ازین سه تخم ادویه را باهم
ابزند بی آنکه بکوبند و از آلایش پاک ساخته ناشتا
یک کف بلع کنند باب بی آنکه بخایند و اگر جهت باه استعمال
کنند تخم پیازی دور نموده سه تخم کافیست دیگر که استسقاء
مجرب است هندوه که از حبوب مشهورست در هند و از اقسام
غله است آرد او باب برگ کچنار خمیر کرده و نان بی نمک
پخته با روغن بسیار غذا سازند و بجای آب آب کچنار
دران جوشانیده باشند بنوشند همچنان با عرق کشیده
هرچه در طعام چه در شراب و چه در وضو و در غسل
و غیر از آب جوشیده برگ کچنار هیچ آب دیگر استعمال
ننمایند در دو هفته اثر کلی ظاهر میشود حکایت شخصی را
از طرف راست که محل جگر است درد بر میخواست و بر معده
می رسیده و بیتاب میکرد و وحشت پاس مینماید هرچند
که مسهل میخورد و قی میکرد نافع نمی آمد و هر هفته
دو سه بار مبتلا باین آزار می شد فقیر گفته که آب

بلغم

بحصه ربع سفیده و زرده اش بگیرند و مقدار یکدام شهد
و یکدام آب پیاز و یکدام لعاب ملتهی در آن آمیزند و بنوشند
و غذا نان و دو پیازه سازد و چند روز کرد امان یافت
باب در بیماری های طحال یعنی سپرز دیگر صلابت
طحال که آنرا تاپ تلی گویند اینمرض عسر البرء است
عرق کشند هلک آمله سار موازنه مقدار چهار سرخ
در آب آمیخته بنوشند و ابتداء اگر از یک سرخ کنند
و بتدریج بیفزایند نهایت چار سرخ توان خورد و ازین قدر
نباید افزود دیگر سونتهه پپل مرچ بلدر جو کهار جهت
مکیله حلبه مساوی کوفته و بیخته در شیره کنوار مقدار کوکنار
و شیتی حب بندند و یک حب نهار بخورند سپرز را
بگذارد دیگر سهاگه بریان بلجه خردل سه حصه هر دو
باریک ساخته قدری بخورند تاپ تلی دور شود دیگر
انجیر در سرکه پرورده چهار عدد هر صباح بخورند و بر خطا که
سپرز را بمالند مالیدنی که اندک رنج دهد دیگر آب لیمون

یکدام آب پیاز سفید یکدام هر دو را بهم آمیخته بنوشند
صباح و همچنین سان تا چهارده روز بعمل آرد و سوای چیزی
نرم چون کهچری و دال خشکه کلیه خشکه چیزی دیگر نخورند
دیگر نوشادر نیمدام باب ترب بنوشند و ترب
و کنجد مساوی گرم کرده بر طحال ضماد نمایند سه روز که مجربست
دیگر سورن که ارزان کند گویند هر روز نیمدام بگیرند
و سه چار قطعه کنند و هر قطعه را بروغن آلوده فرو برند تا چهارده
روز همچنین کنند و هر قطعه را بروغن آلوده فرو برند
تا چهارده روز همچنین کنند و بادی و ترشی نخورند تا ب تلی
کهنه دور شود دیگر سیر بیخ لسن بکوبند و شیره کشند
هموزن چهار دام و بیدار بندو بیارند چهار دام روغن و سه
دام قند سیاه درانداز آرد گندم و حریره پزند پس شیره
سیر که داشته اند بنوشند و بالای وی این حریره
بنوشند در یکروز بهی همه دور شود دیگر چونه آب نارسیده
باریک بسایند و در شهد آمیزند و بر سپرز ضماد نمایند

وبالای وی

وبالای وی برگ بید انجیر بر بندند دیگر که تا ب تلی را
دور کند و تب ربع را مفید آید و باد گوله را سود دهد زنجبیل
ستوه سهاگه بریان کرده نمک سنده انگیزه بهیرا
مساوی بگیرند و بسایند و با شیره بیخ درخت سهانجنه
حب بندند همچون کنار و یکی صبح و یکی شام بدهند دیگر
سهاگه بریان کرده ایلوه هر دو مساوی بگیرند و با قند
سیاه حب بندند و بحسب حاجت مقداری که دانند
بدهند تا بیست روز بلکه یکماه و اگر متواتر نتوانند یکروز
یا دو روز در میان داده بخورند هر روز سه چهار بار شکم خواهد
آورد و جمیع امراض شکم و ضیق النفس را مفید است
و باید که وقت شب خورند پس از طعام چون یکساعت
بخوبی بگذرد و عقب آن چیزی نخورند مگر قدری آب
یا گلاب و از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر نانخواه هلیله
سیاه بلیله هر یک یکپاو و سهاگه نیمدام با برگ نیم باؤ
و پنجکی یکدام قند کهنه چهار آثار کنوار بیخ یک آثار

اشخار یعنی سجی نیم دام ریم آهن شش آثار همه را کوفته
و بیخته در شش آثار آب انداخته ظرف را در جقری
که زیر او سرگین خشک سیب انداخته باشند بدارند
و بالای او نیز سرگین مذکور در پوشند و تا دو هفته بدارند
بعده سرگین که بالای ظرف است بیرون اندازند و تا دو
هفته مقدار یک پیاله قهوه خوری کلان هر صباح بنوشند
و ظرف در همان جقر نهاده دارند سختی سپرز زایل و دفع
شود بکرم الله تعالی و آهن کهنه باشد دیگر نانخواه نیم آثار
پوست هلیله کلان نیم آثار چرک آهن یعنی لوا کهنه سه
پاو و پوست هلیله و آهن را اندکی بکوبند و در ظرف چرب
و کهنه که آب ازان نتواند تراوید بدارند و دوازده آثار
آب شیرین بران اندازند و بر سر او سرپوش
نهاده محکم بندند و در جقری پر سرگین چنانچه بالا ذکر رفت
سه هفته دفن کنند بعده ازان بیرون آرند و صاف
نمایند و بشیشه نهند صبح و شام مقدار یکدام یا کم زیاده

بنوشند

بنوشند تا آب تلی البته دفع شود بعون الملک العلام
دیگر نانخواه یعنی اجواین یک آثار و یکپاو و ستوهر و یکپاو
تخم خراسانی نیم پاو عقرقرحا دو دام نمک چینی نیم دام ایچه سخت
باشد جوکوب سازند و از مجموع عرق کشند چنانچه عرق
بادیان میکشند و صبح و شام دو دام بنوشند یا کم و زیاده
بحسب سن و ایام بار سپرز و نفخ شکم و هم جمله امراض
سرو شکم را مفید است و بزرگی شکم را کم کند دیگر مهوکه
جانوریست مشهور شابه بزاغ در کلانی و رنگ او
اشقر می باشد یعنی سرخ مائل بزردی گوشت او بمصالح
پخته خوردن دهد در دفع سختی سپرز که آب تلی گویند
نفع تمام دارد و مجرب است دیگر اشخار یعنی سجی مقدار
شش ماشه اگر آدم کلان باشد و دو ماشه اگر آدم
خورد باشد بگیرند و باریک ساخته با قند سیاه کهنه آمیزند
و بخورند این یک خوراک است همان سان بیست
دیگر روز بخورد و از ترش و بادی پرهیز و آب تلی دور شود

دیگر اهک صدف که بهندی سیپی گویند در قند
سیاه حب بسته بخورانند و بالای نان با روغن
بسیار میل نمایند سپرز را تحلیل برد مجربست دیگر
بول ادمی سه جرعه هر نهار بخورد مجربست دیگر تاب تلی
که هیچ دوا از نرفته باشد ازین بر دو جرو گی سه ملاد بخوراند
بشرطی که موافقت داشته باشد بیلادر دیگر که سختی
سپرز زیراکه تمام شکم را گرفته باشد نیز سود دارد مجربست
بر اسلیم دست راست از فتیله پارچه یا کاغذ داغ دهند
و تا مدتی ازامتر شح شدن دهند که نفع عجب دارد
وکذلک اگر سختی در پهلوی راست باشد داغ بر
اسلیم دست چپ دهند و اسلیم یکی ست درمیان
خنصر و بنصر دست فصل که نفخ و سختی سپرز را نفع
تمام دارد نوشادر سهاگه شوره قلمی مرچ جمله
وزن برابر ساییده بدارند پس هر صباح قطره از صبر تر
یعنی کنوار بگیرند و بقدر یک انگشت مغز ازان بگیرند و درین

ادویه

ادویه مسحوق که بگردانند تا ادویهای بدان آویزند
بعده ازا مریض بلع کند و روز دویم دو قطع مذکور ملوث
روز سیوم سه قطعه پس بهمین سه قطعه بسند نمایند
تا هفت روز هر روز سه قطعه میخورده باشد مجربست
نوع دیگر اجواین بقدر برداشت طبیعت صبح و شام میخورده
باشند مجربست نوع دیگر بگیرد جز تسوت و نیتی
تر پهله بهلاده جمله برابر و همچند نمک سنگ و همه را
باریک ساییده و با شیر زقوم آمیخته غلوله ببندند
و بیارند شاخ زقوم و از میان خالی کرده غلوله دران
زقوم نهند و بگل حکمت گیرند و در آتش پاچک
دشتی گذارند و چون سرخ شود بیرون آرند و دوا
ازان براورده بحسب حال قدری باب گرم دهند
بهی وکوله دفز وفی جگر را سود دهد باب در بیماریهای
پشت نوع دیگر او شهنه که عوام خنجر بیک گویند بگیرند
امله منقی و در بول گاو ماده مازانیده تر کنند تمام شب و صباح

بسایند و طلا نمایند و بالای وی برگ نیم گرده بندند
و برگ نیم گرم تنها نیز مفید است سائر اورام را دیگر
که درد کمر دور کند و قوت آرد سونهته مغز تخم ارند هر یک شش درم
روغن گاو مصری هر یک دوازده درم شیر گاو نیم آثار سونهته و مغز
تخم ارند را در روغن بریان کنند پس شیر آمیخته بجوشانند
چون غلیظ شود مغز آمیزند و بدارند و بحسب حال بدهند فصل
در مرض بندکشا دیگر جامع النفع که درد کمر را نیز مفید است
و بسیار ذکر یافته از انجا که بگیرند باب وسمول جوشیده
بخورند درد کمر دور شود و دیگر درد کمر ادویه که امراض بادی را
مفید است چون لقوه و تشنج و عرق النسا و استر
خاء و فالج و جهوله و مانند آن دیگر که لقوه را و درد کمر را دور کند
پوست درخت سهانجه ده تانک لسن پنج تانک
تخم میتهی و قند سیاه هر یک بیست و پنج تانک دوده گندم
پنجاه تانک شیر گاو نیم آثار روغن بقدری که خوش آید
جمله را همچون کهیر بزند و تناول نمایند دیگر گندم دو دانگ پخته

برای جهوله

برای جهوله مجربست و طریق پختن گندم در درخت اک
در ذکر قوت باه مذکور است دیگر که آدر هنک یعنی فالج
و جمیع امراض بادی را مفید است پوست بیخ کنیر سپید
دال و برگ دهتوره سیاه هر یک ۵ درم جمله را کوفته
قرص سازند و در یک پاو روغن کنجد بپزند تا آن قرص سوخته
شود و دود از برآمدن ایستد پس نگاه دارند و در وقت حاجت
بمالند دیگر که گرفتگی دست و پا دور کند تخم جبدا کبیر
مقشر کرده فرو برند همچنان روز اول یکدانه و روز دوم
دو یک یک هر روز زیاده کنند تا هفت روز پس
یکیک دانه کم کنند نفع تمام بخشد دیگر اجوائن باریک
سائیده با روغن کنجد آمیخته بمالد گرفتگی اعضا دور شود
دیگر برگ کرنج در آب جوشانیده دهند و برگها بر بندند
و از باد محافظت نمایند و درد شانه و کمر و درد و ورم زانو
فی الفور بنشیند و عضوی را که جهوله زده باشد سود دهد
مجربست و کرنج درختیست کلان که برگ او ببرگ سوره

و ليموان مينمايد و بهل وي همچو بيل را نبلي مي باشد اما
خوردتر ازان دیگر اسپند که مي بسوزد و بگيرند و در روغن
کنجد بسوزند پس در هاون بمالند تا روغن و اسپند همه
يکذات شود و بر زانو و ديگر مواضع باد گرفته بمالند
و بعضي اسپند را در روغن سرسون بسوزند و افيون نيز
داخل سازند درد شديد فرو مي نشاند ديگر که وجع الورك
و وجع الركبه را مجربست ميتهي و اجوائن دهانون و کلونجي
هر چار برابر بگيرند و يکجا کنند همچنان ثابت حاجت بکوفتن
نيست و صباح انچه مقدار در سه انگشت درايد کم يا زياده حسب
طبيعت بخورند نفع زود بخشد ديگر که باد گرفته و معطل
شده را مجربست روغن البه و روغن سرشف و روغن
بيد انجير يعني ارند روغن کنجد هر يک نيم پاو و شيره دهتوره
با بيخ و برگ و بار کوفته برابر جمله يعني نيم اثار بهم امیزند
و بجوشانند با تش نرم تا روغن بماند و بر عضو ناف
بمالند سعد کرت و بالاي او برگ دهتوره يا برگ ارند

برکال

يا برگ اک بر بندند ديگر که عرق النساء يعني رنگيلي
بلور را مجربست زنجبيل مستوره يکپاؤ باريک کوفته و بيخته بگيرند
و يکتوله سيماب دران اندازند و بهم بمالند چندانکه سيماب
با زنجبيل يکذات شود روزي دو سه بار دفع شود ديگر
رنگين شديد که از افراط درد بهلاکت رسانيده باشد
و هيچ دارو سود نکرده باشد اين تمام بخند و خواب مي آرد
بعون الله تعالی کوکنار بقدر برداشت در آب تر نمايند
و آب او شب بنوشند و القدر بايد داد که کيف کند
ديگر که رنگيلي بادرا مجربست حنا و صابون با هم آميخته
ضماد سازند ديگر که جميع امراض بادي و بلغمي را فائده
دهد و تاب تلي را دور کند و هر مرض خصوصا بارده
تشخيص توان داد شيره ادرک نيم سير شيره
و صبر تر يعني کنوار نيم سير شهد نيم سير دارچيني نيم دام
جمله بهم آميخته در شيشه گذارند و روز در آفتاب
و شب نزديک آتش و بعد از يک هفته بنوشند يک

پیاله مقدار قهوه خوری واگر آفتاب تیز نباشد تا دو هفته
در آفتاب بگذارند و تا یکسال متغیر نمیشود و موثر میماند
نادر الاثر هست دیگر که امراض بلغمی و بادی را بمنزله
سیف قاطع هست شیر گاو سه سیر نبات نیم سیر
مغز کنوار یکنیم سیر دارچینی دو دام مغز کنوار در شیر انداخته
دو سه جوش دهند پس دارچینی و مصری آمیزند و بجوشانند
تا قوام حلوا پیدا کند بعده نیم سیر روغن گاو خوشبو قسم
اول داغ کرده داخل نمایند و بهم آمیزند و بدارند
و هر صبح دو دام یا کم و زیاده بحسب طبیعت بدهند
که جوله را نفع دهد و درد بندگاه و کرختگی اعضا را سود دهد
فلفل دراز شش درم تیز بل پانزده درم موصلی سیاه
پانزده درم رتن جوت شانزده درم کنگی شش درم
چال کوته نه درم همه را خوب باریک سازند و مقدار
نیم نخود با آب حبها بندند و در آفتاب خشک کرده بدارند
اول روز یک حب و در دوم دو و بر سیوم سه بخورد

پس تا یک هفته

پس تا یک هفته همین سه سه حب هر روز میخورده
و غذا نان گندم و روغن و برنج ساتهی و دال موتهه بخورد
و از گوشت و سبزی و بادی پرهیز دکه امراض بادی
و بلغمی را سخت مفید هست ازرقی که بهندوی کچله
گویند سنج حنظل یعنی اندراین و فلفل گرد هر یکی ده دام بگیرند
و کوفته و بیخته بدارند و بکپاو شکر سفید را قوام داده ادویه
مسحوقه دران بسرشند و بقدر نخود یا قدری کلان حبها سازند
و یک حب بلع کنند با آب و طریق سمی کچله مشهور هست
که اول در آب تر کنند تا که نرم شود بعده مقشر کرده بعد و
ناخن از وی ببرند و خشک ساخته می گویند و این دوا را
در سرما اگر خورند بسیار خوب هست و برای اوجاع بارده
مزمنه مجربست و مشتهی دوا دیگر طریق استعمال ازرقی
یعنی کچله آنکه بخورند هر روز تا چهل و پنج روز بعده هفتم حصه را
میخورده باشند تا چهل و پنج روز بعده پنجم حصه بعده چهارم
حصه بعده سیم حصه بعده نصف بعده ثلثین بعده سه ربع

بعده تمام وابن هر حصه را با عسل و بنجروز باید خورد چنانکه در یکسال
یک کجله معتاد شود باز اگر بخواهد بهمین تهیج یکی دیگر بیفزاید
والا یک کافیست دائم میخورده باشد و پرهیز هیچ نیست در
باب اشتها و امراض بادی بی نظیرست دیگر که جوع بسیار
ارد شیطرج و پوست هلیله هر یک شش درم نمک سنگ
نازک وش دو درم پیپل دراز چهار درم یکجا کرده اکس کنند
مدام بیک بهار بخورد کرسنگی بسیار آرد دیگر دهوک النسع
که زیر پهلو درد خیزد بسبب باد بومست بیخ اک تازه یک حصه
میسی بوته چهارم حصه هر دو را در بول کودک سائیده و بر انجا
طلا نمایند و در آفتاب بنشانند و اگر افتاب نبود
با چک دستی آفروزند و بران تکمیده نمایند دیگر هفت
عدد پیپل کرده در زهره گاو انداخته اویزند در سایه تا سی
روز تمام زهره غلیظ خواهد شد بر محل علت بمالند دیگر
یک ساله بروی نهاده بندند تا سه روز بکشایند
مجربست و در جذب وجع بی نظیرست دیگر جوز هندی نبات

زنجبیل

زنجبیل هر سه مساوی بگیرند و بکوبند و مدام بدهند
دیگر تهوک باتب باشد علاج وی فهمیده باید کرد زیراکه
ادویه در ذات الجنب و ذات الریه و ذات الصدر مقررست
دیگر زفت رومی در افتاب یا بر آتش بگذارند و بر پارچه
نهاده بر موضع درد بگذارند و هر دو را سود دارد بشرطی
که در انجا ورم نباشد دیگر اندر ادویه مشتهی و امراض معده و امعا
و مقعد و ذکر و ادویه مسهله و مقید دیگر که اشتها آرد و قبض
کند بید هلیله و بلیله چترک ساملکی نمک سنگ مساوی کوفته
و بیخته سفوف سازند دیگر که اشتها آورد و شکم بر بندد
انار دانه هفت درم مصری شانزده درم مرج دانه الاچی دارچینی
ناگیسر سونته پیپل از یک دام جمله باریک ساخته بدارند
و قدر حاجت بکار برند چهار ماسه یا کم و زیاده دیگر که اشتها
آرد مسهی ست بجب چترک بگیرند چترک ده دام
مرج عاقرقرحا پلپلمول می اندازند و طریق ساختن اینست
که دهنکوت و قند هم و تخم بگیرند و جمله را کوفته و بیخته و باقند سرشته

چهاساز ند وقند وتخم دهکوت حبان کیرند که بیارند دیکو
که باقند بود ودر پارچه تر انبر ابندند تا نرم شود صباح پوست
بالاي وي دور کنند وچیزي ف رانند که درزیر پوست ست
بکارد خراشیده کیرند پس جلد سخت که درزیر قند ست
بشکنند واز میان وي مغز بستانند پس آن قند واین
مغز بکار برند دیکر سفوف مقوي معده مجربست دارچینی
بادیان مصطکی قاقله کبار نبات هر پنج برابر کوفته و بیخته
بعد از طعام بخورد مرد کلان را که سه ماسه و طفل را یکماسه
نافع ست دیکر بکیرند سنجرف یکدام واز سه سیر شیر ادرک
بر آتش جوش دهد چون تمام شیره درخورد برآورده وقدری
باندازهٔ یک برنج همراه پان بدهند ودو چند کرسنکی می آرد
دیکر که اشتها آرد وباه افزاید بکیرند یک فلوس سرشاهی
وهموزن وي قلیعی رانک ساخته بر فلوس بپخند وبوته
بسازند واندران بوته پوست اندرونی درخت سرس
هموازنه دو ونیم سیر شاهی وپوست دیکر ازان سرس بران

فلوس

فلوس بکنند تا همکی پنجدام پوست سرس درته وبالای
این فلوس باشد پس دهن بوته محکم کنند چنانچه مقررست
ودر چقر یک کز بر آتش باچک بسوزند وتمام شب دران نهاده
دارند وصباح برارند قلیعی وفلوس هردو بهم مخلوط شده
و شکل کشته خواهد ماند بستانند و با یازده قرنفل صلایه
کرده بدارند وصباح خوراک یک سرخ بحسب حاجت وحالت
توان افزود که طعام هضم کند وقبض نکند دیکر کمیلا
یکپاو وزعفران دار فلفل املة زنجبیل طباشیر قاقله صغار
هر یک دو ونیم ماسه عسل مکی سه پاو نبات نیم پاو و
کلاب نیم پاو روغن بادام دو ماسه نخستین کمیلا را
صاف ساخته تا چهار پاس تنها کهرل کنند پس چنانچه
رسم ست معجون سازند وصاف کردن کمیلا دو کونه ست
یکی آنکه زیر پای وي چیده بکیرند تا هیچ خاک آلوده نشود
دوم آنکه در آب اندازند وهرچه بر آب آید بستانند
درینصورت اکر یکپاو مطلوب باشد یکنیم پاو در آب اندازند

زیرا انکه اکر یکنیم در اب خواهند انداخت یکپا وازان بدت
خواهد آمد وقت خواب موازنه پنج ماسه بخورد باب قلیل
نوع دیکر برای قبض شکم و کرم دندان و کولنه و پهنه و سپرز
و بواسیر و سرفه نافع بود شنکرف خام میتها تیله جوز
پلپل دراز مرچ تخم دهتوره سهاکه بریان جمله بوزن برابر
کوفته و بیخته در رس برک دهتوره یکپاس کهرل نموده بمقدار
مرچ خورد حب شده ازارهای مظهر بکرم الله تعالی دفع شود
نوع دیکر شکم که بزرک شده باشد نه بر سبیل استسقا فراهم
آرد بر تهه وی شهد یکدام در چهار دام آب آمیخته تا مدت
بنوشند هر روز همین مقدار و اپرهیز بکود کان بسیار رومید
دیکر که امتلای وکرانی معده دور کند و اشتها آورد
موتهه قسم اول همت عدد بسایند همچو صندل و بر هفت قطره
سفال آب تار سعده ضماد کنند و بر با حکک و شیت که دو دار
وی بر آمده باشد و سرخ محض باشد بنهند تا پخته شود
یکی ازان بر بنهار بدهند دیکر که اشتها آورد نمک سیاه سنک

برلون

پر لون هلیله زرد چته تر یک دهنه مساوی کوفته و بیخته
بکار برند و اکر باب لیموی تسقیه دهند شش بار بهتر
بود و حب سازند دیکر قرنفل دارچینی فاقلین مرچ
پلپل دهله با برکک جوک که قسمی بست از تر شیه اجوائن
تر پهله تنتریک نمک سوبچل انار دانه نمک سده نمک
سابهره نمک دریا جوکهار اجمود بادیان کنکول ترنج
جمله برابر باب لیمون حب سازند دیکر زنجبیل فلفل
دراز فلفل کرد تر پهله تج اجوائن سونف نمک
سوبچل نمک سنک ساوی کوفته و بیخته سفوف سازند
دیکر قدری آب بکیرند و آب لیمو در وی اندازند و نمک
سنک دران امیزند و بنوشند کرانی شکم که از امتلای
باشد دور کنند دیکر پلپل دراز پلپلمول دهنه سیاه زیره نمک
سنک نمک بترج تالیس تاکیسر هر یک دو دام تج
دانه اللاچی خورد هر یک ۳ دام نمک دریا هشت درم
انار دانه چار درم حلتیت دو دام کوفته و بیخته سفوف سازند

بلیله زنجبیل برابر سنده بحسب مزاج باشد که جهة یابلیکی
ویاهر دو بیفزایند وباشد که این دوا را باهم چندان مویز
دانه بیرون کرده بسرشند دیگر که در آوردن اشتها نفع
تمام دارد وبغایت موثر ست وبمنزله اکسیر ست سیماب
یکدام کل نرمه صد عدد دستهاکه چار ماسه نخستین سیماب را
در شیره برگ بهبت کناهی که انرا بادنجان جنگلی گویند
دو روز تر کنند و روز سیوم سیماب بیرون آرند در پارچه
سفت دو سه مرتبه صاف نمایند تا رطوبت نماند بعده
در آفتاب خشک سازند در آوند نرمل با چوب نیم حل سازند
و کلهای نرمه اندک اندک دروی آمیزند و حل میکنند
تا همه کلهای دران حل شود و میعاد دستی چهار پاس است
پس مقدار فلفل گولی بندند و آن قدری کلاب بیفزاید
وبعد از طعام دو یک فرو برند واز ترشی وبادی پرهیزند
طعام هضم کند واشتها بسیار آورد و کل نرمه اگر غنچه
بود و تمام نشگفته باشد بهتر ست دیگر که اشتهای آرد

والالتش

والالتش بسیار آرد و هلیله بلیله امله نمک سیاه ساملی
از یک برابر بگیرند و کوفته و بیخته باب لیمو حب سازند
و بوقت حاجت مقدار یکتوله یا کم و زیاده باب گرم
بوقت خواب بخورد دیگر که اشتها آرد باد شکم دور
کند هر مرض سرد که در بدن افتد انرا سود دهد و حفظ
اطبا توان گفت فلفل گرد و فلفل دراز عاقرقرحا هر یک
سه درم زنجبیل کیابه چینی سهاگه بریان بچهناک هر یک
دو درم جهة یکدرم کوفته و بیخته با شیره بهنگره تا دو پاس کهرل
نمایند و برابر دانه مونگ حب سازند دو حب یک برگ
تنبول پیچیده بخورد دیگر استسقا طبلی که در هندی پیود
هر روگ گویند سیر در انگبین پرورده کرده چهل روز مداومت
کند و سیر که بخورد گفاف بخورد تا بطن از باد فارغ شود
دیگر بیارد بید انجیر سه توله در یک سیر شیر گوسپند بکار کند
همبدین مقدار تا چهار روز تا بخورد شفا یابد دیگر بیارد
خرول در بول گاو تر کرده خوردن دهد شفا یابد استسقا زقی

که بهندوی جلندهر گویند جرشکافتن ست دوا
لحمی که بهندوی کتوده گویند بیارد شیر قوم یک
دو نه دو ران شیر یک مشت میده خمیر کنند بعده قرص
شصت عدد ساخته در آتش گرم بپزند هر روز
ناهار بخورد یک قرص با آب گرم شفا خواهد شد مجرب
ست دوا که اشتها آرد و باد شکم دور کند و هر مرض سرد
که در بدن افتد که اشتها آورد و طعام هضم کند زنجبیل
دو دام بادیان یکدام حلتیت یعنی انکوزه ثلث دام
هر سه را کوفته و بیخته با آب لیمو قرصها سازند و بر انگشت
افروخته یا بر سفال که بر آتش نهاده باشند یا بر تابه بگذارند
تا که سرخ شود و بدارند و بقدر حاجت بخورند دیگر
که اشتها آوردن حکم اکسیر دارد نمک سانبهر نمک سنده
نمک سونچل یا نکاکاج لون نمک کهاری نمک کچرلون
جوکهار نمک کولیفی نوشادر برابر جمله ادویه همه را باریک
ساخته در پیاله چینی اندازند و آب لیموی کاغذی ریزند

القدر

القدر که دو انگشت بالا آید و در آفتاب بنهند تا
تا خشک شود و باز همون قدر لیمو و باز همان قدر آب لیمو
آمیزند و باز سیوم که خشک شود بیرون آرند و در آوند سفال
دیگر چنان و از گون گذارند بنوعی که کناره دهن هر دو یکسان
بهم بپیوندد و از روی آتش کنند بسیار تند تا دو پاس و لته
چند تر کرده بر پشت آوند و از گون نهند و با یدلته را چون گرم
شود دور کرده و باز تر کرده بگذارند و بعد از دو پاس آوند بالا را آهستگی
بردارند تا آنچه مقصود شده باشد ریخته نشود پس بگیرند و بدارند
و با قدری دارچینی و خربوا و امثال آن مزبورها ساخته اندکی بخورند
و اثر و رباد آن خداوند ملاحظه نمایند و اگر بر سفال بالا قدری گل
اندایند ظرف پشت بهتر ست دیگر سفوف که اشتها آرد
معده و آمعا را قوت دهد و استعمال معدی و معوی را فورا بند
و قبض بکند انار دانه با دو سیر زنجبیل زیره سفید هر یک
دو دام بخته نسوت زیره سیاه تنزنک هلیله زرد بلیله هر یک
یکدرم نمک سنگ دو و نیم دام جمله بکوبند و بپزند اما باریک بسیار نکنند

بپزند و مقدار یکتوله یا کم و زیاده بالای طعام یا قبل وی بخورند
من مجربات شیخ عبداللطیف طالب علم خصوص طبیب
دیگر که اشتها آورد پوست هلیله زرد شش درم نمک سنگ هر
دو درم شیطرج سه درم فلفل دراز چهار درم کوفته و بیخته
هر روز یکدام بخورند دیگر که اشتها اکثر آورد سماق آمله اجوائن
زنجبیل زنج فلفل دراز فلفل گرد قاقله زیره کرمانی قرنفل جمله
برابر کوفته و بیخته دو چندان نبات آمیخته هر صباح بهار یک
کف دست تناول نمایند که دفع ریاح کرده اشتها می آرد
خود دیگر که هیچ مست بجسب کبریت و جهت اشتها انفع
الاشیا است کبریت در شیر صاف کرده فلفل یا زنک
اجوود جوکهار هر یک ده دام نمک سیاه دار فلفل کف دریا
هر یک یکدام نمک سنده سه دام پوست هلیله چار دام ادویه
کوفته و بیخته بشیره ادرک مسحوق کنند چون خشک شود باز
لیمو مسحوق کنند یکبار روز و اگر زیاده برین صلابه کنند
و حبها بقدر کنار صحرایی ساخته بندند دیگر که گرسنگی وزن اند

برک نیم

برگ نیم بکوبند و در خاک آمیزند و غلوله بندند و غلوله را
در آتش فرو اندازند و گرم کرده در آب سرد نمایند و این
آب بنوشانند دیگر برگ کنیر صندل گل سرخ کنجد
هر چهار مساوی بگیرند و با کانجی بسایند و بر سر طلا نمایند
دیگر در هچکی که افواق گویند مسکه یکدام گلو کانجی سه ماشه
بسایند و با مسکه آمیخته بخورند و عقب وی بعد از چندین
طعام تناول کنند فواق از هر قسم که باشد دور شود
مجربست دیگر فلفل بیست و یک عدد با دیان نیم دام کاسنی
یکدام بسابیده بنوشند دیگر مسکه دو دام مصری یکدام باهم
آمیخته بخورند هچکی و سرفه خشک را دور کند دیگر ماش
سیاه بجای تنباکو در حقه بی آب بکشند و اگر بکوبند
و همچنان بکشند همین عمل کند دیگر چرگس در شیر دختر
بسایند و در بینی دو سه قطره بچکانند دیگر سبوس نخود
و سبوس از هر چیز بجای تنباکو بکشند دیگر فلفل گرد تنها یا
با نخواه بسوزند و دود وی فرو کشند دیگر مریضی که بدین

مبتلا بود او را یکبارگی بتر ساند بهر حیله که دانند فی الفور دور شود
دیگر اگر عقب تناول طعام متصلا پدید آید بهترین تدابیر آنست
دیگر حبس دم در بعضی اقسام فواق مجربست که سود میدهد
دیگر خاکستر پر طاوس و خاکستر ناف کهنه هر دو بهم آمیخته
با آب بنوشند فواق باز ایستد بنهایت وزن ازینها چار ماسه
ست و بجهت حبس دم وقت توان کرد و عطسه آوردن
بعطسات مفید است دیگر علاج درد معده که از سردی
باشد بیارد کبابه عاقر قرحا سنگونیز فلفل گرد و فلفل دراز
آنیسون نموده و بهر جب بتر ساخته در انگبین خلط کنند تا هفته
مداومت نمایند دیگر در معده که از گرمی باشد طباشیر
اکو خسته کتار الاجی سنذهی سماق سرباغ زعفران مشک
کافور بوزن برابر آس کرده سیوم حصه جمله ادویه شکر در از
هر روز نهار یکقدست بخورد تمام گرمی معده بر طرف شود و آنکه
درد از سردی باشد علامت آن دفع ترش آمدن و آنکه
از گرمی باشد علامت آن دفع گرم و دود ناک آمدن بگر

بگر

الحیاة دیگر جوز نارجیل بسوزند و در آب اندازند
و ساعتی بنهند پس قدری از آب مذکور بستانند
و اندکی قنب یعنی بهنگ در وی بسایند و صاف
نموده بنوشند دیگر گلنار برگ تلسی دو بار یک بسایند
با آب و دو سه قطره در بینی چکند فواق بنشاند خاصه
که بعد تب حیط عطسه آید دیگر گوله شکم و آروغ بگیرند
نمک سنگ و پلپل دراز و مرچ و سونهته و زیره و سیاه
دانه و اجمود و انگوزه هم این جمله مساوی بسایند قبل
از طعام و بعد از آن بخورند باد گوله دفع شود و آروغ
بسیار باز دارد و اشتها آرد دیگر پلپل با شهد خوردن
آروغ باز دارد دیگر نمک که از ترب سازند یکماسه
یا پاو ماسه بخورانند گوله را دور کند و طریق استخراج نمک
ترب و هر چیزی در مقدمه گفته شد دیگر علاج نفخ شکم
و سختی شکم و نفخ بواسیر را نفع دارد زرنباد که بهندی
کچور گویند کوفته و بیخته بقدر نخود حبها بندند و آمله کوفته

وبیخته یکقدست وقت صبح باب بخورند وبالای او جب منی کو بخورند
وبعد از سه چهار گهری گذشته حب دیگر بخورند [illegible]
بهمین سان بفاصله سه چهار گهری دو حب میخورده باشند
چنانچه در تمام روز شانزده حب تا بیست حب خورده شود
ومدتی بدین مداومت کنند نفع کلی میدهد دیگر قهوه در ریگ
بریان کنند مانند نخود کوفته وبیخته بدهند اسهال بار
دارد مجربست دیگر رال یکدام شکر سپید یکدام کوکنار
بریان یکعدد کوفته وبیخته یک کف بخورند ذخیر کهنه دور شود
نوع دیگر رال بیل گل سپاری خرما سونف هر یک نیم دام
کوفته وبیخته پنج حب سازند اسهال وپیچش را دور کند
مجربست نوع دیگر پیچش واسهال واستسقا وسنگرهنی را
بهوز دیگر که پیچش دور کند مغز بیل یکتوله پوست کن
دو توله سونف یکتوله هلیله زنگی یکتوله اسبغول
نیم توله مصری سه توله هلیله را در روغن بریان کنند
وسوای اسبغول همه را بکوبند وجمله را برابر باهم آمیزند

خوراک

خوراک هفت ماسه تا یکتوله و بعض اسبغول را نیز
بکوبند دیگر بکهان بید مغز بیل موچرس و گل سپاری
رال خسته ابنه شکر تری هر یک یکدام همه را چهار حصه
کنند ویکی از ان بر آب بدیه سبیل الله وباقی را بحسب حال در سه
روز یا کم وبیش بخورند دیگر که اسهال مفرط باز دارد
کنار وکه تا بین کوبند کوفته وبیخته موازنه چهار ونیم دام مباید
دیگر افیم خالص وچونه مساوی بستانند وبرابر موتهه
حب بندند بقدر عدس بحسب حال یکی صبح ویکی شام بدهند
نوع دیگر سهل الوجود کثیر النفع که در پیچش واسهال اثر تمام
دارد تخم ترب بریان کرده نیم توله کوفته وبیخته باهم چند
عسل بخورند دیگر که اسهال وذخیره را زود نفع کند مغز
بیل موچرس خسته ابنه کهته هر یک یکدام بخته جیفل یکعدد
افیون بقدر نخود معفوف سازند وبحسب حاجت یک
یکقدست یا کم زیاده بدهند دیگر که اسهال باز دارد جیفل
تخم ابنه کهته مغز بیل هر یک ازین بقدر مناسب بکمر افیون

قدری داخل کنند و بر شکم طلا کنند نوع دیگر که جهت سنگ ریزه
مجربست پوست سنگدان خروس و قرنفل هر یک یک تولچه
باریک ساخته بخورد اصل این جمله یک خوراکست اهلی
قدر سه روز بخورد لیکن اصل آنکه اگر می باشد جمله را سه
خوراک بکنند نوع دیگر دفع غائط سبز که طفل نشیند برگ نیم
و زر چوبه هر دو سائیده گولیها خورد بسته در مقعد نهند
دو روز را که پیحش را مجربست کثیر القدر حاجت گرفته
در قدری آب تر نمایند شب و صبح قدری شکر در آن آمیزند
و بخورند نوع دیگر افیون و چونه مساوی ستانند و برابر
موهتر حب بندند یا قدر عدس حب حال و یکی صبح و شام
بدهند اسهال مفرط و دوز چر خونی و بلغمی زود بند کند
مجربست دجر و مسحح و اسهال را دیگر مغز تخم انبه کهنه
بادیان مساوی با شکر کهنه نیم دام تناول نمایند دیگر
انار خام که بر سیدگی نزدیک باشد و خام محض نبود ستانند
و دو قاش کنند و بکمر بند جوز بوا و درون آن جوز کاواک کنند

وافیون

و افیون خالص در آن کاواکی پر سازند و آن جوز را در انار
که اندک از هر دو طرف کاواک کرده باشند بدارند و یا
نهر دو قاش انار بهم پیوندند و بر رشته سرخ که بهندی
تاره گویند بر بندند تا بهم از هم جدا نشود و روغن بریان کنند
چنانچه نیم پخته نشود و پس باریک بکوبند و نیمدام ریشه
باریک ساخته درو آمیزند و مقدار کنار حب بندند و صباح
یکی از آن تناول کنند پیحش و اسهال خون و بلغم دفع شود
و این را حب الرمان گویند دیگر ستک مکیه کوفته
و بیخته نیمدام در جراءت آمیخته بدهند نوع دیگر ستو بهنته سفوف
هر یک مساوی نیم بریان سازند و بحسب کفایت بخورند
و با آب دیگر بهکلی شهکر که مشهورست بگیرند و بپزند
و همراه نان با خشکه تناول کنند پیحش دور شود نوع دیگر زنجبیل
بادیان مغز بیل هر یک نیمدام نبات ده ماسه کوفته و کوفته
بیخته روز اول هفت ماسه دهند روز دوم ده ماسه روز سیوم
یکدام با آب بنوشند دیگر تخم ریحان بگیرند و در ظرف توکلی

سانکر

انداخته روت و قطره روغن کنجد بروی ریخته با تش نهند تا سرخ
میل کند پس فی الفور در آب انداخته بنوشند پیچش
و اسهال مفرط باز دارد دیگر هلیله کلان زنجبیل بادیان
نیمه هر یک بریان و نیمه هر یک همچنان مساوی کوفته و بیخته
بقدر حاجت بدهند اسهال و پیچش رفع کند و دفع ماده را که
در شکم بود تحلیل نماید و اگر بجای هلیله کلان هلیله زنگی اندازند
بهتر عمل کند و این هلیله را نیز در روغن بریان کرده باید
آمیخت و شکر در بنجا نیز ضم باید کرد و هلیله زنگی بریان
در روغن با شکر در دفع پیچش و خون مجربست دوا دیگر
که پیچش کهنه کا نرا مجرب است کل داده لوده کشنیز مغز بیل
خس اندر جو شیرین مساوی بگیرند و پارچه بیز نمایند
و بهم آمیزند و یکماسه یا کم و زیاده بحسب سن بشهد
آمیخته بخورانند و اگر بخواهند جوش داده بدهند و در نیصورت
دوا را جوکوب باید کرد و جوشش بباید ساخت دیگر که بهندوی
دهانه بیجک کویند اسهال پخته و خام را مفید است موته دهنه

مغز بیل خس سونته هر یک دو دام بگیرند و جوکوب
نمایند بپارچه سازند و یکجهه را هر روز سه پاو آب
بجوشانند چون نیم پاو بماند بدهند و درین ادویه مطبوخ
دیگر آب اندازند شبانگاه جوشیده بدهند همچنان پنج
روز دو وقت بدهند و اگر خون یار بود زنجبیل موقوف دارند
و در بواسیر خونی بجای زنجبیل کره میرند دیگر دودهی
سبز سائیده یک پیاله بنوشند اسهال باز ایستد
و اگر اسهال خونی بود مغز بیل و موچرس تیر بادی آمیزند
دیگر جلبله علاج کلی در جمیع امراض اسهال و ذحر
تقلیل غذا است دیگر پوست درخت انبه باریک ساخته
با جغرات آمیخته زیر ناف طلا نمایند اسهال که از هر گونه
که باشد باز ایستد انار خام در گل پیچند و در خاکستر گرم
بنهند تا بپزد پس دور کنند بیفشرند و آب وی بنوشند
شکم بند کند دیگر لیمون را دو قاش کنند و تخم از وی
برون آرند و اندکی سهاکه بریان سائیده در وی پر کنند

و تا بالدي وي کوکو اندازند کوکو نام دوائیست مشهور
که بزبان هنود درسپنده و در سر می اندازند و مبیغ
سازند و هر دو واش بهم پیوسته بر اخگر نهند
تا به پزد پس بنوشند دیگر هلیله زنگی در روغن بریان
کنند و کوفته و بیخته و شکر سپید در آن آمیخته موازنه
هیچدام بخورند دیگر رشته جامن کوفته و بیخته شکر سپید
در آن آمیخته صبح و شام یکدام تا سه ایام بخورند اسهال
باز ایستد و پیچش و بلغم و خون از بن هر سه ترکیب
دور شود دیگر که اسهال با بواسیر دور کند انکردسهاکه
زنجبیل نمک سنده هر چهار برابر کوفته و بیخته در شیر پوست
درخت سهاجنه مقدار کنار حب بندند یکی صبح و شام دهند
باب سرد دیگر که اسهال خون و بلغم و صفرا باز دارد
اتیس لودهه ماک کهر نیس لو جن موتهه پوست انار
مغز تخم انبه هر یک ده ماشه معچرس گل داوه کیزف
مغز بیل هر یک چهار ماشه کوفته و بیخته سفوف سازند

تمام

نیم دام یا کم و زیاده نوع دیگر سونف و دهنه و مصری بکوبند
و کف زنند خون و بلغم دور شود و تب را نیز مفید است
دوا دیگر که اسهال مفرط در حال باز دارد و هر گونه که خون
یا با بلغم یا بی از صرف یا بلغم صرف همه اقسام مجرب است
سهاگه قسم اول بریان کرده یکماشه شنگرف دو
ماشه افیون خالص چهار ماشه هر سه را بسایند و مقدار
فلفل چپ بندند و یکچند بدهند کلان را اما اگر اسهال شبانه
طغیان میکرده باشد در شهد حب بندند و اگر روزانه
زیادتی می نموده باشد باب لیمون دیگر که پیچش و اسهال
را مفید است خسته خرمای هندی آس کرده یکدرم با جغرات
گاوی بدهند دوا دیگر که پیچش مفرط که خون در وی ساعت
بساعت بمرات کثیر می آمده باشد فورا نفع میدهد بگیرد
بتو اج خطائی یعنی کالانی کوره و کوفته و بیخته اگر طفل باشد
نه ده سال باشد یک ماشه با جغرات آمیخته بدهند
و در کم و کاست وزن حب عمر هر چه مناسب دانند بعمل آرند

که پیچش و خون و بلغم و درد و نفخ را مع الحرارت
بود مفید است هلیله سیاه بروغن چرب کرده در آوند
آهن بریان نموده یک توله زنجبیل ستوده در خاکستر گرم
پوشیده پخته بادیان در سبو بریان کرده و هنه بریان
سه ماسه موربهلی سه ماسه نبات دو توله بهیلان
ادویه کوفته و بیخته با نبات آمیخته بحب کفاف از شش ماسه
تا یک توله باز یا ده بدهند بالعاب ریشه خطمی با شیر و بار تنگ
یا جز آن هرچه مناسب حال وی بود مجربست و اکسیر است
دیگر هکوت با آب بسایند و بدهند اسهال خونی
باز ایستد دیگر پیچش و اسهال و درد شکم را سود
دهد فلفل و پوست انار برابر بگیرند و نیمه هر یک باریک
بریان نمایند و قدری از آن با آب بدهند دوای دیگر مجربست
برای پیچش و خون و بلغم و اسپغول تخم ابنزال شکر سپید
هر چار برابر کوفته و بیخته یک قدست ناهار بخورند با آب و اگر پیچش
و خون و بلغم زود زود آید وقت شام نیز خورد همان قدر

واحتیاط

واحتیاط آنست که اسپغول را همچنان ثابت امیزند نا کوفته
و اگر سوده بدهند کوفته بیامیزند که اهل تجربه جید هند اگرچه حکما
منع کرده اند که اسپغول کوفته نباید خورد دیگر برای پیچش و اسهال
بلغم و خون فی الفور نفع دهد بگیرند تخم تمر هندی و پوست او دور کنند
پس پنج عدد تخم مقشر کوفته و بیخته اندر لیموی سر بریده تخم
برآورده محشو سازند چنانچه متعارف است بعد آنرا
بر آتش گذارند تا جوش زند و همچنان می فرمایند که بر سبیل
امتصاص بخورد شیره آنرا دیگر دوا که اسهال را که هیچ
وجه نایستد و باز دارد هلیله اجوائن زیره هر یک هشت درم
علحده علحده بریان نمایند بعده یکجا بسایند و بخورند درم از آن
با جوات چکه که آب از و بپارچه صاف بپالاینده باشند
امیزند و قدری نمک سنگ یار کرده بخورند پس از آن لقمه
سه بیست بمه جوات بخورد و آب گرم کرده و سرد
نموده میخورده باشند دیگر دوا که اسهال خونی را دفع کند
رال کهته مغز جیهنی بیل هر سه برابر کوفته و بیخته بقوت

و قدرت بدهند دیگر که اسهال خونی و غیره را دور کند
انار خام از دانه پاک کنند و زیره سپید دران پر نمایند
وانرا در خمیر پیچیده بپزند پس خمیر دور کنند انرا نکو بند
و چهار یا پنج عدد برگ جامن نیز داخل سازند و جمله را
کوفته و بیخته و زاید از کنار مقدار کولیهای ببندبند
و بحسب حاجت بدهند پیچش و اسهال دور کند
فوراً پوست درمیانی درخت قهوه که هنوز پختگی و چلبد
نرسیده باشد بیارند کوفته شیراو بستانند مقدار
چهار درم و در ظرفی نهاده بر آتش اخگر گذارند و سه
زنجبیل باریک سائیده دران شیره آمیزند چون دو سه
جوش زنند فرود آرند و نیم گرم بنوشانند و از ترشی و بادی
پرهیز فرمایند مجربست دوائی که اسهال خونی و جز آن
و پیچش را دور کند بادیان زنجبیل کوکنار هر سه برابر
بگیرند و نیم ریگ بریان کنند و کوفته و بیخته بدارند و مقدار
درمی یا زیاده هر روز از ان برارند و قند سیاه و روغن گرم کرده

دران انداخته

دران انداخته کولی ببندند و بخورند دیگر گل ملتانی باریک
سائیده همراه لعاب بهدانه یا تنها بخورد پیچش دفع شود
و شکم به بندد دیگر خرمهره را سوخته و آس کرده مقدار
یک دام یا دو دام با شهد سرشته بخورد و اگر قدری نمک سنگ
آمیزند بهتر باشد اسهال و سنگرهنی اگرچه سخت قوی
باشد دفع شود و بالای آن برنج سال گذشته پخته با جغرات
یا دوغ ماده گاه بدهند و طریق سوختن خرمهرها که هندوی
کودی و سنکه گویند آنست که در ظرف گلی نو نهند و دهن
او بگل حکمت محکم سازند و در تنور تافته گذارند و بعد سرد
شدن برون آرند و اگر سوخته سفیده شده باشد بستانند
و بکار برند و الا آنچه سخت باشد دیگر بار بسوزند تا بهنگ
سوخته شود که اسهال مفرط خونی را زود دفع سازد دوائی
دیگر آنست که سنگ بصری را در برگ انار که دو سه مست باشد
گرفته آتش دهند بمنقاخ تا سرخ شود پس در گلاب سرد سازند
و همچنان بیست و یکبار به ته برگ انار نهاده آتش دهند

وبگلاب سوده سازند پس دو سرخ از بن ساجیدن
با دو ماشه ماسه باریک آمیزند و بدهند و غذا الدوی سیر روغن
و خشک سازند سنگرهنی را مجربست دوائی که اسهال
مفرط خونی را زود دفع سازند جوز بوا یکعدد باریک تر اشند
و جمله را در سفیدی یکبیضه مرغ آمیزند و بدهند غذا جغرات
و خشک و طفل را اندک دهند دوائی که سنگرهنی و اتیار و
دور کند سنگبهری در لیمون پخته و بباسه که جلوتری
کوبند هر دو مساوی بستانند و باریک بیند و سه ماسه
به آدم کلان دهند و روز نخستین از دو ماسه شروع کنند
طریق پختن سنگبهری در لیمون آنست که لیمون را دوپاره
کنند و بر آنگر کنند و سنگبهری را درین لیمون اندازند
تا پخته شود و اگر کثیر المقدار باشد در ظرفی اندازند و بمقابله
بهماسه بهری آب لیمون نیز اندازند تا که تمام آب جذب
شود دیگر سنگبهری دو دام جغرات چکه یک آثار
سنگبهری را در آتش سرخ کنند و در جغرات سرد نمایند

همچنان

همچنان هست و یکبار بکنند پس باریک بسایند بهری را
و ده ماسه جلوتری درو آمیزند باریک ساخته و بدارند و
بمریض یکماسه بدهند با آب فرو برند متصل خوردن وی
چند لقمه نان مرغن تناول کند سنگرهنی هفت ساله دور شود
دیگر سنگبهری زرد بشت هر قدری که باشد در آتش
سرخ کنند و در گلاب سرد نمایند همچنان دوبار و اگر صد
و یکبار کنند بهتر باشد و بعده باریک بسایند و همچندوی
جلوتری آمیزند و هر روز دو ماسه بخورد تا سه روز یا هفت روز
بعد از خوردن وی گرمی در معده پدید آید وقت گرسنگی باشد
کهیری مرغن تناول کند و اگر ماضمه کفایت کند روغن وافر
بخورد و اگر نه لقمه چند مرغن خوردن ضروریست زیرا که
مضرت بهری را دور کند روغن دوائی که اتیار باز دارد
جا بهل یکعدد خرما دو عدد افیون یکماسه از جمله هفت
حب سازند و یکحب هر نهار بدهند دوائی که سنگرهنی
دفع کند شیر میش نیم پاو بگیرند در پیاله و بر سر لب نهاده نیم

لیموں در روی افشرند وهمان فی الفور بنوشند
دوری که پیچش اطفال شیره خواره وغیره را سود دارد
جاپهل دانه کوکنار یکعدد روغن مسکه یکنیم توله جاپهل و کوکنار
را از کار دورق به پرند و در روغن بریان سازند تا کوکنار سرخ
شود پس کوفته همه را یکجا کرده بدارند و قدری ازان بخورند
دیگر اتیس باب سائیده واگر خورد باشد یکماشه یا کم
و زیاده و کلان را نیم توله کم و زیاده بخورند اسهال بازدارد
و قطعه ان فربه باید که باشد وبهتر آنست که باب بسایند
بطریق صندل و الا کوفته باریک و باب بسائیده نیز مفید است
دوری آمله را باب یا با دوغ بسایند بطریق صندل
و گرد ناف دائره مانند طلا نمایند چنانچه کرانهای آن بلند
باشد پس شیره ادرک درمیان این پر سازند و زیاده
بدارند اسهال که مانند آب روان شد فی الحال قبض شود
این بادستی جمله دارو ها کویند دیگر پوست مغز نغزک
بالسرکه هندی باریک آس کنند و بر شکم طلا نمایند

قبض

قبض کنند دیگر پوست بیخ انگوزه با غساله برنج آس کرده
و شهد آمیخته بنوشانند شکم که آب دجله جاری باشد
بسته شود دیگر در شیر بز مغز بیل خام انداخته بجوشانند
و در بین جوش سحیق اندرجو و گل دهاوه و ستهی مساوی
گرفته با غساله برنج باریک آس کرده و شهد آمیخته بنوشانند
ایتسار خونی قوی دفع شود و شکم که چون آب دجله جاری
باشد بسته شود دیگر رسوت اتیس اندرجو گل دهانکی
و ستهی جمله مساوی با غساله برنج آس کنند در شهد
انداخته بنوشانند اسهال خونی که بارد باشد دفع شود دیگر
غنچه کنار سربسته و برگ نازک ببول برابر بگیرند و بادیان
کرده و برابر جمله پوست بیخ کوکنار سوخته بهم آمیزند و بدهند
پیچش اطفال وغیره دفع شود دیگر پیچش قوی را بامرالله
دور سازد مربت آمله و سونف هر یکدام عالم کبری بگیرند
و باب بسایند و صاف نمایند و مقدار دانه جوار افیون دران
حل نموده بنوشند و اگر مریض طفل باشد وزن ادویه کم کنند

وافیونی را زیاده کنند مجربست دیگر سنکرهنی کهنه و
مورچهی و پیچش از هر قسم که باشد بکرم الله تعالی دفع نماید
و بلکاها که دوای مشهورست بگیرند و کوفته و بیخته بدارند
پس بیار لیمون ترش وانرا دو پاره کنند و تخم ازان بردارند
بعده و بلکاها در تنوک کارد در روی هر کنند چنانچه متعارفست
و لیمون مذکور را بر اخکر کذارند تا کرم شود پس بمزانید
تا هر دو قاش را ایجار بکند در سه روز نفع بین ظاهر میشود
دیگر سنک رهنی مجربست کاسنی اسبغول رال مغز بیل تخم انبه
مغز تخم جامن نمک سونچل ناکر موتهه کوکنار سونتهه جمله ادویه را
سوای اسبغول بکوبند و به بیزند و بهم آمیزند و یک
کف نهار با آب سرد بخورند دیگر که پیچش و اسهال
فی الفور بند کند مردار سنک یکنیم دانک کافور
دانک با روغن زنبق حب نسازند و بدهند و اگر
زیاده ازین دهند قولنج آرد دو دانک عرف اطباء
عبارتست از مقدار هشت حبه و حبه جوی میانه را کویند

کرانی

کسی ازین حبه کهونکچی را بفهمد زیرانکه کهونکچی انده حبه
زیاده می باشد چون محل اشتهار بود و زیادتی وزن ازین
دوا باعث هلاک متفعل لکالشته باشد دیگر که سنک
رهنی و اتیسار و خون بلغم امدن و پیچش هر قسم اسهال
را مفیدست شنکرف افیون قرنفل ریش درخت بار
جاپهل مغز تخم انبه تخم جامن کل ملتانی تروانس مورچتی
کل داوه جلوتری زنجبیل ستوه کوته بری لوده زیره سفید
معرق همه را برابر کوفته و بیخته در شیره برک ببول که با معالج
ان کوفته باشند امیخته کهرل نمایند یا یکسان شود و مقدار
نخود کولیها بندند و بجیب حاجت ادمی یکحب یا زیاده باشد
برنج ساتهی بدهند بعض اطفال را تا حبه و دو حب داده
شده ست لیکن تحت هر چند کمتر دهند بهترست دیگر
که سنک رهنی در زحیر و خون و بلغم و خون صرف را سود
دارد و سنک رهنی را مفیدست مرجان بچدرم عنبر مشک
هر یک دو ماسه رال سنک جراحت الالاجی خورد هر یک چار

گلاب ده دام ادویه را چندان در گلاب کهرل کنند
که خشک شود بعده اقراص بندند هر قرص موازنه یکماسه
و دو سرخ صبح و شام یکیک قرص با گلاب بدهند
دوا دیگر که اسهال خونی و بلغم و پیچش دور کند زیره
سفید کوفته و بیخته نبات سفید میدهند دیگر زیره سفید
سوخته با جوارشات همین عمل کنند دیگر که برای پیچش
و سنگ‌تهی اگر چه مزمن باشد سود دارد و مجرب است
اما دیگر اندرجو تلخ موچرس داوه سونهته از هر یک
یک حصه قنب که بهندوی گویند و از مسکرات مشهور است بهنگ
سیوم حصه مجموع یعنی اگر هر واحد از آن چهار نیم توله بهنگ
هشت ماسه باشد زیرا که چون هر واحد از چهار ادویه
نیم توله خواهد بود مجموع دو توله خواهد شد که بیست و چهار ماسه
است و سیوم حصه او هشت ماسه می شود ادویه
کوفته و باریک بیخته موازنه دو نیم ماسه صباح همراه آب
بدهند تا هفت روز غذا بجز دال و توری و خشکه هیچ نخورد

در دو روز نفع ظاهر میشود و در هفته فرحت تمام روی نماید
اسهال دموی و بلغمی و صفراوی همه را مفید است و اگر یعنی
ضعیف باشد یا خورد بود وزن دوا کمتر کنند و شکر
این دوا بعد خوردن تا دو پاس نماید باک نکند و نترسد
و اگر غذا چیزی مناسب باشد اختیار دارند باک نیست وقب
بر پان کرده باید گوشت دیگر کاهرس جهت سنگ‌تهی طلق
کشته پنجدرم کوکرو یکدرم سهاگه پنجدرم فلفلدراز فلفلگرد
زنجبیل هر یک سه درم کوفته و بیخته هر روز ناشتا بشهد آمیخته
بخورند سنگ‌تهی و سرفه دور شود دیگر حبی که شدید
القبض است مویز هفت دانه خسته کهنه ابنه یکدانه افیون
نیم ماسه از جمله نرم کوفته باهم سرشته و حب سازند و هر
روز یکحب بدهند دیگر سفوف اسهال کهنه دور کند
و معده قوت دهد بلیل یکتوله نبات یکتوله ساخته هفت
روز بخورند از جمله عجائب است دیگر سفوف بنگ
که جهت اسهال و سحج و زحیر و مغص و ضعف معده نافع است

بنک نواعلی پاک کرده بروغن بنفشه یا بادام چرب
نمایند وقلیلی از شیره علف سبز که انزادو کوبند
بهندی وقلیلی از شیره اجواین باهم ممزوج کرده
بقدری ازین اجزا در بنک آمیزند وبدست بمالند وبر
سفال آب نارسیده برفوق برشته نمایند ووزن و
اگر بند چون سرد شود باز باشیرهای مذکور غشته
کنند و بریان کنند همچنان هفت کرت تکرار نمایند
پس صلایه نموده در چهار مثقال ازین بنک مرتب
یک مثقال مصطکی ویکمثقال زنجبیل که نصف برشته ونصف
خام بود کوفته وبیخته مخلوط سازند ویک ماشک که رسته
ونیماسه می شود عند الحاجت همراه آب سرد که شب مانده
باشد بخورانند واحتیاط در غذا مرعی دارند که بسرعت
نفع میرسانند دیگر نیک خائیدن معمول که نوشته
شده چهار ماشک مصطکی انار دانه کوکنار نیم برشته
هر یک یکم ماشک زنجبیل نیم برشته پیل پل گشنیز

خشک

خشک بریان هر یک یکماشک صمغ عربی ربع ماشک
جمله کوفته وبیخته یکماشک باب سیب مانده هر صبح بدهند
که انفع تر از وال ست دیگر برای استهال و موی و
بلغمی مجرب وآزموده ست سماکه بریان دوماسه
شنگرف چهار ماسه افیون مقرب چهار ماسه همراه ادویه را
خوب سحق کرده یکجا نموده نیمه را با شهد ونیمه را باریس
لیمون حب سازند بمقدار ماش اگر مریض را وقت شب
اسهال زیاده شود حب شهد بدهند واگر بروز زیاده
گردد حب لیمون بدهند باب سرد دیگر مایین رال گل
دهاوا هر یک یکتوله باریک ساخته یک مثقال آب
سرد یا دوغ بخورند شکم قبض کند دوا دیگر که شکم قبض
کند انار خام شش عدد باب بسایند وازان کرپی
سازند و با برنج بخورند دیگر صمغ عربی ریغ کوبند اگر کوفته
چول هم کوبند سه درم خشک بسایند و در آرد گندم
انداخته نان بپزند و بروغن ستور چرب کرده بخورند باد آب

بخته برنج داخل بیاشامند شکم قبض کند دیگر مجرب صاحب
گنج آباد آورده مغز بیل کوفته نگاهدارند و مع سه لقمه
برنج بخته ساتهی که با جغرات گاو ممزوج مخلوط ساخته
بخورند و نخست قدری آب کوکنار باید که بنوشند و عقب
آن این غذا بخورند و از عجایبات است دیگر که جهة اسهال
کبدی و غیر کبدی از مجربات شیخ بو علی سینا است
مانو که بهندی ماجوپهل گویند و کنافج که بهندی مایی
گویند هر یک دو مثقال و افیون یکمثقال صمغ عربی
یک پاو مثقال کوفته و بیخته برابر فلفل حبها سازند خورد
سال را یک حب و کلان را سه چار و اگر افیونی باشد
تا ده میتوان داد دیگر برای اسهال منقول از بیاض
محمد یوسف زنجبیل بادیان کوکنار موچرس رال سفید
مغز بیل گری هر یک یک دام نبات چهار دام زنجبیل
و بادیان و کوکنار نیم کوب کرده و نیم بریان و نیم خام
گذارند بعده جمله را کوفته و بیخته خوراک نیم توله با آب سرد

غذا دال

غذا دال و خشکه دیگر سنجد راسود هد صمغ ناک
کتیرا ده درم اسبغول ده درم شکر تری بنیدام سوده
هر روز ده درم ناشتا با آب سرد بخورد باب در ادویه
مغص یعنی در دروده خواه مع القبض و درد شکم را
که بهندی سول گویند و درد روده که قابض باشد بوسیله
قولنج نامند دوا دیگر که سول شکم دور کند برگ درخت
پیپل دو نیم عدد به پارچه پاک کرده بسایند و با قند آمیخته
بخورند و مراد از پیپل درخت مشهور است که در هند
وافر است نه آنکه ازوی پیپل دراز حاصل است
دوا دیگر که سول شکم دور کند و شکم براند سونهته
و پوست هیج آرنند هر واحد یکدام انگوزه و نمک سونچل
هر یک یکماسه سونهته و پوست هیج آرند را در سه
آب بجوش دهند تا نیم باد آب بماند بپالایند اول انگوزه
و نمک سونچل با رنگ ساخته حب فرو بسته و بر بند
و بالای وی این طبیخ نوشند دیگر زردعش خیلی خوشبو کم

کنند و پنبه بران تر کرده بر شکم بنهند درد فرو شود دیگر آرد ماش کلان
کوبند یک آثار سنبل یکپاؤ نمک طعام یکپاؤ الکر دیکدام
از جمله خمیر کرده باب دو نان سازند و یکی ازان بر آتش بنهند
یکی روی آن پخته شود فرو دارند و از جانب دیگر که خام
هست بر شکم بنهند و نان دومی را بر آتش بگذارند و چون
نان اول سرد شود جدا کرده نان دومی بنهند و همچنان
میکنند تا که درد فرو شود دیگر شیره برگ آرند بگیرند و همان
قدر روغن کهنه آمیزند و بر شکم بمالند گرم کرده درد فی الفور
زائل شود باذن الله تعالی اما اگر خدای نخواسته باشد درد
بسبب ورم بود ازین ادویه هیچ بعمل نه بنهند
و چوب بید انجیر یعنی ارند سوخته خاکستر او یک کف
بخورانند باد شکم و سول دفع شود دیگر تخم کرفس
انیسون رازیانه نانخواه بوزن مساوی کوفته یکجا نک
بخورند و درد اما دفع شود و اگر سبب خلط بارد ریح
بود دیگر که جهت دفع قولنج از مجربات عجیبه هست خصوصاً قولنج

کم

کته را جواین زیره سیاه انیسون بادیان هر یک
یکمثقال مجموع ناشتا بخورد و بالای آن نیم سیر شیر
که همان لحظه دوشیده و جوشیده باشد بیاشامد و مدت
نماید بشرط پرهیز تمام و تنقیه بدن از مواد خام زود
سرانجام می رسد بعون الملک العلام دیگر تخم حلبه
یعنی میتهی تخم شبت یعنی سوده هر یک دو توله یا کم
و زیاده بحسب مزاج بگیرند و جوش دهند و صاف
کرده روغن دو توله گرم کرده بران انداخته بنوشند
قولنج اگرچه از ریح باشد زائل شود دیگر در ادویه
مسهله و در باب اسهال تمام قوانین که در کتب طب
مضبوط هست بیاد باید داشت و تا کار از مسهل براید
با قوی توجه نباید نمود خصوصاً از ادویه سمیه هندیه
که درین مختصر نگاشته می آید مهما امکن ازینها احتراز
باید کرد و عند الضرورت هست خصوصاً در سخت طبعان
بلید الذهن کالبهائم تربهله ترکته هرتال کنند یک پاره

سپستانکه زهر بجهناک حلبه مساوی و هم چند همه مغز جمال
کوفته بگیرند و بسایند و مقدار فلفل حب بندند
و یکی بدهند و بالای آن آب سرد هیچ نخورند بدفعات
و چون قبض مطلوب شود حکمه هیچ تناول کنند
دیگر آرد گندم و آرد زاله هردو مساوی بگیرند و در شیر
زقوم که ششه دار نیز باشد بلکه بدور الشاخ بود و این
نوع کمیاب است ترکنند و قرصها سازند و در روغن
بید انجیر که خورد تخم باشد بریزند همچون پهلوی و بدارند
و هر که مقدار تخم تمر هندی از این بخورد اسهال با فراط آرد
و جمیع اقسام گوله را مفید است و اگر افراط اسهال مطلوب
نبود و دفع امراض شکم چون تپی و گوله مقصود مقدار
یک نخود بدهند و باید در قند سیاه آمیخته بدهند این دوا را
و هرگاه اسهال مفرط شود جغرات و برنج بخورانند دیگر
جمال گوته یکدام آمله چهار دام هردو را بکوبند و با آب لیمون
کهرل کنند تا که آب سیح و یک لیمون خرج شود پس مقدار نخود حب بندند

و یکحب

و یکحب بدهند و باید که سبزی جمال گوته دور نمایند
دوائی تخم سرشف روز اول یکعدد بلع کنند و هر روز
یکعدد بیفزایند تا که بعد از آن باز یکیک کم کنند تا چهل عدد
کردو پس همان قدر قناعت نماید قبض و بلوست طبع
که دائمی باشد در استعمال غذا میل به نسبت معتدله کنند
دوای دیگر که شیخ الرئیس در قانون جهت اسهال
مزمن فرموده که زراوند و میعه و باز هرکدام یک مثقال
از هیچ ترکیب کرده با روغن گاو خمیر کرده و حب ساخته
ه وانزاک شد نقل شاارزانی حکایت شخصی را قولنج بهم رسید
قریب نصف شب پیش فقیر آمد و هیچ دوا در آن
وقت حاضر نبود و نزدیک بمردن بود اجازت دادم
که تماکو کشیدن را دو دود او را فرو برد باندک استعمال
خفت ظاهر شد چون دو دفعه ذائقه محل است شاارزانی
حکایت شخصی استسقاء داشت از بس که دو دو در معده
او وارد باشد به بود که هیچ دوا را قبول نمیکرد و فقیر بعد

بعد از تفکر بسیار بدین ملهم شد که دوای که درین مرض
استعمال میشود مقدار آنرا ده بیست اضافه کرده در یک
تماکون کشیدن حکم کردیم نفع عظیم یافت نقل شاه ارزانی
دیگر پیش از طعام اگر ده دانه انجیر خشک بخورند طبع نرم
کند دیگر بیضه نیم برشت پیش از طعام خوردن نیز طبع را نرم
کند و روغن نوشیدن نقل است خشکی دفع کند اما باد
آورد دیگر سیماب را با آب برگ ساکون سحق و حل کند
و در ناف مالند اسهال آورد دیگر مسهل که به آسانی
طبع براند و بهندوی سکهه جهار گویند صفت آن سنا مکی
پنج درم انیسون مغز بادام قند سفید هر یکی دو درم کوفته و بیخته
باهم آمیخته سه خوراک سازد و وقت خواب تناول کند
دوا از حب الملوک در بیرکی بخته چنانچه معروفست
و باز پاک کرده بگیرند و روغن از وی بستانند عند
الحاجت دو سه قطره از آن با شراب و نبات و مانند
آن بدهند سه چهار دست بافراغت می آرد بلا اذیت دیگر

قهوه

قهوه مسهل سنا کوفته دو سه مثقال و در دو بیست وزن
گلاب مثل قهوه جوشانیده بنوشند که مسهل جمیع اخلاط است
و بسهولت تلین میکند و قدر یک مثقال به طفلان نیز توان
داد اگر گلاب نباشد ورق گل با سنا بجوشانند که همین
عمل کند دوا حب النیل یعنی زرکی را اگر بریان کنند و بکوبند
و گلقند باریک سائیده در آن آمیزند تا معجون شود
حبها ساخته با آب گرم و گلاب فرو برند خوب عمل کند و غثیان
نیارد و اگر خواهند با مطبوخ مناسب عمد کنند بحسب طبیعت
شافه دیگر که اخراج بلغم و باد کند مویز دو دام کشمش نبات
بادام هر یک یکدام بوی مادران بادیان هر یک یکماسه
جوز بوا شش سرخ ادویه را بکوبند تا یکسان شود
پس تیله تهوهر را باریک در آن آمیزند و شیاف
ببندند و جوز بوا را سائیده بدارند و هر شیافه را درین اخلاط
آلوده شود بر سبیل [illegible] وی بدارند و بوقت حاجت
یکی مقعد او در آورند و اگر بیدام مغز تخم آرد نیز درین دوا ضم نمایند

قویتر باشد دیگر زرکی که دوای مشهورست و عوام
مرچاک گویند و بتازی حب النیل گویند کوفته و بخته
و موازنه بیدام بالکم زیاده بحسب طبیعت با همچندان شکر
تری سفید آمیخته باب گرم بخورانند شکم خوب می آرد
لیکن در بعض طبایع غثیان و کرب می آرد دوا کر انرا اصلاح
داده خورند غثیان و کرب نیارد و اصلاح او آنست که بریان
نماید و بروغن بادام با جزاء آن حب سازند و بعضی مقشر
سازند بعد بریان کردن و حب کرده میدهند و اهل
یونان میگویند که اثر با هلیله با امثال آن آمیخته دهند
که او بطی العمل هست با چیزی که سریع العمل باشد ترکیب
ساخته باید داد تا زود کار کند و مردم هندی بی امتزاج
با دیگر دوای استعمال مینمایند و انجا که خواهند لون آن
را تغیر دهند قدری گل سرخ امیزند دیگر که چون بر ناف
نهند شکم آرد سرگین کبوتر با شهد سرشته بر ناف
گذارند و چون خواهند که بند شود بردارند دیگر که روغن کنند

قندسیاه

قند سیاه بگیرند و در ظرف مسی نهاده بر آتش گذارند
تا بگذارد و پس نمک سائیده دران امیزند و بجزی گردانیده
میباشند باز نمک و بکرآمیزند تا قدری و افراز نمک آمیخته
شود و قند منعقد گردد و پس سرد کرده شیاف سازند
و یکی ازان بردارند شکم فی الفور آرد دیگر که قبض و سده
که در شکم طفل افتد دفع کند سونف و ینگ موش
هر دو مساوی گرفته باریک ساخته همراه آب نیم گرم
زیر ناف ضماد کنند و بالای او برگ ترب با تنبول
گسترده از پارچه ببندند و تا یکنیم پاس بسته دارند اخلاط
که در شکم باشد دفع گردد دیگر اینجا بهندوی هر قدر و بار
که بالای او آب نوشند دست بیارد دغنگ فسوده
سهاگه زنجبیل فلفلدراز هر یکنیم دام چوکیه جال کوفته
سوده از هر یک دو دام همه را یکجا کرده با شیر ملوکاو سائیده
بقدر کهونکچی حب بندند شربتی جیبی دیگر زنجبیل فلفل اگر و
سیماب سوده کبریت سوده سهاگه جمله را با شیر بسایند

و بمقدار دو کهونکچی حب سازند و خشک کنند شربتی
یک حب بطریق اصلاح ادویه که اجزا سوده کوبند و بدون
ان بکار نتوان هبت آنست که شنگرف را در شیره
لیمون و شیر کاو تا یک روز بسایند و خشک سازند
پس داخل ادویه نمایند و جمال گوته را در سرگین گاو میش
که آب کرده باشند در دیگ کرده و جمال گوته در خریطه
انداخته میان دیگ معلق آویزند تا یکپاس آتش کنند
و همچنین بلاجنچی هم میکنند بوده مقشر ساخته و سبزی
از میان او دور کرده بکار برند سوده سیماب آنست که
سیماب در مغز گینوار انداخته کهرل کنند و باز مغزها را
بیرون اندازند و سیماب را بکار برند و اگر سیماب را در پارچه
مقند انداخته بیفشرند تا سیاهی ازوی دور شود نیز
قایم مقام انست و احوط آنست که نخست بپارچه صاف
کنند مکرر اپس کهیکوار کهرل و کفند که را بیده کرده در
کفچه نهند و قدری روغن زرد انداخته بآتش گرم کنند که کوا

چون آب نرم

چون آب نرم شود الحاه او را در شیر گاو اندازند بوده
سیماب را با گندهک کجلی کنند و داخل اجزا سازند
و غذا ابرین دوای جغرات و برنج خورند دیگر که بلغم لسته
کثیر المقدار برآورده و امراض سفلی و درد مفاصل پا ها دور کند
هلیله کلان از جوبه نمک لاهوری هر سه برابر کوفته و بخته
با شیره بار انداین تا سه روز کهرل کنند و مقدار کنار صحرائی
گولی بندند و خوراک وی بحسب مزاج از یکحب تا هفت
حب است و طریق خوردن آنست که دوا بخورند بعد دو سه
گهری کهچری با روغن بسیار بخورانند که بعد تناول غذا شکم
خواهد آمد و چار بلغم خواهد افتاد روغن بسیار درین دوا لازم است
که مصلح اوست باب درد و دیه چهارم تخم توری تلخ هبت دیگ دانه
مرچ هبت و یکدانه هر دو را آب بسایند و نیم گرم بنوشند
و بعد از آن که لقمه چند از غذا خورده باشند و ازین
قاعده است که قی برنهار منع است خاصیت این دوا آنست
که قی بفراغت آرد و سینه را از بلغم لزج پاک کند و سرفه

وضیق کهنه و درد زانو و بادی سست باحتیاط و موافق مزاج
دست بکار باید بست وانرا که قی لشاید نیز ازان احتراز
باید کرد چنانچه در کتب مضبوط است دیگر توتیا یعنی نیله توته
دو توله سهاکه یکتوله هر دو نرم کرده و باب برگ تربت
سحق بلیغ نماید و مقدار نخود حبها بندند و نگاه دارند
و بوقت حاجت یکحب یا بیشتر باب لیمو حل کرده
بدهند قی باسانی ارد وضیق النفس را مفید بود و بلغم حنجره
وفم معده بردارند دیگر تخم ریم پهل باب ساعیه خوردن
بزودی قی آرد و خوراک او کلان را از دو بلیه تا نیم توله است
وطفل را بحسب سن کف بلغم بسیار می آرد دیگر کمه
فراغت آرد بنعائیله شبت بست درم در یک رطل آب
بجوشانند تا به نصف رسد و یکدرم جوز القی را با قدری
نمک کوبیده و بعسل بسرشند پس همراه مطبوخ
شبت آمیزند و بقدر حاجت آب گرم اندازند و قدری
عسل نیز آمیزند و بنوشند و مدد کنند تا قی شود دوا دیگر

که قی وغثیان باز دارد و هوک وغثیان را مفید است
مغز ار سیمته در آب تر کنند سه گهری تا نرم شود
و اندک و اندک بخایند با قطعات او فرو برند قی
و تهوع دور شود دیگر کبوتر کچری قسم خورد که کرم ناخورده باشد
باریک بسایند و بقدر کنار حب سازند و یکحب بدهند و اگر
کفایت نکند یکحب دیگر بدهند قی مفرط در یکساعت باز دارد
دیگر پرهای طاوس بسوزند و خاکستر وی با شهد آمیزند
و بدهند هوک یعنی تهوع که عبارتست از عزم قی دور شود
شاخهای تر نیم که برگ دران مذکور است در خاکستر گرم
اندر بنهند تا گرم شود پس بسایند و بنوشانند هوک
البته دفع شود دوا دیگر برنج ساتهی در آب تر نمایند و آب
مذکور بنوشند قی مفرط که بعد شرب شراب پدید آید
دور شود دیگر تاک که از وی سلیطه و جز آن می سازند
بسوزند و خاکستر وی در آب اندازند تا که خاکستر فرو نشیند
و آب خالص شود پس آن آب صاف فرو آورده بنوشند

دوا دیگر با ایکه انرا اطلس کویند سبز رنگ بستانند
و بسوزند و خاکستر وی در آب انداخته بنوشند دیگر
که قی باز دارد دانه الاچی خورد قرنفل ناککیسر کنول
کهته موتهه کهیل دهان یعنی شالی بریان چندن فلفل دراز
همه مساوی کوفته و بیخته اندک اندک با شهد یا شکر
آمیخته بلیسانند و قی هر لحظه که باشد باز ایستد دیگر که
تهوع و قی دور کند ریشهای پوست نارجیل از کارد
جدا سازد و مقداری ازان همراه سه چهار سنگریزه نرم
که در نهرها می شود و ازوی چونه می سازند در آب بیان
بجوشانند چون نصف بماند فرو آرند و سرد سازند و
همین آب بنوشند دوا که قی صفراوی باز دارد و یا رنگ
چهار ریله با آب آمیخته بخورند دیگر که مجرب است انار دانه
ترش مویز دانه دار و هر یک پنج درم زیره کرمانی یکدرم
هر سه را نرم بکوبند و تا سه مثقال بدهند تا قی بند شود
دیگر که منش کشتی یعنی غثیان للازم را دفع کند مغز

۸۰

چیرببری برگ تلسی مصری هر یک یکدام مرچ نیمدام بکوبند
باریک سازند و طلا را هفت مرتبه در آتش گرم کرده
سرد در آب نمایند و قدری ازین آب و اندکی عسل
در ادویه مسحوقه آمیخته چنانچه حب بسته شود و بقدر چیر بیر
حبها سازند شربتی یک حب است و آب مذکور را بنوشند
قی سوداکه بعد شراب پدید آید باز دارد دیگر گل مرغ
که کیر و ست در خاکستر گرم کنند و در آب سرد نمایند
و این آب بنوشند هوک دور شود دیگر ناث که ازوی
شلیطه و جز آن میسازند بسوزند و خاکستر وی در آب
اندازند تا که خاکستر وی در آب اندازند تا که خاکستر فرو نشیند
و آب خالص شود پس آن آب صاف را فرود آورده
بنوشند دوا که قی با حرارت دور سازد و سماق و گشنیز خشک
تخم گل طباشیر جمله مساوی کوفته بقدر حاجت با آب دهند
[illegible] دوا دیگر هیضه که عوام انرا بارسیه بهات کویند پارچه
نیلگون بسوزند و خاکستر وی با بول آدم آمیخته بنوشانند

اگر بیهوش باشد بهوش آید و بول تنها نیز همین عمل
کند دیگر چونه مقدار نخود حب سازند و زرد چوب باریک
غلطانیده حب فرو برند و روغن کنجد بر بدن مالیدن
فرمایند جائفل در آن سائیده دیگر ضع هیضه که
مشهور است موازنه یکماسه بخورانند هیضه باز دارد
دیگر هیچ اگر مرچ مساوی بگیرند و کوفته و بیخته
مقدار فلفل حب بندند و مریض را یک حب دهند هیضه
مفرط باز دارد اگرچه بحالت نزع قریب باشد سود
دهد دیگر بول نوشیدن مجربست هیضه را و کذلک شراب
دیگر نان آرد گندم کهنه کنند و قدری از آن نان
گندم کهنه صاحب هیضه را بخورانند فی الفور سود
دهد دیگر پوست الاچی خورد مقدار یکتوله بلکه دو توله
در آب بجوشانند و آن آب بنوشانند
هیضه مفرط فی الفور بند شود دیگر کرجته هیضه مرفوع
الطبع و علاج مجربست بگیرند موچه بزرگ سراحمر و اگر

بافته

بافته نشود مورچه سیاه کلان بدل اوست و صلابه
کنند و با دو دانگ مصطکی و عسل بخورانند دیگر
که مجربست با فرفش که بهندوی بزرنجی گویند کوفته بانبرآشیده
فرو برند که مخاصمت میدهد و اگر کسی کیفی باشد اورا
او را زیاده دهند باب در بیان ادویه کرم شکم
بیارد اجوائن کرمانی و مغز کنجوه و پلاس پاپره و کمیله
و بابرنگ هر یک درمی جمله باریک سائیده با قند
سیاه مخلوط سازند پس اگر مردی کلان را دهند و غلبه
کرم بسیار باشد مجموع دو جزو اگر کنند و اگر خورد سال
باشد موافق او چهار یا پنج گولی نمایند و بعد از طعام و آب
وقت خواب یک گولی همراه شربت نبات بخورانند
و بخسبند کرمها فرو افتند دیگر اگر در مقعد کوک کرم
خورد که بهندوی چنونه گویند دفع کند باید که برگ کهنیل
درخت بید انجیر نرم نرم کوفته و بدست مالیده در مقعد
کنند کرم بمیرد دیگر بگیرند خشینه الحمار اسابینه که مردم فصیح

بدخزک دو درم تا سه درم و بعضی سرشته باب
کرم بیاشامند و دو دحیات و حب القرع را بیرون
ارد دیگر که کرم خورد را که بهندوی چنونه کویند شیره
برگ بهنگره سیاه شیره برگ هتوره سیاه شیره برگ
تنبول همه را بیامیزند و هر روز دو بار بسر انگشت در مقعد
بکیرند یا فتیله دوین ترکرده بردارد در سه روز همه فرو افتد
دیگر شم ستور بسوزند خاکستر آن باشهد بخورند
جمله کدو دانه بیفتد دیگر برگ نیم با برنگ قبیل هر دو درم
کوفته و بیخته یک کف بخورانند جمله کرمها که حبات کویند
بیرون افتد و باید که قبل از ان کباب رغبت نمایند
انکاه هر دو سوراخ بدست محکم گرفته دوا خورد و این
دوا را در جمیع ادویه کرم مرعی دارد و با عسل آمیخته بخورانند
انواع کرم دفع شود دوا زیره کرمانی کوفته و بیخته یک تعداد
بخورانند جمله کرمهای که حیات کویند مرده بیرون افتد
و باید قبل از ان کباب رغبت نماید دماغ گرفته دوا بخورند

واین قعده

واین قعده در جمیع ادویه کرم مرعی دارند و داشته اند
باب در ادویه خروج المقعد سبستان یعنی سوره در روغن
بسوزند و حل کنند و بر مقعد که برون آمده باشد
طلا نمایند اندرود دوا برگ کنول که تر باشد
نیم دام در نیم دام قند سیاه ایزند و حب بندند و هر صباح
بخورند دوا سناکوفته و بیخته همراه شیر یا آب آمیخته
بر مقعد مستر جه نهند و بعضا به بربندند و اگر درد بشدت
باشد بهانک سبز کوفته و بیخته در این دوا دیار کنند و خفیه
کودکان که کلان شود از استعمال این دوا باز کردد
و بر حالة خود آید دیگر دوا ای که بهنکندر را نغز کند استخوان
سینه کربیه یعنی بلی با آب سرد بسایند و طلا نمایند .
دوا که خروج المقعد را سود دهد مجربست مریض
مذکور بول خود را در ظرفی بکیرد و چون از غایط کردن فارغ
شود باید که از ان بول کند سه چار کف کافی ست
بعد از ان با آب کرم پاک استنجا نماید در سه روز البته باز کردد

دیگر که بخور مقعد را بغایت مفیدست پوست کهنه
غربال بسوزند و اندک اندک بر مقعد بفشارند درون
کرد و باز نه برآید دوا دیگر تخم گل مهندی که مشهورست
باریک کوفته و بیخته بیفشانند و لنکوته بربندند
باب هفدهم در بواسیر بدانکه بواسیر دو گونه ست یکی آنکه
در کناره مقعد ثولیها پدید آید خواه خون ازوی برآید
خواه نه دوم آنکه در مقعد هیچ پیدا نباشد اما شکم
قراقر کند و گاه گاه استهال خون افتد و این را یونانیان
باد باسور گویند و عوام باد باسور آنرا گویند که ثولی
در مقعد پدید آید اما خون ازوی نه برآید دوا که خون
از بواسیر باز دارد اگرچه دیرینه باشد دور کند سرمکی
یکدام سنگ هلیله زنگی چهار دام و بعضی دو دام می اندازند
و این هردو را جدا جدا بسایند و در دو دام سیاه آمیزند
و بمقدار کنار جنگلی حب بندند و یک حب صبح و یک حب شام
بخورند صبحی با روغن و شامی با آب و همچنان پنجاه

دیگر روز

دیگر روز تناول نمایند و تا دو هفته بادی و ترشی نخورند
و غذا دو پیازه و نان باید ساخت و بعد از سه روز برگ
پان بگیرند و آب ازو بکشند و یک حب با این آب حل کرده
بر بینه نهار بر باسور نهند و لنکوته ببندند تا هفت روز
کنند عاملی گفت که این دوا را در هفت روز بواسیری را
افکند حاجت به پنجاه روز نیست و میگفت که ساگ چولائی
و نان مرغن بسیار باید خورد نوع دیگر ناگکیسر و مصری سا
بسایند و بیکدام تناول کنند خون بواسیر بند کند و درد بنشاند
نوع دیگر کچله بسوزند و دود آن بمقعد سازند در و بنشانند و درد
بند کند دیگر کهچری برنج سفید و دال قشر آورد هر قدر که
بخواهد تا هفت روز بی نمک بخورد در روز هفتم در سر کذرد مثال
خشخاش دانها نمودار میشوند آنها بمبالغه باید شست
و شو کنند و ضعیفی که از آن بهم رسد نترسند باز همان
کهچری بخورد هفت روز بواسیر خونی بفضل الهی زایل
شود دیگر علاج بواسیر خونی بیار در سوت یکدام مغز

چاکسو سفید یکدرم چرک یکدرم باریک سابیده در شهد
کولی بندد بعده بیارد نرسی با آب سحق نموده در
تهالی اندازد و کولی مذکور را نیز در تهالی انداخته
بجبانند بران لیب می راید همین مثال سه مرتبه
بکند و خشک نماید کولی برابر کنار کور بندد و باشهد
بخورانند از یک خوراک ز جهت بر طرف شود
نان بی نمک همراه روغن بسیار خورد دیگر خراطین را
در روغن زیت بجوشانند و بسایند باقدری بام کم
تا هم چون مرهم شود و پارچه پشمینه بدان آلوده حمول
کنند نوع دیگر هر که پوست شغال با خود دارد او را بواسیر
نشود نوع دیگر ساک باتو باتخم در روغن کنجد بریان
کرده بخورد قبض بواسیر بکشاید و دفع کند نوع دیگر کژدم چند
در روغن کنجد یا زیت انداخته در شیشه نهاده چهل روز
در آفتاب دارند و آن روغن بر بواسیر متواتر طلا نمایند
دفع شود و افزون نکرده نوع دیگر برگ آک بجای کلوخ

بستانند

بستانند بواسیر اسود دارد دیگر روغن زیت
بر بواسیر مالیدن نفع دارد دیگر شیره دهاتوره سیاه
با روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند و پنبه بدان آلوده
بر بواسیر گذارند دیگر که فرفیون و تنها را بنشانند و نرم کنند
و در و سا کن سازد استاد بهانک هر یک چهار دام
میده گندم دو دام میده در روغن کنجد بریان کنند
و دیگر ادویه را باریک ساخته در وی آمیزند و آب انداخته
حلوا سازند به پزند پس بر مقعد ببندند و لنگوته کنند دیگر
بهنگری بگیرند نیم پاؤ در یکپاؤ کاغذ سفید به پیچند و در
پا حیک دشتی افروخته شده بنهند تا جوش زده خشک
کرده پس از آن بستانند و باریک بسایند و در یکپاؤ
روغن گاو آمیزند و بچوب نیم در ظرفی که دو سه روز
جغرات ساخته باشند حل کنند چندانکه سرخ شود
بوی خوش دهد پس نگهدارند و پنبه بدان تر کرده بر مقعد
نهند و به لنگوته بر بندند از صبح و تا شام و از شام تا صبح

بسته دارند همچنان تا هفت روز بکار برند جمله فرو نیها
گداخته فرو میشود و اگر پیش از استعمال این دوا تخم
شبت یعنی سوده بپزند در آب و بر مقعد ببندند تا دو روز
از صبح تا شام و بعده این مرهم استعمال نمایند زود تر اثر بخشد
مجربست دیگر آهک یعنی چونه مقدار کنار غوره حب بسته فرو برد دیگر
هلیله بلیله املی تخم بکاین مساوی بگیرند و کوفته و بیخته همچند وی
شکر تری آمیزند و یک کف ناهار بخورند بواسیر بادی و خونی را
مفید است دیگر پوست کره که مشهور است و بغایت تلخ میباشد
بگیرند و کوفته و بیخته بدارند و هر صباح موازنه دو ماشه بخورند
تنها با آب یا با شهد نخوی که دانند در سه هفته بواسیر که خون
از وی بیرون می آمده باشد بالکل دور میشود و مجربست
و پرهیز از ترشی و بادی و اگر شکم ملایم شود گوشت بخورد
نوع دیگر رسوت پوست اره اندر جو کوفته و بیخته با شهد
معجون پخته نگاه دارند قدری یا عبار ساهی مینوزه باشد
دیگر لعاب زیره سه دام بگیرند و نیم ازان بریان نمایند و بهم

اُکفه

آمیخته سه حصه کنند و هر روز یکحصه بخورند و غذا برنج
ساتهی و جغرات سازند بواسیر خونی و بادی دور شود
نوع دیگر پوست سیرس نمک بلیتی صندل سرخ رکت ادا را
املی هلدار بهنگ تخم بکاین از هر یکدام لوده نیم دام
همه را کوفته و بیخته دو حصه کنند یکحصه در نیم سیر شیر انداخته
جوش دهند و بپاره بگیرند و حصه دویم را بعد ان کوفتن
پختن در روغن گاو آمیخته لوبری سازند و سنگ دهند
بواسیر را باهم چنان بربندند و بالای بواسیر و در دو درم
ساکن شود نوع دیگر که بواسیر را پیدا از دوا کند در یکهفته
و مجربست زخم حیات بیارند و در سایه خشک سازند و کوفته
و بیخته بدارند و هر شب چهار دام قند سیاه بخورند و بخسپند
و صباح یک کف ازین دوا فرو برند و از ترشی و بادی
پرهیز ندریکهفته بواسیر افتاده شود و زخم حیات نباتیست
خورد که بر روی زمین گسترده میباشد و زیر او تمام زمین چرب
میشود و این در کشت زار و کنار آب بسیار میشود و بر دوا قسمت

و کوفته و آتشی ساوی آن وزن

یکی انگه برگ کوتاه و باریک تر بود مطلوب همین است
دویم انگه برگ او غلیظ و نبت با ول پنهان باشد
و این بکار نمی آید نوعدیگر که خون بواسیر بند کند مجربست
پوست تخم تمر هندی کوفته و بیخته مقدار نخود حب بسته
بدهند ناشتا روز یا زیاده نوعدیگر که بواسیر خونی و بادی دور
کند برگ ابنه برگ آمله برگ جامن و مهری از هر یک
دو دام شیر گاو یک نیم آثار هر چهار اکوفته و نثر کرده
بی امتزاج آب و اگر شیره بیاید قدری شیر داخل
نمایند و پس با شیر آمیخته بنوشند یا شیره نوشیده عقب
آن شیر بنوشند تا هفت روز همچنین کنند و از
ترشی و بادی پرهیز نمایند نوعدیگر که در تحلیل فزونیهای
باسور مجربست کهوس در ظرفی بسوزند و از زیر
کلوی چادری آگنده که منع دود او نماید از بر آمدن
بجانب سر بپوشند دود آن بباسور رسانند چنانچه
متعارفست نوعدیگر جهت قبض خون و خروج مقعد و بواسیر
مجربست.

مجربست میان خنصر و بنصر متصل بخنصر داغ دهند بیار چه
چنانچه متعارفست و بعد داغ لته باب تر کرده در آنجا
همیشه ببندند تا که خود بخود از تراوش بالیستد و اغلب
آنست که این داغ بر اسلیم دهند که متصل بخنصر باشد
یا به بنصر نوعدیگر بواسیر را مسدود و خون را بند کند استخوان
زاغ بسوزند و دود آن به بواسیر رسانند و بمالند دیگر
که فزونیهای بواسیر دور کند پنج ساعه مکی با آب لیمون بسایند
و بر بواسیر بمالند دیگر شوره نرم کرده بر دانهای بواسیر
ضماد کنند و ساعتی مقعد را بر آتش ملایم بدارند و چند روز
بدین مداومت نمایند دانهای بواسیر مضمحل شده بیفتد
مجربست و شوره بوره الیست که در باروت تفنگ داخل
میسازند دیگر که در حق بواسیر از بزرگی منقول شوره
قلمی چهار دام تج تهتهی رسوت نکر کوتیه از هر یک چهار دام
همه را کوفته و بیخته در رس بهنگره حب بندند و یک حب ناشتا
خورده باشند هر قدر که ناهضم را ضرر ندهد پو دینه پوست

جداکرده تناول نمایند دیگر تخم تره هندی در آتش انداخته
بقدر یک ماسه از پوست او که سوخته باشد و برآمد یا
از تخم بهم رسانده باشد جمع نموده سفوف ساخته
با ماسه جغرات یعنی جکه غلیظ مخلوط کرده تا هفت روز
ناشتا بلیسد و از ترشی ومنجرات و جماع اجتناب
نماید بواسیر بند کند دیگر مابین خنصر و بنصر دست چپ
داغ کردن در حبس خون بواسیر مجربست و داغ مفصل
ترقوت جهت ریاح بواسیر مجربست و هر ز ندالاعلا دست
چپ آن پنج نیز انگشت شستی انگشت مضموم بجانب
ساعد بپیمایند و بجا که انگشت ششم میرسد بر همان محل
داغ فتیلة الطریق معروف برنهند و داغ پخته باید داد
و بعد فراغ جرام مغز برزخم نهند دو سه روز تا تراوش
کنند و بعده پنبه کهنه بلعاب تر کرده برزخم نهند و الایش
که برآید صاف کنند و باز پنبه بلعاب دهان ترکرده برنهند
تا دو سه ماه همچنان سایل دارند بعده چون خواهند که فراهم

ارزن

ارزن به تیل جنگلی پنبه تر کرده برنهند و این داغ باید که بعد
شانزدهم ماه باشد روز چهارشنبه هر تاریخ که باشد و بعد داغ
تقع زود حاصل شود و خون بند میگردد و بواسیر که هیچ
دوا منقطع نشود و نشده باشد ازین سود میکرد و لیکن
تا سالها پرهیز از ترشی و بادی و شیر و بادنجان و مانند
آن لازم است و احیانا که اگر کسی عود کرده باشد سبش همین
بود که چیزهای ممنوعه مذکور خورده باشد دیگر خون بند کند هلیل
که دوای مشهور است برکهای او بگیرند و بکوشش دهند و آب را
جوشیده مذکور بگیرند و بدان آبدست نمایند و برکهای مذکوره
باز به پزند چنانچه ساگ می پزند و با خشکه تناول نمایند
قدری مناسب در سه روز خون مفرط بند شود نظم بوعلی گفت
آن حکیم با خرد آدمی را هفت علت هست بد همچنان باد بواسیر
ای امیر آدمی را سخت کرد اندر اسیر دارو نیکو بیست
بشنو ز من تا تو گردی سرفراز انجمن تو گلی خوشبو
که باشد اندرو تا دعا غنچه تازگی یابد ازو جمله دارو را

درامیز ای پسر تا ز حکمت نیک کردی باخبر هر که
مثقالی خورد از وی تمام زود یابد او مراد خورز کام
فالج و عرق النساء کم شهوتی باد قولنج که دارد
رحیتی درد دندان درد چشم و هفتی هست این
مرهفت درد سهمگین سوندهی قرنفل ماقله دار چینی
جوزبوا انگبین صاف رایک جوش ده کف از و بستان
یک ساعت بتبه نام او معجون جاویدان بود زانگه
جمله درد راه دارد بود دیگر بواسیر بند کند پوست بار
بلکانی یکدام فلفلک دو دام نبات شش دام کوفته و بیخته دو ماه
صبح دو دام شام بخورد از بادی و ترشی پرهیز بکند و اگر رفع
قبض مطلوب باشد ساک با تهوه غذا نمایند دیگر دیگر
برگ ابنه همچنین که سبز اندر مالیده بعوض تماکو بکشند
بالکل بواسیر دفع شود اگر خونی بود یا بادی دیگر
که در قبض خون مفرط معتبر و مجرب است کوکهر و سبز بگیرند
و بر کهای نرم او را مع داهنا گرو های نرم انداز ند و مثل

سالک

ساک در روغن بقدری نمک بپزند و بخورند و اگر کوکرو نرم
نباشد چنانچه ساک او پخته شود لیکن سبز بود عرق از و
کشیده خورند مفید است دیگر که جهته قبض خون بواسیر
مجربست ناگکیسر ده دام پخته و پهتکری نیم دام پخته شکر
سفید برابر جمله کوفته و بیخته چهارده پوری بربندند یک
صبح و یک شام با آب برنج ساهتی بخورند دو سه روز نفع
شود لیکن احوط آنست که اگر کسی سرفه خشک داشته
باشد و ضعیف باشد او را نشاید داد که پهتکری پهتکری
مضر است دیگر که در حبس خون بواسیر مجربست که نواب
لغر اسیاب خان کل میکند و در ابتدا او معروف است
باریک بکوبند و قدر سه چهار ماسه اندر روغن و شکر
هر یک یکان توله باشد حلوا پخته باشد بخورند دیگر تخم
نیم آثار چونه شش دام عالم گیر تخ در صلابه بخسابند
بدست تا سبوس او دور شود جرم ثقیل او در دو نیم
باد آب بجوشانند و چون یکپاو از دو نیم باد بماند فرود آرند

وچونه و رقدری ازین آب حل کنند و بر آتش نرم
نهند و آب بقیه ش اندک اندک در ین ریزند
تا همه خراب شود و چونه غلیظ کرد پس بقدر کنار محراز
جدا بندند و همراه حبوات یکحب بخورند وقت صباح و از
بادی و ترشی پرهیز کنند بواسیر خونی و بادی دفع کند و فزو
بنهار تحلیل نماید یکهفته بخورد و اگر بعد از دو سه ماه احیانا
باز عود کند باز یکهفته بخورد تا نیا عود نکند و چونه باید که آب
نارسیده باشد که همراه پان میخورند باب اندر امراض
گرده و مثانه و مرارة در حرقة البول دواءی قرص کاکنج
و ترکیب مشهور با شیره تخم خیارین و کاسنی بنوشند
حرقة البول که از سبب حرارت و بسبب قرحه بود دور شود
دواءی بگیرند گوکهرو بیلکه و بلیله و آمله و زنجبیل و فلفل دراز و فلفل
از هر یک سه دام موتهه یک دام گوکل هفت دام
تخم تین گوکهرو را در شش چندان آب بجوشانند تا بچهارم
حصه باز آید پس بپالایند در ین طبخ گوگرد بگذارند و بپزند

تا همچون

تا همچون حلوا شود فرود آرند و باقی ادویه کوفته و بیخته
اندر وی بسرشند و موازنه نیم دام یا کم بحسب حال مریض
بدهند حرقة البول از هر قسم که باشد دور شود خصوصاً
آنکه از سرد دست بدانکه ادویه حرقة البول در پرمیو
بسیار ذکر خواهد شد دیگر که سنگ گرده و مثانه بریزد
بوی بادیک بسایند و بنوشانند دیگر که کیفیت سنگ
مثانه کنند مجرب است کلتهی سه دام بادیان ده درم نیم
کوب ساخته و در چهار ساله آب بجوشانند چون یک
پیاله بماند صاف نموده یکدام نمک سنگ دو درم
روغن گاو آمیخته تجرع نمایند دیگر گل پلاس که بهندی
کیسو گویند در آب جوشانیده و بخار آن به مثانه
رسانند و آب اش را ابخار بریزند سنگ مثانه بگذاید
که پهتری یعنی سنگ گرده و مثانه را مانند ماش نرم ساخته
برون اندازند و شربه که بهندی وی پشبه گویند
بیارند و مغز تخم وی برارند و کوفته بیفشارند و موازنه

سه دام عالم کیری بنوشانند و بوهست اورا بر عانه
یعنی زیر ناف تمام بر بندند دیگر که سنک کرده و مثانه
بز بیرانند و شکسته شدها که بریان درا کنند سائیده القدر
که چون یکدیگرا بهم آمیزند حب تواند شد بسلم آب آمیخته
حبها سازند و بحسب حاجت بدهند دیگر که حرقة البول و بول
الدم را عجیب اللاثر است آمله یکتوله زرد چوب یکتوله شهد یکتوله
کوفته و بیخته با شهد بخورد این یک خوراک است همچنان
تا هفت روز یا زیاده بخورد دوا اگر در مزاج گرمی باشد بجای
شهد شکر آمیزند وحق آنست که زرد چوب یکتوله
بسیار است اول باید که سه چهار ماسه با شهد و شکر و همان قدر
آمله بکار برند و بعده مزاج یافته بیفزایند دیگر که سنک کرده
و مثانه بر برانند تا سه روز باید داد و بچه نیز افکند سنک اسر
نیم آثار آب یک نیم آثار شکر در آب بگذارند و صاف
نمایند و شربت مذکور بنوشانند پی آنکه بنوشانند
دیگر نوع که درد کرده را فی الفور نفع دهد ظرف و سنج

که تازه

که تازه قلعی شده باشد بر آتش گذارند و عرق بید خشک
دران اندازند و پارچه بافته چهار و پنج تو کرده دران نهند
چون گرم شود برآورده بر گرده گاه که محل گرده است بنهند
تا که گرم است و پارچه دیگر مهیا سازند بهمان نهج چون
این را بردارند آنرا بکار برند همین سان چند دفع کنند
درد بر طرف شود دیگر بر موضع چسپانند و بحجم گذارند
نفع تمام بخشد دیگر که بول الدم را سود دهد بیخ ترب
بکوبند و آب او بقدر یکدام بگیرند و یکدام گلاب آمیزند
و بنوشند تا سه روز و از غذای گرم به پرهیزند دیگر جهة
دفع جراحت مثانه و احلیل حماکشنیز خشک زیره
سپید آمله اصل السوس تخم خیارین تخم کاسنی برابر را
کوکهر و ربوند چینی گل حکمت نشاسته هر واحد یکتوله کوفته
و بیخته برابر همه شکر تری آمیخته نگاهدارند و دو درم با آب
سرد بدهند و از ترشی و چیزهای گرم پرهیز بکنند باب
در ادویه مفتت سنک و سنک بول بگیرند سیماب ۵ ماشه یا کم بگیرند

ودر سوراخ ذکر ریزند فی الفور بکشاید واکر اماس
مجری یا حصات سبب بود دیگر لیمون را دو حصه کنند
وتخم از وی بیرون آورند وشوره قلمی در وی پر سازند
وبنوک کارد بته بنشانند پس آن لیمون را بر آتش
نهند تا جوش بزند فرود آرند و سرد کرده بر ناف
وحوالی آن بمالند بول بکشاید دیگر مدر بول مجرب
حکیم ابراهیم کیلانی شوره قلمی پخته خردل هر یک نیم سرخ
باهم سحق کرده واب نعوم شبها بنوشند که برای حبس
بول عجیب است دیگر نمک ترب یعنی مولی کهار بر ناف
نهند حل کرده وکرم نموده بنوشند بحکم بول که از هیچ
وجه نکشاید کشاده شود واین دوا حقنه دهند
که هیچ دارو سود ندهد دیگر نمک چکنی ستره ماشه
یا کمتر کم وزیاده بگیرند وبسایند وبروغن زرد آمیخته
بدهند ویک چمچه دوغ بالای آن بنوشند دیگر صعتر
پنج توله انگیز دسته ماشه هر دو توله را کوفته در نیم کاسه

آب جوشانند

آب جوشانند چون شش حصه وزن آب بماند
صاف کرده بدهند وبدانند که رعایت مزاج ضرورست
هرچه کرم است با سرد مزاجان نتوان داد دیگر کل پلاس که بهندی
کیسو کویند در آب بجوشانند وبخاران بر مثانه رسانند
وآب آنرا انجار ریزند سنگ مثانه بگدازد دیگر اکر بادشاه را
بول بسته بود بهیچ وجه نمیکشاید آخر حکیم مصری سه
توله شوره در آب حل کرده داد وبفاصله دو کهری دو نوبت
دیگر داد حق تعالی شفا داد از طب فرشته دیگر جرک کوش
کاو میش که بهندی بهیس کویند بر ناف مریض بمالند
فی الحال بول بکشاید مجربست دیگر در ادویه سلسل بول تل سیاه
نانخواه مساوی بسایند وقند سیاه آمیزند وغلولها ساخته
بمقدار بیندام بخورند دیگر موتهه چهار ماشه باریک ساخته
بخورند دیگر که سیلان بول را که بسبب ضعف کرده بود
وضعیف آن را سود دهد برک درخت شوره نرم کو پنل
کوبند چند عدد بگیرند وبا شکر سرخ بخورند ودر دو سه روز

دفع شود دوای دیگر نبات ناک کیسر فلفل دراز زیره سفید
ناردان قرنفل باریک ساخته با شهد بخورند دیگر پوست
بیضه ماکیان در روغن ستور بریان کنند و بسایند
و یکدام هر روز بخورند دیگر در ادویه که مستی مردان و زنان
بشکنند یعنی شهوه را دور کنند پهنگری بریان یکماسه
تا دو ماسه با شربت مصری آمیزند و هر صباح بنوشند
ده برگ قسمی ست از صد برگ تخم وی بگیرند کوفته
و بیخته یکدام بدهند دیگر سپاری چهالیه در درخت
کیله تا دو هفته بدارند بدین طریق که درخت کیله را
کاوک سازند و سپاری را در آن پنهان سازند
و بعد دو هفته بیرون آورده و بزن پر شهوت بدهند
شهوت زایل شود دیگر بخوری که سبب کشاد و سوزاک
شود دهد اسپند را در ظرفی بسوزند و چادری بر سر
گیرند و قضیب بر دود آن بنهند بول خواهد آمد و انفور
بکنند و تا سه روز همین طور بکنند نفع خواهد شد والله اعلم

که اسپند

که اسپند روز شنبه خرید کنند و از روز یکشنبه شروع
تبخیر کنند تا سه شنبه دوای برای سیلان منی نسخه یک
چهار ماسه سرپال چهار پهلو از چوب نیم ماسه عناب
چهار عدد و از دو عناب چهار عدد از دو عناب خسته جدا کنند
و دو را خسته دارند پس هر یک دارو را جدا جدا کوفته
یکجا کنند و پنج حصه سازند و یک حصه صباح همراه شیر بز
که یکنیم پاو باشد یا نیم آثار بدهند و از ترشی و بادی پرهیز
دیگر که بند کشاد و سیلان منی را بند کند و عجیب الاثر است
ثعلب مصری مغز تخم سرس الک شسته هر یک دو
توله کوفته و بیخته یکپاو شیر برگ درخت مشهور است
در این دوا آمیزند و کهرل کنند تا غلیظ شود و بعده بقدر
کنار جنگلی حب سازند و هر صبح یکی بدهند تا هفت روز
مجرب است و بعضی نقره کشته و زر کشته و یاقوت کشته
و مروارید از همه نیم توله درین دوا می افزایند قوی تر میشود
باب دیگر اندر امراض که مخصوص بمردست و زن را نیز

سود دهد و ذکر ادویه باه و معظم قضیب و لذت آورد
دیگر سیلان منی و سوزاک و برمیو و بند کشاد
بگیرند تخم مرغ و سپیدی ازوی دور سازند و زردی در
نهاده دارند پس بسایند مشک و زعفران و قرنفل و کبابه
از هر یک دو سرخ فلفلدراز فلفل هر یک چهار سرخ
و جمله را باریک بسایند و از زردی تخم مرغ ریزند تخم را
در آرد ماش بگیرند و بالای وی پارچه پیچند و او پخته دارند
او فربران و صباح بخورند همچنان تا سه روز بخورند
دوا دیگر برمیو و بند کشاد را دور کند سر باله دو دام پخته
رال دو دام پخته شکر چار دام کوفته و بیخته هفت
حصه کنند برای هفت روز با شیر بز یا شیر گاو تناول
نمایند هر صباح یکی حصه دوا دیگر سلاجیت افغانی دست کلوی
و دانه الاچی خورد و تال مکهانا و کوکرو و احله هر یک یکمثقال
نبات دو چندان ادویه خوراک بحسب حال دوا دیگر چوب
هیده صمغ پلاش مساوی کوفته و بیخته یک کف هر صباح

با یکپاو

با یکپاو شیر میش تناول کند غذا نان بی نمک با روغن
بسیار تا بیست و یک روز این دوا را بخورند جمیع امراض و انواع
برمیو دور شود دیگر گل کیکر نخود بریان شکر سپید
هر یکی یکدام ناشتا بخورد دوا دیگر ارسی بریان شکر سپید کرده
اگر یک کف بخورد سود دارد دیگر خصیة الثعلب کوفته
و بیخته موازنه بیجا سه با یکپاو شیر بخورند و بالای وی
بعد از دو گهری ازین سفوف دو توله تناول کنند تال مکهانا
صمغ کیکر شکر سفید هر سه مساوی کوفته و بیخته سفوف
سازند و عقب این سفوف موازنه چهار توله نخود
که شب در آب ترکرده باشند تنقل نمایند سرعت انزال
و بند کشاد دور شود دیگر شیر یک آثار با نیم آثار
بحسب احوال طبیعت و آب دو چند شیر و خرما چهار
عدد و پوست کنار پوست او تت کناره یکدام در آب و شیر
و خرما را بجوشانند و پوست هیچ را در لته بسته تخت درون
او تر بند و بجوشانند تا آب بسوزد و شیر بماند بغایت مجرب

ومقوي بدن ست دوي حلواكه پشت را محكم كند ودرد كرده
وكمر را دفع شود ومني را غليظ كند مجربست تخم تمر هندي يعني چه
يكتوله صمغ پلاس يعني دهاك نشاسته يكتوله نبات سرخ پنج توله
روغن زرد چهار توله روغن كرم كند ونشاسته را دران
بريان نمايند پس تخم تمر هندي وصمغ را بار يك ساخته اندازند
ونبات دراب كداخته اميزند وبپزند كه حلوا شود واين
يك خوراك هست تا سه روز ملك پنج روز همچنان بخورند
وحسب مزاج كم وزياده ميتوان داد ديگر كه بر مبوقنان را
نفع دهد بيارد دوده يي خورد در سايه خشك كرده وزيره
سفيد وكوكهر هر سه برابر كوفته وبيخته وهموزن شكر
سفيد آميخته يكدام خام سه وقت بخورد صبح ووقت
ظهر ووقت شام بر ميو لعل رسيده ور شود معالجه
سوزاك وسيلان مني را مجربست كشنيز وخشك داويان
هر يك دو مثقال كوكنار نيم مثقال تا يكمثقال هر سه ادويه را
جو كوب ساخته در سه مثقال آب تا رسيده يك ونيم پاو آب

اندازند

انداززند وشب نگاه دارند وصبح پا انگه بحالش صاف كرده
بنوشند شخصي آزار صعب داشت دوازده روز اين
نفوع بخورد صحت يافت باوجود آنكه پرهيز هيچ نميكرد
دوايي تركيب اندري چهار يعني بررنده ماده از مجري بول
ومنقي آلات تناسل برگ تر نيم آثار بكوبند
وشيره ازان بگيرند چهار وپنج بيسه وزن كه آب
مي برآيد پس مقدار يكماسه تا دو ماسه شوره قلمي
دران اميزند وبنوشند تا سه روز مدر قوي هست ديگر
كاهي تالاب بيارند وبر سفال نهاده بر آتش دارند
تا بسوزد ونيم خشك كردد وهمچندوي شكر اميزند
وبمقدار چهار ماسه بازيادة هر صباح بدهند سيلان مني
دور كند ديگر كمله ومرج مساوي كوفته وبيخته تا دو پاس
يا چهار پاس با آب كهرل كنند وبمقدار چوار حبه سازند
ودر سايه خشك كنند ونخستين يكحب بخورند هر روز
يك بيفزايند تا روز نهم بنه حب رسد پس تا يكسال

هر روز نه حبه معتاد کنند واگر تا یکسال این را کسی بخورد
از سر نوجوان گردد و بر میو و در و پشت را در اندک
مدت دفع میسازد و اما بر دوی خراج را نافع است
واگر حبه کوفته نشود در آب ترکنند پس از گلاب و
ورق ورق بهر برند و در سایه خشک ساخته بکوبند
بدین طریق گفته میشود دیگر اجواین کلو تاهی هلیله بلیله
هر یک دونیم درم جوکوب کنند و در نیم آثار آب بجوشانند
چون نیم باو آب بماند یکدام شهد آمیزند و شیر گرم
بنوشند بند کشاد دور شود دیگر تال مکهانا آن جمع پلاس
نشاسته مادی بکوبند و هم وزن وی شکر
تری آمیزند و بخورند دیگر دور تا ملکهاره هرچه پیز نمایند و بیدام
ازان در کیسه سیاهی براورده پرسازند و شب بدارند
و صبح آن کیسه را بمعه اجزا در دست تناول نمایند دیگر
ریوند خطائی تا چهارده روز بدهند با شربت نبات و از غذا جگر
خشک و روغن و شکر هیچ ندهند بر میوه هر قسم کم باشد

دوانکو

دور شود روز اول یکماسه ریوند دهند پس هر روز یکماسه
بیفزایند تا بهفت ماسه رسد بعده تا بنهایت چهارده
روز همین هفت ماسه پسند کنند و باشد که بجسب حاجت
و احوال طبیعت مریض زیاده کنند و ازین دوا سوزاک
مجرب است ریوند خطائی یکدام پخته کوفته و بیخته ۳ حصه کنند
که هفت ماسه باشد باب حب بسته فرو برند و عقب وی
از یکدام نبات شربت خلط ساخته بنوشند همچنان
تا سه روز بعمل آرند که قرحه داون قضیب را از اهم اگر
نیله تهوتها باد و توله بهنکری نیم توله هر دو را در پنج آثار آب
بجوشانند چون خوب بجوشد و سه چار آثار آب
بماند در شیشه نگاهدارند و اندکی ازان بگیرند و در قضیب
چکانند واگر قرحه یعنی ریش دورتر بود و بچکانند دران موضع
نرسد بمرزق یعنی پچکاری بعمل آرند و در ابتدا عمل دو
سه بند خون ظاهر میشود نترسند که نشان نفاد و جراحت
واگر درد بسیار کنند شیر زنان بمرزق سازند تا دفع و شود بازاین را

بطلا ببرند تا که فرجه خشک شود دیگر که سوزش بول النفع
تمام دارد و حرارت دفع میکند صندل زرد صندل سفید
صندل سرخ هر یک دو سرخ کاسنی کافور هر یک چهار سرخ
نبات دو توله نبات را با آب حل کنند و دوا به باریک
سائیده آمیزند و بنوشند مجربست دیگر برای سیلان منی
و مذی و ودی مجربست تخم آملی یعنی چنه بریان کرده در تنور
چنانچه نخود بریان میکنند پوست دور کرده هم وزن آن شکر
سفید انداخته با شیر گوسفند بخورند و از ترشی و بادی
پرهیز کنند دیگر که برای سوزاک و سیلان منی و چرک
مجربست و تخلف نمیکند شوره قلمی الاچی کلان مقشره
هر یک یکدام پخته هر دو را کوفته و بیخته شش پری ببندند
یکی به صبح و یکی شام قریب بخورده باشند همراه آب
همین تا سه روز باید خورد روز چهارم ابغال وی بطلا ببندند
و آن اینست که برنج ساتهی موازنه دو سه سیر در آب
تر سازند و هیچ آب وی بنوشند آب برنج باید داد و غذا

پانمک

پانمک و بی ترشی خورند درین شش روز و سه روز
دیگر هم بعد ازین عجیب الاثر است دیگر که سیلان منی
بهر گونه که باشد و منی آب شده باشد سود دارد
و بگیر دست سلاجیت و مغز تخم بادرنگ و قاقله صغار
و طباشیر و بهمن سپید و نبات هر یک یکدام کوفته
و بیخته در عسل کورا ببندند مقدار نیمدام حب نمایند و بدهند
مجربست دیگر که سوزاک و سیلان رحم قبض را دور کند
قرنفل عاقرقرحا کوکهرو کوکل کافور چنا افیون خالص قند سیاه
هر یک موازنه یکدمری بگیرند و کوفته بیست و نه حب ببندند
و یک حب پر یابند و باقیها را تا چهارده روز بخورند یکی صبح
و یکی شام و شبانگاه آب بنوشند و غذا نان گندم
پانمک با روغن وافر سازند دیگر جهت سوزاک کبابه
چینی یکدام تنک یعنی قلعی کشته یکدام باریک بسایند
و همچندان نبات آمیزند و موازنه نیمدام ازین دوا با دو دام
جو آب آمیخته صباح بخورند و از بادی و ترشی پرهیز نمایند

جهت پرمیو و سوزاک که هیچ دوا به نشود بهنکری بریان
کرده یکماسه نبات یکماسه هر دو باریک ساخته هنگام شام بنوشند یا
علی الصباح بنوشند و بالای وی شیر و آب که بهندوی لسی
میگویند بنوشند و این جمله در وقت پیشاب کردن باید کرد
که نفع زود دهد و تا پنج روز بعمل آرند مجربست و اگر در جماع
زور دهد بغایت خوبست و مزلق را دور کند و مریض
اگر جوان باشد تا دو ماسه هم بنهکری توان داد مثلا یکدرم
بهنکری بریان و یکدام نبات هفت حصه کنند هر روز چهار
همین که بول برآمدن آغاز کند دوا را در حلق اندازند و عقب
آن لسی بنوشند بحسب احوال طبیعت نیم پاو یا یکپاو دوا
ترشی و بادی پرهیزند دیگر آورد و مقشر و مغز تخم آملی برابر
بگیرند و بریان سازند و هم وزن وی شکر آمیزند و هر صباح
یکلف با شیر گاو بخورند پرمیو و تقطیر البول دور کند و بند
کشاده را سود دهد دوا که سیلان مذی و منی دور کند
تخم سداب بکوبد کوفته کنند و همچندان او شکر تر آمیزند و صباح

یکتوله

یکتوله بخورند دوا که بند کند و سیلان منی را دفع کند
کوکنار زنجبیل کوکهر و گل دهاوه هلیله زنگی هر یک دو دام شکر
یا نبات همچند ادویه کوفته و بیخته بهم آمیخته نیم توله یا زیاده
بحسب حاجت باب بدهند دوا که سیلان منی و مذی
و دی باز دارد و سرعت انزال دفع کند و اگر بزن دهند
فرج تنگ سازد بیارند بیضه مرغ هر قدر که خواهند پس
از آنچه در وی هست بیرون کنند و پوست بستانند و پوست
را در آب اندازند و دو توله که اندرون این پوست هست
آنرا نیز جدا سازند بعده این پوست سخت را در ظرف چینی
یا آبگینه بگذارند و شیره لیمون در آن ریزند آنقدر که یک
انگشت بالای ایستد و سر پوشیده دارند تا آنکه آب لیمون
جذب شود بار دیگر آب لیمون اندازند تا خشک شود
بار سیوم نیز همچنان کنند بعده بگیرند ظرف سفالین و اینرا
در وی نهند و سر وی را در پوشند به گل حکمت و باتش بیک
و شیشه گذرد که باشد آتش دهند سه کرت در سه آتش

تمام پوست بیضه سپید محض خواهد شد بیرون آرند
و بدارند و دو سرخ ازان با عسل آمیخته بخورانند و از
ترشی پرهیز کنند دیگر درخت کیله را از میان ببرند و ظرفی
در آنجا گذارند تا در تمام شب آب درخت چکیده جمع شود
بقدر مطلوب ناشتا بنوشانند حرقة البول را مجربست
دیگر پنج کاسنی تر را کوفته شب در آب تر کنند و صبح ناشتا
بیاشامند سوزاک را مجربست دوائی که بند کشود را
دور کند نقل من بیاض خاص بکهمان بید صدف کشته
گل ارمنی پوست سنبل نبات سفید نخود بریان
الاچی خورد هر یکماسه جمله کوفته و بیخته هفت گولی بندند
و هفت روز ناشتا بخورند دیگر برای سوزاک دو هفته
بخورد مجربست کباب چینی یکدرم سرچه سا نموده نگاه دارند
و جغرات شیر ماده گاو بقدر حاجت گرفته از پارچه بسته
آویزان نمایند تا تمام آب بر آید و چکه خالص بماند در او
کباب چینی آمیخته بطریق چتنی بخورند سوزاک برطرف شود

اگر مردي

اگر مردی خون شاشیده میکند از یکدرم تا یکدام بدستور
مزبور بخورد و صحت یابد و از ترشی و بادی پرهیز نماید
دوائی که بند کشاد و سوزاک را مفیدست صبح
ناگوری تخم ببول زیره سیاه از هر یک شش درم
هر سه کوفته و بیخته برابران که شش نه ده درم شکر تری
آمیخته بدارند و هر صباح موازنه دو دام حالم کیری با یکپا و شیر
خام بخته دو بار وقت خفتن نیمدام بخورد هفتیستان تا ۲۱
روز عمل آرند که منی مردان و زنان از سیلان منی باز
دارد دیگر سر باپا یعنی تخم جولاهی دو دام رال دو دام شکر
سفید چهار دام ادویه کوفته و بیخته با شکر آمیخته هفت
حصه هر صباح با شیر بز و یا گاو میخورده باشند مجربست
دیگر که حرقة البول و خون شاشیدن را عجیب اللاثرست
املهٔ زرد چوب شهد هر یک یکتوله ادویه کوفته و بیخته
با شهد آمیخته بخورد و این جمله خوراک هست تا هفت
روز یا زیاده باید خورد مجربست دیگر که سرعت انزال

ونبذ کث ورا مجربست پوست کوکهر وپوست درخت
سنبل وکونیل وپهلی بهول وبرک کنار جمله کوفته وبیخته
بعد خشک شدن در سایه یک کف دست باب
وباشیر بخورده باشند واز ترشی وبادی پرهیز بند در باب
ماه بتفصیل مع فوائد نوشته شد دیکر برک نو برآمده
کیکر یعنی ببول خشک ساخته وهم چندا وشکر آمیخته
بدارند ویکف باب بخورند سوزاک کهنه وسیلان منی
دفع شود درسه روز دیکر که سوزاک را دور کند
دریکروز تخم خیارین بنجماسه یکجا نیدکند یک آمله
سا ساهر یک سه ماسه سلاجیت افتابی چار ماسه
اجزا را جوکوب ساخته درسه پاو آب بجوشانند تا نیم پاو
یا کمتر کم یازده بماند صاف ساخته ودسه ماسه شهد آمیخته
بنوشند سه روز مجربست پرهیز ترش وبادی وترشی
نخورند دیکر که سوزاک کهنه را مجربست زرد چوبه آمله
هریک یکپاو بکیرند وکوفته وبیخته یکجا کرده بدارند ومواز نیم تولہ

ربع تنقی تلم

بیخ نخش ماسه دران باشکر سفید شش ماسه امیزند وباب
بخورد دردو ماه سوزاک سالها دفع شود واکر حدیث العهد
بود یکهفته کافیست نوعدیکر زرد چوبه نیم تولہ آمله یکتوله نیمکوب
ساخته شب درآب نقوع نموده صباح صاف کرده
باد و توله عسل آمیخته بنوشند مجربست نوعدیکر برمیوه را
اکرچه کهنه باشد دور کند شیر درخت برمقدار سه ماسه
تا نیم توله بحسب قوت وسن با همچندش شکر آمیخته
بنوشند تا سه روز تا هفته از ترشی وبادی پرهیز کنند مجربست
سوزاک وبرمیوه وقت باه نیز می آرد با مساک نوعدیکر
ماهی سهل الوجود از ده هفته سه عدد تا پنج عدد نیم برشت
کنند وسه ماسه سیحق دارچینی امیزند وبخورند دیکر ثعلب مصری
هریک سه ماسه باریک کوفته در قدری شیر که کرم کرده باشند
آمیزند وچه زنند که حل شود پس سه ماسه دارچینی شیر فته
ودو توله نبات سرخ آمیزند وبنوشند بسیار مهی است دیکر
بیخ دتاوه کهنه که کند باشد از زمین کاویده بکیرند وشیره

آن کوفته بگیرند و بنیدام با قدری روغن آمیخته ببندند باه تمام آرد
دوای دیگر مبهی آسان نخود بریان پوست دور کرده شکر سرخ
هر یکی پنجدرم یکجا کرده وقت خفتن بخورد دوای دیگر که در یک ساعت
قضیب قایم شود اگر چه مدتی گذشته باشد که برگشت
نیاید مورچه بزرگ صد عدد بگیرند و پنجدرم روغن بلسان
یا روغن سوسن در شیشه کنند و در تابستان بجایی که
و هوا باد نبود آویزند و هشت روز در آفتاب گذارند و وقت
حاجت بر مرغ بدان اللایند و بر کف پای مالند و بر انگشتان
پای نیز دیگر حب مجرب در باب مجلوق پوست بیخ کبر سفید
و غنچه کنیر سفید اسکند هر یک یکتوله کافور و افیون
نیم توله هر یک کوفته و بیخته با شیره کتانی خورد حبها سازند
مانند نخود هر روز سه حب با آب حل کرده بر ذکر طلا نمایند
مستی و جلق زدگی دور شود دیگر بگیرند دیوچه کلان که در
تالابهای باشد یکصد در روغن گاو یکپاو روغن را در ظرف
آهن گرم کنند و دیوچه را زنده دران روغن گرم اندازند

واتش

واتش همکنند تا شکم دیوچه بشکافد و آواز ترقیدن آن
شنیده شود پس فرود آرند و نمک تا نیک صمغ سنبل
باریک سوخته در روی آمیزند و از چوب نیم تا چهار پاس کهرل
کنند پس لیپ سازند دیگر که سپلانی منی باز دارد
جوز بوا پنجدرم عفص دوازده درم کسیلا گل داوه ریکی یعنی
نمک ده درم تخم کنول گگری هفتدرم زنجبیل چهار درم کوفته
و بیخته بقدر احاف با قند کهنه متواتر بخورند دیگر که پر میو
و بندکشا و دفع کند سر باله موچرس صمغ عربی تال مکهانا
کتیرا جمله برابر نبات بهم چند هم خوراک یکتوله با دو توله
همراه شیر گاو دیگر دراد و به باه بگیرند بیخ سنبالو و قطوه قطوه
کنند و در دیگ اندازند و آب بر او ریزند و یکشبانروز بدارند
پس مانند عرق بادیان عرق ازوی بچکانند و در شیشه بدارند
و بیمار بچوزه مرغ و غلیظ الصوت نشده باشد و یکماسه
سیماب در حلق وی اندازند و ده قطره این عرق بالای
سیماب در حلق بریزند و آن مرغ را بجزی در پوشند چنانچه

برخاستن نتوانند و تمام شب همچنان بدارند و صبح غسل
کنند و با مصالح پخته چنانچه می باید تناول نمایند تا یکهفته
همچنان هفت مرغ بخورند بغایت مجربیست پنج داوه
یک پاو در سه آثار آب بجوشانند تا که سه آب جذب
شود و جزی چوده مانند غلیظ القوام بماند پس قدری
ازان پایان بخورند دیگر پوست بیخ داوک موازی نیم دام
بآب بسایند و پیش از مجامعت بنوشند دیگر کره اسپ
که همان ساعت بزاید دهن وی بکشایند و لعاب دهن
وی بستانند و پارچه را بدان تر کنند و خشک ساخته
بدارند و عند الحاجت بمقدار آلت پارچه بگیرند و بلعاب
دهن خود تر کنند و بر قضیب بپیچند پس از چهار ساعت
بکشایند و قربت کنند عجیب الفعل است دیگر
شیره درخت بارد تهوره بستانند و پارچه نو که سفت
بود دران تر کنند و خشک ساخته همچنان شصت
کرت بکنند و بدارند وقت حاجت قدری ازان بلعاب خود

نزد

تر کرده بر آلت بپیچند و بعد از چندی دور کرده مجامعت بکنند
دیگر سیماب یکدام شهد دو دام هر دو را در آوند آهنی
با دسته آهنی حل کنند تا یکذات شود پس پارچه نهاده
بر قضیب بپیچند و چون لعوظ تمام شود دور کرده نزدیکی
کنند دیگر که امراه میگویند نظیر ندارند کباب چینی ریوند چینی چوب چینی
عاقرقرحا الاچی قرنفل جلوتری جوزبوا سیماب بول خر اجزا را
الکی هر واحد مثلا باشد سیماب باید که دو توله بود اجزا را
نرم بکوبند اول سیماب را در ته نشین بول خر که سفید
می باشد یکپاس کهرل کنند بعده دیگر اجزای آمیزند و چهار
گهری دیگر کهرل نمایند و بر برگ تنبول نهاده حشفه
گذاشته نهند و بالای ان بسی بافته بپیچند و پس ضرورت
حرکت نکنند و نشسته باشند و قدرت خدا تعالی را تماشا
کنند و ته نشین بول خر آنست که بول را در ظرف نهند
و بعد چند گهری آنچه رقیق و صافیست بریزند و هرچه غلیظ
و سپید باشد بعمل آرند دیگر در امر باه عجیب الاثر است

[illegible]

کوبند ببول خالص قند سیاه دو ساله روغن گاو هر یک یکیم آثار
کوکهرو تلکه هر یک پاو سیر شستهر نیم پا کوبند را در روغن بریان
کنند و برآورده جوکوب کرده و دیگر ادویه را کوفته و بیخته نگاه دارند
پس قند را قوام دهند و ادویه مع روغن بیفزایند و بهم کنند
میخورده باشند و اگر لبوب مناسب چون بادام چار مغز و چرونجی
و مانند آن دران آمیزند بهتر باشد و اگر یکجا بخورند شتها اثر
و بیماید و شهوة جماع و طعام بجد می آرد و کهی روک
نفع دارد دوائی که عنین را مفید است عاقرقرحا قرنفل جوزبوا
هر چار مساوی باریک ساخته با چربی جوک در آوند آهنی اندازند
و از دسته آهنی تا هفت پاس کهرل کنند پس بکار برند
در یکهفته نفع تمام بخشد دوائی ادویه مهی مسهل الوجود
زرده بیضه سه عدد با پنج عدد و نیم برشت کنند و شه ماسه
سیجی دارچینی آمیزند و بخورند دوائی که جلق زده و از کار
رفته را سود دهد بگیرند مرغ جوان سیاه که جفت نشده باشد
و بسمل کنند و خون وی بستانند و با بول خر جوان

که هم چندش

که هم چندش باشد آمیزند و راستا غلطیده بر قضیب بمالد
و بعد کند تا خشک شود همچنان تا سه شب متواتر کنند
مرتبه اول سوزش و رماس کند و هم نکند و مرتبه دوم سوزش
کم خواهد شد و مرتبه سیوم هیچ سوزش و اماس کنند نخواهد ماند
و شهوة غلبه خواهد نمود و از روز مجامعت نکنند پس مشغول شود
همین سه روز لیپ سه کافیست دوائی عاقرقرحا قرنفل
اسکند بوتهلی کلونجی کبابه موصلی سیاه خشخاش جلمه برابر
بستانند و مقدار چار مغز با شهد حب سازند و بهار بخورد
بعجب باه بسیار آرد بشرط که سرد مزاج باشد دیگر تخم
زردک و دوام عالم کیری کوفته و بیخته با شیر گاو بخورد
بعد از چار گهری قوة باه بسیار آرد دوائی انگرز بهیرا چار پهر
فرو برند و بالای شیر بنوشند سرد مزاج را باه بسیار آرد
مجرب که باه آرد و امساک کند بهمن سپید حنطانه
رومی جوتری نک چکهنی جوزبویه لونک موصلی سیاه
اسکنده معز مغز تخم کونچ ستاور موچرس عاقرقرحا دارچینی

بکیب یک سر شاهی زیره سیاه خصیة الثعلب درونج
عقر بجو بهیلی کت نیک صاف کرده هر یک دو شرشاهی
سقنقور دو عدد افیون مصری سه درم همه باریک سازند
وقدری از وی بیضه آمیخته با شهد خالص بسرشند و یکتوله
هر صباح تمایند و عقب وی برگ پان بخورند و شیر بیشتر
بنوشند و از ترشی و بادی و نمک بسیار پرهیزند ولا نظیر له گفته
اند دیگر کندهک کجله صاف کرده فلفل مساوی سائیده
با شهد حب بندند و موازنه دو دام هر صباح بخورد با آب
یا با شیر قوت باه و اشتها افزاید سرد مزاج را و از ترشی
و بادی پرهیز کند دیگر تخم دهتوره دال کهونگچی سپید پوست
بیخ کنیر سپید کجله اجوائن خراسانی مساوی بکوبند
در روغن کنجد و روی اندازند و در شیشه مانند چوه بجهانند
و بدارند و عند الحاجت بکار برند دیگر پوست بیخ کنیر سپید
و عاقرقرحا در روغن گاو و بیخ نرگس مساوی الوزن
و باریک سازند و بر روغن مذکور سرشته بر قضیب طلا سازند

سستی

سستی و کجی دور شود و جلق زده را زودتر سود دهند
دوا دیگر که مردم استادان بجز اصل آمین نسبت میکنند
که جهة انحضرت صلی الله تعالی علیه وسلم تحفه آورده خولنجان
کباب زنجبیل جوز بویه مصطکی دارچینی قرنفل هر یک دو درم
عاقرقرحا عود خالص هر یکدام مشک اعلی ربع درم این جمله
بهژده درم و دانک میشود درسته چندان عسل یا شکر
معجون سازند دوا از دو درم تا سه درم بخورد بغایت مهی گفته
اند دوا دیگر برای سرعت انزال کابل دو پاسه قند سیاه
نیم توله کوفته و بیخته مخروج نموده فرو برد دوا دیگر بکیف
مشتهی مبتهی کل گودهل در شربت خام شکر بمالند
و در شیشه بنهند تا جوش زنند و بعد یکهفته صاف
ساخته بنوشانند و باید که دو سه روز فارغ سازند
و زیاده نگذارند که مباده گنده شود و بار دیگر تازه سازند
و همچنیان میکرده باشند دیگر خور با چار عدد جو کوب
کرده در اندک آب تر کنند صبح و شام بنوشانند دیگر

کانبل که کهنه نبود با شیر میش خالص بسایند
و بر قضیب طلا نمایند هر شب و صبح با آب گرم بشویند
دوا که باه آورد و جهوله را دور سازد بگیرند درخت
اک مجموعه برگ و شاخ و بیخ موازنه ده آثار انرا
پارچه پارچه کنند و بیارند دیگ مسی و نصف از بیخ
درخت اک که باریک بریده در دیگ اندازند و بالای
وی مقدار یک پاو گندم آفت نارسیده اندازند و نصف
باقی را بالای آن اندازند و سرپوش بر دیگ گذارند
و بار و باش کرد اکر دهن دیگ بند کنند و بر دیگدان
نهاده بر آتش نرم تا سه گری بپزند پس فرود آرند تا دیگ
سرد شود پس سرپوش بردارند و گندم برارند و در سایه
خشک سازند و بریان نمایند و آرد نموده بدارند هر یک
ماشه ازین آرد گندم با آب هر صباح بدهند و از ترشی
و بادی پرهیزند و روغن بسیار خورند در هفت روز جمیع امراض
بادی و جهوله و لقوه و فالج دور شود و باه بیفزاید و بعضی

بیخ اک فقط بکار برند بدون برگ و شاخ و بر چنانچه
گفته شد و آب نیز می اندازند و تا چهار پاس آتش میدهند
و با شیر بخورند دوا که باه آرد و رنگ وی برافروزد بگیرند
گل کتهل و از میانش قدری بریده دور کنند و گل صاف
گیرند پس اگر این گل یک آثار است روغن ماده گاو و یک پاو
بگیرند و آن گل را در روغن بریان نمایند بنهجی که سوخته
نشود پس سرد کنند و نیم آثار شکر چینی بقوام آرند و فرود
آرند و آن گل را در وی آمیزند و دارچینی و قرنفل و جوز
و زعفران و دار فلفل و عاقله و مصطکی از هر یک هفت
ماشه کوفته و بیخته اندازند و کفچه زده بدارند و هر صباح ده ماشه
بخورند دیگر بچه کبوتر که کلی تمام نیاورده باشد بگیرند و یک دام
سیماب انرا بنوشانند و روز دوم دو دام و روز سیوم
سه دام و روز چهارم چهار دام و روز پنجم پنج دام اما روز پنجم
بعد نوشیدن ذبح کنند و حلق مقعد وی بدوزند چنانچه
سیماب در شکم او بماند پس در آب بجوشانند تا که گلی

بیخ کنیر سفید بسایند و پس از مجامعت چهار گری طلا
نمایند دیگر موچرس سنگاتج ثعلب نبات جمله مساوی
کوفته و بیخته هر روز دو دام بگیرند و در شیر هر قدری که هاضمه را
کفایت کند آمیزند و بجوشانند تا حلوا شود پس سرد کرده
بخورند و باشد که این ادویه بر سبیل سفوف بخورند و عقب
آن شیر بنوشند دیگر مصطکی رومی یکدام قرنفل دانک
در ریگ ماهی و جوز بوا بجای جوز بوا عاقرقرحا نگاشته هر واحد
نیمدام روغن گاو چهار دام آوند آهنی بگیرند و ادویه کوفته
و بیخته در وی اندازند و یکدام روغن اندازند و بچوب نیم حل
کنند از صبح تا شام تا هفت روز چهار دام روغن با تمام
رسد و تا بیست و یک روز بر قضیب باید مالید و بآب نتابد رسانید
شهوة رفته باز آید اگرچه عنین شده باشد از آنکه بحرارت
مینماید دیگر خرما نخود بریان هر یک یک آثار بکوبند و پارچه
بیز نمایند و در آب بیاض سفید برابر چهار مغز حب بندند
یکی صبح و یکی شام بخورد بغایت مهیی است و باید که خرما خسته

های باز و جدا شود پس آن گلی‌ها را بگیرند و در شیشه معمول الحکمة
که برای جوه برآوردن می‌سازند نهاده بطریق چوده بچکانند
و عرق نگاه دارند و خوراک این آنست که این عرق تنک در وی
تر کنند و قطره که از وی فروچکد بخورند یعنی یک قطره خوراک است
با پان باید خورد در تقویت باه همچون اکسیر است دوای که باه را
قوت دهد و باد را از شکم منتفی سازد بلیل بگیرند و در پارچه بسته
در بیخ آثار شیر بجوشانند تا غلیظ شود و در این اثنا خلیطه
بلیل را جنبش هم دهند تا سوخته نشود پس بلیل را فرود آرند در سایه
خشک کنند و کوفته و بیخته همچندان نبات آمیخته بدارند
و اگر بسیار روزها بخواهند داشت آن بلیل جو قند را باز در آن کهوه
آمیزند و از نبات هر قدر که تبدیل ذائقه کند قوام سازند و در آن
کهوه بسرشند و هر روز بقدر حاجت تناول نمایند در باب
دفع باد شکی مجرب است نوع دیگر انگشت آهیرا با کب لعاب بند دبر
قضیب طلا نمایند لعنة الله علی نتن هذا الدواء دوای شاه زور زفت
و بار و برگ هست کتانی شیره کنند و در شیره وی پوست

بکوبند دوا برای سرعت انزال و استرخاء موصلی سفید
بقدر چار ماسه ثعلب مصری دو ماسه کوفته و بیخته همراه شیر
ماده گاو و سیر در بهار بخورند دوا که باه آرد و بدن فربه کند
و دود هی کهیر کاولی اسکند بدار بکند سر اول سر باره
گل شکری هر یک دو درم کوفته و بیخته نیمدام با شیر یا آب
بخورند گل شکری را کیکر گویند دیگر دوا که باه آرد و سرعت
انزال دور سازد کجلی دودام قرنفل جائفل سکند بر باره
پوست کنگهی و تخم کونج موصلی سفید کوکهرو هر یکدام کوفته بیخته
بدارد و بزردی بیضهٔ مرغ سرشته مقدار دو تانک هر صباح
بخورند و صفت کجلی در مقدمه گفته شد که سیماب از شنگرف
کشیده و صاف کرده هر دو برابر تا سه روز یکجا کهرل کنند
کجلی اینست دیگر پوست بیخ انت کتاره کوفته و بیخته نیمدام
یا زیاده بحسب آدمی بخورانند و عقب آن شیر جوش بیده
بنوشند موافق طبیعت دیگر تال کنگنی تخم زردک قرنفل قرنجا
هر یک یکدام قرنفل زعفران هر یک نیمدام اسپند دو درم

خشخاش

خشخاش کبخی هر یک پنجدرم روغن گاو و شهد خالص
هر یک چار دام زردی بیضه پنج عدد او ویه کوفته و بیخته
در روغن و شهد و زرده آمیخته مقدار جائفل حب سازند
و پیش از جماع بخورند مجربست و بسیار مقوی است هر چند
انزال شود شهوة برجاه باشد نوع دیگر گل مهندی که در
هند مشهور ست و کلها سرخ دارغوانی می آرد برگ
وی بخته بخورند بیر بهوتی که او حیوانیست سرخ کوچک هست
هر روز یکعدد در قند پیچیده فرو برد تا هفت و هر سال تا هفت
روز همچنان میخورده باشند در ایام سرما اگر چه پیر شود
عامل این دوا را قوت بحال بود دیگر تلخه ماهی رهو همچنان
ثابت فرو برد قوت باه خارج از قیاس آرد اما بغایت گرم است
در کرما محرور را خوب نیست و هر که بخورد و آنرا گرمی کند
و پیش چشم وی همچو برق نماید نیکوترین علاج او قصد است
بتجربه رسیده دوا برای رستخی و سبطری قضیب
مجربست زبر نیله ده تانک کچله تانک تخم دهتورا

دو تانک نک چکنهی چنان کویند که در دهان شیشه ها
در آید بهم را هشت قسم ساخته در هشت شیشه انداخته
مثل چوه بچکانند بوزاء بکرتی باپان میل نمایند و به میلی
بر قضیب طلا نمایند مجربست دیگر که باه آرد و کپی را که نفوذ
عند الملاعبه فرو میشود مفیدست شقاقل دو توله بادیه خشتر
اعرابی بهمن سفید نیم توله را در گلاب بگذارند و باقی را
کوفته و بیخته بمجموعه آمیخته در شهد خالص که دو توله باشد آمیزند
و ببست بکجب سازند و هر صباح یک حبه با شیر گاو بخورند
که باه آرد و دماغ را قوت دهد و امراض بارده را سود دهد
و درد ساق و پا را مفیدست جایفل جلوتری صندل بلیله بلیله
و آمله بربار هر یکی بدرم دهنه سنکهار ابدار بکنند بجور جهس تج
بترج دانه الاچی خورد دریکها سنادر جوتهه موچرس اجمود
ملتهی کنکهی بهاربنکی گاگهرا سنکهی هر یک یکدرم کوکهرو ده درم
موصلی سیاه دو درم بهنکره اکر دارچینی اجواین منلوچن
چوب چینی تالیس تاک کیسر مصطکی ککول تخم سمند سوک مکه

ایلمه بکرام

هر یکدرم زنجبیل مرچ پلپل اسگند مغز تخم اتنکن تال مکهاره کپور
کچری اجواین خراسانی قرنفل کیسر تخم کونج هر یک
بحدرم مشک سه درم عنبر شش درم نبات یکمن
آثار معجون سازند دیگر ترتال سم الفار بچهناک
نوشادر برابر کوفته و بیخته با روغن گاو آمیخته و قدری
سیماب مخلوط ساخته بهر رانیک آمیخته بر پارچه بالید
و فتیله ساخته از هر یک سر بسوزند که روغن بچکد آنرا
بستانند و اندکی چشعه بگذاشته طلا نمایند دوائی
که نفوظ آرد دارچینی و کبابه چینی عاقرقرحا پوست بیخ کنیر
سفید هر یکیکدام بگیرند و جوکوب نمایند و در یک
آثار آب تر کنند و یکشبانروز تر کرده دارند پس بجوشانند
و چون بلیها و بماند دست مال دهند و بپالایند و نیم پاو روغن
کنجد در وی آمیزند و باز بجوشانند تا آب بسوزد و روغن
بماند نگاهدارند و بذکر بمالند نشیب و فراز برابر کند و دست
رفته را بحال آرد مجربست دیگر پوست بیخ کنیر سفید مکهم

هرک کنامی دو حصه با شراب بسایند وخشفه کداشته
لیپ کنند وبابرک پان ببندند وماجار کهری بدارند دواء
که در جلدی وتندی نظیر ندارد دو پوست بیخ کبر سفید پوست
بیخ دهتوره پوست بیخ باعث پوست بیخ اک هر چار برابر
در سایه خشک کرده بکوبند ودر شیره برک دهتوره
بسرشند ومانند کنار صحرائی غلوله ببندند ووقت حاجت
از بشاب خود سائیده بر قضیب طلا نمایند چون خشک
شود مجامعت نمایند عجائب بیند دیگر کباب چینی
زنجبیل قرنفل عود خام هر یک دو دام با شهد بسرشند
ومقدار کنار حب بندند یکی بخورد نوع دیگر کوکهرو ستاول
تال مکهانا اسکنده بر بارة مال کنکنی کنکهسرن تخم کونچ
مغز تخم اتنکن پوست اودنت کتاره مساوی بگیرند وکوفته
وبیخته هر صباح نیم دام بخورند با شیر گاو بجائب بهی است
نوع دیگر جغرات نیم آثار بگیرند ولت کنند وچهار توله
شهد ودو توله روغن وشش توله شکر سپید ونیم آثار

سیم

سیر دروی آمیزند وبرهم سازند وبنوشند تن فربه گردد
وشهوة بیفزاید واشتها بسیار آرد وقوت باه بغایت
افزاید دوائی که عند الحاجت بگیرند در دهان باه قوت دهد
علک رومی یکدرم ونیم قرنفل نیم دام هر دو ترم صلابه نمایند
آنگاه پاره زنجبیل مربی را بیفشارند تا شیره برون آید
واین ادویه را بدان شیره بسرشند وحبوب سازند
وبر هنگام جماع در دهن دارند دوائی که در تقویت باه
عجیب وغریب است ولا یکاد به شیء شیر گاو یک آثار
شهد خالص وکوکل خوردنی هر یک هژده سرشاهی چهار
بیضه مرغ هفت عدد جوز بویه جلوتری قرنفل الاچی کلان
دار چینی مصطکی هر یک دو سرشاهی کندهک
آنوله سار سیماب شنکرف ریک ماهی لحلب مکی
هر واحد یک سرشاهی کوکل را جو کوب کرده در شیر
بجوشانند تا که تمام کوکل حل شود بعد از آن آن شیر
را بپالایند وسپیدی بیضه در آن آمیزند وادویه کوفته

و بیخته سرمه سا ساخته باشد بیامیزند و آن دوازده پاس
کهرل نمایند تا حب توان بست پس موزون چار ماشه حب
سازند یکی صبح و یکی شام بخورند حب صبحی با روغن
گاو و حب شامی با شیر گاو باید که حب در حلوم اندازد
تا بدندان نرسد و چون ادویه الیسابیند برای آمیختن
در شیر باید که شنگرف را جدا بسایند و گندهک و سیماب
یکجا کجلی سازند پس شنگرف را نیز درین کجلی آمیزند و کهرل
هم کنند تا این هر سه یکذات شود پس همراه ادویه در شیر
آمیزند و مرتب سازند و در اثنای خوردن دوا از بادی
و ترشی پرهیز شرط است دیگر روغن مجلوق بابت
میان صلاح الدین که بسیار مجربست بیخ کیکر سفید بیخ
کیوره بجهانگ جه سفید خراطین خشک بال کنگنی تخم داروده
سیاه افیون کچله انکوزه سرگین کبوتر صحرائی هر یک
برابر کوفته جوکوب سازند و بروغن کنجد چرب کنند   ده کر
چند انگه تمام تر شوند یک شبانروز نگاهدارند بعده مثل چوده

دار الشفا

در شیشه کل حکمت بگیرند و بغایت مؤثرست دیگر
که بغایت مهیی ست موچرس مرچ پیپل سونته هریر
بهرا آمله جابتری جبه بابرنگ عاقرقرحا موسلی پوپهلی گوکهرو
وایلدر جوناک کسیر تو مرنج بل تج تیرج کوکلکن روشکا
جهر جایفل جوتری لونگ اجواین تخم کاج تخم مولی تخم
بهانگ تخم اتنگن بل بیج تال مکهاره هر دوا کهیرا اسکند
ناگوری شاخ زعفران جمله سی و شش دوا مساوی
بگیرند و کوفته و بیخته با شکر و روغن زرد سرشته مقدار
کنار باغی حب سازند و اگر بجای شکر شهد آمیزند
روا باشد خوراک یکحب هر روز بخورند تا هفت روز
جماع نکنند دیگر زبین دوا که نشاو کند دیگر بشوه رفته بر سبب
شود دیگر هلیله زنجبیل بهانگ هر سه را برابر کوفته و بیخته
بدارند و مرد صوفی را سه ماشه صباح با آب بخورانند و کیفی
را زیاده در سه روز نفع تمام ظاهر شود بغایت نیک است
قایم مقام او مهیی اجواین پیپل مول تخم اتنگن تخم مردانه

سمندر سوکهه کوکهر بلهاره موسلی سیاه اسکنده سونهه
هر یک بنجدرم میندی ده درم جمله باریک ساخته کنند
و بهموزن تمام ادویه شکر سپید بقوام آورند و ادویه
دران سرشند و قدری بهنک نیز داخل کنند و غلوله
بندند خوراک از دو درم تا دو نیم درم باه بسیار آرد
و سستی قضیب دور کند **دیگر** برای مجلوق مغز خر بنجدرم
نیم آثار مغز خود شیراک در سایه خشک کنند بعده اجزای
دیگر اس کرده در روغن انداخته کرل نمایند که همه یکسان
شود در شیشه نگاهدارند تا سه روز سرد ذکر گذاشته
طلا نمایند و برگ پان آن بندند **دیگر** شربت مقوی
باه سونهه پیپل هلدی سپاری بهانک خولیجان
پیپلمول دار هلد موتهه ناکهوری کجور بابرنک اجواین
خراسانی پوست خشخاش هر یک نیم آثار مرچ یکپاو
دارچینی نیم پاو الاچی خورد دو سر شاهی عاقرقرحا
نیم پاو هکله بنجدرم کافور بنجدرم جمله را جوکوب کنند و سه چند

همه قند سیاه بگیرند پس بسته بند آب چاه یکنیم من بجنه
و گرم کنند و قند را دران آب حل نمایند در میان ماش
کلی و دهن آن بر بندند و زیر باش سرگین اسب خشک
کرده یا سرگین فیل بنهند و کرد اگرد مکه نیز سرگین در پوشند
پس اگر سرد بود دو هفته بدارند و اگر هوا گرم باشد
ده روز پس بیرون آرند و شربت را بیالایند و در شیشه ها
پر کرده نگاهدارند یا در آوندی که با آبگینه اندوده باشد خوراک
یکپاو هر روز اما بچهار دفعه بخورند آن یکپاو را و با نیم آثار
و سه پاو نیز می خورند و یک آثار نیز گفته اند اما زیاده
از یک آثار هرگز نباید خورد در یک روز و باید که هنگام خوردن
طعام موجود باشد و غذا کباب و گوشت با روغن بسیار
و نان سازد اگر یکهفته بخورد مشاهده کند قدرت الهی را
که در عاقرقرحا خاصیت ودیعت فرموده ست و هر گاه که
شربت بپالایند بگیرند و باید که ادویه منقوعه را که هندی
کلک گویند خشک گردیده بدارند و چون خواهند یک و نیم

چندان عسل انداخته باشربت سازند واگر مسهل کرت
باز همچند کلک قند آمیزند و مقدار آب نیز همی کاهند
وچون ستعمال شود باز قوت نماند در آن ادویه **دیگر**
برگ پویا وازو برابر گرفته سائیده چند روز لیب
نمایند درست شود **دیگر** که مقوی و ممسک است
جایفل لونگ الاچی مرچ پلپل ستوتته دارچینی ناگکیسر
زعفران کبابه هریک یکدام جولائی ده درنگ بهنگ
یعنی جزو اعظم ده درم جمله کوفته و بیخته درهم چند شهد
باشکر مقوم سرشته غلوله بندد و دو درم خوراک است
نوع دیگر مجلوق و سست ذلو یعود در خصیه جز بچسپانند
چون از خون خوب پر شد در روغن کنجد بریان سازند
وافیون و بچهوک وکتکی سفید هر واحد که دو رتی
باشد گرفته در تیل مذکور خوب حل نمایند ویکهفته لیب
سازند **دوای** که لفوظ واحساک آرد منی غوک
سمندر سوکهه کچلیر پنج کنیر سفید موصلی سیاه تخم ادنگی

الخ

ارشوش دواء برابر گرفته بسایند با شیره پان و مقدار نخود
گولی بندد و دو دو سه گری پیش از کار با شراب حل
نمایند ولیپ فرمایند وچون خشک شود درکار شوند
وبدانند که منی غوک خشک باید گرفت نه غوک تری
یعنی اگر منی او چنان بگیرند که برگ پان با کیله بر سر او
گذارند و سر آن را بفشرند و رطوبتی که بر آید و برگ
بر سر نرسد همان ساعت بستانند و با دوا آمیزند زیرا که
اگر مهلت کنند منی غوک چنان سخت شود که کوفته نگردد
و بدانند که طریق سائیدن دوا آنست که از پان شیره کشند
و در این شیره هریک ادویه را بطریق صندل بسایند و جمله
بهم آمیزند و حبوب سازند **دیگر** لیک موش با عسل
سرشته لیب نمایند بر قضیب قوة عجیب بخشد **دیگر** که برای
باه و تولید منی و قوت پشت نفع تمام دارد مغز بادام
مغز پسته مغز فندق مغز نارجیل خشخاش موصلی سفید
موصلی سیاه تال مکهانا پنج تخم اتنگن گوکهرو تج فرنجیل

کنجد سپید کبابه موچرس سورا کبرکس مصطکی جوزبوا
جلوتری ثعلب تخم ترب کندر تخم شلغم تخم پیاز هر دو الاچی
هر یکی یکتوله زعفران دو ماسه مشک دو دانک ورق نقره
سه ماسه عسل دو چند خوراک یکتوله یا زیاده نوع دیگر
روغن نظام شاه دکنی برای کجی آلت وسستی وحلق
زدکی و پژمرده را روز اول رجولیت بخشد و در جله فارغ
کند و آلت را در از چوب بطر سازد و اگر بر کشنده جوان
شود مجربست صفت قلم نرگس همه گل یکصد عدد موبرنج
یکتوله جوز غرقی یکتوله قرنفل یکتوله فرفیون سرخ و زرد
نیم توله عاقرقرحا یکتوله کرم سرخ یکتوله جند بید ستر ده
ماسه مشکافه دو ماسه مغز بادام نیم پاو زعفران نیم توله این
این همه را جو کوب کرده در آوند کهنه انداخته چهلکهای نشکر
بالای ادویه یکسیر فرش کرده اگر بهتر سر از برگ پنهان
ادویه کنند و بالای وی یکپیاله با سکوره سوراخ کرده بدهد
که دهانش بند شود و آوند کهنه از دوا تا نصف پر شود

وبالاء

وبالاء ان یک قلعی نگاهدارند واز آرد گندم بند سازند
و آوند وا نگون کرده در میان حفره با نیم آوند دوا دفن کنند
و بالای آن با چک دشتی قدری بگذارند و اگر پیدا نشود
دو سه آثار زغال بر چند و آتش دهد چون مذکور از تپال چرب
می چکد وقت کار یک سنگ طلا کرده برگ از پان
بربندد مجربست و یک سنگ همراه پان بخورد دوای که
لفوظ تمام آورد تخم زردک تخم ترب تخم شبت هر سه برابر
نرم کوفته و بیخته با شهد خالص حب بندند مقدار چهار مغز و هر صباح
یکی از ان با شیر گاو بخورند تا هفت روز غذا بجز قلیه شیرین
مرغ و ماچری تناول ننمایند بغایت اثر دارد دوای که
بغایت موثرست مغز سر گنجشک نر شش ماسه دارچینی قرنفل
سه ماسه هر دو را با ریک سائیده در مغز آمیزند و تمام بخورد
و بعد یکپاس قوت عجب آرد و باید که مغز را هنگام هیجان
بگیرند یعنی در وقت تفت دهد تا گنده نشود دوای که باه
آرد و سرعت انزال دفع سازد پوست درخت سنبل خاردار

وبوبهلی یعنی ببول لک کهار یعنی پیر هر بیخ دارو در سایه
خشک کنند و لبسایند و پارچه بیز نمایند و بدارند و یک
کف باب با شیر هر صباح بخورند و از ترشی و جماع پرهیز
نمایند در دو هفته نفع تمام بخشد و بدانند که اگر بیخ سنبل
بگیرند و چوب کنند بهتر باشد و درخت سنبل جوان باید
و پهلی ببول نیز رسیده باشد چنانچه اگر بید و انگشت از آن جنش
کنند از وجت بدست چسپیده و این نشان رسیده گی
وی ست برای قوت باه و افزونی دفعات سنگهاره
وگوکهرو تالمکهانه موصلی سیاه لسوره چهرلا که سر باره
کوندوتا گ تخم کونچه هر یک یکدام کوفته و بیخته مقدار یکدام
صبح و شام با شیر گاو بخورد و اگر همچند دارد مصری آمیز ندی شاید
دیگر قلم نرگس بمعه گل صد عدد قرنفل بوزیدان هر یک
دو توله سورنجان دو توله شقاقل مصری یک توله مشک نافه
نیم توله چند بید ستر شش ماسه زعفران یک توله کرم کره
تازه سه توله عود غرقی سه توله بادام یکپاو برگ پان

بقدر

بقدر ترش مانند چوده بگدازند در پیال جتر دوای دیگر
که با آرد تنک چهکنی یک ماسه بر روغن بریان کنند
و با شیر آب بخورند دوای که بغایت عجیب ست
جوز هندی درست مقشر سازند و در دو یک سوراخ
خورد سازند و ده درم کبریت و ده درم زیبق حل کرده درین
اندازند و سوراخ را از جوز بند کنند پس در ته سبوی شیر گاو
بجوش نهند یک شبانروز بعد از ان بر آورده جوز را پاره پاره
کرده ادویه تمامی دور ساخته مغز جوز هندی را خشک ساخته
بر آرد و هر روز از ان بخورد پیش زن تاب نتوان ند آورد
در و غن بالای شیر بند و نیز مقوی ست دیگر لیپ که بغایت
مهیی ست و لفوظ تمام آرد زنجبیل یکحصه را وندچینی دو حصه
پوست بیخ دهتوره سیاه سه حصه هر سه را کوفته با آب
صمغ یعنی گوند حبوب سازند و بدارند عند الحاجت با ان
آب کر صمغ در ان حل کرده باشند بسایند و طلا نمایند
دوای مقوی باه مجرب ست جوز بوا قرنفل ثعلب عاقرقرحا

موچرس اسپند تخم کو بجه انکن هر یک سه درم مشک هفت ماسه عنبر اشهب دو ماسه میده گندم هشت درم روغن گاو یا آثار زرده بیضه هفتاد عدد شکر تر جهل و دو دام زردی بیضها در روغن بریان کنند و از دیکدان فرود آرند و ادویه کوفته و بیخته لب کرا آمیخته بر زردی که بر روغن پخته است بیامیزند که حلوا شود و جمله هفت خوراک است در هفت روز بخورد در علاج سرما از ترشی و بادی در جماع پرهیز کند دیگر سفوف بند کننده و ثعلب مصری چار درم اسکند چار درم لب ماسه چهار درم قرنفل هشت عاقرقرحا دو ماسه نبات هفت دام کوفته و بیخته هر صبح خوراک نماید و شیر گاو دبیح پاو بجوش نند تا سیوم حصه بماند بالای آن بنوشند محمد شفیع دیگر سفوفی که قطع سیلان منی کند و سرعت انزال را نافع باشد صفت آن تخم مداب سه درم تخم کرفس سه درم فرنج مشک تخم سوس از هر یک دو درم گلنار و ورق گل سرخ از هر یک یکدام

و نیم کوفته

ونیم کوفته و بیخته شربت ۵ درم در دوغ یا ب غوره حل کرده بنوشند دوا ازین سفوف جهت بند کشاد سکهاره نشاسته کوند ناکوری سنبل الطیب کوندهاک بجبیل هر یکیدرم نخود بریان شش درم کرفانج کوندهر دانه الاچی خورد قلعی کشته هر یکدو درم شکر تری هفت درم بخته خوراک نیم توله بابت محمد شفیع دیگر که قوت تمام آرد بچه خروس نر که جوان شده باشد ولیکن جفت نشده باشد بگیرند و آرد گندم با روغن سرشته کولیها ساخته او را بخورانند تا دو هفته تا فربه شود پس بگیرند هر مال طبقی وزن یکدام عالم گیری و او را بیت و یکجه کنند و یکجه آن در آرد ماش و جوار آمیخته یکجب بدهند و باقی غذا او در انغان رنیهم آرد ماش و جوار باشد و از آب جز گیران باشد تا تشنه نماند بعد بیست و یک روز او را ذبح کنند و پاک نمایند و در یک آثار روغن زرد پخته سازند بعده در شهد خالص که او را در پوشد اندازند و در زمین دفن کنند

تا یکهفته پس برارند و بدارند و مقدار یکدام از کوشت
وی بگیرند و با قدری شهد که دران هست بخورند
و اکر جهة صاف طبع دارچینی آمیزند می شاید و هنگام
خوردنش از بادی و ترشی پرهیزند و غذا آن مرغ
و کوشت سازد و اکر درکم از بیست و یکروز فرغ بهنک زنخ
نشان مردن هست همانروز انرا ذبح کنند و بکار برند
که این نیز مفید هست غایت انکه تا بیست و یکروز بزید
و یکدام هر تا آل تمام بخورد بسیار مفید هست و احوط آنست
که سه چار مرغ را ترتیب کنند بدستور مذکور شاید تا یکی
ازان تا بیست و یکروز بماند و اکر درکم از یکهفته بمیرد بکار
نیاید زیرا که اثر دوا در کوشت نافذ نمیتواند شد درین مدت
قلیل مجربست دیگر جهة قوت باه وغیره نفع تمام دارد دمنک
یکماشه عنبر نیم ماشه زعفران ه نیم ماشه کلاب یک نیم
پاو عاقرقرحا موچرس موصلی و سفید بهلی اسکند و کوزه
چهار چوده هر یک بهرا آمله سوخته کج بیل کند کشنیز موبهه ملک

بنلوچی کذار شود

بنه تا خوب کذار شود پس براورده در شیشه بدارند و مقدار
یک برنج در بیره پان چسپانیده بخورد و هر روز ده پانزده
بیره پان بخورد در هر بیره یک برنج این دوا آمیزند و اکر داند
که کرمی میکند بیره کمتر خورد تا هفت روز مقصود کامل شود
هفت روز دیگر بکار برند دیگر مال کنکنی دو سیر چس خ
دو سیر تخم دهاتوره دو سیر روغن تلخ نیم سیر شش منتیش
دو نیم سیر عاقرقرحا دو سیر شاپیه حبه وا در آسیا لیده کنند
و دال براورده جمله ادویه با هم آمیخته با شیر و روغن حل
کرده در پتال چتر روغن کشند و روغن مذکور با برک
پان بخورد و یک دو حبه برآنکت نیز با الدویه برک پان بنند
و هفت روز نفع تمام کند دوم دیگر غوک کلان سه چار عدد
و در ظرف کلان همچون نجهن و مانند آن که از وی
جهیدن نتواند بر آمد بنهند و هر روز یکپاؤ مازو یکب
عدد غوکان خراطین درو می افکنده باشند
تا غوکان انها را غذا نمایند و هر روز آب نیز در ظرفی

بپوشند غوکان فرو دارند بحیله تا بنوشند همچنین تا چهار روز
غوکان را محبوس دارند و هم روز خراطین را و آب میداده
باشند بعد از حیله غوکان را پارچه پارچه کنند و روغن از آن
بگیرند بهر وجهی که توانند و اسهل طریق آنست که در آب
بجوشانند تا مهرا شود پس تمام شب آن آب جوشیده را
نهاده دارند که تمام روغن بالا خواهد آمد صباح آنرا بدست گیرند
و در ظرفی جمع نمایند و بر قضیب طلا نمایند در سبطری و وقت
بی‌نظیرست باب در بیان ادویهٔ معظمهٔ القضیب اطباهم اتفاق
دارند بادامی که ادمی در نشو ست ذکر عظیم می بر برد و بهتر
نیز همیشان ظاهر شده ست که قبل از نشو چون ادویه
بکار برند در طول می افزاید و بعد از نشو اثر دوا در پهنا
واکند که بیش نیست دیگر معظم انذرجو دو درم در شیر
گاومیش تازه ترکنند و شب انرا سائیده شیر گرم بر ذکر
طلا کنند و بالای آن پارچه بسته خواب کنند و روز
بآب گرم بشویند چند شب متواتر طلا نمایند عظیم تمام

خواهد

خواهد شد دیگر ذکر را بغایت بزرگ و دراز کند بیخ
سپنجه صحرائی که نرم و خورد باشد پاره پاره کنند و در
سایه خشک سازند و بسایند و سبوس اجوائن
و ماش سیاه باریک سائیده هر یک همچندان بیخ
سپنجه بگیرند و برابر هر سه قند سیاه آمیزند و مقدار
لیمون خورد حب بندند و هر صباح یکیب تناول کنند نهایت
ناشتا اگر چهل استعمال کنند و چند ذکر دراز و عریض
تر شود دیگر بیخ کونج بقدر بندهای انگشت بریده وقت
بدهن گیرد تا زمانی که در دهن باشد انزال نشود نوع دیگر
خراطین پاک کرده در ماهی بام که مارماهی گویند مساوی
بسایند و قطعه قطعه ببرند و اگر این هر دو دوام باشند
یکدام روغن کنجد در آن آمیزند و در ظرف آبگینه نهاده
در هوا بدارند تا سه روز تا هم افتاب خورده باشد
و هم سردی شب در سه روز همه یکسان خواهد شد
بر قضیب بمالند نوع دیگر مغز کنجی سپید و زیره ریکا

افیون مصری کافور بهیم سینی خراطین که بقی برآمده باشد
هر یک مساوی بستانند و باریک بسایند و در زبیره
بارکتانی خورد سرشته حب بندند همچو زبیره و یکی ازان
در سوراخ ذکر گذارند و چون در احلیل حرکت محسوس
شود قربت کنند و دیر نکشند در جماع تا مفرت نبخشد
وقبل از استعمال زبیره باید که قدری روغن بادام در سوراخ
احلیل اندازند و بعد از استعمال سر ذکر در روغن بدارند
یا در جفرات که اصلاح زبیره هست و باید دانست که دو
بغایت قویست نازک مزاجان را نشاید مگر با حتیاط
تمام واحتیاط آنست که اندکی نهاده دور کنند و در اصلاح
چنانکه گفته شد مبالغه نمایند اما سخت مزاجان را
آبحیات ست و عظم در ذکر از حد زیاده آرد مجربست
دیگر خراطین یقی و کتانی بزرگ مساوی یکیک تانک
کافور بهیم سینی یکحبه هر سه باریک ساخته زبیره بندند
قدر حبوب کلان و عند الجماع زبیره در احلیل گذارند

وحب کلان را

وحب کلان را سائیده بآب بالای قضیب طلا سازند
و اصلاح این نیز همان هست که بالا گفته شد و خراطین
یقی با شراب سائیده و زبیره بسته نیز همان عمل کنند
اما فهمیده فهمیده بکار برند چنانکه گفته شد دیگر تخم
دهاتوره سیاه بانجی تخم بنوار برابر تخم بید انجیر سه چند اینها
باهم یکجا کرده مقدار کهر ولی بزرگ حب بندند
و یکعدد یا دو عدد بخورند دیگر خصیه خرگوش سوراخ کرده
در کمر بندند تا جدا نکنند منزل نشود دیگر درخت اهنک
با بیخ و برگ و تخم سائیده در سایه خشک ساخته کوفته
و بیخته با شکر سرخ قدر بخورد امساک آرد دیگر بیخ کنیر سفید
در سایه خشک نماید و باریک بسایند و بجز سه پرزند
و بعده کوکنار که افیون ازو نگرفته باشند در آب تر کرده
بسیار بدست بمالد و این آب در بیخ کنیر مسحوق آمیزد
و قدر کنار خورد حب بندند وقت حاجت یکحب بآب
حل کرده حشفه گذاشته طلا کنند و بعد خشک شدن

قوت کند امساک آرد دوا ء جمله اسرار است
نوع دیگر انگور دبه بیند و باشهد آمیخته طلا نمایند
و به پارچه بر بندند سطبر و دراز گردد دیگر هرتال
سم الفار کچلاک نوشادر هر چهار برابر کوفته و بیخته
بروغن گاو آمیزند و قدری ... سیماب نیز داخل سازند
و پاره پارچه را نیک بهم آمیزند پس انرا بر پارچه بمالند و پارچه را
فیله ساخته از یکطرف بر سوزند و روغن که بچکد بباشند
و بدارند و اندکی بر قضیب بمالند و غذا انان و پنیر سازند
عظم اندکی آرد و پیش و پس برابر سازد نوع دیگر
هفت مگس بگیرند و پر از وی دور کنند و کات
سپید و کافور هر یک چهار رتی بسایند و این هر سه را
مخلوط نموده بر ذکر طلا نمایند امساک آرد مجرب است
دیگر محمد تقی پسر امانت خان پیاز نرگس بیست عدد
دارچینی سیلانی پنج توله عاقرقرحا شش توله مویز منقی
ده توله زیره گاو پنج عدد پیاز جنگلی کهرل کرده لیپ سازد

پوست

پوست تنگ جلامی سازد عجیب است دوا دیگر که نادر است
براده دندان فیل یکپاو بگیرند و دو درم شراب انگور
دران بهم آمیزند و بالمناصفه در دو پارچه ببندند پس بیارند
شیر گاو و دوا آنها در دیگ گلی ریزند و سرپوش گلی
دراز گون بران پوشند و در وسط سرپوش سوراخ
کلاسان بند و گرد اگرد سرپوش که بدهن دیگ متصل است
باردباش محکم نمایند و یک پوتلی را بالای سرپوش
مقابل سوراخ گذارند و زیر دیگ آتش نرم بیفروزند
چون این پوتلی گرم شود فرود آرند و آلت را بدان
آهسته آهسته تمام ظرف بمالد و پوتلی دوم بر دیگ
بگذارند تا گرم شود همچنان یکی را بکار برند و یکی به بخار شیر
چنانچه گفته شد گرم کنند تا یکپاس کامل آلت را باید
مالید یعنی سکب باید داد بدین پوتلیها و همچنان تا هفت
روز باید کرد و از جماع محترز باید بود و شیر و شراب هر روز
تازه باید کرد و براده همین سنجیه آلت و تندی و شهوت

زیاده از وصف می آرد و حلق را برابر میسازند دیگر
عظم قضیب آنست اول انکه آلت را چند بار بخرقه
خشن چندان بمالند که سرخ شود بعد از ان روغنهای
مناسبه خاصه روغن موچه طلا نمایند تا سده مسامات
نماید و نگذارد که آن خون منجذب تحلیل یابد و عقب آن
زفت طلا نمایند تا خون در انجا منعقد گردد و باید که این
عمل مکرر کنند تا عظیم تمام آرد دوم انکه قضیب را بآب گرم
بشویند و بروغن زیت مدام مالش دهند بزرگی آرد
چهارم انکه بآب کرفس مکرر بشویند پنجم انکه بروغن
کوسپند مکرر چرب نمایند و خراطین خشک با علق خشک
در روغن سوسن بسایند و بمالند و اطبا گفته اند هر عضو را
که خواهند فربه کنند نخستین انرا مالش دهند و آب گرم
بدان ریزند و بتدریج انرا بر نهند پس زفت بروی
طلا سازند و هر گاه انتفاخ رود بهر از ین تدبیر باز مانند تا انچه
منجذب شده تحلیل برود دیگر که در تقویت و عظم ذکر

بغایت

بغایت مفید است و حلق زده را سود دارد مسانده
یکعدد کنکچی سپید بیر بهوتی قرنفل جنگلی بنجماسه سمندر سوخته
نیز بنجماسه ریگماهی و ماسه نار ماهی ده ماسه پوست
بیخ کنیر سفید بنجماسه تخم ترب بنجماسه شیر زقوم خار دار
دو دام شیر آک یکدام مستی سر غوک هر قدر که بر آید
بیر شیر بنجماسه بیه خوک صحرای بنجماسه زلو بنجماسه ادویه را
کوفته در شیر زقوم و شیر آک ترکنند تا سه روز بعده در شراب
ترکنند تا سه روز بعده در شیشه انداخته مانند چوده بچکانند
و یکهفته بدارند پس بر قضیب بمالند وقت شب در برگ
تنبول بپیچند و بالای او رشته خام بندند و تا شب آینده
بدارند همین قسم تا سه شب بکنند و باز سه روز در میان
داده سه روز دیگر استعمال نمایند باز سه روز فصل داده
سه روز دیگر کنند غرض که تا روز بیست ترتیب استعمال
نمایند و اگر زخم شود روغن بمالند ملاحظه نیست دیگر
بیخ آک بیخ بهنگ که بهندی بجیا گویند بیخ کنیر سفید

هر سه برابر کوفته و بیخته با شیره دهانوره حبوب سازند
و در سایه خشک نمایند و عند الحاجت با بول خود سائیده
بر قضیب بمالند نفع تمام دارد و ممسک هست دیگر کنند یک
هرتال مورچه سیاه کلان هر سه برابر بگیرند و نخستین گندک را
باسه که بسایند و اندکی آب بر سر آن ریزند و بگذارند
تا که گندهک بته نشیند پس آن آب از آن برریزند
و دیگر سرکه اندازند و بسایند و با آب تر نمایند و چون برنه
نشیند آب بیرون اندازند بعده هر سه دارو یکجا بسایند
و گولیها دراز بسته در شیشه ممهو الحکمت اندازند و بطریق
چوه روغن از آن بچکانند و حشفه را گذاشته بمالند نفع
عجیب هست دیگر حلوای نک چکهنی یکسیر روغن زرد
نک چکهنی را در پنج سیر شیر بجوشانند تا شیر خوب بجوشد
و جذب کند بعده در روغن زرد مذکور بریان کنند
بعده یکسیر شکر تری بقوام آورده و یکسیر شهد خالص
صاف در وافزوده بطریق حلوا به پزند بعده ادویه آمیزد

دارچینی

دارچینی سه ماسه قرنفل سه ماسه خولنجان سه ماسه
کباب چینی سه ماسه مشک یکنیم ماسه و نگاهدارد و هر صباح
یکفلوس تناول کند و فواید بسیار مشاهده نماید دیگر که حلقه
را محبوب و قوت بسیار می آرد و بر میسازد و در کهای سست را
قوت میدهد چنانچه کسی که از ازاله بکارت عاجز بود قادر گردد
مالکنگنی قسم اول یکپاو پنج کنیر سفید نیم دام پخته جبه
سفید اندر جو تلخ کالا بچهوا ابیر بهوتی هر واحد یکدام پخته
زهره شیله زهر هلدیه سم الفار زرد سم الفار سفید
هر یک نیم دام پخته جوز بوا جلوتری قرنفل هر واحد یکدام
پخته شیر مستی یکپاو ادویه را جوکوب ساخته سوای
جوز بوا و قرنفل و ابیر بهوتی ماسه و پنج کنیر همه را بوقت
شام در شیر مذکور تر نمایند پگاه جمله را بغیر پنج کنیر در چهار
شیشه خورد ممهول الحکمة انداخته مانند چوه بچکانند
و وضع استعمال آنست که اول روغن بمالند و بالای او پارچه
بادرنگ بیچند و بالای او پان و بالای پتی بندند بنهایت

سه هفته سب قدری پوست مال منمایند و در حین استعمال
این دوا باید کوکنج و ثعلب و موچرس هر سه وزن برابر
کوفته و بیختن صبح و شام نیمدام با شیر گاو یا آب میخورده
باشند و از جماع و ترشی پرهیز نمایند دیگر دراد و به امساک
دوای ممسک مجرب اسپند سه ماسه گلونجی سه ماسه
اجوائن خراسانی سه ماسه افیون یکماسه مانند نخود حب بسته
استعمال نمایند از حب تا دو حب بخورد دیگر ببیر بهوتی
یکدام تیل کنجد نیمدام ببیر بهوتی را در میان روغن کنجد بسوزند
و بمالانیند از مجامعت بر هر دو کف پای بمالند انگشتان
گذاشته و بعد از سه گری قربت نمایند دیگر پوست بیخ
کتابی سفید دو درم تخم اتکن و کافور هر یکی یکدام
سائیده موازنه یکماسه حبوب سازند و یکی از آن بر آب
لیب کافیست تا شیر نخورد انزال نشود دیگر چون
کنجشک نر خانگی بارد عدس بسر شند و بر چهار پای نشسته
برکف پای بمالد چون خشک شود مجامعت کند تا از سر

برفود

فرو دنماید و بر زمین پای بگذارد انزال نشود دیگر افیون
مصری کوکل تنها باریک ساخته و با شیر درخت کولر
آمیخته بر ناف و حوالی آن طلا نماید امساک آرد دیگر
امساک و باه آرد جوز بوا یکعدد و تخم دهتوره اجوائن خراسانی
هر واحد همو زن جوز بوا نیمکوب کنند و تخم دهتورا او اجوائن
خراسانی را بغیر کوفتن آمیزند و هر سه در پارچه یکجا بندند
و در یک آثار شیر آویزند و بجوشانند تا که نیم آثار یا قدری
کم بماند بنوشند چون تشنه آرد نزدیکی کنند و چون
فراغ خواهند ترشی بخورند نوع دیگر قرنفل جوز بوا فلفل
زعفران مصطکی لبان دارچینی زنجبیل هر یک دو درم
کافور یکدرم مشک یکدرم کوفته و بیخته در دو چند شهد
آمیخته بدارند و وقت حاجت مقدار نخود بخورد مجربست
فلفل سفید برنج که بهندوی اجوائن خراسانی گویند
هر یک بیست درم افیون ده درم زعفران پنجدرم سنبل الطیب
عاقرقرحا هر یک یکدرم عسل سه درم چندان معجون سازند

شربت نیم ماه قبل از جماع یکپاس بخورد دیگر
شنگرف عاقرقرحا افیون هر سه برابر بگیرند کوفته و بیخته
با افیون سرشته در شیره برگ تنبول سرشته مقدار
نخود حب بندند و بعد از شام یک حب بخورد با شیر و باید که
در طعام و این دوا فصل سه پاس باشد تا شکم دم
نکند و اگر شب اشتها شود شیر بنوشد و دیگر هیچ نخورد
و باید که بیشتر از مقدار نخود نخورد بجلب طبیعت وی توان
داد که چهره خوشبوی اندکی قرنفل و جوز بوا نیز در وی
آمیزند دیگر قرنفل عاقرقرحا هر دو دو دام موصلی سیاه و سفید
جوز بوا افیون تخم اتنگن زعفران هر یک یکدرم مشک
یکماسه کوفته و بیخته با شهد سرشته یکدرم یا دو درم بحسب
مزاج و عادت بخورد دیگر پارچه صفت و باریک بگیرند و بعاب
تنبول را آب کنند و در تری وی پارچه را تر کنند همچنان
هفت نوبت تر کنند و خشک سازند پس بدارند و هر گاه
که بخواهند قدری از آن در شیر بشویند و اگر شیر نباشد

آب کافیست

آب کافیست مجربست و اگر زن قدری ازین پارچه
در فرج نهد تنگی آرد دیگر کچله پوست بیخ کنیر سفید
برگ دهتوره سیاه هر سه برابر در شراب کهل کرده
لیپ نمایند امساک تمام آرد اگر خواهند که زود انزال
کند بعد لیپ کردن چون یک گهری بگذارد به آب
گرم بشویند دیگر که امساک آرد بجز استعمال
العاقرقرحا دکو نها که بپاچمیت مشهور است تخم از آن بگیرند
و باریک بسایند و در ناف بمالند فقط یکدرم بقدر
نیم ماسه مجربست دیگر که امساک آرد و قوت باه نیز افزاید
شنگرف دار هلدیست کلوی هر سه برابر باریک بسایند
و باب صمغ عربی حب سازند قدر کمار سرخ خورد و خشک
سازند پس حبها از وسط مجوف نمایند و سیماب
قدر یک سرخ خورد و خشک سازند پس حبها از وسط مجوف
نمایند و سیماب قدر یک سرخ ریزند در هر حب دار اجزای
مستخرجه او سوراخ بند نمایند و خشک ساخته بدارند و یک حب

ببلیت

بلع نمایند این دوا قبل از حاجت و عند الحاجت توان خورد
و مداومت نیز بران تواند کرد اگر قوت باه مطلوب باشد
و اگر بجهة امساک احتیاج شود نمک در دهن گیرند دیگر در
ادویه ملذذه دارچینی کبابه عاقرقرحا مویزج هر یک بیدام منک
بتی قدری همراه همه را نرم بکوبند و با عسل زنجبیل پرورده
سرشند و وقت حاجت قدری از آن بلعاب دهن
بر ذکر مالند و مجامعت کنند که هر دو ملتذ شوند دیگر
موی سر آدمی باریک بسایند و بروغن یاسمین
آمیخته وقت مجامعت قدری بر قضیب بمالند دیگر دل
هدهد خشک کرده باشد بخورد شهوة بیفزاید و هر عورتی
که نزدیکی کند دیوانه آن مرد گردد دیگر کرم سرخ بر لب نالها
که بهندوی بیر بهوتی و بپارسی وسک گویند در روغن
سنور بریان کنند چنانچه بگدازد و عند الجماع قدری از آن
روغن بر قضیب بمالند دیگر موی سر زنی که در شانه کردن
شکسته می شوند سوخته خاکستر او با شهد بر ذکر طلا کنند

با زن

با آن زن نزدیکی کند دیوانه گردد دیگر سیماب زعفران کافور
دو تهین کاو جمله با شیره دهتوره ساییده بر ذکر مالند و جماع
کنند عورت فریفته شود دیگر عاقرقرحا زنجبیل دارچینی مساوی
کوفته و بیخته در لعابی که صمغ اندکی در وحل کرده باشند بسرشند
و حب ساخته نگاه دارند و وقت حاجت در دهن نهند
و چون حل شود بر ذکر طلا نمایند لذت تمام آرد مجرب است
دیگر بیخال کبوتر نمک سنگ باریک سوده با شهد بر قضیب
طلا نمایند و نزدیکی نماید و ابتلای معشوقه تماشا کند دیگر یکدانه
فلفل یا صندل سحق کرده بر ذکر طلا کنند لذت بسیار دهد
دوا امراض خصیه دوای که فتق را مفید است یعنی روده که
در خصیه فرود آید مندفع سازد دیگر بند ذرخشک باریک بسایند
و در آب افیون حل کرده در پارچه طلا کرده در خصیه بپیچند
و تا یک پاس در آفتاب بدارند و تمام روز و تمام شب
پیچیده بدارند و صباح آنرا باهستگی جدا نموده دیگر چسپانند
همچنان بکنند که همگی روده بالا رود و خصیه بر هیئت اصلی باز

آید دیگر که ورم خصیه را دور کند خواه یکی خصیه خواه هر دو بگیرند
کبر و سوخته نیوله تل سیاه ادویه نرم کوفته و بخته در بول
ماده گاو بخته نیم گرم ضماد نمایند در سه روز ورم جمله فرو اسم آید
دیگر که ورم سخت خصیه دفع کند تخم بیضه سنگ پشت که بهندی
کچوه گویند در شیره کشنیز تر بسایند و طلا نمایند دیگر
نمک در آب تر کنند و خصیتین دران بهند تا تواند
و تکرار کنند تا صحت شود دیگر اگر ورم در خصیه راست
بود بر اسلیم دست چپ داغ کنند و اگر در چپ بود
بر اسلیم دست راست میان خنصر و بنصر داغ او بیاده
یافته باید داد چنانچه مردم لوند بهتر میدانند در دوا ماس هم
دفع شود مجربست دیگر علق بلادر بگیرند و رشته بدان
اللایند و بر ساق پا که مخالف خصیه باشد چهار انگشت
بالا از شتالنگ آن رشته بهم بپیچند و بردارند مقصود
آنست که علق بلادر رشته مانند ملتصق گردد و همچنان
رشته دیگر علق بلادر آلوده بر وسط بازو مخالف خصیه

کردانند

کردانند و بعد از انکه علق مذکور بر عضو پیچیده و رشته بردارند
و آن منتهی نمی خواهد همانکه رشته نهادند علق بلادر
بعضو می چسپید باید که اهک یعنی چونه بالای آن خط
بمالند و نقش تمام گشت که بلادر احداث ورم نماید
و اگر بعد از چند ساعت خارش دران محل ظاهر می آید
باید که از مغز نارجیل یعنی اهو پیره انجا بخایند و روغن مغز نار
جیل برآورده انجا بمالند که خارش دور خواهد شد ازین دوا
ورم وستبری در خصیه در یکساعت فرو می شود مجربست
دیگر کم خصیه را که اکثر برنج میداده باشد بسبب نزول باد
دران یا بسبب ورم نفع نماید مغز تخم سبد انجیر با آب بسایند
و در ظرف نقره گرم نمایند و بر خصیه طلا نمایند دو سه بار
در یکروز کلانی خصیه دور شود و باز ابتر انرسد مجربست
دیگر دور یافت امراض زبان اندر امراض که مخصوص بزبان
نسبت و ذکر ادویه ضیق و مانع نمو التدبیر و جزان دیگر
که اشتیاضه مفید ست یعنی بر آمدن خون بسیار از رحم باز دارد

تا آن یکبار اخر مار سوخت لودیه هر چهار برابر کوفته و بیخته
بیاد بندو هر صباح موازنه نیم تولچه با چهار ماسه شکر آمیخته
با آب ترنج تناول نمایند دیگر سرکین خر خشک سازند
و کوفته و بیخته در لته بسته بردارند فی الفور خون بند کند دیگر
جنطیانا رومی یکمثقال حنا بقدر کفایت جنطیانا بکوبند
و بجاب بیشند و بر دست بندند خون باز ایستد مجرب است
موعد دیگر سنگ جراحت دو دام کوندر دانگ یکدام ماین
خورد نیمدام نبات دو دام کوفته و بیخته سفوف سازند
خوراک یک کف دست با یک پاو شیر گاو هر صبح و شام در سه
روز نفع میدهد دیگر پشک بز اگر در آوند گل بسوزند و خاکستر
انرا در فم رحم نهد خون بند کند دیگر کهربا یکمثقال گل ارمنی
پنجدرم بکوبند و باب ورق بارتنگ یا آب تورک
یا آب سماق یا آب به پخته بخورند دیگر صمغ عربی بار
تنگ تخم تشنه ه سنتوم بریان کرده هر یکی یکمثقال بروغن
گاو چرب کنند و حب سازند و فرو برند دیگر سرمه مسوقه

کلنار

کلنار حفت بلوط هر یک جزوی بگیرند و بکوبند و با آب
برگ مورد سرشته قرصه نمایند دیگر قرنفل یکعدد بالنگ هر دو درم
کوفته و بیخته صبح و شام دو درم با آب سرد یکهفته بخورد خون
حیض و اسهال خونی و خون بواسیر بالیستد چرک بدن
آدمی که در حمام جمع میشود قرصه سازند افراط سیلان خون
باز دارد دیگر ضیق فرج پوست بلجاین پوست انار موازی
هر سه ساییده در پارچه پیچیده عورت بردارد مانند بکر گردد
دیگر برای فراخ کردن فرج باگره بیخ درخت انب کنار ساییده
در ناف بمالد بهمان ساعت فراخ گردد دیگر از آرد عدس
عصیره کرده بخورند خون حیض بالیستد دوا که شهوة زن ببرد
کافور یکدرم سهاکه نیمدام با برگ تنبول بخورانند شهوت
بالکل نماند دوا گل ده برگ کوفته و بیخته بخورانند دوا تخم
کاهو تخم سداب برابر کوفته و بیخته سفوف سازند شربت
پنجدرم و اگر با شیره خرفه خورند قوی تر باشد و درین باب زن
و مرد درین امر یکسان است دوا برگ نیلوفر بیخ او و گل او و برگ بید

وبرگ گل وبزر قطونا وبزر البنج وکافور وسفوف
ساخته قدر حاجت بدهند دیگر بیخ نیلوفر خشک کرده ده
درم گل سرخ پنج درم صندل سفید دو درم کافور نیم دانگ
این همه ادویه ده خوراک هست دوای که فرج را تنگ کند
شاخ نو رسته برگ برگ ماهر آورده تر با سرخ
که عبارت هست از داک در سایه خشک در سایه خشک
سازند وکوفته وبیخته همچندان نبات آمیزند واز نیم دانگ
تا یکدام بخورند در سه هفته اثری بخشد ودر چهل روز نفع
کلی دهد وبیعر الشیب بکر ادیگر سعد یعنی موته بر جهت
بر ودت رحم وبهم آوردن فم آن شرتا وحوالا نافع است
گل کیوره بیفشانند بر ظرف چینی یا برکاغذ وبخه عبیر ملغذ
ازوی برآید بگیرند وقدری از آن عورت در فرج افشانند
مجربست دوا از رهوی یکدام قرنفل یکماسه ازوی
بریده خشک ساخته بگیرند هردو را باریک ساخته از
آب قرنفل مانند حب سازند ویک گری بستن از

نک

جماع

جماع بروارد دیگر بهلیاه یکحصه سلارس دو حصه بهم آمیخته
در فرج مالد کالبکر شود دیگر انار خام که از مواز نه دودام کلان
نباشد وبهلی بیول که بغایت خورد بود ابنه خام که هنوز ترشی
دروی پیدا نشده یعنی نهایت کوچک بود وبار درخت ببه که بهندی
بروی گویند وان هم خورد باید وهر چار دوا یک یک
آثار بستانند ودر سایه خشک کنند وکوفته وبیخته تا چهل
روز بخورند با آب هر صباح وبالای وی نان مرغن تناول نمایند
وتا نه روز گوشت وترشی وبادی بکار نبرد بکر شود دیگر
پارچه که در شیره بهلی بهول تر کرده باشند ودر باب
امساک گذشت قدری در فرج نهند دیگر پوخت درخت
کیکر یک آثار آب داده آثار پوست کیکر جوکوب
نمایند ودر آب تر سازند تا دو روز پس بجوشانند تا نصف
بماند بپالایند ودر شیشه بدارند وچون حیض آید در ایام
حیض بجای بول استنجا بهمین آب کرده باشند
ودر هر حیض آینده بکر بماند دوا استنجا که بیار سه بار در ده لا نهند

گویند

پاره بریده کیرند و سه گری پیش از کار بردارند و عند
المعامله بکار برند ضیق و نرمی و گرمی آرد دیگر تخم تمر هندی
بکوبند و به بیزند و اندکی درون افشانند ضیق و گرفتگی بسیار آرد
دیگر بگیرند ماجوپهل یکدام خام در غلوله آرد گرفته بپزند پس
برآورده بسایند چون سرمه و یکماسه مشک اذل
سائیده نیز آمیزند و در پارچه باریک بافته باشند نخود پوتلی ببندند
و بعد از ایام معهود سه روز سه شب پای هم هر یک پوتلی یک هفت
پاسی بگیرند و یک هفته صبح و شام بگیرند بهتر است پس نزد
شوهر رود بکر باشد دیگر عفص شب سود تفاح اذخر
ورق السوس مساوی نیک سحق کرده حمول سازد
یا مطبوخ نموده در آب او نشیند دیگر مردار سنگ
سرمه ابگینه نرم کوفته و بیخته با شراب تلخ آمیزند و حمول
سازند دیگر قفاح اذخر یکدرم مازو دو درم نرم بکوبند
و خرقه بشراب تر کرده بدان آلایند و خشک کنند
و عند الحاجت پاره ازان زن بردارد دیگر شیر بادبان اسب

کداول

کداول بادبان اسب که اول باره کره آورده باشد و آن شیر را
هندوی پهوسی گویند بگیرند و جامه سفید نیم کهنه بدان
تر کنند و خشک ساخته نگاه دارند و عند الحاجت قدری
ازان جامه زن حمول سازد و آن قدر بدارد که جامه تر شود
پس برآورده نزدیکی کناند کالبکر شود دیگر کنجد سیاه
دو درم گوکهرو چهار درم بسایند و با چهار درم شهد و نیم سیر
شیر مخلوط ساخته هر روز زن بخورد چون بکر شود دیگر
ماجوپهل با کافور و شهد آس کرده در فرج طلا کنند اگرچه
زال باشد چون بکر شود دیگر کف دریا و مغز تخم هلیله
مساوی آمیخته بسایند و در فرج بالد ضیق تمام آرد دواکی
این دوا را در سوراخ کنند زود فراهم آرد دیگر که تری
فرج بخشد اقاقیا گلنار شک مازو هر دو یک درم شب
یمانی سنبل هر یک یکدرم شافه سازند و بردارند دیگر
که اگر دوشیزگی رفته باشد آن سرخ رو بسازد دیگر د
روده کبوتر باریک وانرا از خون کبوتر پر سازد و شب یمانی

مازو و سعد و سنبل و شک و شک هر یک یکدرم
قرنفل نیم درم باریک ساخته روده مذکور بدان آلوده در
فرج پنهان کند عند مواصلت هم ضیق آورد و همچو اول
آید دیگر بیر بهوتی با روغن ستور باریک ساخته سه روز
در فرج مالد بغایت تنگ شود دوا از که فرج تنگ کند و سیلان
منی که بی اختیار آید بند کند برگ سداب خشک پودینه کشت
هر یک سه کیلا دو درم تخم کاهو نیلوفر هر یک یکدرم و نیم مقل
یکدرم صمغها حل کند و داروها خشک کوفته بهم آمیزند و شافه
ساخته بر دارند دیگر که حیض و نفاس بکشاید و حشیمه را مرده
آرد و بچه را فرو اندازد و ترکنه هلیله بهار نکی کوفته و بیخته با روغن
گاو بنوشانند دوا از که حیض بکشاید بادیان با هزنگ یکیک
تانک بهروزه کجراتی یکدرم هر سه کوفته و بیخته از ابتداء
حیض تا سه روز بدهد جمله سه خوراک است دیگر شکر سفید
تخم جرجره هر یک یکتوله چون آب بدیده بکنیم باسر از ابتداء
حیض تا سه روز بخورانند خوراک است دیگر تخم ریحان با شربت

بنوشند

بنوشند دیگر تخم ترب و تخم زردک ملک کف دست
تناول کند که سنجی و الایش رحم پاک کند و بچه زنده و مرده
فی الفور بیاندازد و حیض بسته بکشاید مجرب است شیر اک
انگشت با پنبه الوده بر دهن رحم گذارند شیر اک الماس می کرد
و پوست ابجامی رابد بالجمله قابل نازک مزاجان و ضعفا
نیست دوا از که حیض براند پوست درخت نیم کهنه ۵ توله
زنجبیل چار ماسه قند سیاه کهنه دو توله نیم و زنجبیل کوفته بجوشانند
و قند آمیخته بنوشند دیگر اجوائن چند روز مداومت
کند حیض بکشاید و هرچه در اسقاط حمل است مفید است
دوا از که حیض بفراغت آرد قند سیاه و رامل کهر روغن آمیزند
و در ظرفی انداخته بر آتش گذارند تا فتیله مانند تواند بست
پس قدری بهه زره خشک باریک سائیده در آن آمیزند
و بهم سرشته فتیله سازند و در دهن رحم نهند و برگ گل
و درخت پنبه که بهندوی نرمه گویند بقدر نیم پاو یا کم در زیاده
در آب که یک آثار بود بجوشانند و چون بقدر نوشیدن

مانند قند سیاه موازنه سه چهار درام تا نیم باو در آن حل کنند
و بنوشند خون بفراغت آرد دیگر پوست پنبه دانه خالص
که در میان او پنبه می باشد جوش داده تا سه روز بنوشند
حیض البته آید دیگر صبر سقوطری پتخس مرمکی بندال
جمله مساوی کوفته و بیخته با شراب حلابه کنند و شافه ساخته
نگهدارد و بکار برند دیگر مغز نارجیل بندال مغز توری تلخ مغز
تخم حنظل مغز تخم بید انجیر مغز تخم کدوی تلخ زنگار سیاه دانه
مغز خربزه تلخ هر یکی یک درم بگیرند و باریک بسایند و سه حصه
نمایند پس بیارد سه درم بهروزه ترازوی فتیله سازد و یک
دوا د فتیله مذکور برسد و شافه کرده در دهن رحم نهند پس
تخم تیر ماهی دوازده درم و برگ سیوتی و الان بزرگ
تخ هر یک سه درم هر چهار دوا رجوکوب ساخته سه
حصه کند و یک حصه در آب بجوشانند و صاف کرده
بنوشانند شیر گرم تا سه روز شافه بردارند و این طبخ
بنوشند و صاف البته اسقاط حمل کنند دیگر بیخ خربوزه

تلخ

تلخ در شیر باد کاو آس کرده در دهن نهند بچه بزودی افتد
دیگر تخم زردک سوزد و دود بگیر و زود افتد دیگر علاج
شقاق القبل یعنی کی شدن فرج دو بر بیارد استخوان
ساق کاو موم سفید و پیه کاو کوفته در آنجا نهند تا یکماه
صحت شود دیگر کانچ باریک ساخته سائیده در پارچه
بافته پوتلی بسته بردارد و باز نهد دیگر شوره نیم درم با شتا
بخورد در ساعتی بچه بیفکند اگر چه مرده باشد دیگر شاخ نرم
بید انجیر در روغن بید انجیر آلوده شافه سازد و در رحم نهد
و اسقاط کند دیگر درگنجد آب یکشب تر کنند و آن بیاشامد
اسقاط کند و حیض بسته بکشاید دیگر سقمونیا با آب
سداب بسایند و قدری بر قضیب مالند و جماع کنند
اسقاط کند دیگر که قرحه فرج را که از استعمال داروهای
گرم و تیز افتد و درد و سوزان و صعب را سود دهد پیه
بط و مرغ هر یکی یک اثار گلنار اقاقیا اسفیداج رصاصی
مرداسنگ خام شسته و کتیرا و خطمی هر یک چهار درم

بپهارا بکدازند و روغن بگیرند و ادویه سائیده باهم بسرشند
وحمول سازند ادویه که عورت انزال کند هرچه لذت
آرد بدین کار کند دیگر نسخه مطابق گنج باد آورد شبها که
یکجزو عسل شش جزو کافور یکجزو شقیقه کذا نسخه طلا کنند
ودرد و واز حال زن بر برزد از شوق بی هوش کردد دیگر
اسپند باریک آس کنند و با شهد آمیخته بر قضیب بمالد
چون خشک شود نزدیکی کند دیگر کافور بیهم شینی نیم درم
شبها که یکدرم شهد مصفی یکدرم جمله بهم سرشته بر ذکر
مالند و چون خشک شود قربت کنند دیگر نمک سنگ
و بیخال کبوتر با شهد آمیخته همین عمل کنند دیگر لعاب دهن
اسپ و سرشف سپید و خاک پاک یکجا کرده بر قضیب
بمالند دیگر دود هی همراه برگ پان با چونه زن بخوراند
دیگر کافور چونه دو حصه بهم آمیزند و زن را بخوراند انزال
شود دیگر زهره ماکیا با مردار سنگ آمیخته بر ذکر طلا کنند
دیگر زهره کنجشک با عسل بمالد دیگر سیماب بآب کوهی

وبرگ

وبرگ پان یکجا کرده کهربا سازد و بخورند که از ان خورد
بمجرد خوردن انزال کنند دیگر کچوره باده د ورتی با شیر بز
که تازه باشد خوب صلابه کنند بعده کا خوردن یکرتی
دور انداخته دیگر صلابه کنند و در ظرفی نگهدارند و عند الحاجت
استعمال نمایند ادویه که درد رحم را که در شروع حیض پدید آید یا بعد
نفاس یا از جماع روی نماید باز دارد و منع آبستی کند
و حمل بیفکند برگ نیم گرم کرده بر محل رحم به بندد یعنی
بر میانه درد وی زائل کند و عورتی که در حیض آمدن مبتلا
بدرد شود راوند خطائی بخوراند روزی چند تا باز پدید
آید دوا که درد عند الجماع باز دارد و منع آبستی کند مازو
باریک بسایند و پنبه بدان آلایند و غلوله ساخته بر سر
رحم نهند قبل از جماع دیگر نمک باریک ساخته بر پنبه
بر دارد همین عمل کنند دیگر کوکنار در آب تر کنند و قدری
از ان آب بنوشند درد که بعد از نفاس پدید آید در
رحم و جز آن فی الفور باز دارد دیگر درد رحم را که اناث کنیته بکشد

وبهیچ وجه آرام نیابد دفع کند با هرنگ کفدر یا هر یک
یکحصه بهروزه خشک کنند نمک اللاهوری یا هر یک
دو حصه جمله کوفته و بیخته سفر پوتلی بندند و مثقال بتر
کلان و در زیر رحم بدارند و بهم آب را دور کنند تا سه
روز همین عمل کنند دوای استحاضه بجار وسر بابل که
بهندوی سلیساره گویند بسیار جمع کرده در آوند پاک
داشته آتش زنند خاکستر شود و چهارم حصه خاکستر
شکر تری بار کرده هر روز نهار یک کفدست بخورد مربع
اللاغر است و مجربست دیگر تخم جولائی و تخم کهرنی هر یک
شش درم بغساله برنج هر روز بخورد استحاضه سه ساله
برود علاج عقیمه عورت کردن بلیه یکدرم کحل عذیا یکدرم
یکجا اس کرده تا چهار هفته بخورد و در عمر خود هیچ گاه حامله نشود
و از جرو صد صحت کند ایضاً دندان کودک شیره خواره
که می افتد روز یکشنبه گرفته در نقره کرده و بر کمر زن
زن بندد تا کشاید هیچگه بچه نیارد ایضاً از نوشادر

وزن نیم

در زیر تیغ شافه کنند پس از آن سر راس زاهدان نهد بسوزد
سر زده و بسته شود و رو لب بشند حمل کم رود ادویه اسقاط
بجار دو نبات و شملیت و تخم زردک هر یک شش درم در ده سیر
آب بجوشانند چون یکسیر ماند صاف نموده بخوراند
بچه زنده و مرده بافتد فصل در تسهیل ولادت موی سر
آدمی سوخته خاکستر آن با گلاب بر سر زن نهند زود
خلاص شود دیگر ابهل دو درم اشق حلیت هر یک نیم درم
جمله یکجا شربت ست دیگر هیچ دوا برابر این نیست
چند بیدستر میعه هر یک یکمثقال دارچینی ابهل هر یک نیم مثقال
همه را کوفته و با انگبین دو مثقال بسرشند با ماء العسل یا شراب
کهنه بنوشانند دیگر دو درم سرگین گاو با آب بخورانند
در ساعت بچه مرده از شکم بیرون اندازد دیگر جوز بوا کن نارنج
سرخ بلور پوست انار یکمثقال کوفته و بیخته و بهم آمیخته
شیاف سازند اگر عقیمه باشد حامله گردد دیگر اسگند
کوفته پیش از شروع حیض وزن یکدرهم تا دو درم بخورد

غذا شیر و خشکه باشد و بعد طهر جماع کند البته حمل کند
نوع دیگر استخوان سر آدمی مرده باریک بسایند
و قدری با شیر بز آمیزند و زن را بنوشانند بعد پاک
شدن از حیض هما شب جمع شود دوای که معین
حملست و عقم دور کند چوبی درخت ماربکو بندو سه
ماسه بگیرند و در قند سر شفته سه حب به بندند و در روزی
که از حیض پاک شود یک حب زن را بخورانند و قربت
کنند همچنان تا سه روز بدهند یکیک حب بلا ناغه
جماع کنند عقم هر گونه که باشد دور شود دیگر تخم زردک
بادیان تخم بابزنگ زنجبیل نرکچور هلدی ابنه هر یک دو
دام بگیرند جو کوب نمایند جدا جدا و سه حصه کنند و یکیه
را صباح و در دیگ گل با یک آثار آب بجوشانند
با آتش ملایم تا نیم باد بماند بعده قند سیاه کهنه چهار و نیم
دام و دران اندازند تا بگذارد پس بپالایند و یکدام روغن
گاو یا خران اندران آمیزند و بنوشانند و باز دران

ادویه

ادویه نیم آثار آب انداخته بدارند و شام بجوشانند
چون کمتر از نیم پاو بماند یکنیم دام قند کهنه سیاه در وی اندازند
و بپالایند و نیم دام روغن زرد آمیخته بنوشانند همچنان
تا سه روز بدهند دو وقت و باید که درین دوا چنان شروع
نماید که روز سیوم روز طهارت باشد یعنی اتمام شراب
این دوا بروز طهر اتفاق افتد مثلا کسی که شش روز خون
می بیند باید که چون سه روز بگذرد در شروع حیض این دوا را
شروع کند و کسی را که سه روز معتاد بود هم روز اول
شروع کند و قس علی هذا و تا که آبستن شود از بادی
و ترشی پرهیز کند مجرب است بعنایت ایزدی فرزند
نرینه می زاید دوای اگر عورت را در حمل خون جاری
شود و خوف اسقاط باشد و تا کی روبن کوده
نیلوفر مادی سا ملیده با شهد و شیر گاو آمیخته بخورد
حبس خون شود دیگر هو بیز بر تک هلیله بلیله آمله
مهوه چوب مازکند دود ماهی کل دانکی بوست ارجن

ناردان قند شهد همه مساوی کوفته و بیخته باهم
سرشته حب سازد و بخورد و طلا نیز کند و بعد ششم
روز مباشرت نماید با شوهر حامله شود دیگر نمک سنگ
و شیره بهنگره و روغن حنا یعنی ریش بره و روغن تلخ
هر یک یکدرم بگیرند و هر چه کوفتنی است کوفته و جمله باهم
آمیخته بنوشانند از ابتدای حیض تا سه روز همچنان
بدانند بعد زنند فرزینه البته شود دیگر که عند خوف
اسقاط حمل دهند از افتادن ایمن سازد ملتی لوده الله
مساوی کوفته و بیخته مقدار نیم دام در سه دام شیر بز
آمیخته و یکدام شهد مخلوط ساخته زن را بنوشانند
تدبیر حمل که بعد از کمال نیفتد ریسمان رسیده دختر
بکر از تارک سر تا ناخن پای عورت بپیماید و نه
تار کند و بیارد پنج دهتوره سیاه و هفت قطعه کرده
در ریسمان مذکور جدا جدا ببندد و در کمر عورت ببندد
و اسقاط نشود دیگر که از شرب آن بار گیرد و نیز کود

زنجبیل

زنجبیل تخم بن بابزنگ هر یک یکدام نیمکوب ساخته
سه حصه کنند و یک حصه را در دو سیر آب جوش دهند
چون یک پاو آب بماند صاف سازند و دو دام قند سیاه
کهنه آمیزند و ده سیر گرم بنوشانند تا سه روز بهترین
ایام شرب آنست که روز تطهر الفراغ از شرب این شود
چنانچه بالله در همین بحث مشروحا گفته شد دیگر که اگر
زن زادن مانده باشد باز بار گیرد بیارد چوب بقم
که رنگریزان جامه از وی رنگ کنند و تخم سوده هر دو را
برابر مبیده همراه روغن و شکر و حلوا ساخته هشت
روز بخورد و بعد هشت روز نزدیکی کنند انشاء الله تعالی
بار گیرد و از چیزهای بادی پرهیز لازم است دیگر کژدم زنده
را در طالع عقرب گرفته در جامه پیچیده و حامله
بندد و اسقاط نشود و اگر بز بچه بنهد محفوظ ماند
دیگر که منع آبستنی کند حبه سرخ که بهندی کنگچی
کوبند کوفته و بیخته بقدر چهار ماشه همراه شکر بخورانند

تا شش روز هرگز بار نگیرد دیگر که پسر مجبل کند گل
ناگیسر با روغن گاو بعد از طهر سه روز بزنان بخورانند
و غذا شیر برنج سازند و شیر از گاو باشد که گوساله
او نرینه بود و بعد از فراغ جماع کنند دوا که بدختر
مجبل شود توری تلخ سبز بگیرند و پوست اوی دور کنند
و ساییده بعد فراغ حیض سه روز متواتر و زفرج مالند
و بشویند و قربت کنند دیگر که مانع الستن شود
نمک سنگ با روغن تلخ چرب کنند و بعد از جماع
در رحم نهند آب منی اگر گرفته باشد فرو افتاد دیگر
سرگین کبوتر صحرایی بنجدام پخته در آب انداخته
شب نگهدارد و صبح آب او بخورد بگیرد تا سه روز
عقیمه گردد و اگر سرگین کبوتر صحرایی قدر یکماشه همراه
شکر بخورانند همین عمل کند دیگر وقت جماع
الت بروغن کنجد چرب سازند رحم قبول نطفه نکند
دیگر بعد جماع قدری نمک سنگ زن بردارد و منفعت قدم

بر بانشسته

بر بانشسته عقب بجهد منی که در رحم باشد بلغز مورد برابر
کوفته با آب سرد سرشته شیافهائی خورد کنند و پیش از
جماع زن بردارد و مانع الستن شود دیگر حب یعنی کنگچ
خاصیت عجیب دارد اگر زن بعد بار یکی از آن فرو برد
تا یکسال حامله نشود و بدستور هر قدر که فرو برد بعد او همان
قدر سال بار نگیرد دیگر تخم پلاس و پوست انار دو کان درم
در چهار جام آب جوشانیده باشند و یکی بستانند و ناشتا
بخورانند خون حامله بند شود دیگر جوارشی که نگذارد و اسقاط
جنین شود و نیز بناد در روغن عقرقی مروارید ناسفته گهر
با عود خام هر یک یکدام ارشنه سنبل هر یک نیم درم کوفته
و بیخته باسه چندان عسل صاف بسرشند و هر بامدادی یکمثقال
ابتلاع کنند دیگر چرک گوش آدمی مقدار آرد با قلاچ کنند
و با پشمینه سیاه زنگ بر گردن زن ببندند تا دام که او بسته
باشد زن بار نگیرد دیگر بهمن سپید و سرخ هر یک برابر کوفته
و بیخته با شهد یا با قوام قند یا همراه گلقند آمیزند و نیم توله بخورند

ادویه که بچه بیفکند بیخ آکهر بدرازی شش یا هشت
انگشت مضموم بریده کنند و یکجانب وی باریک سازند
و بدین جانب وی باریک سازند و بدین جانب باریک
صبر یعنی ایلوه و اندک کلونجی در آب یا در آب زهره گاو حل
کرده طلا نمایند دیگر و خشک سازند و آن سر را در فم
رحم در آورند و اندکی بطرف دومی چوب رشته بر ران بندند
و همچنان نهاده دارند تا که بیفکند در چار پنج روز نمیگذارد دیگر
تخم ترب دو درم کوفته و پخته در یک آثار آب بجوشانند
تا یک پاؤ بماند بپالایند و دو درم گلاب اول آمیخته بنوشانند
و اگر در یکروز اثر نکند دو روز تا سه روز بدهند دیگر که رطوبت
رحم و مشیمه بیرون آرد و چهور و بچه مرده و زنده بیفکند پنهکری
قدری بگیرند و بر سفال نهاده بر آتش گذارند تا بجوش
آید و در عین جوشیدن وی نیز گهور اندکی باریک
سائیده در وی آمیزند و فرود آرند و بچوب درهم کنند
و همچون خسته خرما حب سازند و عند الحاجت یکی از آن

درد دهن

درد و دهن رحم نهند و تا سه روز بدارند و جمع اماس خواهد شد
خوف نکنند مجرب است نوعی دیگر که بچه بیندازد فی الفور
شکر سرخ در نیم آثار آب حل کنند و بنوشانند بچه بیندازد
و سنگ گرده و مثانه بریزاند اگر بیکروز کفایت نکند
روز دوم و سیوم نیز دهند که البته عمل کند ادویه که بچه
بیندازد ایرسا با عسل زنان بخورد و بردارد دیگر بیاز نرگس
بماء العسل چهار درم بخورند دیگر هزار اسپند خوردن و بخود لیش
برداشتن همین عمل کند دیگر پوست بیرون خیارشنبر
در قدری آب خیسانده کنند و با زعفران و گلاب و شکر
جهت عسر ولادت و اخراج مشیمه هست دیگر که آب
رحم جذب کند اجودها برنگ بهیروزه خنک هر یک یکدرم
تخم سوده نمک لاهوری هر یک نیمدرم شهد آنقدر که
ادویه سرشته شود شهد را گرم کنند و ادویه را کوفته
و بیخته بیامیزند و به پنبه کهنه مخلوط ساخته بردار آب کننده
و جریان رحم را نفع کند دوائی که باد رحم دفع کند بادیان انیسون

تخم کرفس مرزنک سداب صعتر هر یک یکدرم شهد
چهار درم شهد را گرم کنند و ادویه کوفته در آن میزند
و مقدار خستهٔ خرما شافه سازند یا به پنبه کهنه حمول نمایند
ادویه سیلان رطوبت رحم که سیلان منی و رطوبت رحم را
نافع باشد شیر گاو و پنج شیرشاهی شاه جهانی کز مازو
بزرگ کز مازو خورد هر یک دو نیم درم پخته گل سپاری
گل دنا وه هر یک پنجدام پخته صمغ دهاک که کمرکس گویند
نیم پاو سپاری سرخ یکپاو شکر سپید نیم سیر شیر را بر آتش
بجوشانند و سپاری را نرم کوفته و بیخته شیر را داخل نمایند
وکفچه زنند تا خوب پخته شود بعده شکر اندازند و بجوشانند
که بقوام آید پس دیگر اجزا کوفته و بیخته شیر را بعد قوام
از آتش فرود آورده و اندک سرد کرده ادویه در شیر
معقوم آمیزند و بقدر حاجت بدهند دیگر قطع کردن شهوة
زن باید کاراه کافور جوانه تکار هر یک یکدرم یکجا کرده در برگ
تنبول بخورانند بشرطی که عورت را خبر نشود اورا حلق

شهوة

شهوة مرتفع شود دیگر پاک کردن ریم فرج رحم بیارد
عسل و روغن گاو در آتش بجوشانند چون یکذات شود
شافه کنند تا همه آن ریم پاک دور شود بعده ماجو سرمه سا
نموده در آب انداخته از همان آب استنجا کنند و از
همان ماجو شافه نمایند صحت شود مجربست ایضاً السبول
وکمانی مساوی بعسل سائیده شافه کنند الماس تمام اندامها
برود ایضاً زرد چوب و روغن سائیده شافه کنند الماس
تمام بدن برود دیگر ادویه که در امراض مردان جهت سیلان
منی گفته شد اینجا بکار آید که جهت زنان و مردان بکنند
یعنی شهوت را دور کند هنگری بریان یکماسه یا دو
ماسه با شربت مصری آمیزند و هر صباح بنوشند دیگر
ده برگ قسیب سب از صد برگ تخم وی بگیرند و کوفته
و بیخته نیمدام بدهند سپاری چهالیه در درخت کیله تا دو
هفته بدارند بدین طریق که درخت کیله را کاواک کنند
و سپاری را در آن پنهان سازند و بعد دو هفته بیرون

اگر ندو بزان پر شموت دهند شموت زان زایل شود

فصل اندر امراضی که بظاهر جلد پدید آید چون تب
وبرص وکر یون وبهق وخارشس وجذام وفرنگ
وکلف وخرق وجراحت واورام وبیماریهای ناخن
وجزان **دیگر** برای برقان کل پلاس بقدر دو دام شب
تر کرده صباح مالیده صاف نموده بنوشند که بسیار نافع است

باب اندر تب آنچه حق علاج است در کتب یونانیه
بیان یافته است بحسب وی در تنقیه و تقطیه باید کوشید
اما درینجا هم ترکیب چند که کثیر النفع است ذکر خواهم کرد
دوا که تب مزمن را دور کند پر اسپ نخود مقدار افیون
یکسرخ برگ نم دو نیم جلیه را در قند آمیخته سه حب کنند
وپیش از آمدن تب سه گهری یکی فرو برند چون تب
بیاید دیگر بکار برند و گاه باشد که بهت سیوم احتیاج افتد
واگر مریض زور آور بود از جلیه دو حب سازند و افیون را
افیون نیشتر اندازند و نیم برگ نم باید که در طول بگیرند

نه در عرضی

نه در عرض **ادویه** که جمیع تب ها را مفید است خصوصا
بلغمی و سوداوی را چونه کهونگه بهرآل هر یکی دو دام نیله تهوته
نیم دام جلیه را در شیر گنوار تا دو پاس کهرل نمایند پس بگیرند سفال
آب نادیده خام بود یا پخته و این دوا را در سفال طلا کنند
و سفال دیگر برین سفال بپوشند چنانچه کناره آنرا
از گل و پوست شالی محکم کنند و دو آوند کلان یعنی سفال
گرفته چنانچه هر چهار طرف آتش باشد و اگر در خانه آتش
دهند بهر با جگ دشتی توانند مقصود آنست که آتش بسیار باید داد
پس چون آتش سرد شود سفال برارند و دوا را از اندرونی
بستانند مرد کلان را دو نیم حبه توان داد و طفل را نیم این را
در شکر یا برگ تنبول یا تلپی کوفته باید داد از ترشی و بادی
و روغن بسیار باید پرهیز مجربست اما در تب محرقه زنهار نباید
خورد تا بهلاکت نانجامد و بعضی کسانرا از خوردن این
دوا قی می شود این علامت نیک است نفع زود
ترسید مجربست شب ربع کهنه هم زایل شده و چونه

[illegible]

کهنه عبارت است از آنکه هونکهاین را در آخگر می سوزند
تا سوخته سپید شود دیگر و غنچه گل نیلوفر هر یک
یک دام سپستان نخود دو دام همه را کوفته و بیخته سه حصه
کنند و هر صباح یک حصه با آب فرو برند تب ربع دور شود
دیگر شیره تخم کدو صحرایی با سپستان اجوائن خیر کاو
قند سیاه چهار ساله هر یک یک دام بخته سپستان اجوائن را
در آب بسایند و شیره ابستانند و شیره هر دو شیره
بهم آمیخته و قند را در آن حل کرده صاف نموده بنوشانند
تب ربع دور شود دوا که تب لرزه دور کند پیپهکری
اگر بریان نمایند بهتر است اما کسی را که طرفه خشک باشد
و خشکی در سینه وی پیدا بود نفاید دادا بن دوای
بسیار باشد که بسیار کسان را خشکم برانگیزد العیاذ
تب زایل شود دیگر هو میاتی خمها که بریان نکته
شوند بریان افیون مصری هر یک مساوی بگیرند
و تا دوازده پاس کهرل کنند و در زهره بز و دو زهره اندازند

چون

چون آن خشک شود و تا دیگر اندازند چنانچه دوازده بهر
دوازده زهره تمام شود بمقدار جوار حب بندند و پیش از آمدن
تب دو یاری یک حب بخورند تب کهنه دور شود و بجای
مومیائی ابلوه نیز توان انداخت و اگر پیش از جماع دو
حب بخورند باه و امساک آرد و اگر قدری تر بر ناخن
اندازند با آب و در چشم کشند روشنائی افزاید دیگر
دهنیه در آب تر کنند و دو ساعت بدارند پس بسایند
و همچنان دهنیه اسپند نیز آمیزند و بر پیشانی طلا نمایند
حدیث العبد بالنی حیث دور کند دیگر که تب ربع را بغایت
نیک است زنجبیل و تنکار و غیره که در طحال ذکر یافته دیگر اسبغول
تمر هندی دانه دور کرده شکر سرخ هر یک دو دام
نخستین اسبغول را در قدری آب انداخته بنوشانند
و بعد از یک گهری آب تمر هندی بشکر شیرین ساخته
بنوشند و غذا برنج و دوغ شیرین سازد تا سه روز
همین طرز بکار برد تب لرزه دور شود طبیعت یک بند

مجربست دیگر کاسنی و کشنیز خشک هر یک چهار ماسه
اجوود سه ماسه پلپل دو ماسه جمله را نیم کوب کنند و در پنج
توله آب تر نمایند و صباح آب وی بستانند و بنوشند
و اگر چهار توله آب دیگر در آن آمیزند برای شام بهمین
قدر هر روز میخورده باشند و دو قیه تا سه روز دیگر کاسنی
و کشنیز بادیان زیره هر یک سه ماسه شیره کشیده
بنوشند بعد از آن که شب تر کرده باشند دیگر گلوی و بهنیه
رکت چندن کنول گته پوست اندرجو نیز درخت نیم
هر یک بجماسه جو کوب نمایند و در سه پاو آب
بجوشانند تا نیم پاو بماند بپالایند و بدهند تپ گرمی
دور شود و هر مرضی که از شرب شراب پدید آید از آن
مفید است تا پنج روز یا هفت روز این دوا بکار برد
مجربست برای تپ دیگر که تپ لرزه را دور کند
خشخاش چهار دام مصری دو دام بسانند و بجوشانند
دیگر که تپ و پا را مفید است گل معصفر گلوی رکت

چندن

چندن موتهه زردچوب دارچوب و پهاپهه ناگیسر
چوب کهیر منجیه بهنت کتابها جمله مساوی بستانند
و نیم کوب سازند و بهم آمیزند و یک توله از آن بگیرند و در
نیم آثار آب بجوشانند و در اثنای جوش ده عدد
برگ نیم اندازند چون نیم پاو آب بماند بپالایند و بنوشانند
و درین ادویه مطبوخه دیگر آب انداخته بدارند و بشام
بدهند همچنان تا سه روز بدهند و اگر مریض طفل بود
نیم توله با قدری کم دوا بگیرند و پنج عدد برگ نیم آمیزند
دیگر که تپ سرد و سیاات را مفید است و درد
شکم و امتلاء را سود دهد سیماب از شنگرف کشیده
و گندهک صاف نموده و پچهاک اصلاح داده جمالگوته
در سرکین پخته و چوک که ترشی است هر پنج مساوی
بسایند و بآب جهری چون دانه فلفل حب ببندند
کلچ نحو بود و طریق کشیدن سیماب از شنگرف و صاف
کردن گندهک و اصلاح جمالگوته و پچهاک که در مقدم

این مختصر در ذکر فواید بیان کرده شد دیگر که تپ
لرزه را مفید است دانه الاچی کلان فلفل و مصری بحسب
حاجت سائیده بدهند که جمله تپ ها را مفید است
دیگر سر شف زردچوب پلپل دراز آهن مرچ تج
دار هلد یا بزنگ هلیله آمله هر یک مساوی کوفته و بیخته
در شیر بز کهرل نمایند تا یکذات شود مقدار نخود حبها سازند
و وقت تپ باب بسایند و در چشم کشند دوا دیگر
که تپ با خلط روده بود یا درد شکم دور کند و یا دو کف
بر باید و کر سنکی فزاید کروله یعنی املتاس و پلپلول و موته
و کنکی و هلیله جمله برابر یکوزن گرفته و کوفته بجوشانند و بقدر
حاجت بدهند دوا دیگر که تپ سرد را دور کند مالش برنج
بپزند فلفل سائیده در آن امیزند و یک پیاله بخورند
و بر سر کالحاف گیرند عرق بسیار خواهد آمد و مراد از
مالش درینجا مونک است دوا دیگر که تپ نا غرط از هرگونه
که باشد دور کند و جمیع تپ ها را مفید است و بوا سیر

ودم را

ودمه را سود مند بود سنبهی حاب چو کهار پلپلدار
پلپلمول هر یک دو آثار ده درم کوفته و بیخته در پنج آثار
روغن با دلاو میریزند بعده شیره او برک و آب جرات
برابر روغن مذکور آمیزند و بجوشانند تا روغن بماند بدارند
و بحسب حاجت قدری ازین روغن بدهند دوا دیگر
که برای تپ و لرزه نو و کهنه سود دارد بگیرند خسکر
نخود از جوال و وزن درون سوراخ کنند و سنبل سنگه
بار یک سائیده در آن پر کنند و دهنهای انرا از چونه
و کهنه محکم سازند و اندکی بالای آن گل حکمت کنند و در کوی
تپ آتش دهند و بعد از سرد شدن همه کرنخود هارا بشکنند
و در هر کدام سنبل مانده باشد بگیرند مقدار یک برنج
در شیره برگ تنبول کولها بندند و یکی خوردن دهد
و بالای او شیر و برنج غذا فرمایند و دیگر هیچ شربتی
و غذا ندهد و بعد یکروز یا دو خوراک صحت شود دیگر
که تپ ربع را مجرب است و دیگر تپهای سرد را سود دارد

وسمندر پهل مرچ بوک تلسی هر سه برابر بهم
کوفته مقدار یک ماسه یا قدری کم و زیاده بحسب مزاج
و سن مریض بری بندند و یک گری پیش از آمدن
تب یک پری بدهند با آب و پرهیز درین هیچ نیست
وسمندر پهل انچه باریک تر و دران هیچ خسته خرما باشد
بهتر باشد   هرگاه که تپ سرما شروع کند برگ املیل
بر دست راست طرف بر ذی ساعد نزدیک به بندند
در سنج نهاده و قطعه خزف یعنی ٹیکری بران گذاشته
بپارچه بربندند خوب دفع شود   که تپ ربع وغیره
دفع کند صدف که سیپ گویند و مثل هر دو برابر باریک
بکوبند و قدری برگ تلسی دران آمیزند و یک گری گرل
کنند پس در کوزه یا بوته نهاده و کوزه یا بوته دیگر بر سر او
گذاشته پارچه گل حکمت بران گیرند پس در پاچک دشتی
تا چهار پاس آتش دهند و بیرون آرند و بدارند و مقدار
یک سرخ یا دو بخورانند و بعد دوا چون یک پاس گذشته باشد

که غذا

که غذا دهند یعنی غذا زود باید داد و بهترین غذا اتهولی
گندم و شیر و شکر است و از ترشی و بادی پرهیز کنند
دوا دیگر که مجرب است برای دفع ربع و دیگر تپ ها سرد سم الفار
بگیرند و شیر گاو و انقدر که دو سه انگشت بالای ایستد
بران ریزند و یک شبانروز بدارند و بگاه شیر مذکور بیرون
آرند و شیر تازه اندازند همچنان تا بیست و یکروز بکنند
در روز بیست و دوم خشت پخته بیارند و درون او گاواک
سازند چنانچه سطح زبرین او قریب یک انگشت بماند
پس سم الفار قطعها خورد کرده مانند نخود یا کلان تر از ان
درخت اندازند چنانچه حجم دوای مفروشه زیاده از پری
انگشت نباشد زیرا انکه تو بتو زیاده از پری یک انگشت
باشد آتش اثر نمیکند پس ظرف مینی بالای گاواک خشت
واژگون بپوشند چنانچه سر پوش شود و کناره های او بر خشت
پیوسته بود و محیط بود بر تمام گاواک بعده این خشت را
بر دیگران بدارند و زیرا و آتش از چوب سدر دهند که هندوی

ودر دبردارند واین دوا وقتی دهند که اثر تب بظهور آید
یعنی در ابتداء ظهور کسل و گرانی که مقدمهٔ آمدن تب هست
بخورند واگر یکبار کفایت کند بهتر والا الیکان نوبت دیگر دهند
دیگر برای تب ربع بابت صدر دین خان کوکتار بقدر
بر درست یا وه انه فلفل گرد کوبیده در آب بقدر ده پیاله
قهوه خوری انداخته جوش دهند تا سه پیاله بمانند تا صاف
نموده پیش از وقت نوبت بخورند درسه نوبت تپ
برطرف شود انشاالله تعالی دیگر که تب ربع را مجربست
برگ دهتوره سیاه دو ونیم عدد برگ پان گنگری دو نیم
عدد وفلفل گرد دو ونیم عدد باریک بکوبند فلفل باشد حبوب سازند
یکی صبح ویکی شام باب گرم بخورند در دو سه روز دفع شود
بر منیر هیچ نیست دیگر کنوار قطعه کرفته وپوست وبالایش
بریده بر آتش گذارند چنانچه مشهور هست باریک سائیده
بالای آن اندازند پس از آتش فرود آرند و مغز انرا خراشیده
در پارچه انداخته بیشلد بقدر پیاله قهوه خوری بنوشند تپ

که در هندوی ببر گویند وبیفروزند چنانچه در پختن یک انار
کوشت آتش دهند تا هشت پاس متصل آتش دهند بعده
فرود دارند وسم الفار بیرون آرند و بدارند و مقدار یک
برنج با شکر سفید که سه چار ماسه باشد بدهند تپ
هر قسم که باشد دور شود واگر دوای کرمی کنند جغرات
شیر بی بگیرند وآب افزودن غایند وآب دیگر در ان ریزند
و در پارچه کذاشته وآبی که بتر آید گرفته نیم پاؤ بنوشانند
دیگر که تب های مزمن وبلغمی وسوداوی الفیته واستقا را
مفید است راوند چینی دو درم حب بلسان عود قماری
پوست بیرون پسته قرنفل گل سرخ کشنیز خشک کل
زبانه هر یک یکدرم کوفته وبیخته هر صباح ربع توله که سه
ماسه باشد باب حیل نمایند دیگر که تب ربع را مجربست
آهک یعنی چونه سه ماسه یا قدری کم وزیاده در آب
حل نمایند ویک لیمون در ان بیفشرند چون با جراد
غلیظ آهک فرو نشیند آب صاف که انرا بالائی می کیند

بنوشند

ربع در دو سه روز دفع شود دوائی که تب لرزه را دفع کند
کنگی شانزده ماسه لونگ شش عدد اجوائن دو ماسه هر سه
باریک برابر لسپابند و سه حصه سازند بگیرند دو قطعه سفالی
در آتش گرم نمایند و در قدری آب اندازند پس دو آب داغ
کرده یکحصه از دوای مذکور آمیزند و بنوشند همین طرز تا دو سه
روز بعمل آرد غذا کهچری بی نمک و بی روغن خورند مجربست
دوائی که تبی که یکروز در میان آید بتازی غب گویند انرا
سود دارد و مکهه پیپل مغز کرنجوه هر یک یکتوله زیره سفید
برگ مغیل یعنی ببل هر یک نیم توله ادویه نرم بکوبید و با آب
حبها سازد و بقدر پیاله یکحب صبح و یکحب شام و یکحب دو
پهر بدهند همچنان سه روز بدهند دوا ازاله تب مذکور
مجربست دیگر مکهه پیپل عبارت است از دراز فلفل یعنی پیپلی دراز
که بسیار دراز نباشد و قسم پیپلی دراز را سودی گویند
او بکار نمی آید دوائی برای تب ربع یعنی بخاری بقدر دو ماسه
برگ سداب تر بگیرند و همچنان ناکوفته در نان پیچیده صبح

مریض را

مریض را بخورانند تا سه روز بدهند دفع شود دوائی که برای
تب مرکب که از صفرا و بلغم بود مجربست کاسنی دهنیه
اجوود هر یک یکتوله پیپل نیم توله جمله را سه حصه سازند یکحصه
در آب تر نمایند پگاه آب او صاف کرده بدهند دوائی برای رد
تبهای مقرست خصوص برای تبهای سه روزه یعنی هرتال
طبقی و چونه و پان و کات یعنی کهته که با پان میخورند هر سه
برابر آمیخته بقدر دانه فلفل حبها سازند یکی بدهند در سه
روز تب مزمن نماید لیکن اینچنین دوا با ملوک مزاجان
و نازک طبعان فهمیده باید داد که خالی از سمیت نیست یعنی
هرتال و چونه برابر گرفته بدون کهته همراه آب کنوار صلایه
می نمایند و مقدار نصف ماسه حبها سازند و در تب سرما
با آب گرم و در تب گرما با آب سرد و میدهند یکی حب مجربست
در سه روز تب دور شود دوائی برای تب سرما که هر روز
آید کهانجی کوفته و بیخته بقدر سه ماسه صباح با آب سرد
بخورند دیگر برای تب مرکب از صفرا و بلغم سنامکی

دو ماسه اجوائن دو ماسه پلپل دو ماسه هشت پاس در
آب تر نمایند وصباح بنوشند همین طرز تا سه روز بعمل آرد
دیگر برای تبهای خاصه که از سردی باشد نفع دارد
وضعف را دور کند وباه را قوت دهد واشتها آرد هرتال
طبقی یکدام شیراک یک آثار ونمک پاو شیره پلپل پنجدام
طریق آنست که دیگ سفالینه نوکه محکم باشد بگیرند واز خارج
او احتیاط کنند که مانع ترشح بود وبگل حکمت در بگیرند و هرتال
را همچنان در دیگ نهند وشیراک دو نیم پاو همه شیره
پلپل بران اندازند ودهن دیگ را محکم سازند وبگل حکمت
خوب در گیرند پس چقری باز زند بقدر نخیته نصف آن
بیا چکد شخیة پر نمایند بوده دیگ دران بنهند و بپاچک
چقر را پر کنند وآتش دهند تا بسوزند ودر یک تا بنوز صرد
خواهد شد بردارند وان دیگ برارند وشیراک که باقی هست
یکنیم پاو انداخته وبگل حکمت گرفته باز همین طریق آتش
دهند پس براورده باریک ساخته بدارند وبقدر یک سرخ همراه پان

بلیله

با شیره که دو سه دام باشد بدهند وعقب آن شیر برنج
باید خورد ووقت دویم هرچه خواهد بخورد یکبار بعد خوردن دوا
هر روز شیر برنج باید خورد واگر حرارت بهاشد قدری
که خواهد شیر بنوشد واگر احتیاطا کسی را حرارت قلیل خلل
شود آب در شیر انداخته بنوشد که دور خواهد شد وهیچ مضرت
ندارد ودر تقویت اعضاء رئیس مجرب است که تپ ربع را
مجرب است کوکنار بقدر مزاج باده دانه فلفل کوبیده بجوشانند
وبنوشانند دوای که تپ ربع را در سه روز نفع تمام
دهد پوست درونی درخت نم پنجدام در نیم سیر آب جوشانیده
تا نیم پاو بماند آب صاف سازند وبیارند سنگ چقماق
وسه چار قطعه کرده در آتش گرم نمایند ودر آب سرد نمایند
تا که آب مذکوره بسوزد دو سه دام بماند انرا بمریض بنوشانند
سه روز همچنان بدهند دوای که در ازاله تپ ربع مجرب است
انگیزد دو ماسه نمک دو ماسه هر دو را در یک سیر آب بجوشانند
چون سه چار دام بماند مریض را بنوشانند در دو روز

تپ شدید دور شود دوای که تپ ربع را مجربست
بیارد پلاس پاپره و پوست سرخ از وی دور کنند و مغز
سپندان بگیرند همچندان مغز تخم کرنجوه آمیز دو در آب حل
خوب نماید و بقدر فلفل کرد و برگ تنبل بجای یک برگ
هر دو را جمع کرده بساید و قدر فلفل حبها نماید تا سه روز یک یک
حب بدهد دوای که تپ لرزه را مجربست افیون یک ماسه
مرچ دو ماسه انگشت چوب گیگر ششماسه هر سه را باهم
کوفته و سائیده بدارد مقدار یک ماسه یا کم حب آدمی
بدهد چهار گهری پیش از نوبت تپ با آب فرو برطرف
قبله استاده و نهار بدهد که قی می آرد نهار خوردن پس باید که
غذا خورده و بعد دو پاس باز یاده ازین دوا بخورد یک خوراک
کافیست نهایت درست روز دفع شود دوای که تپ
لرزه را سود بدهد ورق خیال یعنی بهنگ و پوست خشخاش
هر دو را برابر کوفته و بیخته هر قدر که در دو انگشت گرفته شود
بخورند دوا جهة تپ لرزه افیون مصری چهار درم صندل

وزعفران

وزعفران هر یک دو درم دارچینی یکدرم مرچ دو نیم درم
ادویه کوفته و بیخته بدارد با دام میانه یکرتی و با دام خورد نیم سرخ
و با دم کیف خورد دو نیم رتی بلکه سه رتی با آب گرم
بخورانند دیگر نوشادر سرخ مرچ دو دانه کوفته
و بیخته بدهند تپ ربع را دور کند در یک نوبت دیگر
کبر جمیع اقسام تپ را سود دارد و از کام و جمیع اقسام
بارده را مفید است پس بعضی بچهاک و بیرون سیاه و درون
سفید بود فلفل دراز و نانخواه فچراینه هر یک یکدام و
فلفل گرد دو دام ادویه جدا بکوبند فلفل و بیش را یکجا کرده
بسایند تا یکپاس بعده دیگر ادویه مسحوقه آمیزند و بسایند
خوب پس با آب حبها سازند و اگر نه بیند و آب صحیح
توان بیست قدر نوته حبها سازند و اول نصف حب بدهند
بعده یکحب نهایت شرحب از جمله اسرار است
و بجهاکه را بدبرگ دان نیست و شارب فی الفور باید
که قهوه بنوشد چه اگر ننوشد خلل در دماغ می آرد پس کاغذ

باب شسته دادن ست واکر تب دق باشد غذا شوربا
کوشت باشیره بادام سازند وکاهی از بن محموم را ضیق
زیاده می باشد و سوزش بکند دوای که تب دق
وسل را مجرب ست وسرفه را هم زد آید کهار بان که کلش
سفید بود بیخ ان و سه دکتر ا و صمغ واصل السوق
بقدر حاجت اندران نموده بدهند باب اندر ایله
واورام که اورام بکشاید و چرک ازوی دور سازد
فی الفور برک پان انکری یا بجهد و سپاری چهالیه
وکاث و بهک بقدری که خوردن وی پایان حقرست
بستانند و باریک بسایند و شاخ کوزن با آب
سائیده همچند سحوقه تنبول بکیرند اندکی کم و سیوم
حصه از وزن شاخ سهاکه بستانند و جمله را سحق
کنند واکر حاجت افتد قدری آب نیز آمیزند پس تکیه
ساخته بر ورم بکذارند و بالای وی برک تنبول نهاده بربندند
دوای که اورام و قروحهار او فزونیها که در بدن هر جای پیدا کید

دور سازد

دور سازد بکیرند آمله منقی دو دام وقند سیاه دو دام قند را
در آب حل کنند و آمله را در روغن اندازند و تا شب بدارند
و صباح بیالایند و بنوشند و اکر مریض قوی باشد اندک
مالش هم دهند و دوا را قبل از بالائیدن دیکر دوای
و بغل را پخته کند و سر واکند خمیر ترش ستة خربوزه آر
یعنی سرکین کبوتر سرکین خروس هر یک یکجز و روغن
زیت آنقدر که اجزا در ان آمیزند و جمله بهم سرشته
و بر دنبل نهند دوائی که ورم را نرود بکشاید چونه آب
نارسیده و صابون هر دو بهم سائیده بر نهند در یکپاس
سه چار بار دیکر جرآته و سوخته سائیده بر ورم مالند
دیکر سیکیره و پوست بیخ آرند و سوخته اماس را تحلیل کند
دیکر بسکیره و کچله ریزی مرچ برک نیم هر یکی مساوی
بکیرند و باب سائیده طلا نمایند دیکر اماس کرم را که در
ابتداء بود فرونشاند و موضع عنکبوت مالیده را سود دهد
بکیرند صندل سپید صندل سرخ و طلا نمایند و مرداسنک

تنها باین ادویه نیز مفید است کهلی وزرد چوب باب
سائیده عمل برین طور نمایند دیگر که اماس بنشاند
خصوصاً ورم پستان بگیرند خاکستر جدوار و بمالند دیگر
کوکل منهل باب بسایند و گرم کرده طلا نمایند دیگر
که دمل را ببرد و منفجر سازد منهل با آب سائیده در
حوالی دمل طلا نمایند و بر سر وی کنده بهروزه نهند
دیگر اگر در ابتداء باشد فرونشاند و اگر روی بنضج
آورد ببزد کل ملتانی زیره سپید هر یک یکدام مرچ
بنحود نمک اندکی با آب سائیده طلا نمایند باید که این
ادویه را در بول آدمی پخته بکار برند و این در بهانوه که
عبارتست از ورم خست کرده شود دیگر کوکل و صابون
بسایند و طلا نمایند یا تحلیل کند یا ببرد دیگر خمیره نمک
برای نفخ و انفجار مجربست دیگر نمک بسایند و بر دمل
افشانند و برگ سپستان یعنی لسوره بروی ببندند
بکشایند دیگر کهاویات اگر از روی بر بندند ببرد

و اگر از پیست وی ببندند خشک سازد و دمل را دیگر
که ورم سخت را پخته و سر دهد برگ دهتوره سیاه
گرم کرده بر بندند در ابتداء تحلیل کند و اگر ماده بسیار باشد
پخته بشگافد و اگر برگ مذکور را نرم کوفته ضماد سازند
زود عمل کند دیگر چوک که شتران میمالند با آب بسایند
و گرم کرده دو سه کت برا ماس طلا نمایند تحلیل کند
دیگر مهتری که معمول اهل هندست در پختن ورم اثر تمام
دارد طریق وی آنست که برنج کوفته با آرد جوار بحجرات
بپزند چنانچه در مقدمه صریح گفته شد و اگر قوی تر خواهد
متهی و تخم سن باریک ساخته و ایلوه نرم کرده هر یک يلوه
بقدر حاجت نیز همراه آرد جوار یا برنج کرده در حجرات
بپزند مثلا اگر چهار دام آرد جوار باشد آرد متهی و یکدام
تخم سن و یکنیم ایلوه آمیزند و بدهند که اینچنین مهتری
بغایت زود می برد و ورم را معمول و مجرب اخراجات است
و افزودن و کم کردن و داخل ساختن دیگر ادویه در مهتری

برای بخر برای حکماست ظاهرست **دیگر** که اماس سخت
را تحلیل نماید اندر جو بآب گشنیز تر بسایند و بمالند **دیگر** که
اماس را در ابتدا و تیز آید و انتها بود سرد کردن نفع
تمام دارد و اسکندنا کوری باریک بسایند بآب و بدارند
و بطریق صندل روزی دو بار طلا می کرده باشند و هر چون که در
آب بیشتر روزها تر مانند اسکندر سائیده نفع زیاده میکند
چون بطریق مرهم در آب سائیده در ظرف مس دارند و بلا
ببرند چون آب خشک شود دیگر آب اندازند تا بر قوام
باشد **دوائی** که ورم را تحلیل کند مقل یعنی گوگل سیه
و صبر یعنی ایلوه دار هلد یعنی ابنی هلدی هرسه را باریک
بسایند و در آب لیمون بپزند با آتش نرم و کفچه بگردانند
تا سرش مانند شود فرود آرند و بدارند و طلا نمایند
دوائی که ورم را تحلیل کند و در ساکن اجوائن باریک ساخته
در آب لیمون بپزند و نیم گرم بر ورم گذارند **دیگر** پته گهی
کنوار را از یکطرف تراشیده و اندکی آردچوب و فلفل

ونمک

ونمک سائیده بران پاشیده گرم ساخته بر ورم بندند
زود پخته و منفجر و می نفع میسازد و اندکی گرمی خواهد کرد و برگ
نم در روانیل گرم نموده بستن تحلیل میدهد **دیگر** که ورم زیر
بغل و گوشن را زود ببرد و بگشاید سیب که بیات مشهور است
برگ از وی بگیرند و برابر آن برگ نمی رسته آرند بستانند
و هر دو را بکوبند و قدری نمک آمیزند و نیم گرم کرده ضماد نمایند
دیگر ورم خنازیر را که بهندوی گنگه گویند نفع دهد بول طفل
در آوندی نهند تا گرم شود و صابون تراشیده در وی اندازند
و اندکی نمک داخل کرده بپزند چون غلیظ شود بر خنازیر
ببندند و بعد چند روز پی هم صبح و شام تازه میکرده باشند
بغیر از درد و تصدیع شکسته ریم بیرون میکند بعده بمرهم
سازند **دوائی** که برای ورم هرجا که باشد سود دهد مهتی
دهالون هر دو را بسایند مادی آنوزن و بآب لیب نمایند
و در چند روز دفع شود و اگر خواهند ورم را بپزند گرم کرده
لیپ نمایند و اندکی از چونه نیز آمیزند **دوای** که جهت ورم اعضاد

دیرقان با غلبه خون که موجب ورم باشد واورامی که بعداز
تبها بهم میرسد مجرب است بیخ انجیر سفید لسان العصافیر
زنجبیل فلفلدراز چوکهار چوب مار برابر کوفته و بیخته و ثلث
مجموع ریم آهن صلابه نموده ممزوج با عسل مقوم ببرشند
هر روز یکتوقیه تا دو هفته واز ترشی و منجرات و شیرینی
پرهیز نمایند و سرکه با آب گرم آمیخته طلا نمایند دیگر اماس
تمام بدن یا هر عضو که اماس کرده باشد از هر ماده نفع دارد
انبر پهل در آب جوش نیده پیاکرده و بخورد و بدن را نیز
از ان آب بشویند و چند روز عمل کند اماس بتمامه دفع
شود دیگر آرد نخود با گل امیزند و تکی ساخته خیارک
بریده نهند و برگ نم بربندند و برگ نم تنها مجرب است
ادویه باید که بالای رسولی کلک زنند یعنی بچهپه تا خون
برآید پس پهتکری باریک ساخته بمالند بهم چنان تا سه
روز کلک زده پهتکری بمالند دفع شود دیگر مرهم داخلیون
استعمال نمایند ورا ابتدا به تحلیل رسانند دیگر حبه سپید یعنی

کهونکچی

کهونکچی سپید بگیرند و با نمک سنگ و در آب لیمون بسایند
و رسولی را باستره مجروح سازند و این دوا بران طلا نمایند
به تحلیل ببرد و جمیع ورمهای بلغمی و بادی و خونی از همیشان
بکار برند سود دهد دیگر گگرونده که حشایش است به برگ
کاسنی و شعب دارد و بدبو است در کوچهای و زیر دیوار
ها می روید و متعارفست برگ او بگیرند و روغن بران مالند
گرم کرده بر رسولی بربندند و هر روز دو بار همچنان کنند
اگر بسیار کلان نباشد امید است که در هفته روز بتحلیل رود یا
اگر پخته شود با جراحت کند فصل نارو که بعربی عرق مدینی
گویند بگیرند صابون و موم زرد و روغن کنجد مرهم سازند
بار و بندند یا خود خواهد گشت یا بیرون خواهد آمد دیگر نوع
نخستین روغن زرد را بر تمام اماس نارو بمالند و بعده
برگ اک بگیرند و روغن بران نا بمالند و گرم نمایند و بر
تمام ورم تکمید کنند یعنی سک دهند یا بربندند بعده
سهند تلی که دود نمیت باریک کوفته با بول آدمی آمیخته

وقرص ساخته بردهن نارو نهند از پنج برآید   آردماس
یعنی آرد جاردام انکرو نمک تانک هردو بهم آمیزند واندکی
آب انداخته خمیر کنند و بر نارو ضماد کنند مجربست اما درینجا
نیز پیش از استعمال این ضماد تدهین و تکمید بیرک اک
ضرورست دیگر جمال کوته در آب بسایند و بر نارو بمالند
دفع شود دیگر صابون دو تانک شیره بیار تیک سنجره
تانک روغن کنجد یک تانک هر سه را در ظرف انداخته
بپزند تا سخت شود بعده پهن کرده بر نارو وا بندند
در چند روز دفع شود دیگر بیارد بادنجان و اندکی بریده
قدری کاواک کنند و نمک سنگ و جمال کوته هر یک
یکتوله باریک سائیده دران پر کنند و قطع بریده را
باز بران نهند و پارچه بگل حکمت اجار اگرفته و خشک
کرده بادنجان را بکوبند تا یکسان شود پس ضماد
نمایند چون خشک شود تازه کنند در سه روز
همه نارو برآید دیگر کلونجی کوفته در جاجهه کهنه ضماد کنند

درسه روز

درسه روز رشته تمام برآید واگر رشته کسسته باشد
آن نیز می آید دیگر در ابتدا تا دو هفته هر روز یکدرم انکزو
که بهندوی هینگ گویند بخورانند و پسکیره پنیدرا
با آب سائیده بر ورم طلا نمایند که نافع است و مانع
اعاده نارو باب در جراحت و حکت و قروح
دکوته و جهاجن این باب در فصل مراهم در بیان مراهم
مذکورست و درینجا چندین ذکرست دوای که جذام
و جراحت قضیب و بواسیر و هر جراحت را خشک کنند
خاکستر اپله نو و پهنکری سوخته در سفال ماوی
بسایند و اندک نیله تتوتیه بریان کرده در روغن
ماوی آمیزند و جمله را باریک ساخته بدارند و تخمین
بر جراحت اندکی روغن گاو بمالند و بالای وی این
دوا بپاشند دوای که جراحت زود فراهم آورده
سهاگه بریان کرده و الاچی و سندور هر سه برابر
سائیده با برگ پان پاشیده بگذارند دو سه پان

بالاي وي كذارند وبان كنكري اكر باشد بهترست دواي
انها كه جراحت را ازان بشويند پوست نيم يا وپوست
سرس يا پوست به بول يا پوست بيخ خياري هرچه بدست
آيد جوش ديده زخم وقروح را بايد شست تا ازريم او
فساد بنواحي تعدي نكند دواي كه جراحت را زود فراهم آورد
وچون بر عضو نهند نرم كند حتي كه برآوردن پيكان
خليده آسان شود در بستن يك شب صبح پيكان
بغير تصديع برارند موش يعني فار شق كرده بربندند
از جانب شق دواي كه براي قروح سر مفيدست
يك مشت آرد نخود قدري نيله تهوتته بريان كرده
وباريك ساخته در جغرات ترش اميزند وكف
مال كنند تا مانند خمير شود در بعضي بسبب مداخل هوا
وجوش عظيم دركيت دوا پديد آيد پس بر سوده
سر وبدن بمالند وبعد يك پاس بشويند در هفت روز
نفع دهد وبايد كه هر روز سر تراشيدن وبالاي آن بمالند دواي

تمت

كه قروح سر كه انرا سعفه رطب كويند مجربست كميله چها
مروارسنك مازو پوست انار زرد چوبه جمله برابر باريك
بسايند وموم وروغن كل بگذارند واويه بدان بسرشند
وسركه انكوري اضافه سازند وجمله بهم بيزند وسر تراشيده بمالند
واكر روغن كل نباشد روغن كنجد كفايت كند واكر با روغن
كلاب نيز داخل نمايند بهترست ومجربست دواي كه براي سعفه
مجربست كوكو كه مشهورست ومستعمل هندست زنان هند بر سر
بلكاري بمزند جزي سرخ ست ساييده قدري ازان با جغرات
اميزند وبلكار برند دواي كه اورام وقروح را در ايام برسكال بسبب
رطوبت بيشتر پديد آيد نفع دارد وزرد چوبه سوخته وخاكستر
نموده وچونه كلي هردو برابر باريك ساخته در روغن تلخ كرم
حل كنند وبر پارچه نهاده استعمال نمايند ديكر كه قرصه صلب
سوداوي را كه شسته يكهزار ونود عالم كيري شهرت
يافته شود دوا رو تهوتته مغز بيل كهنه كه با پان ميخورد هر يكي
برابر كوفته وبيخته قرصها سازند مثبات كه در ملك هند وطلا غايشد

زود نفع دهد دیگر چوک که چوب مشهورست و بعربی کندس
گویند اگر ساییده بر دهن نهند قرحه را زود فراخ کند دیگر هزار
پایه که بهندوی کن کهوره میگویند بسوزند و خاکستر او در نا
سور پاشند و به شود کن کهوره باید که کلان باشد دیگر که
جون بر جراحت باشند در یکساعت گوشت فراهم آرد و گوشت
خرزیر با پوست او بسوزند و خاکستر وی بر جراحت ریزند
دوائی که در دو روز گوشت بر رویاند سیر جهه برگ نم هر یک
یکدام روغن کنجد چهار دام برگ نم بکوبند و قرص کنند وجهه
باریک ساخته و نس را نیکوب کنند پس همه را در روغن
بسوزند و روغن بپالایند و بدارند و بکار برند و ثقل این
ادویه اگر بر سر اقرع یعنی کنجه ضماد کنند سود دهد دوائی
که ناصور را سود دهد سم اسب بسوزند و بختین روغن
السی بر ناصور بمالند پس آن سم را باریک ساخته
افشانند و اگر درد فرو باشد فتیله بدان آلوده اندر کنند
و خاکستر سم اسب با جعرات سرشته در ناصور نهادن

نفع تمام

نفع تمام نماید چند لسین جراح گفته که مجربست دیگر که
زخم کهنه را فراهم آرد استخوان سر آدمی ده توله کهنه که پایال
مبنجور بند ده توله نیله تهوته یک توله باریک ساخته بدارند
و بر دهن زخم تیر و تفنگ قدری از آن گرفته بر نهند و ببندند
در سه روز فراهم آید مجربست منقول از شیخ حسین سلطان
خان جندی دوائی که در به کردن قروح مجربست و قروح آتشک را
نیز نفع تمام دارد قنب که بهندوی بهنگ گویند با نانخواه
که بهندوی اجوائن خوانند باریک ساخته در بول چهار ساله
بپزند و طلا نمایند دوائی که زخم مزمنه را چون تیر و گولی و نیزه
و مانند آن تغیر کند و ماده اندران جمع شدن ندهد زردچوب
دو حصه ساجی که سجی گویند یکحصه هر دو را باریک سازند
و بهر چه بیشتر نمایند بگیرند پینه کهنه و از وی قطعه مدور سازند
و ادویه مسحوقه درین قطعه نیز نهند و این پینه در پارچه
نهفته گذارند و کنارهای او در دست فراهم گیرند تا همچون
پوتلی شود بعده اندکی روغن ماده گاو بر آتش نهاده و پیاز

دران ریزه بریان نمایند واین پوتلی در روغن نهاده اندکی
کرم کنند و هر روزی زخم با رچه بکسترند واز پن پوتلی
در روغن زخم را نکمید کنند یعنی سبک دهند و سنبک
داده همانجا پوتلی را بکشایند و برک تره رک برک
براورده برین نهاده بربندند وصبح وشام دوا تجدید کنند
بنوعی که کفته شد احتیاط همه آنست که چیزی از جرم دوا
در زخم در نرود دیگر آبله که دران سوی سرکرده باشد
صحت دهد پوست ابله پوست سوره باب سایده
طلا نمایند دوائی که قروح ساعیه را مفید است کمل کهنه را
بسوزند وخاکستر وی بکیرند و همچندان خاکستر او برک
خشک بره آمیزند و در روغن تلخ سرشته بمالند دوائی
که حبیبه را دور کند عدس در ظرف کلی بسوزند و با شیر منی
بسایند و طلا نمایند و تمام روز بدارند و وقت شام
با شیر مذکور بشویند همچنان میکنند در سه چهار روز زایل شود
دوائی که قروح هزمنه سله و جرآن دور کند برکهای کیکر

یادو

یعنی ببول بر طرف حب نهاده بر سر آتش کذارند تا بریان
شود و پس کوفته و بیخته در روغن سرشف آمیزند و بمالند
دیگر استخوان پهلو بز باریک ساخته در آرد انداخته
خمیر کنند و نان سازند بقدر محل الکوفته وان نان را از
یکطرف بپزند و طرف خام که لاست قدری روغن مالیده
برجا کذارند دوائی کوکنار سوخته و بروغن کنجد آمیخته
بر قروح سر بمالند دفع شود مجربست دوای بهر چهاجن شغیر
اک یکقطره یا یکقطره تیل کنجد یکقطره حل کرده بر دست بمالد
در یکهفته صحت شود دوای اکر نوشادر در تیل تلخ لعاب بند
ولت کنند و بدست با و بمالند و کرم کنند چهاجهن
دفع شود در یکهفته مجربست دوائی که اکوته وچهاچهای
را سود دهد سندور باریک ساخته در لیمون ترکنند
و شب بدارند و صباح بمالند بعد از انکه در شیح اکوته را
بپاچک و شیتی خراشیده باشند دوائی که اکوته را
مجربست سفیده از ریزه کیته که بال میخوند سندور و مردار سنک

وبتنکری مساوی بکیرند و باریک بسایند و بعده با سرکه
یا آب لیموں تا یکپاس کهرل کنند چندان که سرکه
یا آب لیموں جذب شود بعده قدری روغن زیت
امیزند و بعمل بسر شند و اگر درین دوا خاکستر ببرده
نیز آمیزند بهتر هست و عمل خوب کند مجربست دیکر
برای اکوتهه صابون و چونه بهم سائیده طلا سازند دیکر
برای اکوتهه بهلاوه در روغن کنجد بسوزند و خوب بمالند
و قدری تهوتهه بریان کرده خاکستر نارک هیت باریک
ساخته دران آمیزند و طلا نمایند مجربست دیکر جهة اکوته
چوده کندم بمالند کرباکرم و طریق چوده کشیدن کندم آنست
که کندم را شسته شب در هوا ابدارند و صباح آن کندم را
بر سنک صاف نهند و قطعه آهن صاف و سرخ کرده
برو کذارند و کشش کنند انچه سیاه کرده کردا و برآید بستانند
و همچنان کرباکرم بمالند دوائی که اکوتهه که هیچ دار و به نشود
باید که غائط آدمی تازه بربندند و آهسته روز بسته دارند

همان

همچنان سه کرت کنند البته دفع شود اکرچه دینه بود و اکر
صبح شام می بسته باشد تازه تازه بهتر هست دوائی که
برای ناسور نفع تمام دارد و خاکستر سم کاو و ماده و خاکستر
چرم کهنه زیر کفش کهنه باشد و انرا در هندوی تلوه کویند
یعنی تلوه یا پوش کهنه سوخته هر دو خاکستر مساوی بکیرند
هر قدر که باشد و یکعدد کلس که بهندوی جنکی کویند
و الحیوان هست از قبیل کرکت این هر سه جز و را در روغن
سرشف یعنی سرسون بسوزند چندانکه چنکلی تمام سوخته
شود پس بخوب همه انرا در هم بسایند که یکسان کردد
پس چند قطره در ناسور بچکانند مجربست دوائی که جراحت
قضیب را بزودی خشک سازد و مجربست ململ با روغن کنجد
آمیخته بمالند دوائی که جراحت را خشک کند و در رو ننشاد
و عجب الاثر هست بهر قرحه سندور یکجعه سهاکه بریان یکجه
دانه الاچی کلان دو حصه کوفته و بیخته بپاشند دوائی که برای
انکوشته مجربست کتهل که حیوانیست خورد و میان پا سر بر

بیشتر میباشد بد بوست دو حصه عدو بران محل بمالند
سته جا بکری چنین کنند دور شود دوای که چون بر سر
جراحت نهند فراخ تر سازد فی الفور سنبل جار کر بتازی
سم الفار گویند باریک ساخته و پنبه کهنه بدان آلوده
درون جراحت گذارند و بهتر ازین داروی که بسرعت
افتتاح جراحت نیک کند نخواهد بود دوای که گوشت
مردار را که چربی مانند از جراحت بر می آید بزداید بلاالم
بنکری جابران و باریک ساخته بپاشند در یکروز با صلاح
آرد و برگ کنکهی کوفته نیز سود تمام تمام آرد دوای که
انگوته را دفع کند عنکبوت که پایهای کلان دارد و جسم
او نقطه مانند در میان باشد مایل بپایهای کلان این چنین
عنکبوت بگیرند و با قدری سرگین بز بسوزند و بسایند
و بروغن کنجد آمیخته بمالند سه روز دوای برگ
کهتل بروغن چرب کرده گرم کنند و از طرف پشت بر انگوته
بربندند به شود دوای که قرحهای سر و غیره به کند

پوست

پوست درخت املی و برگ اکنده که در برگ برمی
باشد بر آمده ابرک و آنرا بهندوی بهی گویند جهته
مشابهه او بپستان زمین هردو آب سائیده طلا
کنند دوای که اماس را در ابتدای فرو نشاند و در تیز
آید اگر بکار برند زود پخته گرداند و پخته را کشاید و کشاده
را زود ساز دوا از استعمال کردنش بالای آن هرچه
اندرون بود ریم و چرک شپلیده بیرون آرد و قرحه
خشک شود و گوگل منبهل هردو باریک بسایند
و بر لته نهاده بگذارند دوای که قرحه را اگرچه ناسور شده
باشد به سازد و برگ کنکی که درخت مشهور است
بگیرند و بر سر جراحت بنهند بدین نوع که گرد اگرد برگ
بشمع ملوث کنند تا بدان محل برگ بچسپد اگرچه درون
سوسر گوده باشد یا ناسور بود بستم بالای او نغز
شود و چرک نیز می آرد دوا اگر برگ کنکی را کوفته بگذارند
نیز سود دهد اما تجربه پیوسته که برگ او همچنان ثابت

کند اشتر اقوی واسرع النفع ست **دارو** که قرحه خبیثه
را به سازد برگ کلا المحوده ست که درخت مشهور ست
بکوبند و برگ نیم چهار حصه یعنی ربع او و نمک سفید اندکی
همه را کوفته بر بندند سخنی جراحت به شود **دوای** که چهار
بخین را که عبارت از تشقق و ترقق جلد دست و مشهور ست
النفع تمام و بهر وجه بخین در پای و در تمام بدن نیز افتد
لیکن بیشتر در دست افتد قسط یعنی کوته مقدار نیم پاو
بگیرند و بکوبند تا همچو دلیه شود و این چنین کوفته را بعو پی
جرشش گویند پس بیارند پاتیله دهن وسیع و این کت
درین اندازند و آب انقدر که مطلوبست اندازند و آنرا
بر سر آتش گذارند تا گرم شود بنوعی که دست دران
توان در آورد پس دستها دران اندازند و اندرون
آب بدان دوا دستها را باهم بمالند و باید که آب
بهمان حالت گرم باشد همچنان یکپاس میکنند بعده
دستها برآورده تا برآورده تا چهار گهری روغن بزد بر دست
عالد.

بمالد پس پارچه پیچیده زیر بغل دو گهری دارند تا گرم بماند
و دو سه روز اگر عقب آن آب سرد نرسانند بهتر
آنست که این عمل را شب کنند و همچنان بخسپد
و اگر نخستین قسط در آب بجوش نشد تا قوت از و برآید در
آب بعده آتش در زیر او کم نمایند تا آن دست دران توان
آورد پس بنوعی که گفته شد دستها را دران بمالند چهار
باشد و این دوا مجربست اگر یکروز بکنند دیگر حاجت نمی
افتد و اگر تمام بدن چهاج باشد همان قدر قسط زیاده گیرند
و در دیگ کلان بجوش نشد و دران نشیند و بنوعی که گفته شد
تدبیر کنند و تدبیر بعمل آرند مجربست **دوای** که ناسور را دفع
کند سیماب مصعد بیفشانند **دیگر** خاکستر سنگ پشت همین عمل
دارد **دیگر** زهره مار سیاه با آرد آمیخته حبوب سازند و در سایه
خشک کرده بدارند و وقت حاجت سائیده بر زخم بپاشند
و بالای آن برگ پان نهاده بوصابه بر بندند در یکساعت
فراهم آرد زخم قوی را **دوای** زبان سگ سیاه مغز گربه سیاه

مغز سر آدمی نخست زبان سگ را خشک ساخته بیخ
دوا ورده بر آتش بریان نمایند و آنچه اجزای خارج او
نیم سوخته سیوس مانند بطارد خراشیده بگیرند و باز در آتش
گذارند و آنچه بریان شود خراشیده بگیرند پس این اجزا مخزونه
و دو جزو باقی هر سه برابر گرفته و بهم آمیخته با آرد خمیر سازند
و حبوب ساخته بدارند و قدری از آن بر زخم پاشند
بیکساعت فراهم آورد **دیگر** زبان سگ زبان سگ را
خشک ساخته و باریک سائیده بدارند و قدری از آن
بر زخم پاشند زخم کلان را کمتر از یکهفته فراهم آورد **دیگر**
جراحت را که ناسور شده باشد بی مضرت نفع بخشد
و مجربست گندم که غله مشهور است بکوبند چنانچه ولیه
شود و اینچنین کوفتن را بتازی جرش گویند پس
قدری ازین ولیه با آب بپزند تا نیک پخته شود و بیمار را
به بندند که در اندک زمان اثر می بخشد و هیچ ضرر
ندارد و شخصی را که در میان قفا زخم رسیده و ناسور شده باشد

جراحان

جراحان او را شکافتند و بلاها کردند سود نداشت و فتیلها از
عسل و غیره درون می انداختند آزار زیاده میداد و همچنان
بود آخر الامر عزیزی حاضر شد و از انداختن فتیل منع
کرد و مسهل قوی داد بعده همین ولیه گندم پخته بستن
مقرر فرموده همان روز خواب آمد و آرام شد و در یکهفته
طاقت برخاستن شد لیکن قدری آب بر می آید پس
چرکها همه بند شده بود در عرض یکماه آن آب نیز بند شد
و صحت یافت چون مفید نتایج بود نگاشته شد و دو وقت
باید بست انجین بعضی بپزند برای شام نیز از آن بدارند و اگر
هر وقت تازه بپزند بهتر است اندکی گرم بر بندند و ادویه را
چنان بپزند که خام نماند تب جذب مایه جراحت ورم میکند
دیگر که جراحت عدالبزد را که اگرچه بد بود منفعی باشد
در یکهفته نفع تمام بخشد و اماس را دور کند اسگند
ناگوری باریک بسایند و با آب بیامیزند و بدارند و روزی
دو وقت طلا میکرده باشند شخصی بر ران الماس سخت شد

وبعد از دیر سر کرد و مدتی خون از ان بر می آمد و کنارها
سخت شد و باز خون بند شد و زرد آب از ان
بر می آمد و حوالی او کنده شده و هیئت کریه پیدا کرده چنانچه
کسی التفات بدو نمیکرد و هر دوا که میکردند سود نمیداد
آخر الامر بگفته شخصی اسکندر یا کوری با آب سائیده مالیدند
در اول روز تخفیف یافت و بعد ده روز تمام به شد
و جراحت را بیند بل کشت و اماس بنشانند برگ نیم
بکوبند و اندکی نمک و قدری بول آدمی آمیزند و طلا نمایند
دیگر که ناسور مزمن را مجرب است پوست انار بسوزند
و خاکستر آن بگیرند پس لبستانند و قدری شیر درخت
بر و پارچه یا پنبه بدان شیر بیالایند و خاکستر پوست
انار باریک ساخته پاره بران در یکطرف اندازند
و بر ناسور گذارند چنانچه آن خاکستر مقابل سوراخ
ناسور باشد و بعد سه روز چون همه بردارند به شده
باشد بعون الله تعالی **دیگر قرحه را** باصلاح آرد و الا نش

بیرون آرد

بیرون آرد و اماس بنشانند بگیرند برگ نیم بکوبند
و اندکی نمک و قدری بول آدمی آمیزند و طلا نمایند
دارو زخم هر قسم که باشد زود دوا هم آرد آب
برشیر بیخ انار با آتش نرم بجوشانند در دیک
مسی تا که بیخ سیه وزن بماند پس آنرا در شیشه
بدارند و عند الحاجت قدری مردارسنگ و هلیله سیاه
یعنی زنگی هر روز در آب مذکور سوده و پارچه نرم کهنه
رنگه کرده درین بیالایند و بر زخم گذارند **دوائی** که
خوره را درسته بلکه یکروزه به کند بچه سگ خورده باشد
بگیرند و سر او ببرند و در تنور که در ان نخود و جز آن
بریان میکنند بنهند تا سوخته شود پس آن کله
بیرون آرند و بشکافند و مغز او بستانند و باریک
سائیده بدارند و قدری از ان مغز بر جراحت پاشند
و اگر جراحت در کام باشد در نیچه انداخته بدمند در بینی
تا کام فراهم آرد باذن الله تعالی شخصی را که در کام جراحت بعد

مقدار فلوس چنانچه مجراي حلق و بيني يك شود بود
ازين دو به شود و اين عمل در ماوراء النهر مروج است
نيش عاملان اينكار ديگر تا درجهت جراحت و قروح
خبثه كه بر سر انگشت ظاهر مي شود و ابتداي سفيد
نقطه ما نند بران پديد مي آيد و تا سالها مي ماند و سمت
موزي است بعضي از عرب آنرا نمله خبثه ميگويند
و اهل هند نانوه خوانند بگيرند سيخ آهن در زمين
فرو برند بقدر يك حب باز ياده پس بر كنند و آن سيخ را
در آتش سرخ سازند و دوغ در ان سوراخ اندازند
و سيخ سرخ در ان باز نهند تا دوغ گرم شود پس
سيخ را برارند و چون دوغ بحالت رسد كه انگشت
ماوف در ان توان نهاد پس انگشت بگذارند تا كه
سرد شود پس انگشت باز همين سان همگي
سه مرتبه دوغ گرم بايد كرد و انگشت در ان بايد نهاد
واگر دوغ گرم شود ديگر بيندازند بامر الله نفع عاجل ظهور مي آيد و از عجايب است ديگر

كه قرحه را يعني جاي كه سوخته باشد از آتش مفيد است
پوست درخت ايلي بسوزانند و بروغن كنجد آميخته طلا
نمايند ديگر آب بيارند بر سوخته باروت مالند از عجايب
است و اگر جاي زخم شده باشد از ثفل پياز كوفته بهند تحفه است
ديگر كاغذ كه بغايت كهنه باشد باريك ساخته اندر روغن
سر شف خالص بيامیزند و طلا نمايند درد بنشاند في الفور و خوب
بر ويانند بر عضو محرق گويا نسوخته است و گاه هر چند بوسيده باشد آن است
ديگر آهك كه با پان ميخورند در تيل خطا آميزند و بر جاي سوخته
و بر زخم رسيده مالند سوزش دور شود و في الفور صاف شود
ديگر آرد گندم در آب حل كرده بر سوختگي مالند ديگر سوختگي
آتش و آب گرم و روغن گرم را مفيد است و سوختگي
باروت مخصوص سفيدي بيضه مرغ در روغن كنجد خوب
حل كنند و بمالند دارو كه براي سوختگي باروت وغيره كه اگر چه
تمام پوست افتاده باشد همان زمان تسكين بخشد زال
باريك بسايند و در روغن كنجد گرم نمايند و زال در روغن

کرم اندازند تا بکذارد وپس بهم بمالند استعمال نمایند دوائی
سایر قروح خبیثه چون انکوبته وجز آن سود دارد تیل کهی
یک آثار لوده سفید پهتکری هر یک دو دام تهوتهه
سبز نیم دام برک نیم یا د سیر جمله ادویه باریک کوفته ودهن
ساخته در روغن بسوزند تا که قرص خوب بریان شود
پس صاف کرده بدارند و پنبه کهنه بدان آلوده بر بندند
دوائی که برای قلاع اللاذن یعنی جراحت که بر کوش می شود
بیشتر اطفال را می شود سود دارد که روزی که چرب
سرخ و نهند وآن استعمال میکنند با بول کودک یا آب
آمیخته بمالند لیکان لحظه میوزاید لیکن بغایت مفید است
ودیکر جراحت رطبه را نافع است دیکر که انکوتهه را مجرب است
سپاری چهالیه چهار عدد و بهلاوه چار عدد وکتهه نیم دام
تهوتهه یکماسه استخوان سر آدمی یکقطعه سه چار انکشت
مقدار سپاری و بهلاوه واستخوان را در سرکین خشک
خر بسوزد جدا جدا باو یک لسایند ودر روغن کاو خالص آمیزند

وبرانکهوته

وبرانکهوته استعمال نمایند اکر از هیچ دوا به نمی شده باشد
از این به شود دوائی که اکر انکوتهه را سود دارد وکتهه سوخته
هفت نیم درم پهتکری سه نیم درم کهته که با پان میخورند سه
ونیم درم تهوتهه وسه نیم درم با روغن کاو مرهم سازند دیکر
کرم در جراحت قروح افتد عصاره فوتنج نهری برای استعمال
نمایند وادویه قاتله ویدان که در کرم کوش مستعمل بود اینجا
بکار آید دوائی که انکهوتهه را نافع است سپاری بسوخته زرد
چوب سوخته یا نجی سوخته هر یک یکدرم رال چیاکهه
یا بیر یا ست هاکه بریان آملوه پهتکری بریان هر یک نیم دام
دال مصور سوخته ککنار سوخته هر یک سه دام فلفل کرد
و بعد ازان یعنی سه نیم ماسه جمله را باریک ساخته در تیل
سرشف آمیزند پس بیارد برک دهاک وکرم کرده
از طرف سینه بر انکهوته ببندند صبح وبعد هشت پاس
بکشایند وباز برک دهاک ببندند وبعد سه روز این
تیل را و دوای را استعمال نمایند که نافع ومجربست دوائی

که انگوتهه را مجرب ست کنجاره کنجد یعنی کهل رنگ دریا هردو
برابر باریک ساخته با آب سبز نشند و قطع صحیح ساخته بر نهند
از صبح تا شام تا صبح در دو سه بار رفع شود و صحیح ازان مپندند
تا خشک نشود و تر ماند باب دیگر در برص و بهق ادویه برص
بدان که این مرض عسر البرء ست و چون فاحش شود
و عالم گردد ممتنع البرء ست اما در ابتدا بجهد تمام چنان
مشهور افتاده که زائل میشود بدان که گیرد خوردن نباتات
مفید ست تا یکسال صفت طلای مجرب بگیرند شیر تهور
که شاخها باریک دارد بر برص بمالند عضو خواهد اما سپید
پس سفیدی دور خواهد شد و علت بالا در همین عمل دارد
داروی دیگر هر روز صد عدد برگ نیم سائیده بخورد و آن
موضع را با آب برگ نیم بشویند دیگر بابچی موازنه
یکدام بخورد و جهت و سهاگه باریک ساخته باهم
انگوری طلا نمایند دیگر که بهق و برص دفع خارش و کرمون
و سیرب مفید ست پوست سخت نارجیل بکار آید

تخم پنوار

تخم پنوار و گندم هر یک چار دام و شیله بتولهه وجهت
و نوشادر در هر یک دو دام سوای گندم همه را جو کوب
نمایند و در دیگ گلی اندازند و پیاله گلی آب تا رسید
برین دوا نهند و در دهن دیگ ظرف آهنی یا مسی دیگر
باز گذاشته گرد اگرد آنرا بهفت لیپ در گیرند و اطراف
را با آب سرد سازند و زیر دیگ آتش کنند و چون آب
گرم شود دور کرده با آب دیگر اندازند همچنان هفت نوبت
تجدید آب پیاله گلی باشد بعد ساختند و بر امراض مذکور
بمالند و باشد که بار دوم نیز مدق برآورند از ان ادویه
اما اول اول هست و دوم دوم هست دیگر تخم پنوار در آبکه
که انبه را در ان تمام شب تر کرده باشند کوفته تر نمایند
و صباح بسایند و بر برص طلا نمایند در هر ماه هفت روز
کرمون را خود در یک روز دور میکند مجرب ست دوای دیگر اجوائن
خراسانی و تالون هر دو را مساوی بهم آمیزند بغیر آنکه بکوبند
و روز اول چهار سرخ با شیر گاو بخورند و روز دوم پنج سرخ

همچنان تا چارده روز هر روز یکسرخ افزایند پس تا چهل
روز همین هفتده سرخ هر روز میخورده باشند یعنی ناسه
و یکسرخ هر روز بخورند تا مجموع تا چهل روز تمام شود
و پوست باللی سبز و به باشد و بهندوی بهیته گویند
همراه کنجی سیاه بسایند بر سپیدی بمالند روزی سه
بار دیگر کلس که بهندوی سیکلی گویند و آن حیوان
یکمده مشهور است همراه گوشت بز بپزند تا که گداخته شود
پس آن سیکلی را بیرون کنند و گوشت بز را پخته بعلاج
آمیخته بمریض خورانند و باید که بیماری بدین مطلع نباشد
و بعضی در کهچری می پزند کلس آنرا و بعده آن کهچری را میخورانند
بالجمله مردم در نفع این غلوی دارند و هو الله علی کل شی قدیر
دیگر هرتال ورق بغدادی یکحصه بابچی دو حصه هر دو را
جدا جدا چون سرمه بسایند و بآب دریا تا چهار پاس
کهرل کنند پس حبها ساخته بدارند و وقت حاجت بآب
بسایند و بر برص و بهق طلا نمایند دیگر که برص و بهق

وربع

وربع و نقصان یاه را سود دارد بجهاک و بهوت انکس
و تخم دهتوره سیاه و بیخ کنیر سفید و کالجه که مردم گویند بجای
تماکو میکشند و شکر می آرد و زنگار جمله شش دارو ست
کوفته و بیخته بدارند و هر روز وقت خوردن بآب تازه حب
سازند مقدار ماش و فرو برند و ماهها و سالها استعمال نمایند
که اکثر امراض مزمنه را مفید است و مرض که لا دوا است در
عرصه سه چار ماه دفع میشود بکرم الهی بتجربه پیوسته
و بهتر است که زنگار در خانه سازند و طریق ساختن دوای
او انست که برادهٔ مس یکپاو و دو سیر که انگور تر نمایند
چنانچه یک انگشت سرکه بالا باشد و دو دام نوشادر باریک
باریک ساخته در وی آمیزند و ظرفی که در وی زنگار سازند
از چینی اگر باشد بهتر است پس این ظرف را روزانه در
آفتاب بنهند و وقت شب در جای گرم گذارند و اگر
در دیگدان نهند چنانچه قدری آتش اخگر زیر باشد
تا گرم باشد بسیار خوب است بدین عمل زود زنگار خواهد شد

پس این زنگار داخل ادویه سازند و تا مقدار نخود نیز توان
میخورد بعد از استعمال چند روز بشرطیکه حرارت نکند
و اگر حبوب بسته بدارند نیز جایز است لیکن اسرع النفع است
که همچنان سفوف کردن بدارند و وقت بکار برند
دوائی که برای برص سود دارد چالکوته و خردل هر دو را
سائیده طلا نمایند دیگر که جهة برص عام مجرب است مرد
معتبر مبتلا که باین مرض بود و صحت تمام یافته و دیگر ابرا داده
بود نقل کرده است باپره ۳ دام اجمود یکدام تالیس پتر
نیمدام عاقرقرحا بسلوچن هر یک دو درم ادویه باریک
سازند و روز اول یکماشه بخورد و روز دوم یکنیم ماشه
و همچنین نیم ماشه هر روز بیفزایند تا که بچهار ماشه
برسد هر روز همین چهار ماشه میخورده باشند و از ترشی
و بادی پرهیز نمایند و ماهی تا شش ماه بعد به شدن
نشاید خورد دوائی که جهة برص مجرب است اسپند سوخته
دو دام سهاکه تیلیا مهاسور زعفران املته هر یک یکدام

بایدکه املة

بایدکه آمله و اسپند را در آب قلیل تر نمایند و صباح در
کونده کلان آمله و اسپند را از آب جدا و بسیار باریک
بسایند پس سهاکه و زعفران در آن حل کنند و طلا نمایند
ایضاً پوست درخت کور و تخم لاله هر دو برابر کوفته و بیخته
یک کف دست باآب هر صباح میخورده باشند تا چهل روز و کور
هر قدر که توان خورد و بخورد و صبح و شام نخود باروغن بسیار
و وقت شام هر چه میسر آید برص مزمن دور شود
دوائی باهو که بهندوی جیب گویند آن سیاه میباشد
و سفید و مقدمه برص است دور تر تدارک وی کنند
تخم ترب باریک بسایند و در دوغی که ترش باشد
بیامیزند و طلا نمایند و عضو مبهوق را در آفتاب نهند تا که
خشک شود دوائی سهاکه بریان و تخم ترب هر دو
مساوی بستانند و در آب لیمون بسایند و بمالند
دوائی بابچی و تخم ترب هر دو مساوی بستانند و با سرکه
بسایند و بمالند دیگر گیندک و غیره که در کریوان ذکر یافته

دیگر شبنم که بالای گیاهها باشد و چون آن می افتد بمالند
و اگر از بالای سبزها که نخود شبنم بگیرند بغایت مفید است والنفع
باشد باید دیگر بلی یعنی قوبا و آنرا بهندوی داد گویند اهل علاج تنقیه
ماده سودا اولیست و این دوا بهر این علت مفید است
بگیرند صندل سرخ و تنکار یعنی سهاکه و افیون هر سه مساوی
با شیره لیمون سائیده و بر قوبا طلا نمایند باید که اول
قوبا را بچاچک دشتی بمالند آن چیزی خشن بکار برند دوا
استعمال نمایند و در آفتاب بنشینند از دو بار زیاده ضرور
نمی افتد و این دوا فرو نمی افتد تا که اثرا تمام ربایند دوای
کنند یک توله اجله تخم پنوار ریگ تنور که در آن نخود
بریان میکنند جمله مساوی بسایند و بسایند
و سرچه نیز نمایند و با آب آمیخته بر دو در وجهه طلا نمایند
هر روز سه بار و اگر بر جهه بمالند باید که آفتاب نشینند
تخم پنوار با ریگ بسایند و در جراحت چکه امیزند
و طلا نمایند و نخستین باید که ریون را اندکی بخراشند بحری

درشت

درشت چون چلد شستنی داروی تخم پنوار در آب تر کنند
و صباح با آب که اجله در وی تر کرده باشند بسایند و طلا نمایند
دیگر بیخ بهل باریک بسایند با آب طلا نمایند دیگر سیرش
بمالند فرو د نشاید تا داده را اثر یابد نیله تهوتهه با آب لیمون
بسایند و طلا نمایند باز نیز آید اما از این دارو اساس در جا
پدید می آید دیگر اشتق با سرکه انگوری بسایند و طلا نمایند
بعد از آن که داد را بجا چلد شستنی خراشیده باشند دیگر کچلی سیماب
و گندهک مثل هر دو زیره زرد چوب هلدی اسپند هر آل آلو
مرچ سندور بابچی تخم پنوار جمله مساوی کوفته و بیخته در سه
چند روغن سرشف در آوند آهنی با دسته آهنی تا چهار پهر
کهرل کنند و این را ماهی شیر کهرت گویند دیگر روغن که در
باب خشونت گفته شد در بنجا نیز مفید است دیگر که برای
درد و مرض نافع است و دیگر خشونت و فساد ظاهر جلد را
البته نفع دارد و دوا در که هیچ چه به شود از این دفع کرده دیگر
کلی بیارند و با چلد شستنی در آن برسانند چهار انگشت گنداره

بعده نگاهدارند و بر جرب و قوبا بمالند مجربست **داروی** که
قوبا مزمن را که بر تمام بدن منتشر بود و بهیچ علاج نفع
نیافته باشد سود دهد مجربست درین امر دوا بهتر ازین
نیست و دو سه دست شکم نیز می آرد بگیرند سند
یعنی تهور خار دار بقدر پنج آثار و قطعها نمایند در خور د خورد
ببرند و شالی بیارند یعنی برنج که درخوشه بود پس بگیرند
سبوی کلان گلی که انرا بهندوی متکه گویند دیگ تر
از قطعهای تهور فرش کنند و بالای آن برنج بگسترند
و باز بالای او قطعها نهند و باز بالای او برنج همچنان تو بتو بنهند
تا که تمام شود پس آب دران اندازند آنقدر که جمله را
بپوشد و سر او بسته سه روز یا پنج روز بدارند پس
بیرون آرند و شالی را ازان بگیرند و ازوی چروه سازند
و هر روز دو توله نهایت سه توله ازان میخورده باشند
تا ماهها بران مداومت کند که استیصال ماده داد میکند
بعون الله تعالی و جذام و برص را نیز اغلب که سود دهد **دوائی**

که قوبای

که بای حدیده و کهنه را نمامل سازند سیماب کندک املهسار
سهاگه تیلیه همه را در آب برابر در آب لیمون شستن یاس
در ظرف آهنی کهرل نمایند و کریون را از چیر درشت خراشیده
طلا نمایند مجربست **باب** ادویه جوک در آب لیمون
بسایند و طلا نمایند **دیگر** برگ پان کنکری بگیرند و برگهای
وی چونه بمالند و آنرا فتیله سازند و بپیچد و بر سر انگشت وسیاه
سر فتیله پان در گیرند و بر سر بمالند چنانچه از ناخن نیز خراشیده
شود و در اندک مدت همگی منتفی شود و اگر بزرگ باشد
دو سه روز همچنان کنند تا تمامیه منقطع شود مجربست
دیگر ادویه هم و آن افزونیها ست که بر روی و دیگر
اعضای پدید آید و در جوانی بیشتر افتد بر کچور در آب بسایند
و طلا نمایند و ابنیة الهلدی همین عمل کند **دوائی** مغز نگچی سفید
و نمک سنگ متساوی بسایند و بآب شب طلا نمایند
و یکماه بشویند کلف و جهاسه دور شود و نمک سنگ فقط
نیز مفید هست **دوائی** مغز کهو نگچی سپید بر دغن کنجد سرشته اتمه

سازند و بشب بروی بمالند و بگاه بشویند دیگر انزروت
رومی با آب لیمون بسایند در یک هفته اثر از مهلس نماند باب
در تشقق و خشونت جلد شیر درخت بر ترقیدن کف
پای مفیدست و اگر بمالند روغن موم مجربست دوائی که چهارچی را
دور کند و آن مرض ست که در کف دست یا پای داشتی پدید آید و پوست
از وی جدا شود بگیرند شیر بز یا گاو نیم آثار و سه جوش دهند
پس جو از نه نیم دام سرکه انگوری در وی ریزند تمام شیره
پارچه بریان خواهد شد در پارچه لنک آب صاف
وی بستانند و در شیشه بدارند و همی مالند دوای شیر
اک در ظروف گلی بگیرند و فلفل گرد سائیده در وی
آمیزند و بمالند و چهارچی دور شود دوائی برای خشونت
جلد که انرا کهج جرم نامند موتهه شلیه تهوتهر با بزنک زال هیچ
ههل کیفری اهرتال کسیس لودهه کمیله کند یک الوله سار
پوست پنج کیفر سیماب در همه جاله سیزده دارو ست
مساوی بگیرند کوفته و بیخته و از سیماب و کند یک کچلی نخه

جمله یکجا

جمله یکجا نموده در سه چند روز روغن کنجد آمیزند و بدارند و برآن
خارش از هر قسم که باشد و داد و رو یا مم و الیث و منذل
همه از مالیدن دور شود و کهلی انیست که سیماب و کند یک را
تا سه روز در ظرف آهن کهرل کنند چنانچه در فوائد گفته شد
و این دوا را هشتاد و تیل گویند دیگر که جهت تشقق بغایت
مفیدست حنا با آب حل کرده ضماد نمایند و بعد از سه چار گهری
دور کرده روغن بید انجیر بمالند عضو قوت یابد و از تشقق
باز نماند باب بیماریهای ناخن هر گاه درشتی و ناهمواری
در ناخن پدید آید نخستین در تنقیه بدن باید کوشید و این
ادویه استعمال باید نمود بگیرند زرنیخ یعنی هرتال و مویز هر دو را
بسایند و طلا نمایند دوائی زبد الرضاع یعنی مسکه میش
بر ناخن ضماد سازند پس چوب عشر که عبارت است
از اک بسوزند و دود آنرا بر ناخن رسانند باب
در ادویه خارش اکند یک الوله سار نیم توله صاف کرده قند
سیاه دو دام آرد گندم دو دام تیل کنجد نیم پاؤ از همه حلوا سازند

و در پارچه انداخته افشرند و روغن که برآید بر بدن مالند و حلوا بخورند در سه روز خارش عظیم دفع شود بهتر انست که گوشت نخورند **دارو** شکر سرخ دو سرشاهی روغن گاو دو سرشاهی
چوک که شتر از اسم الله یکنیم سرشاهی چوک بسایند و پرچه نیز نمایند و جمله بهم آمیزند و سه حب بندند و اگر چسبسته شود اندک آب افزایند و یکی ازان ببدن مالند بطریق ابتنه و در افتاب بنشینند دو ساعت یا هر قدر که خوش آید پس باب سرد غسل کنند و روز دوم حب یا شش حب دوم بکار برند چنانچه گفته شد خارش کهنه در سه روز دفع شود **دوا** شوره قلمی در روغن تلخ آمیزند و بر خارش کهنه مالند **دیگر** رسوت باب بسایند و بمالند **دیگر** برگ خشک درخت بره و چوب شور که خشک شده بر زمین افتاده باشد و کوکنار هر سه مساوی بستانند و بسوزند و خاکستر او را در روغن سرشف آمیزند و بمالند و زمانی در آفتاب نشینند پس غسل نمایند **دیگر** روغن گل سیماب را

مخروج

مخروج سازند و بمالند و ازان که سیماب تا کشته نشود یعنی خاکستر مانند نگردد و در روغن نمی آمیزد اول را باید کشت و وجه کشتن بسیار است بشیره برگ پان نیز کشته میشود اصلاح سیماب که در دوای جرب بکار برند زیبق را با برگ حنا خواه خشک خواه تر اگر خشک باشد اندک آب ریخته سحق نمایند و اگر تر باشد همان طور صلایه نمایند یا باب چندان که سیماب چون خاکستر شود دیگر حنا با روغن گاو که کهنه باشند بسرشند و طلا نمایند **دیگر** صابون باب سائیده طلا نمایند و بعده غسل کنند **دیگر** کنند یک پیمانه بیضه مرغ یکعدد روغن و دو دام روغن را در ظرف اندازند و مارفالبیضه را درون آن ریزند و بالای وی کنند یک بار یک ساخته آمیزند و بپزند تا خاکینه شود پس آن خاکینه را بخورند و روغن را بر بدن مالند روز اول تمام خارش جوشش خواهد زد و در روز دویم خشک میشود روز سیوم خشک ریشه می آرد تا سه روز بخورند چنانچه گفته شد و آنگه نگاشته شد و درین

یکروز مت خارش دیرینه در هفت روز نماید **دوائی**
ریک بهر بهو چه که مشهور ست ده درم کنند یک نخود درم
نیله تهوتهه دو نیم دام سیماب سوا درم جمله بسایند و نگاهدارند
و وقت حاجت قدری ازین روغن ماده گاو آمیخته بر خارش
مالند و بعد دو گهری باب سرد غسل کنند مجربست **دیگر** روغن
که در باب تشقق و خشونت جلد گفته شد درین باب
بغایت مفیدست **دیگر** قند سیاه و نانخواه مساوی بگیرند و نانخواه
کوفته و بیخته با قند سرشند و نیم دام بخورند هر روز تا هفت روز
خارش هیچ نماند **دیگر** سهاگه بریان کرده در روغن چنبلی
بگیرند و آب لیمون دروی آمیزند و حل کنند تا کف آرد
پس بمالند **دیگر** سپند مرچ هردو کوفته و بیخته با روغن
آمیزند و بر خارش که همچون آبله شده باشد گاه گاه بمالند
دیگر کنند یک را در آرد خمیر کنند و نان بپزند و با روغن بسیار
بخورند در سه روز نماند و دفع کنند یک حب آدمی شت
مرد کلان را خارش ماند توان داد **دیگر** سیماب یکتوله روغن بجتوله

هر دو را در ظرف کاسی انداخته مالش دهند تا یکذات
شود بعد ازانکه قدری شیره پان با اجزا آن که کشته سیماب
باشد بیامیزند و آن نیز بار آن که بهم آمیزند بمالند **دیگر** اجوائن
دو حصه نمک یکحصه هلدی لب اینند و بآب آمیخته بر بدن
مالند و در سایه نشینند چون خشک شود باب گرم غسل
نمایند در سه روز بالکل دفع شود مجربست **دیگر** کندهک
ساده دو دام سیماب نیم دام نیله تهوتهه بریان کرده نیم دام
جمله را یکجا کرده تا دو پاس کهرل کنند و در پانزده دام روغن
ماده گاو مخلوط سازند و بدارند و قدری ازان بمالند خارش
کهنه دور شود و داد را مفیدست و باید که چون دو گهری
از مالیدن این دوا بگذرد و باب سرد غسل نمایند و حول
مالیده در چند روز زایل شود **دیگر** تیل چنبلی نخود ام شیر اک دو دام
هلدی آنبه نیم دام نخست تیل جوش خفیف دهند پس شیر
اکت و هلدی باریک ساخته در تیل آمیزند و از آتش فرود
آرند و بدارند و بکار برند بسه روز تا چهار روز و بعد ذلك

بحر دورا

باب گرم غسل نمایند و اگر شیر اک میسر نشود برگ
اک پانزده عدد بآب شده و در تیل مذکور اندازند و بجوش زنند
پس برگ دور کنند و صاف نمایند و هلدی ابنی کوفته
و بیخته دروی آمیزند و تا سه روز در آفتاب بدارند پس
بر بدن بمالند از چهار روز بیشتر نگیرند دیگر گندهک
تخم پنوار بنی هلدی اجوائن هر یک یکدام بگیرند و جوکوب
نمایند و سه حصه سازند و یکی حصه را در قدری آب بخیسانند
و صباح آن آب بنوشند و ادویه سائیده با روغن کنجد [illegible]
آن آمیخته بر بدن جایگاه خارش بمالند و در آفتاب نشینند
و بعد از سه گهری با آب غسل کنند و باید که بعد از غسل جغرات
چاه و برنج شکم سیر بخورند و همچنین دو روز دیگر دو حصه بعمل
آرند بطریقی که گفته شد دیگر گندهک املیه هلدی با نجی هر یک یکدام
کوفته بر سبیل جوکوب سه حصه کنند و بدستور که گفته شد
تا سه روز بعمل آرند یعنی آب را بنوشند و ادویه را بنوشند
و ادویه را سائیده بروغن آمیخته بمالند و در آفتاب نشینند و غسل کنند

وجغرات

و جغرات و برنج خورند دیگر افیون در روغن کنجد یا روغن
گل بسوزند و بمالند دیگر روغن گل یا روغن چنبلی هر چه
بهم رسد بگیرند و همان قدر سرکه انگوری و همان قدر گلاب
آمیزند و بهم مالند و اول خارش با آب گرم خوب بشویند
بعده اینرا خوب بمالند و ریش و بوجه یعنی زلو بچسبانند
که خارش خشک باشد دوای حب النیل که بهندوی
زرکی گویند کوفته و بیخته مقدار نیم توله یا زیاده بحسب طبیعت
با شکر بدهند همراه آب گرم تا سه روز باید و لو خارش
هر قسم باشد دفع شود مجرب است اسهال می آرد و بعضی را
قی هم می آرد دیگر حلبه یعنی تخم میتی با سرکه که در روغن گل
یا روغن دیگر آمیخته بگیرند و بر بدن بمالند و بعد سه گهری
با آب گرم بشویند خارش صعب دور کند و نیز خارش
کهنه را مجرب است دوای سیماب کشته هر تال هر سه ماسه
نیله توتهه شش ماسه نوشادر یکتوله روغن گاو چهار توله
روغن سرشف یا یکصد و هشت توله آب بشویند و ادویه

کوفتنی کوفته همه کچلی بروغن آمیزند و کهرل کنند تا یکپاس
کثری زیاده و بدارند و آنگه بمالند و لمحه بدارند و بعده اندک
بآب سرد غسل نمایند و در یک نسخه چوکهار بتیر داخل است
همو زن نوشادر سیماب یکحصه کندهک و تهوتهه هر یک
دو حصه و نوشادر دو حصه و چوکهار ده حصه هر یک چهار حصه
در روغن گاو چهار چند نوشادر دوای و او از این دوا
نیز دور میشود و باد فرنگ نیز مفید است و کچلا انست که سماق
و کندهک را که درین نسخه است یکی لیار سمی کند تا سیاه
شود هر چند که بسیار بسایند بهتر باشد بهر حال از یکپاس
کمتر نباید فایده بهترین ادویه برای خارش غسل باب
گرم است و حمام هیشی از رفتن ادویه بعد از استحمام مالیدن
بسیار موثر است دوای بیار دیارد بهتوره و سراو بکت بیند
و قدری شنکرف خالص در وی کنند و او را بگل حکمت
گیرد و در آتش نرم کنند که از اخروجه کویند در تنور نهند تا پخته
گردد بعده بیرون آرد و آس کنند و با روغن کنجد در بدن بمالد

دفع کرده

دفع کرد دوای تر پهله با نجی جمله را سوده و بیخته هر روز
دو درم بخورد جرب دور شود دیگر بگیرند زرنیخ یکدرم کهار نخود
یکدرام بیضه مرغ یکعدد و بیضه را سوراخ کرده و زرنیخ را
در اندازند بعده خار نخود داخل بسازند و یکتوله جس
که بهندوی توشنی کویند مصطکی یا مانند آن بر سوراخ
کرده و لوله بیضه را از دل بیرون آورده و بالای آن
بیضه ظرفی خورد گلی واژگون پوشیده کرد اگر انظرف
خورد آید پس این ظرف را از انجمل بر نموده آتش
دهند و در زیر لوله ظرف چینی یا آبگینه بدارند تا روغن
فرو چکیده و در وجع شده باشد و مقدار دو برنج یا برگ تنبول
بخورد تا خارش دفع شود مجرب است و اینطور جلانیدن را
پتال جنتر کویند دیگر که خارش مفرط را دور کند خاصه ترا
تهوتهه ۳ ماسه و نیم سکه کاو باجرا ان ۳ درم عالم گیر
نخستین تهوتهه را با سیماب کهرل کنند پس در سکه آمیزند
با یکصد هفت شوینده بمالند مجرب است دوای که خارش را حید

دبلاں نرم کند تخم پنوار چهار دام آمله دودام برنج ساتهی یکدام
هر سه دارو باریک کوفته و بیخته با آب بمالند و بعد ساعتی با
غسل نمایند دیگر که خارش را مفید است تیل چنگی سه فلوس
کافور چینه بگیرند پس کافور را سحق کرده با روغن خوب بمالند
و وقت خفتن مالش نمایند و بعد سه روز غسل نمایند دیگر
که اقسام جرب و حکه را یعنی خارش یا بثور لیکن بثور را
عجیب الفعل آمله غیر مقشر ده درم نوشادر سه درم زیبق
مقتول یعنی سیماب کشته سه درم جمله را در روغن کنجد کوفته
دبا ثقل بمالند و نیز دیگ آتش عضو را بدارند چندانکه خوش
آید و تکرار طلا نمایند ازین دوا در یکشب حکه زایل گردد دیگر
که برای خارش مفید است و فور النفع میکند بلا تخلف کند نیک
آنوله سار یا گلی مردارسنگ زردچوب کهته بندی پهلی
کهری که دواء مشهور است و مشابه به سنگ جراحت است
هر یک دو دام نیله تهوتهه یکدام کوفته و بیخته بدارند و هرگاه
که خواهند که استعمال قدری ازین حب موضع خارش بکار برند

وابند

وا ... نکی سیماب بیفزاید در نیل تلخ حل در کهرل نمایند
مثلا اگر نیم توله باشد دو ماشه سیماب باید و دودام نیل ادویه
خضاب چونه کل طیار نمی مردارسنگ هر سه مساوی بگیرند
و با آب باریک بسایند و بر موی طلا نمایند و برگ بید انجیر
یعنی ارند بالای وی ببندند و بعد از یکپاس دور کنند و با آب
بشویند و روغن بمالند مجربست باید که این دارو تا دیر
بماند ببندند تا موی را حلق نکنند للان فیها النورة دیگر
خاکستر آهنگران بیارند و صابون را در آب حل کرده دران
بریزند و بدستور سرب کهرل کنند با سنگ تا چار گهری پس
خضاب نمایند دیگر دیگر با جوهریان کرده که قریب بسوختن
باشد و درم عالم گیری سنگ راسخ سه ماشه نوشادر
دو ماشه هر سه را بکوبند و به پرچه بیز کنند پس با آب در ظرف
آهنی یا در کهرل بدستور بسایند تا خوب حل شود بر موی بمالند
و بعد چار گهری با آب بشویند تا رنگ از پوست دور شود دیگر
مازو چهار حصه سنگ راسخ دو حصه نوشادر یکحصه پهتکری نیم حصه

ماجو را در بهو بهل بسوزند چنانچه خوب بریان شود
چون انگشت شود پس جمله ادویه جدا جدا باریک بسایند
پس از ظرف آهني بنهند و آمله در ظرف آهن کهرل
کنند خوب پس موي را از آب امله بشویند و دوا بمالند
بعد دو سه گهري باب امله بشویند پس باب گرم بشویند

علاج موي خورده نخست از آب امله انجار ابشویند پس نوشادر
باریک ساخته و در سرکه حل کرده بمالد در یکهفته دفع شود

دوائي خضاب مجربست سریع الحصول منقول از درویشی
مازو پانزده ماسه نیله تهوتهه پانزده ماسه نمک للاهوري
هفت ماسه مازو را خوب بریان نمایند بعد ازان همه ادویه را
در ظرف آهنی بدست آهن باب آمله خوب باریک بسایند
و بر موي سپید بمالد در سه چار گهري رنگ سیاه خواهد شد
بعد ازان باب آمله بشویند دیگر موي ریش زود بیارد
بر جایگاه ریش دیو جیه یعنی زلو چسپانند و خون بگیرند دیگر
روغن بیضه را دو هفته هر جا بمالد موي بر آرد و طریق روغن

بیضه

بیضه در قرابادین نبات مسطور است دیگر روغن کنجد
و زرده بیضه مرغ هر دو را یکجا کرده بمالد موي بروید دیگر دندان
فیل سوخته خاکستر کنند و قدری ازان با شیر بز آمیخته
هفت روز بر سر کل یا بهر جا که موي بر نیاید بمالد موي بر آید
دیگر سیاه دانه بسوزند و باب بسایند و طلا نمایند دوا
رحاو قیصوم که بوي مادران گویند با روغن سرشته بر لحیه
خشاطیه بمالند زود انبات می نماید دوا که موي سیاه کند و دراز
گل کنبهل بگیرند و سبزي و سفیدي دور کرده خاک سازند
و بسایند و بهنگره سیاه که ساق و برگ وي سیاه باشند
از بیخ بر کنند و خشک سازند و بسایند و سحیق بیخ
کیوره و سحیق بیخ کیله هر واحد چهار دام بگیرند و در روغن
کنجد که با و بالا یک آثار بود آمیزند و در دیگ آهنی انداخته
بسر پوش آهن بپوشند پس چقري که تا کمر مرد باشد
و تا سه روز دران چقري خار و خاشاک افروزند پس
خاکستر دور کرده سرگین اسب تا نیمه چقر پر سازند و آن

دیگ را در آن نهند و سرگین دیگر از اسب بر روی اندازند
و تمام چقر را پر کنند و خوب بخش نمایند چنانچه یک
وجب کنار تا چقر خالی شود پس خاکه بر آن ریزند تا چقر
یکسان شود و تا شصت روز بدارند بعده برآورده روغن
بر موی مالند و هنگام مالیدن بر دست و پای و بانک
روغن کاه مو بمالند تا سیاه نشود این موضع فصل در ادویه
زینت و جلای بدن و مطول و مخرج و مخضب الشعر دوائی
که بدن را جلا دهد و نرم کند و بوی محرق دور سازد صندل
و زعفران اگر تنکر بود بهم خشن یعنی باللا همه را باریک ساخته
اشنیه سازند دوائی که موی دراز کند و انبوه آرد دندان
فیل سوخته و رسوت مساوی ابتانند و با آب
کوبیا بسته برآرند و بر موی طلا نمایند دیگر زهره گاو در بیخ
موی اندازند و پس از سه گهری با آب امله بشویند موی را
دراز شود دیگر که در هر موضعی که سه روز بمالند موی برد
باید کرم کاهت کره دار مانند زینی و برگها دراز دارد و گل

او در هنگام

او در هنگام که گرمی شود مانند خوشه از آن بر می آید و وی
در صحرا و زیر درخت کز بل و دیگر درختها نیز می روید و بر هندوستان
متعارف است ابتانند و از برگ شیره کشند و خاکستر
دندان فیل با وی بسرشند و یکشبانروز بدارند پس استعمال نمایند
دیگر که چون موی را بر کنند و بر انجا بمالند موی سیاه بر آید بیخ
جرجره با آب بسایند و موی کنده طلا نمایند دیگر سنگ یاسیخ
بازو نو لکا هلیله سیاه یعنی زنگی هر چهار برابر بگیرند و تحت
هلیله را جوکوب ساخته در آب تر نمایند یکشبانروز پس باقی
ادویه را در آب هلیله بالای سنگ از دست گرفته بسایند
بدانگه اگر بسته بسایند پس آنچه سائیده شود از وی حبوب
سازند در سایه خشک نمایند و عند الحاجت موی سپید
بر کنند و این حب سائیده در آن محل موی طلا نمایند باذن الله
تعالی سیاه شود و خواهد بر آمد دوائی که موی را از روئیدن منع
اقلیمیا سپید آب رصاص هر یک یکجزو و شب یمانی نیم جزو
و همه را با آب بسایند و موئی بر کنند و انجا طلا نمایند دیگر

افیون هر از النیح شوکران باریک ساخته با سرکه ضلابه کنند
وموی را بر کنند ه طلا سازند منع انبات کند دیگر شیره
بنهکره وروغن کنجد هر دو را برابر با هم ضم ساخته بجوشانند که تا
روغن بماند پس در شیشه بدارند و هر شب بر سر بمالند موی
دراز کند دیگر اب لیمون و آمله با هم سوده شب بر سر بمالند
و بامداد روغن بر سر مالد و بآب بشویند چون متواتر اینچنین
کند موی انبوه و دراز شود سفوف چون زنان استعمال نمایند
از اعضا و عروق ایشان بوی خوش آید بیارد برگهای کنجد
که هنوز غنچه باشد از پلاس که بهندی داک گویند و بیارند
بله غنچهای برگ را بر بیده در سایه خشک کنند و کوفته از پارچه
بگذارند و اگر دو سرشاهی این سفوف باشد یک سرشاهی
قند یا نبات یا شکرتری ضم نمایند سفوف گل انبه نا شکفته
که انبه را مول گویند کوفته و بیخته دو حصه از این با یک حصه سیاه
آمیخته نگاه دارند و صبح و شام یک کف یا کم و زیاده بخورند
از اعضا و عرق زنان بوی خوش آید و اگر دو هفته مداومت

نماید

نماید اگرچه اثر زود تر پدید آید اما هر چند بیشتر خورند بهتر است
ادویه الی زخم در باب خارش سیماب را ممزوج سازند و بمالند
و از انکه سیماب نا کشته نشود یعنی خاکستر مانند نشود و روغن نمی
آمیزند اول باید بکشت و وجه کشتن او بسیار است و بشیره پان
نیز کشته می شود حنا با روغن گاو که کهنه باشد بسرشند و طلا
نمایند دیگر اصطلاح سیماب که در دوای جرب بکار می آید
زیبق را با برگ حنا خواه خشک باشد اندک آب ریخته سحق
نمایند که سیماب چون خاکستر شود دیگر گندم کهنه را در آب
خمیر کنند و نان پزند و نان پزند و با روغن بسیار بخورانند در سه
روز بماند و زن کند یک مجرب آدمی است اگر کلان باشد
شش تا سه توان داد فصل در مرهم و هرچه بر زخم مناسبت دارد
دوای مرهم سیاه که جراحت را با صلاح آرد سندور کجراتی چار دام
کمیله پنج دام مرچ یکدام نیله تهوته نیم دام موم دو دام روغن یک پاو
تمام ادویه را باریک ساخته و با روغن آمیخته در ظرف آهنی
بسوزند تا همه یکسان شود بدارند نوع دیگر که بجهت مفید است

جراحات وما خورد وقروح را روغن کمپ آثار شنکرف
چهار سرشاهی نیله تهوته سرشاهی سوخته هریک
جدا جدا بسایند وروغن را در صدآب بشویند ودر شیشی
چهل چهل بار کف مال کنند ودر ظرف چینی قلعی دار پس
اول نیله تهوته در وی بپز شوند بعده مردار سنگ بعده شنگرف
واین را در آوند چینی ویا چوبی بدارند **دیگر** که سوزش وسوختگی
وشقاق لب وپای ودست را سود دهد قبر سفید یعنی زال
باریک ساخته در روغن کنجد آمیزند وبا هفت آب بشویند
وکف مال کنند وبدارند **مرهم** که سریع الاثر است یعنی جراحت را
زودتر فراهم آرد برگ درخت برگ بزردی میل کرده باشد
از درخت بیفتند وبسوزند باحتیاط تا خاک از وی
بیامیزد وخاکستر وی بگیرند ودر موم روغن بیامیزند وبکار برند
دیگر بول سرخ بول سیاه زنگار هریک دو ماسه بوسیاه
هشت ماسه زنگار شش ماسه بهروزه خراسانی چهار ماسه
موم سفید پنج تانک روغن زرد سه دام وسه ماسه بیامیزند

مردارسنگ در شیر خشک پی

وسرشاهی پیاز را نخستین ریزه کنند ودرین روغن بستانند
وموم را دران روغن گذارند پس ادویه مسحوقه در وی آمیزند
جراحت فراهم آرد پاک کند وگوشت بدرا بخورد **دیگر**
که جمله جراحت وجهه داخوار را دور کند روغن کاو دو تول
ومردارسنگ وشنگرف مرهم سازند چنانچه متعارف
است در موم سفید کافور **دیگر** که سوختگی جراحت وسوختگی
آتش سود دهد موم کافور وران هریک یکدام ونیله تهوته
بقدر نخود در روغن چهار دام قرص برگ نم مقدار فلوس
مرهم سازند وبکار برند **دیگر** که جراحت را فراهم آرد
روغن کنجد چهار دام موم سفید نیمدام کهته سفید چهار ماسه
نیله تهوته دو ماسه خاکستر صدف نیمدام ودو ماسه مرهم
سازند وشانزده بار باب بشویند **دیگر** که زخم را فراهم
آرد بابزنگ کرنج برگ نم هریک نیمدام نیله تهوته
نیم ماسه جمله را کوفته باب قرص سازند وبر روغن بریان
نمایند وروغن صاف کرده بکار برند **دیگر** که در فراهم آوردن

زخم ادمي واسب بغايت مفيد ست وزود نفع سازد
کوکل بانش صابون رال خورد وبکار او موم سفيد روغن
کنجد از هر يک مقداري بگيرند ومرهم سازند ديکر بابت
سنجاک فرنکي سنک بصري سپيد کاشغري کل مختوم
کل ارمني مردارسنک هر يک يکدام نخته موم کافوري
نيم پاؤ روغن کل نيم پاؤ اجزا بسيار باريک سازند وموم
در روغن کداخته ادويه را دران کف مالي کنند جميع قروح را
نفع دهد وجراحت را مفيد ست يک پتي تا دو روز
کافيست ديکر که جراحت را به کند ودر دبنشاند عدس
دا ملة وسپاري سپيد که چهاليه کويند وپوست از هر يک
يکدام بگيرند وبسوزند وپنجدانه فلفل کرد ويکيا سه نيله تهوتهه
در وآميزند وباريک ببايند ودر روغن زرد بسرشند
وبکار برند ديکر که براي جراحت بي ريم وباريم وناسور وتهنيله
که بر پستان زنان ميشود وبراي کل زخم کل کنيه نفع تمام دارد
املة سهاکه پهتکري نيله تهوتهه سندور کميله هاسنک جراحت

مردارسنگ

مردارسنک کتهه باپهريه هر يک يکدمري مرچ يکدانه هلدي يکگره
سه ادويه نخستين رال بسوزند وهمه را باريک بسايند
ودر ظرف آهني باروغن آميخته بچوب نيم مخلوط سازند
وبکار برند واکر بسبب ماندکي مرهم سخت شود قدري
روغن ديکر آميزند که مجربست ديکر تيزاب که ناسور وبکندر
ودا بته وبرص را وجمله امراض را که در کوشت باشد وخواهند
اجزا خالي سازند بکار برند کوکرد آنوله سار شوره قلي پهتکري
سفيد بهيره کسيس هر چهار برابر بگيرند در دو شيشه خورد
ويا در قرعه وانبيق تيزاب بچکانند وهر جاکه خواهند بنهند
مثل چون بر داغ سفيد که برص کويند استعمال خواهند
کرد بايد که پنبه بمقدار داغ سفيد بگيرند ودرين تيزاب
تر کرده وبرو کذارند وبنهند تا که پنبه خشک شود ودو تمام
تيزآب دران نکاه دارند جا نکاه دور شود واکر حاجت آيد
ديکر بار بعمل آرد بعده جراحت را که واقع شده بمراهم تدارک
کنند واين مرهم درينجا نفع دارد نيله تهوتهه سوخته ميهلاکردي

بتهکری موم سپید برابر و همچنین تمام ادویه روغن زرد مرهم
سازند و بکار برند مرهم که ناخورا سود دهد بتهکری
با عسل آمیخته شوند و استعمال نمایند مرهم فرنگی و ریه کردن
جراحت سریع الاثر است مردار سنگ یکحصه را دو حصه
روغن بقدر حاجت نخستین مردار سنگ را باریک
سائیده در روغن بریان نمایند چنانکه رنگش سیاه شود
بعده رال آمیزند و بپزند تا این سیاه گردد و بکار برند دیگر
که جراحت مزمنه و ناهموار سود دارد و جراحت تازه را زود
تر فراهم آرد و اگر مرهم پیش از النقی رنهند تحلیل شود یا پخته
سازد صدف سوخته خاکستر کنند و سهاگه نیز بریان
سازند و هر دو را در روغن زرد آمیزند و بکار برند حکم الجیات
دارد در باب اندمال جراحات دوائی جراحت زود فراهم
آرد و تشقق را نیز مفید است سهاگه بریان سازند و بروغن
آمیزند و بکار برند دوائی که اگر کام سوراخ شده باشد
از باد و جز آن نفع دهد نکهه که دوائی مشهور است هفت دانه

در

در بایسته با و سیر نکهه را جوکوب سازند و از بیته همچنان
ثابت دارد و هر دو را در اندکی آب خیسانیده تر نمایند تا نرم
شوند و صباح در شیشه معمول الحکمه بنهند چنانچه دو حصه
شیشه خالی باشد بطریق بتال چتر تیز چنانچه چوه بچکانند
و قدری بر کام در محل مشقوق از دست بمالند روز دو بار
و در یکهفته صحت کلی رو نماید مجرب است دوائی که در اندمال
جراحت عجیب الاثر است موم کافوری سندور بغدادی
مردار سنگ هر یکدام رال ربعدام تهوتهه یکماسه روغن
زرد سه دام روغن را داغ کنند و موم در آن بگذارند مردار سنگ
مسحوق آمیزند و همان لحظه فرود آرند و بچوب خوب لت
کنند و باز گرم کرده نیله تهوتهه مسحوق آمیزند و لت کنند
و باز گرم کنند و سندور آمیزند و لت کنند و باز گرم کرده
فرود آرند و آب در وی آمیزند تا سرد شود عند الحاجت
بکار برند و باید که ظرف آهن باشد برای پختن مرهم دوائی
که سریع العمل است اسبغول فلفل رال سندور هر یک نیم توله

تهوتهه بریان کرده سه ماسه روغن زرد نیم پاو ادویه
کوفته و بیخته در روغن که گداخته شود آمیزند و در ظرف
گلان نهاده باب بشویند بیست و یکبار و هر بار خوب
بکمال کنند مجربست دیگر جامه حیض سوخته بر زخم پاشند فراهم
آورد دیگر بیخ حنظل و کمیز گاو بر زخم بندند پیکان خلیده بیرون
اید دیگر ماهی جیهکه آس کرده بر دهن زخم بندند پیکان بیرون
آید دیگر تلخه ماده گاو و قدری روغن گاو پخته بر زخم چکانند
تیر و نیزه و خار و استخوان که شکسته مانده باشد بر آرد
بدانند که در علاج زخم درخشک هندی زخم کارد و شمشیر
و هیچ چیز خوب و مجربتر از نشاره چوب آبنوس نیست
علاج زخم کهنه کاغذ سوخته زنج سوخته اندرائن سوخته
توت در سوخته کلسرخ چوب گز سوخته کنله ایلوه بر کنم
دناوه زیره خراسانی در برگ کیکر سوخته مساوی
در شهد آمیزند و در محل ریش طلا کنند یا بر کاغذ نهاده
ضماد کنند دوائی برگ اندرائن هر قدر که باشد در سیل کنجد

شیر بن

شیر بن صلابه کنند و بر زخم مالند نفع تمام رساند علاج روال
در زخم قند سیاه چون بر زخم بندند و در و بیف دو دواکر دهن
بسته باشد بکشاید و ریم بر آرد و اگر زخم در بهتر بود در بستی
سه روز نیک شود دیگر سیر را کوفته قدری سرشف
داده بر زخم نهند درد بنشاند دوای برگ گیاه توری
خواه خشک باشد خواه تر بآب سائیده بر زخم بندند
درد و روز زخم را فراهم آرد مجربست دوائی جهت هر گونه
زخم نیله تهوتهه دو جزو کاشماسه جزو و تهوتهه در آتش
بریان کنند چنانچه خاکستر شود و کهنه سفید را باریک
ساخته هر دو را بهم آمیخته و در دیگدان انداخته با تیل شیرین
یا تلخ بقدر کفاف بیامیزند و بسیار سحق نمایند و جهابندر
و وقت حاجت بآب لیمون یا آب خالص بسایند
و بر جراحت و زخم مالند نفع تمام رساند ترکیب مرهم بخشی
زخم بندوق و ناسور و هر گونه که باشد که جراحت عسر
البرء باشد و قرحه خبیثه عجیب الاثر است و بدیع النفع مجربست و بارها

آزموده شده کهنه سرخ روغن کنجد آب جای شیرین تازه
هر یک یکتوله پنجتوله نیله تهوتهه پهنکری هر یک یکتوله سه
ماسه رال پنجتوله اول آب در روغن را یکجا کرده از طرف
روهین یعنی کاسه یکپاس کامل از کف دست مالش دهند
تا که مثل دوغ شود بعده ادویه های دیگر خوب کوفته و بیخته
وزن نموده هر یک علیحده علیحده دو آب و روغن مذکور
انداخته یکپاس بلکه دو پاس دیگر در همان ظرف زر
کف مالش دهند که همه اجزاء یکجا جمع شود بعده از ظرف چینی
یا نقره نگاه دارند و بر جراحت و قرحه استعمال نمایند و بعد
از سه روز تا چهار روز پتی را به بندند آنچه ریم وغیره باشد
پاک نموده باز همان پتی بر روی بنهند بار دیگر پتی بمرهم آلوده
بالا نهند و وقت شب از نمک نگمیدا اطراف قرحه و جراحت
مکیده باشند که نفع عظیم فی الفور میبخشد بامر الله تعالی نسخه
از شیخ محیدین نوشته شد بتاریخ پنجم شهر ربیع الثانی سنه
فرخ سیر در دار الخلافت نقل نموده شد فقیر محمد ارزانی

غفر الله ذنوبه

غفر الله ذنوبه وستر عیوبه **فصل** در جراحت اندر ادویه
که خون جراحت و زخم به بندد و اگر چه مفرط باشد بگیرند سرلاط
و بسوزند و بمه خاکستر با چلد شتی آمیخته بر زخم افشانند
و بر بندند **دوای** اقوی تر از اول بسیار نه شش یعنی پهیپهره
از هر حیوانی که باشد و خشک ساخته بسوزند و خاکستر
او بر زخم نهند خون بند کند **دوای** سه‌ها که بریان کرده
و باریک سائیده بر محل جراحت بپاشند **دوای** زرد چوب
باریک ساخته بر و نهند و دست بر آن نهاده دارند پس
از مرور آهسته آهسته بر دارند و دیگر زرد چوب بر آن
پاشند و گرفته دارند تا که خون رگ و دیگر جراحت بند
شود **دوای** بگیرند قنب یعنی بهانگ و آنرا بریان کنند
چنانکه معمول بهنگیانست و مانند سرمه بسایند و بگیرند
خریطه تنگ و رقیق و از ین خریطه سحیق مذکور بر سازند
و از جاء که خون بر می آید بر نهند و بر بندند **فایده** هر گاه جراحت
بشریان رسد و خون بند نشود مگر بتکلیف بسیار و چون

۱۴۹۰

و چون به هیچ دوا مسدود نباید داغ دهند شریان اگر داغ دهند
مقدمه مجربست اما در داغ احتیاط باید کرد که بجز جراحت شریان
کرده نشود و نشان خون شریان آنست که برفق بر آید
و سرخ خالص بود و رقیق دوائی بر مع که خورد و باریک
باشد و نازک بود بگیرند مصطکی رومی همچندان بسایند
و هر دو یکجا ممزوج ساخته بر زخم بندند دوائی حوالی جراحت
از موم بگیرند و قطعه سفال آب نارسیده در آتش گرم نمایند
و بالای این سفال روغن اندازند و قطرات که از روی
سفال فرو ریزد باید که درین زخم چکد ازین عمل خون
بسته شود دیگر نیله تهو ته باریک سائیده در جراحت
پر کنند و بر بندند خونی که بهیچ وجه نه ایستد باز ایستد
و حکم داغ دارد دیگر نی یعنی بالش بسوزند و خاکستر وی
باریک بیزند و بر جراحت به بندند خون باز دارد و فورًا
دیگر پارچه سوخته و بوریا باریک خراشیده و سوخته
و در پای سوخته همین طور است دوائی اینک قلقطار دم

اللاخوین

اللاخوین صبر جیس مانند سرمه بسایند دو روز بسیار زند
خون بند کند دیگر سرگین سبت گرما گرم بر زخم که خون او
بند نشود ببندد در حال خون باز ایستد و هرگاه که خون زخم
در شکم مانده باشد باید که هر روز یکقدح خورد آب پخته
کرده و یکدرم جوکهار دران آمیزند و بنوشند تا یکهفته فصل
در علاجات عرق روغن بابونه تنها بر بدن مالند
و چیزی بنوشند عرق بسیار آید دیگر عاقرقرحا در روغن
کنجد پخته بر بدن مالند و چیزی بنوشند عرق بسیار آرد
دیگر آب نیشکر بر بدن مالند و چیز بنوشند دیگر باشوبه
کردن و بخار آن بر بدن رسانیدن در تعریق مجربست
دیگر شیره قصب رطب یعنی نی تر بر طرف یعنی دست
و پای مالیدن از معرقات است خصوص اطفال را در
حیات دیگر باب در کثرت عرق خامه که در کف دست
و پای میشود بادنجان را بندک کوکنار کوفته در آب بجوشانند
و بآب او دستها را تر نمایند دیگر مونک سبز را بر سفال

بریان نمایند پس آرد کنند و بر هر دو دست بمالند همچنان
خشک دیگر پنج اونثه کناره در سایه خشک کنند
و صلایه نمایند و با شهد نیم توله بخورند تا هفت روز دیگر
مار البرور که در منع ادرار عرق مجربست کشنیز خشک
کرده سماق خشک کرده برنج سفید مکرر شسته هر یک
پنجاه مثقال آب بجوشانند تا بثلث رسد پس نموده
روز بیست و پنج مثقال آب بنوشانند دوائی ادویه خربه
و سقطه و عضو باد گرفته و لاغر شده و استخوان شکسته
و برآمده و اگر استخوان از جا رفته باشد بعلاج وی
رجوع نمایند و اگر بحال بود جهت دفع درد ادویه که نوشته
شده می آید بکار برند شیر اک پنج درم تیل آرند و نیم
دام تیل کرنجوه دو دام چیته و بجهناک و نمک سنگ هر
یکیک ماشک حلبه را بهم آمیزند و بر آتش نهند و آهسته
آهسته بپزند تا که شیر اک سوخته شود و تیل بماند
بپالایند و بدارند و بر عضو که ضرب رسیده باشد از آن

چوب

چوب با از افتادن بمالند و این را شمشیر بندک تیل
گویند دوائی برگ سنو نجبهته تیل سیاه هر دو مساوی
باریک سائیده طلا نمایند و در آفتاب نشینند دوائی خربه
و سقطه را مفید است و عضو خشک شده را بر بهت
رطبا بازآرد و مغز تخم آرند و تل سیاه هر یک جدا جدا بسایند
پس در روغن کنجد آمیزند و بمالند دوائی که در عضو که باد
گرفته باشد و درد کند هر یک سنبالو و برگ سرس مساوی
در شیر گاو یا در آب بجوشانند و بر عضو روغن بمالند
و بعده ازین دوا بهپاره دهند و اگر بجای سنبالو سنهخه باشد
بهتر است و باید که مالیس از بهپاره ادویه را از دیگ برآورد
بر عضو مادف بربندند و درین اثنا از باد پرهیز نمایند دوائی
که ضربه و موج و کجی استخوان اگرچه کهنه باشد نفع دهد کنجاره
کنجد یعنی کهل تل بگیرند و نرم بکوبند و در آب گرم اندازند
و بقوام شهد گرایید پس بر پارچه صفت طلا نمایند
و بر عضو مادف در پیچند دوائی که در ضربه را ابر کند

اگرچه اندرون گوشت و پی و استخوان باشد و عضو که باد
گرفته آنرا دفع نماید اگرچه کهنه باشد صابون اول باب بسایند
و هردو را گرم کرده بمالند دوائی زردچوب باب بسایند
و صابون نیز باب بسایند و هردو را گرم کرده لیپ سازند
دوائی که معرج در یک روز باصلاح آرد آب گرم بر عضو ماؤف
ریزند و گل ارمنی با سپیده بیضهٔ مرغ بسرشند و لیپ کنند
و عضو را بر آتش گرم نمایند تا دوا میل بخشکی آرد دوائی
که برای ضرب که از سبب افتادن شخص از جا یا از افتادن
دیوار و مانند آن بر شخص واقع شود نفع دارد اگر میخ یا سلاح
چبیده یا خلیده بود و خون بند شده بود یا شد یا استخوان
بیجا شده باشد و همان سخت گشته میده نیم پاؤ و سیچ
بوته یکدام میده گندم نیم پاؤ روغن کنجد پاؤ سیر پس اول
روغن گرم کنند و بعده آرد میده دران بریان سازند
پس ادویه دیگر را جدا جدا باریک ساخته نشت سجی
و بعده میده عقب آن هلدی انداخته آب انداز زند و بربند

تاکه آب

تا که آب درخورد و روغن بماند گرم گرم سینکهه دهد
و این را لوبیری گویند و بدانند که بهترین غذا بهر مضروب
و مسقوط شوربای گوشت کبوتر است و مومیائی
با روغن گاو خوردن سودمند روغنی که در دفع ورم
سوداوی و سرطان و ورم که معروف باد رنگ
ربیی ست مجرب است پهٹکری بسته دام تهوتهه نیمدام
سنبل سنکهیا یکدام قسم اول باید زرد باشد یا سفید
تیل کنجد نیم سیر تیل را در کراهی گرم کنند و پهٹکری
و سنبل و سنکهیا را جدا جدا باریک بسایند و نخست
قدر یکدرم از پهٹکری بران بپاشند اندک اندک
و بچوب نیم بگردانند مثلا بعده یک چونکی پهٹکری
و یک چونکی سنکهیا همین قدر اندازند تا جمله سپری شود
بهمین دستور و درین اثنا دار چوب میگردانیده باشند
پس فرود آرند و تهوتهه مسحوق آمیزند و دو گهری
دیگر حل کنند پس در شیشه نگاهدارند و عند الحاجت

از بیرمرغ طلا نمایند و دستور اینست که روز نخست سوزش و جوشش میکند در اکثر اولاد در دوم و سیوم جوشش کند یا نکند زیاده از سه روز نمالند و فقد جوشش نا کردن سه روز مهلت داده باز استعمال نمایند غرض تا جوشش نمیکند ظهور نفع نیست بعد جوشش کردن باز حاجت نمیشود و ورم کهنه دفع میکردد و هر گاه روغن صرف شود و درد کرد دوا و در شیشه میباشد و اگر روغن کهنه همان قدر اندازند حکم اول دارد و این دوا در غایت پختگی هست و اگر دیده شد که از سالها پیتی ورم بورم حلب منکر اللون متورم بود و هیچ دارو سود نمیداشت از این روغن منفع شده و الشافی هو الله تعالی دوای که کره و ورم که از ضربه و سقط افتد و خون نیاید و مثل عقده بسته باشد سود دهد مغز بار جیل کهنه که سه چار ساله باشد و بمرتبه تلخی رسیده باشد بیارد و بکوبد و چهارم حصه دمی زرد چوبه با دنک ساخته آمیزند و بوتلی بسته با آتش

کرم

کرم کرده تا دو سه کهری سینک کنند بعده نیم گرم بالای اماس ضربه نهاده بر بندند و فردا واکن و روز دو سه روز صحت کلی رسید بهر دوایی که برای ضربه و سقطه و کوفت اعضا مجرب است بادنجان خام با شکر سرخ آمیخته استخوان نختین بگیرند که شکسته هست یا از جای خود بیرون آمده و هر چو نکه باشد بجا اینکا نشانند و فی الفور روغن بمالند در نختین عصابه یعنی پتی بروغن تر کرده بران بچند و در حاشیه یعنی کد بها از ان جانب که مائل شده باشد بر نهند تا عضو برا مستقیم دارند پس نخت جا گاه جو بهائی مبندند چنانچه متعارف است و تا دو روز نکشایند و روز سیوم آهسته بکشایند و بگیرند چوب میده باریک سازند و بسفیده بیضه حل کنند و بالای پارچه طلا سازند بر عضو ماوف بچند و باز همین سان بر فائده و عصابه نختها بر بندند و کذا روز سیوم میکشایند و دوا مجدد میکنند تا که تغیر شود و لیکن اندک حرکت میدهند

دوای بادفرنگ هلیله زنگی هفت ونیم درم نیله تهوتهه
دو ونیم درم کوفته وبیخته بآب لیمون کهرل کنند وهر قدر
که کهرل بیشتر شود بهتر ست پس مقدار کنار حب
سازند صبح وشام یکیک بدهند وغذا نان نخود بی نمک
سازند واگر آب لیمون در دوای خرج شود بغایت نیک
دواي
ست سم الفار سنکیها کنند یک آنوله سار هر یک یک
ماشه کهته یا پرپه که با پان میخورند نیم درم سم ندر پهل یک درم
هر واحد جدا جدا بسایند وبیزند تا همچو سرمه شود
پس بآب لیمون مقدار فلفل حب سازند وبدین
طریق تناول کنند روز اول بوقت صبح دو حب
ووقت شام یکحب روز دوم صباح پنج حب شبانگاه
چار حب همچنین تا پنج روز بخورد نان گندم وکهچری
غذا باید ساخت از بادی ونمک پرهیزند واگر دوا جوش
کند ترشی باید خورد شیرینی زینهار نخورد که قی بسیار
خواهد آورد وازین دوا در بعضی کسان اسهال پدید آید

وبعضرا اماس

وبعض را اماس در اعضای روی نماید خوف نکنند وهر چونکه
باشد خواه دوا غلبه کند یا نی بعد از روز سیوم ترشی بسیار باید
خورد که مصالح این دواست دوای مال کنکنی اجوائن خراسانی
اجمود کچله کیرو کلونجی هر یک پنج درم تخم دهتوره نیم درم سوای
کیرو همه را در سفال جدا جدا بریان کنند همچنی که سوخته نشود
پس باریک ساخته بیزند وموازنه نیم درم افیون خالص
در آب حل کنند وباین آب ادویه را لیبز شند ومقدار کنار
دشتی حب سازند وبحسب قوت یکحب یا دو حب صبح وشام
بخورند وغذا نان وروغن با گوشت وروغن سازند وسوای
این چیز دیگر نخورند اگر توانند وباین دوا سلطان الادویه سبب
نه قی می آرد ونه اسهال ونه دهن بجوشانند دوای پنج اندرین
ومردار سنگ هر یک یکنیم دانگ قند سیاه کهنه چار درم قند
بر آتش نهند تا نرم شود وهنوز قند بر آتش باشد که مردار سنگ
کوفته وبیخته در وی آمیزند وهفت حب بندند یکحب بدهند
وعقب وی آب گرم نوشیدن فرمایند جهت مدد اسهال

دبس فرود آرد سحیق پنج اندرین در وی آمیزند

شکم بسیار می‌آرد و در بعضی قلق شدید پیدا میکند نان نخود
با روغن بسیار بخورانند و افراط روغن محض برای دفع
سمیت مردارسنگ و بالجمله تا ز ندا براین نسبه کار برآید
این ادویه حیوانیه را نفر باید خصوصا نازک طبعان و منعمان را
دیگر شنگرف سه ماشه عاقرقرحا مازو هر چهار یک
بسایند و بر چلم تماکو نهاده و بالای وی تماکو دیگر گذارند پس
بکشند روزی دو چلم نهایت تا یکهفته باید کشید و باشد که در کمتر
از سه روز سود دهد و اگر چه مرض سخت باشد و هیچ دوا از فتنه
ازین زائل شود اجازت بخوراندن این دوا وقتیست که هیچ
دوا منتفع نشود و بدانند که لا علاج هست و هنگام خوردن
دوا نخود ان و خشکه و نان بروغن چرب بخورانند و بالجمله
روغن بسیار باید خورد و بعد از تناول دوا تا یکماه و ده روز
از بادی و خون افزای و آنچه مضر این مرض هست پرهیز ند **دیگر**
که باد فرنگ و هر میوه دفع کند ترهله و موهته و دارهلد و پنج
اندرائن هر یک یکدام جمله شش دام شد جوکوب نمایند

دانشمند

وسه حصه سازند و هر روز یکحصه را در یک آثار آب
بتر نموده صباح بجوشانند و چون نیم باو بماند بپالایند و بنوشند
دیگر اجوائن خراسانی نیمدام پخته سیماب یکی تانک
اجوائن یعنی نانخواه نیم پاو بهلاوه قند کهنه سیا یکپاو و طریقش
آنست که اول اجوائن خراسانی و سیماب را یکجا کهرل
کنند تا دو پاس بعد نانخواه آمیزند و یکپاس دیگر کهرل نمایند
و بعده بهلاوه دو دو سه سه بیامیزند و بکوبند تا تمام
بهلاوه آمیخته شود و بعد از آن تا چار گهری دیگر بکوبند
و بعده قند بیامیزند و چار گهری دیگر بکوبند و از جمله
پانزده حب سازند یکحب را چهار قطعه کرده چار طرف
اندازند و بعده یکحب صبح و یک حب شام با یک
کاسه جغرات ترش حل کرده بدهند و بالاء او جغرات
ترش بیتر و هر قسم ترشی بدهند و بادی که بخواهند
بخورانند ملک لازم هست که البته بدهند مگر شیر و شیرینی
که نتوان داد دیگر هم توان داد ازین دو سه روز بعد

دهن می آید دو سه روز دوا نباید داد بگذارند که آلایش برآید
بعد پنج کنار جنگلی جوشانیده غرغره فرمایند یا بجوشیده
و سه پیه وزن بانه و برگ جنلی غرغره فرمایند
دهن نغز خواهد شد در هفت روز این دوا اگر چه تنگ
باشد دور می شود مجربست و باید که از پهلاوه یکپاوه ست
سرهای آنها را دور ساخته داخل نمایند دیگر که برای بادگته
وغیره سود دارد سیماب خام یکماسه در قند سیاه اندازند
وحب ساخته بدهند همیسان وغذا نان نخود بی نمک
باروغن بسیار دیگر که جمیع اقسام باد را با اسهال دور کند
مردارسنگ یکدام عالمگیری جالکوته از پوست و مغز
سبز پاک کرده سه ونیم دانه هر دو را سائیده سه حصه کند
جهت روز وحبها ساخته بخورد یک حصه را بخورند شکم بسیار
می آرد و گرمی بسیار میکند لیکن باد را دور کند و نان مرغن
بی نمک بالاین آن تناول کنند و اگر گرمی شود دوغ
بنوشند وگاه باشد که از این کسی را قی خون می آید و درین

حال

حال باید که زیره سفید سوخته با دوغ بدهد قی بند خواهد شد
مجربست دوائی که برای آتشک مجربست و بلا ازین کتهول
کرد وای مشهورست کوفته و بیخته روز اول یکماسه روز
دوم دو ماسه بخورد و هر روز یکماسه بیفزایند تا روز هفتم
هفت ماسه خورده شود پس بگذارند درین یکهفته
یکروز اسهال وقی خواهد شد خواه اول خواه درمیان
خواه آخر و بغیر ترشی هیچ پرهیز نیست با ذمن ازین
دور شود دیگر که بغایت نافع است وبی اسهال
وقی نفع تمام دهد کلونجی کنول کهنه مغز مقشر قند سیاه
هر یک یکدام پخته مردارسنگ نیمدام پخته ادویه کوفته
و بیخته همراه قند حبوب سازند ومجموع خوراک چهارده
روز است وغذای بالائی این نان باروغن و جو نهار
بریان باید ساخت یعنی چیزی رطوبت ناک کمتر میل کنند
تا ممکن باشد اشیاء خشک خورد اما روغن البته باید
داد که باعث اصلاح مردارسنگ است جب حیوة

عمل حکماء فرنگ مست وجهه آتشک نافع مست حیوة
یعنی سیماب دو مثقال در هاون کنند ویکدانگ سم الفار
سپید دران انداخته واندک آب لیمون داخل کرده
صلابه نمایند تا سیماب کشته شود پس عاقرقرحا ومصطکی
هریک دو مثقال کوفته وبیخته بااین ضم سازند وبقدر فلفل
حبها بندند وهر که آتشک بهم رسانیده وموی او ریخته
گردد از کثرت این مرض ها دست وپای گمراو از کار رفته
باشد یا در کام وقضیب او سوراخ افتاده باشد او را
پنج حب صباح وسه حب شام بدهند وباید که اول
قیمه شوربای گوشت چرب با دویه حاره بخورد وبالای
او این دوا بخورد واز ترشی پرهیز نماید واز سر نو
جوان گردد وزخمها بکلی برطرف گردد حب دیگر جهة بادفرنگ
سیماب سه درم افیون خالص دو درم قند کهنه شش
درم هر سه را در طاسی انداخته وسه نوبت شیر
لیمون سحق کرده باشند بعده یکدام شنگرف [illegible]

دران

دران داخل نموده سحق کنند تا جمله یکی شوند واز ان
شصت حب بندند وهر صبح وشام یکان حب بخورند واز
بادی وترشی پرهیز نمایند دوا دیگر که زخمهای آتشک را مجربست
کیمخت سوخته نیله تهو تهه سوخته خرمهره سوخته جمله
برابر کوفته وبیخته بپاشند دیگر که جهة آتشک وقروح
وناصور [illegible] نفع دهد جمالگوته مغز کبر نخوداکه کهنه
نباشد مرچ سوتهه جمله برابر کوفته وبیخته باب حبها بندند
قدر مرچ یکحب یا دو حب بخورند یکان دست می آرد
تا سه هفته بخورند پرهیز هیچ نیست دیگر جهة آتشک
مجربست واز موده سم الفار عاقرقرحا کات [illegible] چکنی
سپاری [illegible] کوفته وبیخته مقدار نخود حبها سازند
یکی صبح ویکی شام بمریض بدهند واز ترشی وبادی
اجتناب فرمایند در یکهفته بالکل زائل شود واگر حاجت
افتد چند دیگر بخورند حب سیماب معمول ومجرب برای آتشک
وجذام وقروح مزمنه وناصور سیماب مغز بادام مغز پسته

برگ حنا تر هر یک سه دام مقل کتیرا صمغ عربی انزروت
راوند چینی تربد سفید هر یک پنج درم غاریقون نشاسته
زعفران مصطکی هر یک دو دام کافور چند دار محموده مشوی
هر یک درمی باید که سیماب را بآب لیمون وحل کنند
و اجزاء کوفته و بیخته بهم آمیخته بآب لیمون سرشته
و حب سازند برابر نخود شربت یکی دانک **باب**
در تدبیر ازاله بوی عرق و تنویر جسد صندل سفید
زعفران اگر تگر لودهه بالا یعنی خس جمله باریک ساخته
بر بدن مالند تن را جلا دهد و نرم کند و بوی بد عرق
دور کند **دیگر** که بوی بغل دور کند مشک چهار درم
صندل سفید هشت درم پوست نونک پاک کرده
و خشک ساخته آرد جو هر یک شانزده درم جمله را
کوفته و بیخته قدری آب آمیخته هفت شبانروز طلا
کنند و بآب گرم شسته باشند **دیگر** مردار سنگ
با سرکه کهنه بسایند و در بغل مالند و باز بآب گرم

بشویند

بشویند **دیگر** برگ شفتالو کوفته در بغل مالند و بعده
بآب گرم بشویند **دیگر** حب عرق چنین که موی بغل
و بخارات فاسده زائل کند مردار سنگ چار توله مشک یکتوله
عنبر نیم توله صندل سوده خیر مایه هر یک ربع توله کوفته و بیخته
بگلاب سرشته برابر فندق حب ها بسته نگاهدارند و عند
الحاجت بآب خالص یا گلاب حل کرده طلا نمایند بر بغل
که از نوادر است **باب در ادویه کلف** یعنی چهائین قصد و این ادویه مفید است
گنجاوه سرشف یکپاو نوشادر یکدرم چوک ترش دو دام
سهاگه دو درم روغن سرشف بقدر حاجت ادویه را
باریک سازند بروغن سرشف چرب نمایند و بسایند
و بزرداب معصفر حبوب سازند و عند الحاجت حب مذکور
در آب معصفر سایند و بر کلف طلا کنند و پس از چند ساعت
دست از روغن سرشف آلوده دارو را آهسته آهسته دور کنند
در یکهفته همچنان بعمل آرند کلف نماند **دیگر** بگیرند قطعه زرد چوب
و در زهره بز سه روز بنهند و کذا تا سه روز در زهره دیگر و کذا تا سه روز

در زهره دیگر چنانچه تا نه روز در سه زهره تر بماند پس روز دهم
زهره چهارم بیاورند و زهر آب بیرون اندازند و سرکه انگوری
قسم اول در وی پر کنند و زرد چوب مذکور در ان اندازند
و تا چهار روز بگذارند پس بر آورده عند الحاجت با سرکه
حدید سائیده بمالند دیگر کلیجن کی یعنی بیخ پان با آب بسایند
در روزی سه بار طلا نمایند و آب بروی نرسانند و روز
سیوم بیخ بسایند و طلا نمایند تا پوست سیاه جدا شود
دیگر سهاگه بلدی تخم پنوار هر سه دارو در روغن کنجد موافق
ضابطه حکما به پزند و بر کلف مالند دیگر نمک سنگ بار یک بسایند
با آب در وقت خواب بروی مالیده صباح با آب گرم بشویند
در چند روز البته دور می شود دیگر انزیر اسوراخ کنند و بیخ
در ان بیرسا زنند و هفت روز بدارند و بسایند و بر موضع
کلف طلا نمایند دیگر پتکری بریان و حرام مغز هر یک یکدام
چونه تنبولی نیمدام هر سه را با آب لیمون کاغذی خوب بسایند
تا مثل مرهم شود پس نگاهدارند و بر کلف بمالند در یکهفته

نهایت

نهایت دو هفته تمام دور شود و هر گاه رس لیمون خشک
شود دیگر آمیزند دیگر انزروت سفید کتیرا انصف
وزن انزروت هر دو را کوفته و بیخته تخم تازه مخلوط کرده
بر کلف بمالند در روز چند مجربست علاج زهر کسی که زهر خورده
باشد یا حیوان زهردار د مقرب رسانیده باشد که زهر
مشروبه را و زهر لدغ حیوانات را سود دهد مجربست تکار
که بهندوی سهاگه گویند بریان کنند و بر وغن گاو یا دیگر
حیوانات آمیخته بنوشانند اندک ساعتی قی خواهد آمد
باز دهند چنانچه یکپاو سهاگه بتعاریق خورده شود دوایی
که زهر مار را مفید است بمجرد گزیدن مار بر جایگاه نیش
بول کنند زهر اثر نکند دیگر بیخ اک و بیخ پنبه با آب سائیده
مارگزیده را بنوشانند دیگر که زهره هتوره را فرو کند یا دیگران
ریزه ریزه کرده با آب بسایند و بمالند و آب از ادهتوره
خورده را بخورانند بیخودی با فاقه آرد دیگر که دراز اله
زهر افیون مجربست اگرچه با روغن کنجد خورده باشد افیون

ز

بیخ بل دوای مشهورست بسایند وبلیسانند دیگر
از بیخ ببول ناس دهند صحت یابد دیگر مرچ سفید را
بسایند در شیره برگ سرس بهت ویکبار تسقیه دهند
پس انرا در چشم کشند یا ناس دهند یا از آب بنوشانند مار
گزیده بیهوش شده باشد فرحت یابد دیگر کاغذ یکتا تو در آب
حل نموده بنوشانند زهره مار دور شود دیگر برگ پنبه را در
روغن گاو داس کنند و بجای نیش کژدم طلا نمایند سود دهد
دیگر شیر اک با تهو هر بر نیش مالند دور شود دیگر اب لیمون
بر جای نیش چکانند فی الفور زهر سرایت نکند و بعضی
چونه تیز بار کنند دیگر بیخ کتا نی بزرگ اندکی بخورانند و نیم
سائیده بر محل نیش کژدم رسیده بمالند دیگر پیهسته بهفتند
و بمسموم دهند اب وی اگر بیهوش شده باشد در حلق
وی چکانند ترقی خواهد آورد و صحت روی خواهد نمود دیگر
تخم ترنج جوز را در دفع سموم بغایت مفیدست دیگر
سمندر پهل مشهورست باب بسایند و موضع زخم کژدم

بمالند

مالند دفع شود و اگر در چشم مار گزیده کشند سود دهد
دیگر بگیرند چوب کهو نکچی سپید و آب بسایند و در چشم
کشند و بموضع لسع حیة طلا نمایند زهر دفع شود
تخم بهنک با موم آمیزند و بسوزند و دود آن بر جای کژدم
گزیده رسانند دیگر نیله تهوتهه خیدام باریک سازند و لیمون
را برید آنرا در لیمون پر کنند و بفرمایند بیمار را تا آنرا یکجا
فرو برد با قیهار افی خواهد آمد و زهر بار دفع خواهد شد دیگر
چونه نوشادر بگیرند و در کف دست بمالند و مریض را بو
یا نند و فرمایند که بمبالغه دم بالا کشد تا بوی وی بدماغ بر آید
و اثر وی اثر کژدم بر یابد دیگر تخم پنبه یعنی بتوله نیم پاو یا یکپاو
بگیرند و بکوبند و در قدری آب اندازند و بدست بمالند
به توجه نیک و بپالایند و بنوشانند و مار گزیده و زهره
خورده را اگر چه بیهوش باشد سود دهد و اگر تشنگی بسیار باشد
بجای آب همین آب بتوله میداده باشد دواو گنج باد
آورد از مجربات خود نوشته سهاکه با نوشادر حابس و دیر

آن چون گلی بابان میخورند و اگر اک آب مادیده با شهد
بهتر همه را نرم کوفته در هر دو دست مریض دهند که کف دست
ها را باهم بسیار مالد چنانچه از لباس گرم شود و هر ساعت
چنین کنند و ببویند در دو سه که زهر کژدم دور شود
فایده نشان نیش مار آنست که چون آب لیمون بر روی
اندازند آبله شود دیگر اگر مار بگزد و مریض بیهوش شود باید که
انراینشانه و بر شکم او از بالای ناف پایکی زنند بهیجی که پوست
بالا بجز اشد اما خون بر آید پس چال کوته را باب سائیده
در انجا بمالند و همیشه بمالند تا که قی آغاز د و چون قی بسیار آید
افاقه روی خواهد داد و باید که برنج و جغرات پخته بر چشم
بندند تا از آفت قی چشم محفوظ باشند دیگر اگر بر موضع
کژدم گزیده اگر کسی مگس بسیار بمالند درد بنشیند دیگر
کنول کوفته و پخته در آب اندازند و بنوشانند قی خواهد
آید و زهر مار دور شود دیگر دیگر چون آب منی و خون
آدمی یکجا کنند و بر گزندگی مار بکوبند و کلک زنند و بمالند زهر کار نکند

دیگر

دیگر پوست درخت نم و پوست چندن و پوست درخت
کوله پیوش تند و باب طلا کنند زهر جمله حیوانات را
دفع کند دیگر تخم ببله بسائیند و طلا کنند زهر کژدم فرود
آید دیگر بول آدمی بهار خوردن زهر مار دور کند دیگر
تا نخواه بجوشانند و طبخ او بر گزندگی کژدم ریزند درد
ساکن شود دیگر برگ حنا کوفته بمحل کژدم گزیدگی گذارند
بهبود دهد دیگر پوست بیخ اک و گل اک و برگ کوندی
و معصفر و بحال طاوس تازه و زردچوب و آمله و برگ
حمار جمله هشت دارو بست وزن برابر بگیرند و کوفته و بیخته
حب در از بسازند خشافه مانند در سایه خشک ساخته
بدارند و هر گاه کسی را کژدم نیش زند حب مذکور را از
یک طرف باب تر کنند و همان از یکطرف که تر
کرده اند بمحل نیش گذارند و نهاده دارند تا که درد را جذب
کنند و حب را که تر کنند احتیاط نمایند که دست بدان
اجزا تر کرده حب نرسد یعنی از یکطرف حب را بگیرند

وطرف دوم آب رسانیده همان لحظه بمحل کژدم
زده بچسپانند دیگر حاالگونه باب سائیده درچشم کشند
ازازاله سم فار وچشم را از آفت محفوظ دارد دیگر
پر طاوس بر حکم نهاده بطریق تماکون بکشند ودرحقه پیآب
زهر کژدم فرود آید دیگر برگ تاک بکوبند وبرانجا گذارند
درد زود نشاند دیگر چونه یعنی آهک بار زده تخم بهم آمیزند
وبرزخم کژدم بمالند در دنشاند دوا اگر این روغن باعسل
آمیزند وچو کودک برآید بمیدرم از ان بلجام کودک بمالند
درتمام عمر اگر او را کژدم بگزند درد نکند دیگر چرک گوش
خر برزخم کژدم بمالند درد نکند واگر آن کژدم را که کسی را گزیده
بود بگیرند ونمک سوده در روغن چراغ گرکرده برزخم کژدم
نهند درد بنشاند دیگر جوز ومغز نارجیل وسیر کوفته برزخم
مار نهند نافع آید دیگر که کیف افیون دفع کند زنجبیل
تخم ترب هر دو برابر گرفته وپخته وباسرکه آمیخته بخورانند
ونگار زایل کند دیگر که کیف بهنگ را دور کند بگیرند ادرک

وچند دانه